

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گناه شناسی

(با تجدید نظر و اضافات)

محسن قرائتی

تنظیم و نگارش: محمدی اشتهاردی

گناه شناسی

بررسی آیات و روایات در زمینه‌ی شناخت گناه

محسن قرائتی

تدوین: محمد محمدی اشتهاردی

ناشر: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۳۷۷

چاپ: چاپخانه مهر - قم

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

قیمت: ۶۰۰۰ ریال

شابک: ۳-۹-۹۰۴۰۲-۹۶۴

ISBN 964-90402-9-3

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

مرکز پخش: تهران - تلفن و نمابر ۹۲۸۷۰۵

«فهرست مطالب»

عنوان	صفحه
سخن ناشر.....	۱
پیشگفتار.....	۲
———— فصل اوّل ————	
گناه و اقسام آن.....	۷
معنای گناه.....	۷
واژه‌های گناه در قرآن.....	۷
واژه‌های گناه در روایات.....	۱۰
راه دیگر برای شناخت گناه.....	۱۱
لعنت شدگان در قرآن.....	۱۱
لعنت شدگان در روایات.....	۱۱
لشکر عقل و جهل.....	۱۲
اقسام گناه.....	۱۳
تقسیم بندی گناهان در روایات.....	۱۵

۴۱	الف - غریزه
۴۲	قوای غریزی
۴۳	ب - قلب
۴۴	قلب کانون انگیزه‌ها
۴۶	حُبّ و بغض
۴۷	ج - فکر و اندیشه
۴۹	زمینه‌های پیدایش گناه
۵۰	۱- زمینه‌های فرهنگی و تربیتی گناه
۵۰	۱-۱- جهل و حماقت
۵۳	جلوگیری بنی‌امیه از تعلیم شرک
۵۴	۲-۱- قوانین و سنت‌های غلط
۵۶	۳-۱- التقاط و تحریف
۵۶	حفظ قانون و گناه بدعت
۵۹	حکم اعدام بدعت‌گذار
۵۹	۴-۱- گفتار و کتب ضالّه
۶۱	۵-۱- تلقین و تقلید
۶۲	تلقین
۶۳	تقلید
۶۴	۶-۱- شخصیت‌گرایی
۶۵	۷-۱- کتمان حق
۶۶	۲- زمینه‌های خانوادگی گناه
۶۷	۱-۲- قانون وراثت

۱۵	گناهان کبیره در کلام امام صادق
۲۰	معیار شناخت گناهان کبیره
۲۱	گناهان کبیره از دیدگاه امام خمینی
۲۴	یک تقسیم‌بندی دیگر در مورد گناهان
۲۵	موارد تبدیل گناه صغیره به کبیره
۲۵	۱- اصرار بر صغیره
۲۶	از گناهان کوچک غافل نشویم
۲۷	۲- کوچک شمردن گناه
۲۸	۳- اظهار خوشحالی هنگام گناه
۲۹	۴- گناه از روی طغیان
۳۰	۵- مغرور شدن به مهلت الهی
۳۰	۶- تجاهر به گناه
۳۱	۷- گناه شخصیت‌ها
۳۱	گناه بزرگان از دیدگاه قرآن
۳۲	مثل دانشمند غیر متعهد در قرآن
۳۳	گناه بزرگان از دیدگاه روایات
۳۵	گناهان کلیدی
۳۷	آزیر خطر

فصل دوم

۴۱	زمینه‌های پیدایش گناه
۴۱	زمینه‌های گناه در وجود انسان

۱۰۳	هجرت از محیط ناپاک
۱۰۶	مردم‌زدگی یا جوّزدگی
۱۰۸	عوامل تباهی محیط
۱۱۰	الف - آشکار نمودن گناه
۱۱۳	ب - بی‌حیایی و پرده‌داری
۱۱۴	قرآن و مساله حیا
۱۱۵	ج - بی‌تفاوتی و تماشاچی بودن
۱۱۶	د - رضایت به گناه
۱۱۷	هـ - کمک به گناه و ظلم
۱۲۲	و - تشویق گنهکار
۱۲۵	۲-۴ - رهبران گمراه
۱۳۰	۳-۴ - همنشین و دوست بد
۱۳۶	۴-۴ - محرومیت‌های اجتماعی
۱۳۸	۵-زمینه‌های روانی گناه
۱۳۸	۱-۵ - شخصیت و عزت انسان
۱۴۱	۲-۵ - تحقیر شخصیت انسان
۱۴۳	۳-۵ - فشارهای اقتصادی و سرکوب‌گرایی
۱۴۴	نگاهی به چند روایت
۱۴۶	۴-۵ - امید و آرزوی کاذب و بیهوده
۱۴۶	یک داستان تکان‌دهنده
۱۴۸	۶-زمینه‌های سیاسی گناه
۱۵۱	بهلول فقیهی مبارز

۶۸	انتخاب همسر شجاع
۷۰	خاطره
۷۰	نشانه‌های فرزند نامشروع
۷۱	۲-۲ - ازدواج
۷۲	۳-۲ - تربیت فرزند
۷۴	گرم نگه‌داشتن کانون خانواده
۷۶	تحقیر زمینه‌ساز گناه
۷۷	یک حادثه عجیب
۷۸	توجه کامل به حفظ عفت فرزندان
۷۹	۴-۲ - تغذیه
۸۲	غذای حرام در روایات
۸۵	شیر مادر، اولین غذای انسان
۸۸	۳-زمینه‌های اقتصادی گناه
۹۰	دو نمونه از ثروتمندان در قرآن
۹۱	مترف در قرآن
۹۲	رابطه‌ی فقر و تهیدستی با گناه
۹۳	امتیازات و خطوط کلی اقتصاد اسلامی
۹۷	تجربه‌ی تاریخی
۹۹	سستی و تنبلی
۱۰۱	۴-زمینه‌های اجتماعی گناه
۱۰۱	۱-۴ - محیط فاسد
۱۰۱	تأثیر محیط

— فصل سوم —

توجیه گناه	۱۵۵
توجیه‌های گوناگون	۱۵۷
۱- توجیهات عقیدتی	۱۵۷
توجیه یزیدبن معاویه	۱۵۸
نگاهی به مساله جبر و اختیار	۱۵۹
دلایل آزادی اراده	۱۶۱
۲- توجیهات سیاسی	۱۶۱
توجیه بنیان‌گذاران مسجد ضرار	۱۶۲
نشانه‌ی فتنه انگیزان	۱۶۴
حضرت علی در برابر توجیه‌گر بزرگ	۱۶۴
توجیه خونخواران تاریخ	۱۶۶
توجیه خائنه‌ی هارون الرشید	۱۶۷
توجیه شهادت امام حسین	۱۶۸
۳- توجیهات اجتماعی	۱۶۹
۴- توجیهات روانی	۱۷۰
۵- توجیهات فرهنگی	۱۷۳
برخورد امام صادق با یک توجیه‌گر	۱۷۶
۶- توجیهات اقتصادی	۱۸۱
داستان اصحاب سبت	۱۸۲
یک داستان عبرت آموز	۱۸۳
۷- توجیهات نظامی	۱۸۶

توجیه در جنگ تبوک	۱۸۶
انتقاد شدید حضرت علی	۱۸۷
توجیه در جنگ خندق	۱۸۸
توجیه مضحک دیگر در جنگ تبوک	۱۸۹
توجیه در آستانه صلح حدیبیه	۱۸۹
توجیه در جنگ جمل و صفین	۱۹۱
یک توجیه وحشتناک	۱۹۲

— فصل چهارم —

شناخت مرزهای گناه	۱۹۵
زهد و ترک دنیا	۱۹۶
ترجیح اهم بر مهم	۲۰۰
توجه به همه‌ی ارزشها	۲۰۳

— فصل پنجم —

کنترل گناه	۲۰۷
اهرم‌های بازدارنده‌ی گناه	۲۰۷
۱- تفکر در امور گوناگون	۲۰۸
۲- توجه به حضور خدا در همه‌جا	۲۰۹
یاد خدا	۲۱۲
۳- خود شناسی و توجه به شخصیت انسانی	۲۱۳
شخصیت انسان از دیدگاه قرآن	۲۱۳

۲۳۹	احباط و پوچ شدن اعمال نیک
۲۴۰	آثار گناه در روح و روان
۲۴۲	آثار گوناگون گناه
۲۴۲	۱- قساوت قلب
۲۴۲	۲- سلب نعمت
۲۴۲	۳- عدم استجابیت دعا
۲۴۳	۴- الحاد و انکار
۲۴۳	۵- قطع روزی
۲۴۳	۶- محرومیت از نماز شب
۲۴۴	۷- عدم امن از حوادث
۲۴۴	عواقب شوم دیگر ۸ تا ۲۰

فصل هشتم

۲۵۱	توبه و پاکسازی
۲۵۲	استغفار و توبه در قرآن
۲۵۵	توبه از دیدگاه روایات
۲۵۵	۱- توبه راستین
۲۵۶	۲- شرایط صحت و کمال توبه
۲۵۸	۳- انواع توبه و مراحل آن
۲۵۹	۴- وسعت دامنه‌ی پذیرش توبه
۲۶۰	۵- محبت خاص خدا به توبه‌کنندگان
۲۶۱	۶- سرزنش از تاخیر توبه

۲۱۵	خود شناسی از دیدگاه روایات
۲۱۶	۴- ایمان به معاد
۲۱۸	پیشوایان و معاد
۲۱۹	دوست سلمان!
۲۲۰	۵- عرض اعمال
۲۲۱	۶- یاد مرگ
۲۲۱	۷- خداترسی و ترس از عواقب گناه
۲۲۳	۸- نقش عبادات در بازدارندگی از گناه

فصل ششم

۲۲۷	برخورد با گنهکار
۲۲۷	برخورد اسلام با گنهکار
۲۲۸	تأدیب اجتماعی
۲۲۸	روایات و برخورد با گنهکار
۲۲۹	نفرین امام صادق
۲۳۰	برخورد امام کاظم
۲۳۲	برخورد فقهی با گنهکار

فصل هفتم

۲۳۵	پی‌آمدهای گناه
۲۳۶	کیفرهای دنیوی گناه
۲۳۸	کیفرها آخروی گناه

۲۶۳	۷- نتایج درخشان توبه
۲۶۶	جبران گناه
۲۶۷	جبران گناه از دیدگاه قرآن
۲۶۸	جبران گناه از دیدگاه روایات
۲۷۱	هماهنگی جبران با گناه
۲۷۲	چند داستان در رابطه با جبران گناه
۲۷۲	۱- پیشنهاد ابولبابه
۲۷۳	۲- جبران قطع رحم
۲۷۴	۳- ادای حق به حق دار
۲۷۵	۴- جبران یک گناه بزرگ
۲۷۵	۵- دستور امام به وزیر برای جبران
۲۷۷	۶- دستور جبران به قیس
۲۷۸	نکات و تذکرات
۲۷۸	۱- سه گونگی ظلم، و کيفر آن
۲۷۹	۲- پست‌ترین گناهان
۲۷۹	۳- بدترین انسان‌ها
۲۸۰	۴- ریشه‌های کفر
۲۸۰	۵- نشانه‌های منافق
۲۸۱	۶- بزرگترین گناهان
۲۸۱	۷- جبران گناه
۲۸۱	۸- اسباب دوری از خدا
۲۸۲	۹- کيفر گناه و آثار احسان

سخن ناشر

کتابی که پیش روی شماست از سال ۱۳۶۹ تاکنون طی دوازده نوبت از سوی انتشارات پیام آزادی منتشر شده است. بدنبال تأسیس «مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن» که هدف آن نشر آثار قلمی حجة الاسلام و المسلمین محسن قرائتی است، تجدید نظر و اصلاح کتب منتشره مورد توجه قرار گرفت و در این راستا کتاب «گناه‌شناسی» با شکلی جدید از سوی این مرکز منتشر می‌گردد. از همه کسانی که با ارسال نظرات و پیشنهادات خود ما را یاری نموده‌اند تشکر می‌نماییم.

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام در سخنی می فرمایند:

«آفَةُ النَّفْسِ أَوْلَاهُ بِالْدُّنْيَا»^(۱)

«آفت روح (پاک) انسان، حرص و دلبستگی به دنیا است.»

و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می فرمایند:

«آفَةُ الدِّينِ الْحَسَدُ وَالْعُجْبُ وَالْفَخْرُ»^(۲)

«آفت دین، حسادت و خود پسندی و تکبر است.»

کتاب حاضر که در این راستا تنظیم شده است، مجموعه مباحثی است که در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۶۲ شمسی به صورت سی درس، در سیمای جمهوری اسلامی ایران، توسط حضرت حجة الاسلام آقای محسن قرائتی، در برنامه‌ی «درسهایی از قرآن» مطرح و مورد استقبال مردم قرار گرفت. اکنون همان درس‌ها با تهذیب و تکمیل و تنظیم به صورت کتابی در اختیار شما قرار می‌گیرد.

دلیل طرح این مساله در ماه رمضان، ماه خودسازی و ماه صوم (روزه) که به معنی خودداری و کنترل است، الهامی بود که از خطبه‌ی حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گرفته شد، آنجا که آن حضرت در شأن ماه رمضان سخن می‌گفت، علی عَلَيْهِ السَّلَام بپاخواست و پرسید:

بهترین اعمال در این ماه چیست؟

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پاسخ فرمودند:

«الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ»

«بهترین عمل در این ماه، پرهیز از گناه است.»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

دو باغ را کنار هم در نظر بگیرید که از نظر آب و هوا و نوع گیاهان و درختان یکسانند. باغبان یکی از آنها به آفات و آسیب‌هایی که باغ را تهدید می‌کند توجه دارد، قهراً آن باغ از طراوت و شادابی و میوه و گل و شکوفه برخوردار است، ولی باغبان دیگر به آفات و آسیب‌ها یا توجه ندارد و یا بی‌خبر است، در نتیجه باغی پژمرده و میوه‌هایی کرم خورده خواهد داشت.

انسان نیز چنین است، که اگر توجه به آفات روحی و جسمی خود نکند، عنصری وزده و خطرناک خواهد شد، ولی اگر با توجه و دقت مراقب خود باشد، فردی وارسته و شایسته خواهد گردید.

آفات و آسیب‌ها در مورد انسان، همان عیوب و گناهان است که تمام انبیا و کتاب‌های آسمانی، بشر را از آلودگی به آن، بر حذر داشته‌اند، و با هشدارها و تاکیدات خود انسان‌ها را به پاکی و اجتناب از گناه، دعوت نموده‌اند.

این درس‌های سودمند اخلاقی، در این کتاب به صورت هشت فصل زیر تنظیم گردیده است:

- ۱- گناه و اقسام آن.
 - ۲- زمینه‌های پیدایش گناه.
 - ۳- توجیه گناه.
 - ۴- شناخت مرزهای گناه.
 - ۵- کنترل گناه.
 - ۶- برخورد با گنهکار.
 - ۷- آثار و پی‌آمدهای گناه.
 - ۸- توبه و پاکسازی.
- امید آنکه مفید و ذخیره قبر و قیامت همه‌ی ما باشد.

حوزه علمیه قم - محمد محمدی اشتهاردی

ماه رمضان ۱۴۰۹ - اردیبهشت ۱۳۶۸

فصل اوّل:

گناه و اقسام آن

معنای گناه

گناه به معنی خلاف است و در اسلام هر کاری که برخلاف فرمان خداوند باشد، گناه محسوب می شود.

گناه هر چند کوچک باشد چون نافرمانی خداست، بزرگ است. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سخنی به ابوذر فرمودند:

﴿لَا تَنْظُرْ إِلَى صَغْرِ الْخَطِيئَةِ وَ لَكِنْ انظُرْ إِلَى مَنْ عَصَيْتَهُ﴾^(۱)

«کوچکی گناه را ننگر، بلکه بنگر چه کسی را نافرمانی می کنی!»

واژه‌های گناه در قرآن

در زبان قرآن و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام با واژه‌های مختلف، از گناه یاد شده است، که هر کدام گویی از بخشی از آثار شوم گناه پرده بر می دارد و بیانگر گوناگون بودن گناه است.

واژه‌هایی که در قرآن در مورد گناه آمده، عبارتند از:

- ۱- ذنب ۲- معصیت ۳- اثم ۴- سیئه ۵- جرم ۶- حرام ۷- خطیئه
- ۸- فسق ۹- فساد ۱۰- فجور ۱۱- منکر ۱۲- فاحشه ۱۳- خبث ۱۴- شر
- ۱۵- لثم ۱۶- وزر و ثقل ۱۷- حنث

۱- ذنب، به معنی دنباله است، چون هر عمل خلافی یک نوع پی آمد و دنباله به عنوان مجازات اخروی یا دنیوی دارد؛ این واژه، در قرآن ۳۵ بار آمده است.

۲- معصیت، به معنی سرپیچی و خروج از فرمان خدا و بیانگر آن است که انسان از مرز بندگی خدا بیرون رفته است؛ این واژه در قرآن ۳۳ بار آمده است.

۳- اثم، به معنای سستی و کندی و واماندن و محروم شدن از پاداش‌ها است زیرا در حقیقت گنهکار یک فرد وامانده است و مبادا خود را زرنگ پندارد؛ این واژه در قرآن ۴۸ بار آمده است.

۴- سیئه، به معنی کار قبیح و زشت است که موجب اندوه و نکبت گردد، در برابر «حسنة» که به معنی سعادت و خوشبختی است؛ این واژه ۱۶۵ بار در قرآن آمده است.

کلمه «سوء» از همین واژه گرفته شده که ۴۴ بار در قرآن آمده است.

۵- جرم، در اصل به معنی جدا شدن میوه از درخت و یا به معنی پست است، جریمه و جرایم از همین ماده می‌باشد، جرم عملی است که انسان را از حقیقت، سعادت، تکامل و هدف جدا می‌سازد؛ این واژه ۶۱ بار در قرآن آمده است.

۶- حرام، به معنی ممنوع است، چنانکه لباس احرام لباسی است که انسان در حج و عمره می‌پوشد و از یکسری کارها ممنوع می‌شود. و ماه حرام ماهی است که جنگ در آن ممنوع می‌باشد و مسجد الحرام یعنی مسجدی که دارای حرمت و احترام خاصی بوده، و ورود مشرکین به آن ممنوع است؛ این واژه حدود ۷۵ بار در قرآن آمده است.

۷- خطیئه، غالباً به معنی گناه غیر عمدی است. و گاهی در معنی گناه

بزرگ نیز استعمال شده است، چنانکه آیه ۸۱ سوره بقره و ۳۷ سوره الحاقه بر این مطلب گواه می‌باشد.

این واژه در اصل حالتی است که برای انسان بر اثر گناه پدید می‌آید و او را از طریق نجات، قطع می‌کند، و راه نفوذ انوار هدایت به قلب انسان را می‌بندد.^(۱) این واژه ۲۲ بار در قرآن آمده است.

۸- فسق، در اصل به معنی خروج هسته خرما از پوست خود می‌باشد، و بیانگر خروج گنهکار از مدار اطاعت و بندگی خدا است که او با گناه خود حریم و حصار فرمان الهی را شکسته و در نتیجه بدون قلعه و حفاظ مانده است؛ این واژه ۵۳ بار در قرآن آمده است.

۹- فساد، به معنی خروج از حد اعتدال است که نتیجه اش تباهی و به هدر رفتن استعدادها است؛ این واژه ۵۰ بار در قرآن آمده است.

۱۰- فجور، به معنی دریدگی و پاره شدن پرده‌ی حیا و آبرو و دین است که باعث رسوایی می‌گردد؛ و ۶ بار در قرآن آمده است.^(۲)

۱۱- منکر، در اصل از انکار به معنی نا آشنا است، چرا که گناه با فطرت و عقل سالم، هماهنگ و مانوس نیست، و عقل و فطرت سالم، آن را زشت و بیگانه می‌شمرد؛ این کلمه ۱۶ بار در قرآن آمده و بیشتر در عنوان نهی از منکر، طرح شده است.

۱۲- فاحشه، به سخن و کاری که در زشتی آن تردیدی نیست، فاحشه گویند. در مواردی به معنی کار بسیار زشت و ننگین و نفرت‌آور به کار می‌رود؛ این واژه ۲۴ بار در قرآن آمده است.

۱۳- خبیث، به هر امر زشت و ناپسند، خبیث گویند در مقابل «طیب» به

معنای پاک و دل‌پسند. این واژه در ۱۶ مورد از قرآن بکار رفته است.

۱۴- شرّ، به معنی هر زشتی است که نوع مردم از آن نفرت دارند، و بر عکس، واژه‌ی «خیر» به معنی کاری است که نوع مردم آن را دوست دارند، این واژه غالباً در مورد بلاها و گرفتاری‌ها استعمال می‌شود، ولی گاهی نیز در مورد گناه به کار می‌رود، چنانکه در آیه ۸ سوره زلزال به معنی گناه به کار رفته است.

۱۵- لم، (بر وزن قلم) به معنی نزدیک شدن به گناه و به معنی اشیای اندک است و در گناهان صغیره بکار می‌رود. و در قرآن یکبار آمده است. ۱۶- وزر، به معنی سنگینی است، و بیشتر در مورد حمل گناه دیگران به کار می‌رود، «وزیر» کسی است که کار سنگینی از حکومت را به دوش خواهد کشید، این واژه در قرآن ۲۶ بار آمده است.

گاهی در قرآن واژه «ثقل» نیز که به معنی سنگینی است در مورد گناه به کار رفته است، چنانچه آیه ۱۳ سوره عنکبوت به این مطلب دلالت دارد. ۱۷- حنث، (بر وزن جنس) در اصل به معنی تمایل به باطل و بازخواست آمده است و بیشتر در مورد گناه پیمان شکنی و تخلف، بعد از تعهد، آمده است. این واژه دوبار در قرآن آمده است.

این واژه‌های هفده گانه هر کدام بیانگر بخشی از آثار شوم گناه و حاکی از گوناگونی گناه می‌باشند، و هر یک با پیام مخصوص و هشدار ویژه‌ای، انسان‌ها را از ارتکاب گناه برحذر می‌دارند.

واژه‌های گناه در روایات

در روایات اسلامی، واژه‌های دیگری نیز در مورد گناهان مختلف به کار رفته مانند: جریره، جنایت، زُلت، عثرت، عیب، و... که هر کدام بیانگر

نوعی از گناه است که ممکن است به سراغ انسان بیاید.

راه دیگر برای شناخت گناه

در قرآن هیجده گروه بخاطر گناهان مختلف، مورد لعن قرار گرفته‌اند؛ «لعن» در اصل به معنی طرد و دور ساختن از رحمت، آمیخته با خشم و غضب است، با اینکه رحمت خداوند شامل همه چیز می‌شود؛

﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾^(۱)

«و رحمت من بر هر چیزی گسترده است»

ولی انسان بخاطر سوء انتخاب خود به جایی می‌رسد که همچون توپ در بسته در اقیانوس رحمت الهی قرار دارد اما ذره‌ای آب رحمت را به درون نمی‌پذیرد.

لعنت شدگان در قرآن

کافران و مشرکان، یهودیان لجوج، مرتدان، قانون شکنان حيله‌گر، پیمان شکنان، کتمان کنندگان حق، سردمداران کفر بخاطر فساد در زمین، منافقان چند چهره، آزار دهندگان به رسول خدا ﷺ، ظالمان، قاتلان، ابلیس، تهمت‌زنندگان به بانوان پاک دامن، مخالفان رهبران راستین، شایعه سازان دروغ پرداز، ناپاک‌دلان و دروغ‌گویان.

لعنت شدگان در روایات

کسی که بر کتاب آسمانی دست برده و مطلبی اضافه کند.

کسی که مقدرات الهی را نپذیرد.

کسی که به خاندان پیامبر ﷺ بی احترامی کند.

کسی که سهم رزمندگان را به خود اختصاص دهد.^(۱)

کسی که مردم را به کار خیر دعوت می‌کند ولی خودش تارک آن است، یا دیگران را از گناه و عذاب باز می‌دارد، ولی خود مرتکب آن می‌شود.^(۲)

لشکر عقل و جهل

برای شناخت بیشتر گناهان، حدیث معروفی که در آن، لشکر عقل و جهل شمرده شده راهنمای بسیار خوبی است که ما را در این راستا کمک خواهد کرد.^(۳)

در آغاز حدیث، سماعه بن مهران می‌گوید: جمعی در محضر امام صادق علیه السلام بودند، سخن از عقل و جهل به میان آمد. امام صادق علیه السلام فرمود: عقل و لشکرش و همچنین جهل و لشکرش را بشناسید تا هدایت گردید.

سماعه می‌گوید: امام صادق علیه السلام نخست عقل و جهل را تعریف کرد سپس ۷۵ خصلت را به عنوان لشکر عقل شمرد و ۷۵ خصلت دیگر را به عنوان لشکر جهل بر شمرد. (که برای رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری شد) و در پایان فرمود: پیامبران و اوصیای او و هر مؤمن حقیقی مجهز به لشکر عقل هستند.

۱. کافی، ج ۲ ص ۲۹۳، وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۲۷۱.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹.

۳. این حدیث به طور کامل در کافی، ج ۱ ص ۲۱-۲۳ آمده است.

اقسام گناه

علمای اسلام از قدیم گناهان را بر دو گونه تقسیم نموده‌اند:

۱- گناهان کبیره (بزرگ).

۲- گناهان صغیره (کوچک).

این تقسیم بندی از قرآن و روایات سرچشمه گرفته است؛

در قرآن چنین می‌خوانیم:

﴿ان تجتنبوا کبائر ماتهنون عنه نکفر عنکم سیئاتکم و ندخلکم مدخلا کریماً﴾^(۱)

«اگر از گناهان کبیره‌ای که از آن نهی شده‌اید، اجتناب کنید، گناهان

کوچک شما را می‌پوشانیم و شما را در جایگاه خوبی وارد می‌سازیم.»

و در جای دیگر آمده است:

﴿و وضع الکتاب فتری المجرمین مُشْفِقِینَ مِمَّا فِیهِ و یَقُولُونَ یَا ویلتنا ما لهذا الکتاب لا یُعَادِر صغیره و لا کبیره الا احصاها﴾^(۲)

«و کتاب (نامه اعمال) در آنجا گذارده شود، گنهکاران را می‌بینی که از

آنچه در آن است، ترسان و هراسناکند، و می‌گویند: ای وای بر ما، این

چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی نیست، مگر اینکه آن را شماره کرده است؟»

و در آیه ای دیگر می خوانیم:

﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ...﴾^(۱)

«(نیکوکاران) کسانی هستند که از گناهان بزرگ و زشتی ها، جز گناهان کوچک پرهیز می کنند، بی گمان آمرزش پروردگارت وسیع است.»

و درباره ی بهشتیان می خوانیم:

﴿وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ﴾^(۲)

«(مواهب آخرت، جاودانه است برای) آنانکه از گناهان بزرگ و کارهای زشت پرهیز می کنند.»

و درباره ی مغفرت الهی می خوانیم:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾^(۳)

«خداوند (هرگز) شرک را نمی بخشد و پایین تر از آن را برای هرکس بخواهد (و شایستگی داشته باشد) می بخشد و آن کس که برای خدا شریکی قایل گردد، گناه بزرگی انجام داده است.»

از این آیات به روشنی استفاده می شود، که گناهان، دو گونه اند: کبیره و صغیره و همچنین استفاده می شود بعضی از گناهان، بدون توبه حقیقی بخشودنی نیست، ولی بعضی از آنها بخشودنی است.

۱. نجم / ۳۲ . ۲. شوری / ۳۷ .

۳. نساء / ۴۸ .

تقسیم بندی گناهان در روایات

روایات متعددی از ائمه علیهم السلام به ما رسیده که بیانگر تقسیم گناهان به کبیره و صغیره است، و در کتاب اصول کافی یک باب تحت عنوان «باب الکبائر» به این موضوع اختصاص یافته که دارای ۲۴ حدیث است.

در روایت اول و دوم این باب، تصریح شده که گناهان کبیره، گناهانی را گویند که خداوند، دوزخ و آتش جهنم را بر آنها مقرر نموده است.^(۱) در بعضی از این روایات (روایت سوم و هشتم)، هفت گناه به عنوان گناه کبیره، و در برخی از روایات (روایت ۲۴) نوزده گناه به عنوان گناهان کبیره، شمرده شده است.^(۲)

گرچه هر گناه، چون مخالفت فرمان خدای بزرگ است، سنگین و بزرگ می باشد، ولی این موضوع منافات ندارد که بعضی از گناهان نسبت به خود و آثاری که دارد، بزرگتر از برخی دیگر باشد، و به گناهان بزرگ و کوچک تقسیم گردد.

گناهان کبیره در کلام امام صادق علیه السلام

«عمر بن عبید» یکی از علمای اسلام، به حضور امام صادق علیه السلام آمد، سلام کرد و سپس این آیه را خواند:

﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ﴾^(۳)

«نیکوکاران کسانی هستند که از گناهان بزرگ، و زشتی پرهیز

می کنند.»

۱. الکبائر التي اوجب الله عليها النار. کافی، ج ۲ ص ۲۷۶.

۲. کافی چاپ آخوندی، ج ۲ ص ۲۸۵، وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۲۷۶.

۳. نجم / ۳۲ .

سپس سکوت کرد و دنبال آیه را نخواند؛

امام صادق علیه السلام به او فرمودند: «چرا سکوت کردی؟!»

او گفت: «دوست دارم، گناهان کبیره را از کتاب خداوند بدانم.»

آنگاه امام صادق علیه السلام گناهان کبیره‌ای را که در قرآن آمده بیان نمودند:

۱- بزرگترین گناهان کبیره، شرک به خداست؛ قرآن می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ﴾^(۱)

«کسیکه برای خدا، شریک قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام می‌کند.»

۲- ناامیدی از رحمت خدا؛

﴿أَنَّهُ لَا يُبَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ﴾^(۲)

«هیچکس جز کافران از رحمت خدا، نومید نگردد.»

۳- ایمنی از مکر (عذاب و مهلت) خدا؛

﴿فَلَا يَأْمَنُ مِنَ مَكْرِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾^(۳)

«از مکر خدا ایمن نشود، مگر مردم زیانکار.»

۴- عقوق (و آزار) والدین؛ چنانکه قرآن از زبان عیسی علیه السلام می‌فرماید:

﴿وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا﴾^(۴)

«خدا دستور داده که به مادرم نیکی کنم و مرا زورگوی تیره بخت

قرار نداده است.»

۵- کشتن انسان بی‌گناه؛

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضَبَ

اللَّهِ عَلَيْهِ وَ لَعْنَتُهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾^(۵)

«و هر کس فرد با ایمانی را از روی عمد، به قتل برساند مجازات او،

دوزخ است که جاودانه در آن می‌ماند، و خداوند بر او غضب می‌کند و

از رحمتش دور می‌سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.»

۶- نسبت ناروای زنا به زن پاکدامن؛

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَ

الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^(۱)

«کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر (از هر گونه آلودگی) و با ایمان را

متهم می‌سازند، در دنیا و آخرت، از رحمت الهی بدورند، و عذاب

بزرگی در انتظارشان است.»

۷- خوردن مال یتیم؛

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا

وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾^(۲)

«همانا کسانی که اموال یتیمان را می‌خورند، آنها در شکم‌های خود،

آتش فرو می‌برند و بزودی در آتش سوزان می‌سوزند.»

۸- فرار از جبهه جهاد؛

﴿وَ مَنْ يُؤْمِدْ يُؤْمِدْ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ بَاءَ

بِعَظَبِ مِنَ اللَّهِ وَ مَا وَاهِ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمَصِيرُ﴾^(۳)

«و هر کس در آن هنگام (جنگ) به آنها پشت کند مگر در صورتی که

هدفش، کناره‌گیری از میدان برای حمله مجدد و یا به قصد پیوستن

به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد (چنین کسی) گرفتار خشم

پروردگار خواهد شد، و جایگاه او جهنم، و چه بد عاقبتی است.»

۱. نساء / ۷۲.

۲. یوسف / ۷۸.

۳. اعراف / ۹۹.

۴. مریم / ۳۲.

۵. نساء / ۹۳.

۱. نور / ۲۳.

۲. نساء / ۱۰.

۳. انفال / ۱۶.

۹- ربا خواری؛

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾^(۱)

«کسانی که ربا می‌خورند، بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان باتماس خود، او را همچون دیوانه، آشفته حال کرده است.»

۱۰- سحر و جادو؛

﴿وَلَقَدْ عَلَّمُوا لِمَنْ أُشْرَاهُ مَالَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ﴾^(۲)

«قطعاً دانستند که هر کس خریدار جادو شود، در آخرت، بی‌بهره خواهد بود.»

۱۱- زنا؛

﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا﴾^(۳)

«هر کس که زنا کند، مجازاتش را خواهد دید، عذاب چنین کسی در قیامت، مضاعف گردد و با خواری، همیشه در آن خواهد ماند.»

۱۲- سوگند دروغ برای گناه؛

﴿الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَاِيمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ﴾^(۴)

«کسانی که پیمان خود با خدا و سوگندهای خود را به بهای اندک می‌فروشند، در آخرت، بی‌بهره‌اند.»

۱۳- خیانت در غنایم جنگی؛

﴿وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^(۱)

«و هر که در غنیمت جنگی، خیانت کند، روز قیامت با آنچه خیانت کرده بیاید.»

۱۴- نپرداختن زکات واجب؛

﴿يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وُجُوهُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ﴾^(۲)

«در آن روز (طلاها و نقره‌ها را) در آتش دوزخ داغ و سوزان کرده و با آن صورت‌ها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ می‌گذارند.»

۱۵- گواهی به دروغ، کتمان؛

﴿وَمَنْ يَكْتُمهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبَهُ﴾^(۳)

«و هر کس گواهی دادن را پنهان کند، قلبش گنهکار است.»

۱۶- شرابخواری،

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَا الْمَيْسِرُ وَا الْأَنْصَابُ وَا الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^(۴)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه پلیدند و از عمل شیطانند. پس از آنها دوری کنید باشد که رستگار شوید.»

۱۷- ترک نماز یا واجبات دیگر بطور عمد، زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

«من ترك الصلاة متعمداً فقد برى من ذمة الله و ذمة رسول الله»

۲. توبه / ۳۵.

۱. آل عمران / ۱۶۱.

۴. مانده / ۹۰.

۳. بقره / ۲۸۳.

۲. بقره / ۱۰۲.

۱. بقره / ۲۷۷.

۴. آل عمران / ۷۷.

۳. فرقان / ۶۸-۶۹.

«هر کس عمداً نماز را ترک کند از پیمان خدا و رسول خدا بی‌بیزاری
جسته است.»

۱۸ و ۱۹- پیمان شکنی و قطع رحم، چنانکه خداوند می‌فرماید:
﴿أُولَئِكَ هُمُ اللَّعَنَةُ وَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾^(۱)

«برای آنانکه (پیمان را می‌شکنند و قطع رحم می‌کنند) لعنت و خانه
بد در آخرت، است.»

امام صادق علیه السلام به اینجا که رسید، عمرو بن عبید در حالی که از شدت
ناراحتی، شیون می‌کشید از محضر آن حضرت خارج شد و می‌گفت:
«هَلْكَ مَنْ قَالَ بَرَاءَةَ وَ نَازَعَكُمْ فِي الْفَضْلِ وَ الْعِلْمِ»
«به هلاکت رسید آنکس که به رأی، فتوا داد، و در فضل و علم با شما،
سنتی‌ز کرد.»^(۲)

میزان و معیار شناخت گناهان کبیره از صغیره

در اینکه معیار در شناخت گناهان کبیره از صغیره چیست، بین علما،
گفتگو و اختلاف فراوان شده، که در مجموع ۵ معیار را بیان کرده‌اند:
۱- هر گناهی که خداوند در قرآن، برای آن وعده عذاب داده باشد.
۲- هر گناهی که شارع مقدس، برای آن حد تعیین کرده، مانند
شرب‌خواری یا زنا و دزدی و مانند آن که تازیانه و کشتن و سنگسار از
حدود آنها است و در قرآن به آن هشدار داده است.
۳- هر گناهی که بی‌انگرمی اعتنایی به دین است.
۴- هر گناهی که حرمت و بزرگ بودنش با دلیل قاطع ثابت شده است.

اقسام گناه □ ۲۱

۵- هر گناهی که در قرآن و سنت، انجام دهنده آن، شدیداً تهدید شده
است.^(۱)

در مورد شماره گناهان کبیره، برخی آن را ۷ عدد و برخی ۱۰ و برخی
۲۰ و بعضی ۳۴ و بعضی ۴۰ عدد و بیشتر، ذکر نموده‌اند. باید توجه
داشت که این تفاوت از آیات و روایات مختلف، اقتباس و جمع‌آوری
شده و بخاطر آن است که همه گناهان کبیره نیز یکسان نیستند.

گناهان کبیره از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

در کتاب تحریر الوسیله امام خمینی علیه السلام در مورد معیار گناهان کبیره،
چنین آمده است:

۱- گناهایی که در مورد آنها در قرآن یا روایات اسلامی وعده‌ی آتش
دوزخ، داده شده باشد.

۲- از طرف شرع، به شدت، از آن نهی شده است.

۳- دلیل، دلالت دارد که آن گناه، بزرگتر از بعضی از گناهان کبیره است.

۴- عقل، حکم کند که فلان گناه، گناه کبیره است.

۵- در ذهن مسلمین پای‌بند به دستورات الهی، چنین تثبیت شده که
فلان گناه، از گناهان بزرگ است.

۶- از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله یا امامان علیهم السلام در خصوص گناهی تصریح شده
که از گناهان کبیره است.

سپس می‌گویند: گناهان کبیره، بسیار است، بعضی از آنها عبارتند از:

۱- ناامیدی از رحمت خدا.

۱. فرقان / ۲۵.

۲. کافی، ج ۲ ص ۲۸۵-۲۸۷، کافی مترجم، ج ۳ ص ۳۹۰-۳۹۲.

۱. کافی مترجم، ج ۳ ص ۳۹۲. به نقل از علامه مجلسی که او این موارد را از شیخ بهائی نقل نموده است.

- ۲- ایمن شدن از مکر خدا.
- ۳- دروغ بستن به خدا یا رسول خدا ﷺ و یا اوصیای پیامبر ﷺ
- ۴- کشتن نابجا.
- ۵- عقوق پدر و مادر.
- ۶- خوردن مال یتیم از روی ظلم.
- ۷- نسبت زنا به زن با عفت.
- ۸- فرار از جبهه جنگ با دشمن.
- ۹- قطع رحم.
- ۱۰- سحر و جادو.
- ۱۱- زنا.
- ۱۲- لواط.
- ۱۳- دزدی.
- ۱۴- سوگند دروغ.
- ۱۵- کتمان گواهی. (در آنجا که گواهی دادن واجب است)
- ۱۶- گواهی به دروغ.
- ۱۷- پیمان شکنی.
- ۱۸- رفتار بر خلاف وصیت.
- ۱۹- شرابخواری.
- ۲۰- رباخواری.
- ۲۱- خوردن مال حرام.
- ۲۲- قمار بازی.
- ۲۳- خوردن مردار و خون.
- ۲۴- خوردن گوشت خوک.

- ۲۵- خوردن گوشت حیوانی که مطابق شرع ذبح نشده است.
 - ۲۶- کم فروشی.
 - ۲۷- تعرب بعد از هجرت. یعنی انسان به جایی مهاجرت کند که دینش را از دست می‌دهد.
 - ۲۸- کمک به ستمگر.
 - ۲۹- تکیه بر ظالم.
 - ۳۰- نگهداری حقوق دیگران بدون عذر.
 - ۳۱- دروغگویی.
 - ۳۲- تکبر.
 - ۳۳- اسراف و تبذیر.
 - ۳۴- خیانت.
 - ۳۵- غیبت.
 - ۳۶- سخن چینی.
 - ۳۷- سرگرمی به امور لهو.
 - ۳۸- سبک شمردن فریضه حج.
 - ۳۹- ترک نماز.
 - ۴۰- ندادن زکات.
 - ۴۱- اصرار بر گناهان صغیره.
- اما شرک به خدا و انکار آنچه را که خداوند دستور داده، و دشمنی با اولیای خدا، از بزرگترین گناهان کبیره می‌باشد.^(۱)
- همانگونه که بیان شد طبق فتوای امام خمینی رحمته الله علیه گناهان کبیره، بسیار

است و آنچه در بالا ذکر شد قسمتی از آنها است، مثلاً توهین به کعبه و قرآن و پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام یا ناسزاگفتن به آنها و بدعت‌گذاری و... از گناهان کبیره است.

یک تقسیم بندی دیگر در مورد گناهان

امام علی علیه السلام در گفتاری فرمود:

«ان الذنوب ثلاثة... فذنوب مغفور و ذنوب غير مغفور و ذنوب

نرجو لصاحبه و تخاف عليه...»

«گناهان بر سه گونه‌اند: گناه بخشودنی و گناه نابخشودنی و گناهی

که برای صاحبش، هم امید (بخشش) داریم و هم ترس از کیفر.»

سپس فرمود: «اما گناهی که بخشیده است، گناه بنده‌ای است که خداوند او را در دنیا کیفر می‌کند و در آخرت کیفر ندارد. در این صورت خداوند حکیم‌تر و بزرگوarter از آنست که بنده‌اش را دو بار کیفر کند. اما گناهی که نابخشودنی است، حق الناس است یعنی ظلم بندگان نسبت به همدیگر که بدون رضایت مظلوم بخشیده نمی‌شود.

و اما نوع سوم، گناهی است که خداوند آن را بر بنده‌اش پوشانده و توبه را نصیب او نموده است، و در نتیجه آن بنده هم از گناهش هراسان است و هم امید به آمرزش پروردگارش دارد، ما نیز درباره‌ی چنین بنده‌ای، هم امیدواریم و هم ترسان.^(۱)

موارد تبدیل گناه صغیره به کبیره

از آیات و روایات استفاده می‌شود که در چند مورد، گناه صغیره، تبدیل به کبیره می‌شود و حکم گناهان کبیره را پیدا می‌کند از جمله:

۱- اصرار بر صغیره

تکرار گناه صغیره، آن را تبدیل به گناه کبیره می‌کند، و اگر انسان حتی یک گناه کند، ولی استغفار نکند، و در فکر توبه هم نباشد، اصرار به حساب می‌آید.

صغیره همچون نخ نازک و باریکی است که اگر تکرار شود، طناب و ریسمان ضخیم و کلفتی می‌گردد که پاره کردنش مشکل است.

قرآن درباره‌ی پرهیزکاران می‌فرماید:

﴿وَلَمْ يَصِرُوا عَلٰى مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾^(۱)

«آنان آگاهانه بر گناهانشان، اصرار نورزند.»

امام باقر علیه السلام در شرح این آیه فرمود:^(۲)

«اصرار، عبارت از این است که کسی گناهی کند و از خدا آمرزش نخواهد و در فکر توبه نباشد.^(۳)»

۱. آل عمران / ۱۳۵

۲. کافی، ج ۲ ص ۲۸۸.

۳. بر همین اساس بعضی از فقهاء گفته‌اند: عزم بر تکرار گناه همچون اصرار بر گناه است.

۱. بحار، ج ۶ ص ۳۰.

امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

«ایاک و الاصرار فانه من اکبر الکبائر و اعظم الجرائم»^(۱)

«از اصرار بر گناه بپرهیز، چرا که از بزرگترین جرایم است.»

● از گناهان کوچک غافل نشویم

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همراه یاران (در سفری) در سرزمین بی آب و علفی فرود آمد، به یارانش فرمود: «اتوا بحطب»، «هیزم بیاورید» که از آن آتش روشن کنیم تا غذا بپزیم.

یاران عرض کردند: اینجا سرزمین خشکی است و هیچگونه هیزم در آن نیست!

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «بروید هر کدام هر مقدار می توانید جمع کنید» آنها رفتند و هر یک مختصری هیزم یا چوب خشکیده‌ای با خود آورد و همه را در پیش روی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روی هم ریختند، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هكذا تجتمع الذنوب» «این‌گونه گناهان، روی هم انباشته می شوند»،

سپس فرمود:

«إياکم و المحقرات من الذنوب...»^(۲)

«از گناهان کوچک بپرهیزید که همه آنها جمع و ثبت می‌گردد.»

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

«لا صغيرة مع الإصرار»^(۳)

«در صورت اصرار، گناه صغیره‌ای نباشد.»

۲- کوچک شمردن گناه

کوچک شمردن گناه، آن را به گناه بزرگ تبدیل می‌کند، برای روشن شدن موضوع، به این مثال توجه کنید:

اگر کسی سنگی به سوی ما پرتاب کند، ولی بعداً پشیمان شده و عذرخواهی کند، ممکن است او را ببخشیم، ولی اگر سنگ‌ریزه‌ای به ما بزند، و در مقابل اعتراض بگوید: این که چیزی نیست، بی خیالش. او را نمی‌بخشیم، زیرا این کار، از روح استکباری او پرده برمی‌دارد و بیانگر آن است که او گناهش را کوچک می‌شمرد. به این روایات توجه کنید:

۱- امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

«من الذنوب التي لا يغفر لیتی لا أوأخذ إلا بهذا»^(۱)

«از گناهان نابخشودنی این است که انسان بگوید: کاش مرا به غیر از

این گناه مجازات نکنند.»

یعنی آن گناه مورد اشاره را کوچک بشمرد.

۲- امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

«أشدّ الذنوب ما استهان به صاحبه»^(۲)

«بدترین گناهان، آن است که صاحبش آن را کوچک بشمرد.»

۳- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

«از گناه حقیر و ریز، بپرهیز (سبک‌شمار) که آمرزیده نشود.»

عرض کردم: گناهان حقیر چیست؟! فرمود آن است که:

«الرّجل یدّنب فیقول طوبیٰ لی لو لم یکن لی غیر ذلک»^(۳)

۱. تحف العقول، ص ۴۸۷.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۴۸، غرر الحکم، ج ۱ ص ۱۹۳.

۳. کافی، ج ۲ ص ۲۸۷.

۱. کافی، ج ۲ ص ۲۸۸.

۲. غرر الحکم، ج ۱ ص ۱۵۱.

۳. بحار، ج ۸ ص ۳۵۱.

«کسی گناه کند و بگوید خوشا به حال من اگر غیر از این گناه نداشتم.»

۴- حضرت سجاد علیه السلام در ضمن دعا، به خدا عرض می‌کند:
«اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ... الإِصْرَارِ عَلَى الْمَأْتَمِّ وَ اسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ»^(۱)

«پروردگارا! به تو پناه می‌برم از اصرار بر گناهان، و کوچک شمردن گناه.»

۳- اظهار خوشحالی هنگام گناه

لذت بردن از گناه و شادمانی هنگام انجام گناه، از اموری است که گناه را بزرگ می‌کند و موجب کیفر بیشتر می‌شود. در اینجا به چند روایت توجه کنید:

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«شر الاشرار من تبهج بالشئ»^(۲)

«بدترین بدها کسی است که به انجام بدی خوشحال گردد.»

و نیز فرمود:

«مَنْ تَلَذَّذَ بِمَعَاصِيِ اللَّهِ ذُلٌّ»^(۳)

«کسی که از انجام گناه، لذت ببرد خداوند ذلت را به جای آن لذت به او می‌رساند.»

امام سجاد علیه السلام فرمود:

«إِيَّاكَ وَ ابْتِهَاجِ الذَّنْبِ فَاتَهُ أَعْظَمُ مِنْ رُكُوبِهِ»^(۴)

«از شاد شدن هنگام گناه بپرهیز، که این شادی بزرگتر از انجام خود گناه است.»

و نیز فرمود:

«حلاوة المعصية يفسدها اليم العقوبة»^(۱)

«عذاب دردناک گناه شیرینی آن را تباه می‌سازد.»

و از سخنان امام سجاد علیه السلام است:

«لا خير في لذة من بعدها النار»^(۲)

«در لذتی که بعد از آن آتش دوزخ است خیری نیست.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«من اذنب ذنباً و هو ضاحك دخل النار و هو باك»^(۳)

«کسی که گناه کند و در آن حال خندان باشد وارد آتش دوزخ می‌شود

در حالی که گریان است.»

۴- گناه از روی طغیان

یکی دیگر از اموری که موجب تبدیل گناه کوچک به گناه بزرگ می‌شود، طغیان و سرکشی در انجام گناه است؛

«أَمَّا مَنْ طَغَى وَ أَثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى»^(۴)

«و اما آنها که طغیان کردند و زندگی دنیا را مقدم شمردند، بی‌گمان

جایگاهشان دوزخ است.»

۱. بحار، ج ۷۸ ص ۱۵۹.

۲. بحار، ج ۷۸ ص ۱۵۹.

۳. مشکاة الانوار، ص ۳۹۴، وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۱۶۸.

۴. نازعات / ۳۷ - ۳۹.

۱. صحیفه‌ی سجادیه، دعای هشتم.

۲. غرر الحکم، ج ۱ ص ۴۶.

۳. بحار، ج ۷۸ ص ۱۵۹.

۴. فهرست غرر، ص ۱۳۰.

۵- مغرور شدن به مهلت الهی

دیگر از اموری که گناه کوچک را به گناه بزرگ تبدیل می‌کند، آن است که گنهکار مهلت خدا و مجازات نکردن سریع او را دلیل رضایت خدا بداند و یا خود را محبوب خدا بداند؛

﴿و يقولون في انفسهم لولا يعدبنا الله بما نقول حسبهم جهنم يصلونها فبئس المصير﴾^(۱)

«گناهکاران در دل می‌گویند: چرا خداوند ما را به خاطر گناهانمان عذاب نمی‌کند؟ جهنم برای آنها کافی است، وارد آن می‌شوند و بد جایگاهی است.»

وعده عذاب جهنم برای چنین افرادی، دلیل آن است که گناه افرادی که مغرور به عدم مجازات سریع خداوند هستند، گناه کبیره است.

۶- تجاهر به گناه

آشکار نمودن گناه نیز، گناه صغیره را تبدیل به گناه کبیره می‌کند، شاید از این نظر که آشکار نمودن گناه حاکی از تجرّی و بی‌باکی بیشتر گنهکار است، و موجب آلوده کردن جامعه، و عادی نمودن گناه می‌گردد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«إيّاك و المجاهرة بالفجور فانه من اشدّ المآثم»^(۲)

«از آشکار نمودن گناهان بپرهیز، که آن از سخت‌ترین گناهان است.»

و حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«المستتر بالحسنة يعدل سبعين حسنة و المذيع بالسيئة محذول»^(۳)

«پاداش پنهان کننده کردار نیک، معادل هفتاد کار نیک است، و آشکار

کننده گناه، خوار می‌باشد.»

۷- گناه شخصیت‌ها

گناه آنان که در جامعه، دارای موقعیت خاص هستند، با گناه دیگران یکسان نیست، و چه بسا گناه صغیره آنها، حکم گناه کبیره را داشته باشد، زیرا گناه آنها دارای دو بعد است: بعد فردی و بعد اجتماعی.

گناه شخصیت‌ها و بزرگان از نظر بعد اجتماعی می‌تواند زمینه‌ی اغوا و انحراف جامعه و موجب سستی دین مردم شود. بر همین اساس، حساب خداوند با بزرگان و شخصیت‌ها، غیر از حساب او با دیگران است.

گناه بزرگان از دیدگاه قرآن

در آیه ۴۴ تا ۴۸ سوره حاقه می‌خوانیم:

﴿و لو تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ. لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ. ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ. فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ حَاجِزِينَ.﴾

«و اگر او (پیامبر) سخن دروغ بر ما می‌بست، ما او را با قدرت

می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش (یعنی شاهرگش) را قطع می‌کردیم، و

احدی از شما نمی‌توانست مانع شود و از او حمایت کند.»

در قرآن افراد بدعت‌گذار و تحریف‌گر بسیاری مطرح شده‌اند اما خدا درباره‌ی هیچ‌کدام از آنها این‌گونه سخن نگفت که: «رگ گردنت را می‌زنیم» ولی به پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر عصمت و مقام علم و آگاهی‌ش چنین می‌فرماید، زیرا او شخص بزرگی است که گناهش نیز بسیار بزرگ است.

۲. غررالحکم، ج ۱ ص ۱۵۱.

۱. مجادله / ۸.

۳. مشکاة الانوار، ص ۳۹۴، کافی، ج ۲ ص ۴۲۸.

بنابراین آنان که دارای شخصیت علمی و دینی هستند و انتسابشان به دستگاه دین بیشتر است، مسئولیت بیشتری دارند.

مثل دانشمند غیر متعهد در قرآن

در قرآن دانشمندان بی عمل به الاغ و سگ، تشبیه شده‌اند.

در مورد بلعم باعورا دانشمند گنهکار می‌خوانیم:

﴿فَمَثَلُ كَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ﴾^(۱)

«مثال او همانند سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی دهانش را باز و زبانش را از دهانش بیرون می‌آورد، و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند. (آنچنان تشنه‌ی دنیا است که همیشه دهانش باز است).»

و در آیه‌ی ۵ سوره‌ی جمعه می‌خوانیم:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾

«مثال کسانی که به دستورات تورات، تکلیف شدند، ولی حق آن را ادا ننمودند، همانند مثال الاغی است که کتاب‌هایی با خود حمل کند (و از کتاب‌ها بهره‌ای نبرد جز سنگینی بار آن!)»

در آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی احزاب می‌خوانیم:

﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَا تُنكِرْنَ فِإِحْسَاءِ مُبِيْنَةٍ يُضَاعَفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ﴾

«ای همسران پیامبر هر کدام از شما گناه آشکاری مرتکب شود، عذاب او دو برابر است.»

اقسام گناه □ ۳۳

همسران پیامبر به خاطر اینکه در جامعه دارای موقعیت خاصی بودند گناه آنها کیفر مضاعف داشت.

مراد از «گناه آشکار» آنها، شاید اشاره به اثر اجتماعی آن گناه باشد، که به همین خاطر کیفر چند برابر دارند.

بر همین اساس روایت شده شخصی به امام سجاد ع عرض کرد: «انکم اهل بیت مغفور له»

«شما از خاندانی هستید که مشمول آمرزش خداوند می‌باشید.»

آن حضرت با شنیدن این سخن خشمگین شد و در پاسخ فرمود:

«آنگونه که تو می‌گویی نیست، ما در مورد نیکوکاران خود، دو پاداش

و در مورد گنهکاران خود، دو کیفر قایل هستیم.»

سپس آیه ۳۰ و ۳۱ احزاب را تلاوت فرمودند.^(۱)

گناه بزرگان از دیدگاه روایات

۱- امام صادق ع در ضمن گفتاری فرمود:

«يَغْفِرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ أَنْ يَغْفِرَ لِلْعَالَمِ ذَنْبًا وَاحِدًا»^(۲)

«هفتاد گناه از جاهل، بخشیده می‌شود قبل از آنکه یک گناه از عالم،

بخشیده گردد.»

۲- رسول اکرم ص در ضمن گفتاری فرمود:

«اگر عالمان دین و زمامداران، فاسد شدند، مردم نیز فاسد

می‌شوند.»^(۳)

۱. مجمع البیان، ج ۸ ص ۳۵۴. ۲. کافی، ج ۱ ص ۴۷.

۳. بحار، چاپ بیروت، ج ۷۴ ص ۱۵۴.

و در سخن دیگر فرمود:

«عوام امت من اصلاح نمی‌شوند مگر با اصلاح خواص امت من!»

شخصی پرسید: خواص امت چه کسانی هستند؟ فرمود:

«خواص امتی اربعة: الملوک و العلماء و العباد و التجار»

خواص امت من چهار دسته‌اند: ۱- زمامداران. ۲- دانشمندان. ۳- عابدان.

۴- تاجران.

شخصی دیگر پرسید: چگونه؟ پیامبر ﷺ فرمود:

«زمامداران چوپانان مردمند، وقتی چوپان گرگ شود، گوسفندان

چگونه بچرند؟ و علما طبیبان مردمند، وقتی طبیب بیمار باشد،

بیماران را چه کسی درمان کند، بندگان عابد خداوند راهنمای مردمند،

اگر راهنما گمراه شد، چه کسی راه‌رونده را هدایت می‌کند؟ و تاجران

امین مردمند، وقتی که امین خیانت کرد، به چه کسی باید اطمینان

نمود؟»^(۱)

۳- نیز رسول اکرم ﷺ فرمود:

در روز قیامت، خداوند با سه کس سخن نگوید، و به آنها توجه نکند و

آنها را پاک نسازد و برای آنها عذاب دردناک است:

«شیخ زان و ملک جبار و مُقِلُّ مُحْتَال»^(۲)

«پیر زناکار، و سلطان جبار و فقیر متکبر»

۴- امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب به نام شقرانی فرمود:

«ان الحسن من کل احد حسنٌ و اِنَّه منک احسن لمکانک متاً، و

ان القبيح من کل احد قبيحٌ و اِنَّه منک اقبيح»^(۳)

۱. المواعظ العددیه، ص ۱۲۵.

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۱۱.

۳. سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۰۸.

«ای شقرانی! نیکی از هر شخص نیکو است، ولی از تو که به ما نسبت

داری نیکوتر است، و زشتی از هر کسی زشت است ولی از تو

زشت‌تر»

۵- امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«زَلَّةُ الْعَالَمِ تُفْسِدُ الْعَوَالِمَ»^(۱)

«لغزش عالم، همه‌ی عالم‌ها را تباه می‌سازد»

و نیز فرمود:

«زَلَّةُ الْعَالَمِ كَانِكِسَارِ السَّفِينَةِ تُغْرَقُ وَ تُغْرَقُ مَعَهَا غَيْرَهَا»^(۲)

«لغزش عالم همانند شکسته شدن کشتی در دریا است هم خود غرق

می‌شود و هم موجب غرق شدن سرنشینانش می‌گردد»

بنابراین گناه مسئولین، چهره‌ها، علما، نهادها، نویسندگان، بزرگان و

سادات بیشتر به حساب می‌آید.

گناهان کلیدی

همان گونه که پیری و ضعف، زمینه هجوم کسالت و بیماری‌های

گوناگون می‌گردد، گاهی عیب و یا گناهی زمینه و کلید انواع گناهان

می‌شود. مثلاً:

۱- حسادت، انسان را به انواع گناهان مانند کارشکنی، تهمت، دروغ و

سوء قصدها و... وادار می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمود:

«ان الحسد يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»^(۳)

«همانگونه که آتش، هیزم را می‌بلعد، حسادت ایمان را می‌بلعد»

۱. غرر الحکم، ج ۱، ص ۴۲۶.

۲. غرر الحکم، ج ۱، ص ۴۲۶.

۳. بحار، ج ۷۳، ص ۲۵۵.

انسان حسود به هر تلاشی که رقیب خود را بشکند، دست می‌زند.
۲- بخل و حرص، بخل سبب ندادن زکات و خمس و ترک انفاق و می‌شود، به علاوه مردم از بخیل ناراحتند و همین موجب بدگویی‌ها و سوء ظن‌ها می‌گردد؛

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ وَ هُوَ زَمَامٌ يَقَادُ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ»^(۱)

«بخل، جامع و گردآورنده همه‌ی بدی‌ها است، و افساری است که

همه‌ی بدی‌ها را بسوی خود می‌کشاند.»

حرص نیز سبب گناهانی مانند: کم‌فروشی، احتکار، گران‌فروشی، رشوه‌خواری، تملق و انواع بی‌تقوایی‌ها می‌شود.

۳- دروغ، انسان با دروغ‌گناهان خود را توجیه می‌کند و زیر پوشش توجیه‌های دروغین، صدها گناه دیگر بروز می‌کند، امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

«جُعِلَتِ الْحَبَائِثُ كُلُّهَا فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهَا الْكُذْبُ»^(۲)

«تمام زشتی‌ها در اتاقی قرار داده شده، و کلید آن، دروغ است.»

۴- خشم و بداخلاقی، عیبی است که سبب فحش، غیبت، دشمن‌تراشی و انواع زشتی‌ها می‌شود، امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

«الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ»^(۳)

«خشم (بی‌کنترل) کلید هر بدی است.»

عیوب و گناهان دیگری نیز وجود دارند که زمینه‌ساز گناهان دیگر

می‌شوند، مانند: بدگمانی، حرام‌خواری، شراب‌خوری، ستیزه‌جویی، ترس، تکبر و.... که برای رعایت اختصار از شرح بیشتر خودداری شد.

● آذیر خطر

از تعبیرات مختلف آیات و روایات، به شدت و ضعف خطرهای گناه پی‌می‌بریم. در قرآن نسبت به بعضی از گناهان تعبیر شده که آن را انجام ندهید مانند:

﴿وَلَا تَاْكُلُوْهَا اِسْرَافًا﴾^(۱)

«از اموال آنها از روی اسراف نخورید»

در بعضی از موارد تعبیر شده که از آن دوری کنید؛

﴿وَأَجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾^(۲)

«و از طاغوت دوری کنید»

و در بعضی موارد گفته شده نزدیک آن نشوید؛

﴿وَلَا تَقْرَبُوا الْقَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطْنٌ﴾^(۳)

«به کارهای زشت خواه آشکار و خواه پنهان نزدیک نشوید.»

انجام ندادن با نزدیک نشدن نشانه‌ی دو نوع خطر است مثلاً درباره نفت می‌گوییم: کبریت به آن نزنید! ولی درباره‌ی بنزین می‌گوییم: کبریت را نزدیک آن نبرید که فاجعه می‌آفریند!

گناه زنا و خوردن مال یتیم و ورود کفار به سنگر مسلمین (مسجدالحرام) شبیه بنزین است که در قرآن با جمله ﴿وَلَا تَقْرَبُوا﴾^(۴)

۱. بحار، ج ۷۳ ص ۳۰۷، نهج البلاغه، حکمت ۳۷۰.

۲. بحار، ج ۷۲ ص ۲۶۲.

۳. تحف العقول، ص ۵۸۱، کافی، ج ۲ ص ۳۰۳ از امام صادق علیه السلام.

۱. نساء، ۶.

۲. نحل / ۳۶.

۳. نحل / ۳۶.

۴. نساء / ۴۲.

«نزدیک نشوید» و جمله ﴿فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ﴾^(۱) «نباید مشرکان نزدیک مسجدالحرام شوند» تعبیر شده است.

این تعبیر همچون آژیر خطر، حاکی از آن است که بعضی گناهان چنان وسوسه‌انگیز است که نزدیک شدن به حریم آن ممکن است انسان را در پرتگاه خطرناک قرار دهد و نباید به عوامل زمینه ساز و سوق دهنده به سوی گناه نزدیک نشد مثلاً از محیط فاسد و آلوده که لغزندگی شدیدی برای سقوط در دره‌ی گناه دارد باید دوری نمود.

فصل دوم:

زمینه‌های گناه

زمینه‌های گناه در وجود انسان

الف - غریزه

در انسان غرایزی وجود دارد که گاهی دچار افراط یا تفریط می‌شود، پس باید راههای تعدیل آنها را شناخت. امام علی علیه السلام در گفتاری می‌فرماید:

«خداوند فرشتگان را به عقل اختصاص داد (و آنها تکویناً محکوم به اطاعت عقل هستند) و حیوانات را به شهوت و غضب، اختصاص داد. (و آنها به طور تکوینی محکوم به ارضای غرائز حیوانی هستند) اما انسان را با اعطاء همه (عقل و خشم و شهوت) شرافت بخشید. پس هرگاه پیروی از عقل کند، مقامش برتر از فرشتگان خواهد شد، زیرا با بودن خشم و شهوت، اطاعت از عقل نموده است، و اگر اطاعت از شهوت و غضب کند، از حیوانات، پست‌تر است، زیرا با داشتن عقل پیروی از خشم و شهوت نموده است.»^(۱)

قرآن در مورد کسانی که از غرائز حیوانی پیروی می‌کنند می‌فرماید:

﴿وَلَيْتُكَ كَالِأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾^(۲)

«آنها همچون چارپایان بلکه گمراهنترند.»

۲. اعراف / ۱۷۹، فرقان / ۴.

۱. جامع السعاده، ج ۱ ص ۳۴.

● قوای غریزی

علمای اخلاق می‌گویند: منشا و انگیزه‌ی گناهان، سه قوه است:

۱- قوه شهویّه.

۲- قوه غضبیّه.

۳- قوه وهمیّه.

قوه شهویّه، انسان را به افراط در لذت‌خواهی نفسانی، می‌کشانند، که سرانجامش، غرق شدن در فحشا و زشتی‌ها است.

قوه غضبیّه، انسان را به ظلم و طغیان آزار رسانی و تجاوز، وادار می‌کند. قوه وهمیّه، برتری طلبی و انحصار جویی و تکبر و روح خودخواهی را در انسان زنده می‌کند و او را به گناهان بزرگی در این کانال، وا می‌دارد.^(۱) اگر با دقت بررسی کنیم در می‌یابیم که اکثر گناهان (اگر نگوئیم همه‌ی گناهان) به این سه قوه باز می‌گردند.

این سه قوه در وجود انسان لازم است، ولی اگر کنترل و تعدیل نشود و به افراط و تفریط کشانده شود، سرچشمه‌ی گناهان بسیار خواهد شد.

برای توضیح بیشتر به این مثال توجه کنید:

آب، که مایه‌ی حیات انسان و گیاه و حیوان‌ها می‌باشد، اگر در جلو آن سدی بسته شود، تا سیلاب پشت سر آن جمع شود، نه تنها سیلاب به ما ضرر نمی‌زند، بلکه هروقت نیاز به آب شد، دریچه‌ی سد را باز کرده و گیاهان و دام‌ها از آب آن سد، بهره‌مند می‌شوند.

حال اگر سیلاب مهار نشود، هنگام طغیان، دیوانه وار به باغ‌ها و کشتزارها و خانه‌ها سرازیر شده و همه را ویران می‌کند.

در مورد انسان نیز، نیروی غضب برای دفاع و شهوت برای بقای نسل لازم است، ولی اگر این دو غریزه بر اثر افسار گسیختگی طغیان کنند، موجب بروز جنایات ویرانگر و انحرافات جنسی و بی‌عفتی خواهند شد. نتیجه اینکه: اگر بخواهیم جامعه را از لوث گناه پاک سازیم، و یا وجود خویش را از آلودگی گناه، حفظ کنیم، باید غرایز و تمایلات نفسانی را کنترل و تعدیل کنیم.

البته کنترل و تعدیل غرایز شهوانی، نیاز به برنامه‌هایی دارد که در این کتاب، به قسمتی از آنها اشاره خواهد شد.

ب - قلب

در قرآن ۱۳۲ بار سخن از قلب به میان آمده است، و در آیات متعدد، از قلب کافران و منافقان و مجرمان، به قلب مهر زده، قلب بیمار، قلب سخت، قلب منحرف و قلب فقل زده یاد شده است.

بحث و بررسی پیرامون قلب، نیاز به شرح بسیار دارد که از حوصله این کتاب، خارج است. اما منظور از قلب یعنی مرکز فرماندهی و تصمیم‌گیری انسان است، قلب سلیم و پاک، منشا کارهای نیک است، و به عکس قلب ناسالم و تاریک، کانون فساد می‌باشد، و ما در راستای اطاعت خدا و دوری از گناه، باید توجه عمیق به پاک نگهداشتن قلب، داشته باشیم.

در اینجا به این روایت جالبی از امام صادق علیه السلام توجه کنید:

«ما من مومن الا و لقلبه اُذنان فی جوفه، اُذُن ینفث فیها

الوسواس الخناس و اُذُن ینفث فیها الملک فیؤید الله المؤمن

بالمَلِكِ فَذَلِكِ قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿وَإِذْ هَمَّ بِرُوحٍ مِّنْهُ﴾^(۱)،^(۲) «قلب هر شخص با ایمانی در درون دارای دو گوش است: گوش‌های که وسواس خناس در آن می‌دمد و گوش‌های که فرشته در آن می‌دمد، و خداوند، مؤمن را بوسیله آن فرشته، کمک می‌کند. و همین است گفتار خداوند که مؤمنان را بوسیله روح خود، تقویت کرده است.»

قلب کانون انگیزه‌ها

نیت‌های پاک و آلوده هر دو از قلب سرچشمه می‌گیرد و انگیزه‌های انحراف و گناه، بر اثر ناصافی دل پدید می‌آید، اگر بخواهیم به گناه آلوده نشویم، باید به سراغ سرچشمه برویم و آن را صاف کنیم و گرنه.
رسول اکرم ﷺ فرمود:

«نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَنِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَكُلٌّ عَامِلٌ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ»^(۳)

«نیت مؤمن بهتر از عمل اوست و نیت کافر بدتر از عملش می‌باشد و هر کس طبق نیتش عمل می‌کند.»

در شرح این حدیث مطالب بسیار گفته شده اما به نظر می‌رسد بهترین قول این باشد که چون نیت، کانون و مرکز تصمیم‌گیری و چگونگی بجا آوردن اعمال در کم و کیف است، لذا نیت مؤمن که پاک است کانونی برای کارهای نیک با کیفیت عالی می‌گردد. حتی اگر عملی انجام ندهد ولی زمینه برای اعمال نیک دارد. ولی نیت کافر چون ناپاک است کانون فساد خواهد شد، گرچه کاری انجام ندهد ولی آماده‌ی کارهای زشت

است. آنچنان فکرش آلوده است که هر لحظه احتمال آن دارد که بزرگترین گناه را انجام دهد.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

«دوزخیان از این رو جاودانه در دوزخ می‌مانند که نیت داشتند اگر همیشه در دنیا می‌مانند همواره خدا را نافرمانی کنند. و بهشتیان از این رو جاودانه در بهشت می‌مانند که نیت داشتند اگر همیشه در دنیا می‌مانند همواره از خدا اطاعت نمایند. بنابراین هر دو دسته بخاطر نیتشان جاودانی شدند.»

سپس امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام این آیه را تلاوت فرمود:

﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ﴾^(۱)

«بگو هر کس بر اساس ساختار و شیوه‌ی خود عمل می‌کند.» یعنی

طبق نیت خود.^(۲)

بعداً خواهیم گفت که عواملی مانند غذا، رفیق، محیط و... در شکل‌گیری نیت نقش اساسی دارد، اگر غذا، حلال و رفیق و محیط خوب باشد موجب شکل‌گیری نیت نیک خواهد شد، و اگر غذا، حرام و رفیق و محیط بد باشد نیت ناپاک شکل خواهد گرفت.

اصولاً در اسلام عملی ارزش دارد که از روی نیت پاک و خالص انجام شود، وگرنه در پیشگاه خداوند پذیرفته نمی‌شود.

رسول اکرم ﷺ فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ عَمَلًا فِيهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ رِيَا»^(۳)

«خدا عملی را که در آن به مقدار ذره‌ای ریا باشد نمی‌پذیرد.»

۲. کافی، ج ۲ ص ۸۵.

۱. اسراء / ۵۹.

۳. بحار، ج ۷۲ ص ۳۰۴.

۲. کافی، ج ۲ ص ۲۶۷.

۱. مجادله / ۲۲.

۳. کافی، ج ۲ ص ۸۴.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اگر مؤمن قصد کار نیک کند و انجام ندهد برای او پاداشی نوشته شود و اگر انجام دهد پاداش برای او نوشته می‌شود ولی اگر مؤمن قصد کار بد کند و انجام ندهد، کیفری بر او نوشته نشود.»^(۱)

حُبّ و بغض

قلب کانون حب و بغض در وجود انسان است و باید آن را بر اساس اسلام تنظیم کرد، زیرا حب و علاقه به چیزی موجب انجام آن می‌شود، و بغض و نفرت از چیزی موجب ترک آن می‌گردد.

و این مسأله بقدری مهم است که امام صادق علیه السلام در سخنی فرمود:

«هل الايمان الا الحب والبغض»

«مگر ایمان جز حب و بغض است.»

یک مثال: شخصی در خانه‌اش نشسته، ناگهان می‌فهمد که گربه‌ای آمد و نیم کیلو گوشتی که خریده و در آشپزخانه بود، ربود و رفت. او بر می‌خیزد و به دنبال گربه می‌رود تا گوشت را از او بگیرد ولی وقتی که گربه از خانه بیرون پرید و در کوچه فرار کرد دیگر او را دنبال نمی‌کند زیرا حب او به گوشت تا این اندازه بود.

ولی اگر روباهی آمد و مرغ خانه را ربود و با خود برد آن شخص روباه را در خانه و کوچه دنبال می‌کند ولی وقتی که روباه به بیابان فرار می‌کند او از دنبال کردن روباه صرف نظر می‌نماید؛ زیرا حب او به مرغ و بغض او نسبت به روباه تا این اندازه بیشتر نبود.

اما اگر گرگی آمد و گوسفند او را ربود و با خود برد آن شخص گرگ را

در خانه و کوچه و بیابان دنبال می‌کند بلکه گوسفندش را از او بگیرد وقتی که گرگ از بیابان دور شد و از کوه بالا رفت آن شخص از گرگ صرف نظر کرده و باز می‌گردد چرا که حب و بغضش او را بیش از این اندازه نتوانست حرکت دهد.

حال اگر درنده‌ی دیگری آمد و کودک خردسال او را گرفت و با خود برد آن شخص آن درنده را در بیابان و کوه دنبال می‌کند، و همچنان به دنبال او شب و روز می‌رود تا آن را بگیرد و با خود می‌گوید هر چند برای بدست آوردن جنازه‌ی کودکم باشد باید به دنبال آن درنده بروم.

با این مثال روشن می‌شود که «حب و بغض» و درجات آن چه نقش بالایی در اراده و حرکت انسان دارند و هرچه حب انسان به چیزی زیادتر شد، آن را بیشتر دنبال می‌کند و هرچه بغض انسان به چیزی زیادتر گردید تنفر و دشمنی خود را نسبت به آن بیشتر می‌سازد.

اسلام حب و بغض انسان را بر اساس صحیح و در راستای اطاعت خدا قرار می‌دهد تا کانون تصمیم‌گیری انسان را سالم و پاک سازد.

ج - فکر و اندیشه

کانون دیگری که در وجود انسان سرچشمه کارها است تفکر و اندیشه است. فکر سالم محصول و بازده سالم و پاک دارد و فکر آلوده بازده ناسالم و آلوده خواهد داشت.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْمَعَاصِي دَعَتْهُ إِلَيْهَا»^(۱)

«کسی که بسیار درباره گناه فکر کند او را به گناه سوق می‌دهد.»

و حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام ضمن گفتاری به حواریون فرمود:

«ومن به شما امر می‌کنم که روح خود را به زنا خیر ندهید (فکر زنا

نکنید) تا چه رسد به اینکه زنا کنید زیرا کسی که روح و فکرش را به

زنا خیر دهد مانند کسی است که در اطاق رنگینی آتش روشن کند.

دود آتش نقشه‌های رنگین آن اطاق را کثیف می‌کند گرچه خانه را

نسوزاند.»^(۱)

یعنی فکر گناه کانون تصمیم‌گیری وجود انسان را آلوده می‌نماید و چنین کانونی به تاریکی گناه نزدیکتر است تا به سفیدی اطاعت خدا.

زمینه‌های پیدایش گناه

در «گناه شناسی» از موضوعات بسیار مهم، شناخت «زمینه‌های گناه» است؛ چنانکه گفته‌اند: قابلیت قابل، اصل مهم برای تهذیب نفوس است. باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره‌زار خس

کسی که می‌خواهد گناه نکند حتماً باید به زمینه‌های گناه توجه کند،

وقتی آنها را شناخت به پیشگیری و درمان آنان پردازد.

کمبود ویتامین‌ها در بدن، انسان را آماده پذیرش میکروب‌ها می‌کند و یا

بیماری‌ها را پرورش و گسترش می‌دهد، پس باید این کمبودها جبران گردد

تا زمینه پذیرش و همچنین زمینه پرورش بیماری‌ها از بین برود. بنابراین

باید «زمینه شناس و زمینه زدا» باشیم. مثلاً اگر در منزل چاه فاضلابی

زمینه‌ساز انواع پشه‌ها می‌باشد سمپاشی بیهوده است باید چاه را پر کرد.

در بررسی زمینه‌های گناه می‌توان امور بسیاری را نام برد که هر یک با

کمیت و کیفیت خاصی زمینه‌ساز هستند. اما در اینجا به چند موضوع

مهمتر در این رابطه می‌پردازیم مانند:

۱- زمینه‌های فرهنگی و تربیتی. ۴- زمینه‌های اجتماعی.

۲- زمینه‌های خانوادگی. ۵- زمینه‌های روانی.

۳- زمینه‌های اقتصادی. ۶- زمینه‌های سیاسی.

۱. «وانا امرکم ان لاتحدثوا انفسکم بالزنا فضلاً من ان تزنوا...».

«آیا شما به جای زنان، به سراغ مردان، از روی شهوت می‌روید؟ شما

قومی جاهل هستید.»

و در آیه ۸۹ سوره یوسف می‌خوانیم:

﴿قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ﴾

«یوسف (به برادران خود) گفت: آیا دانستید که با یوسف و برادرش

(بنیامین) چه کردید؟ آنگاه که جاهل بودید.»

از این آیات به روشنی استفاده می‌شود که جهل و نادانی یکی از زمینه‌های گناهان است.

در روایات نیز بسیار آمده که جهل، زمینه‌گناه است. در اینجا به ذکر چند نمونه می‌پردازیم:

۱- امام علی علیه السلام در عهدنامه‌ی خود به مالک اشتر می‌فرماید:

«لا یجتری علی الله الا جاهل شق»^(۱)

«گستاخی و جرأت بر (نافرمانی) خدا را جز جاهل و شقی

روانمی‌دارد.»

۲- و نیز از گفتار آن حضرت است:

«الجهل معدن الشر، الجهل اصل کل شر، الجهل یفسد المعاد»^(۲)

«جهل مرکز زشتی است، جهل ریشه و پایه زشتی است، جهل موجب

تباهی معاد انسان است.»

۳- چنانکه قبلاً اشاره شد امام صادق علیه السلام به سماعة فرمود: عقل و

لشکرش را بشناس و همچنین جهل و لشکرش را بشناس. سپس

۷۵ خصلت زشت را به عنوان لشکر جهل برشمرد.^(۳)

۲. فهرست غرر، (جهل).

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. کافی، ج ۱ ص ۲۱ - ۲۳.

۱- زمینه‌های فرهنگی و تربیتی گناه

۱-۱- جهل و حماقت

جهل و حماقت، زمینه‌گناه را در انسان به وجود آورده و او را به سوی گناه می‌کشاند. جهل به خدا، جهل به هدف از آفرینش، جهل به قوانین خلقت، جهل به زشتی گناه و آثار آن.

چنانکه یک فرد جاهل و بی‌سواد غذای آلوده به میکرب را بر اثر جهل به آسانی می‌خورد، ولی یک دکتر میکرب شناس، هرگز آن را نمی‌خورد. در دوران جاهلیت که گناهان گوناگون، سراسر زندگی مردم را گرفته بود، بیشتر بر اثر جهل و حماقت بود. برای توضیح به این آیات توجه کنید:

﴿قَالُوا يَا مُوسَىٰ اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾^(۱)

«بنی اسرائیل به موسی گفتند: برای ما معبودی (از بت) قرار بده

چنانکه آنها (بت پرستان) معبودانی (از بت) دارند. موسی گفت: شما

جمعیتی جاهل و نادان هستید.»

از زبان حضرت لوط علیه السلام خطاب به قومش می‌خوانیم:

﴿إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾^(۲)

۲. نمل / ۵۵.

۱. اعراف / ۳۸.

این روایت جامع بیانگر آن است که جهل اساس و محور خصلت‌های زشت و گناهان بزرگی همچون: حرص، خیانت، ربا، نیرنگ، تکبر، آزار به پدر و مادر، پیمان شکنی، بی‌تابی، شانه خالی کردن از وظیفه جهاد، سبک سری، کینه و دشمنی و... است.^(۱)

۴- حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«قَصَمَ ظَهْرِي رَجُلَانِ: عَالِمٌ مُتَهْتِكٌ وَ جَاهِلٌ مُتَنَسِّكٌ»^(۲)

«دو شخص، کمرم را شکستند، دانشمند بی‌پروا، و جاهل مقدس نما.»

سپس فرمود: جاهل، انسان را با زهدنمائیش می‌فریبد، و عالم با گستاخی و بی‌پروائیش، انسان را مغرور و فریفته خود می‌کند.

۵- و نیز فرمود:

«اياكم والجاهل من المستعبدین والفجار من العلماء فانهم فتنته

كل مفتون»^(۳)

«بپرهیزید از جاهلان عبادت پیشه و از کنهکاران دانشمند، چرا که

این‌ها مایه فتنه و آشوب هر فتنه شده هستند.»

۶- و در سخنی دیگر فرمود:

«لا تری الجاهل الا مُفْرِطاً او مُفْرَطاً»^(۴)

«نمی‌بینی جاهل را مگر اینکه یا راه افراط و زیاده‌روی را می‌پیماید و

یا راه تفریط و کوتاهی از حد اعتدال را.»

۷- و در بیان دیگر فرمود:

«الی الله اشکو من معشر یعیشون جهالا ویوتون ضلالا»^(۵)

«شکایت به خدا می‌برم از گروهی که در جهل و نادانی زندگی می‌کنند»

۸- در قرآن در جریان موسی علیه السلام و ساحران آمده: وقتی که ساحران

طناب‌های خود را انداختند، به نظر می‌رسید همه‌ی آنها در حرکتند؛

﴿فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةَ مُوسَى﴾^(۱)

«ناگهان موسی در دل خویش ترس خفیفی احساس کرد.»

امیر مؤمنان علیه السلام در توضیح این مطلب می‌فرماید:

«لَمْ يُوجَسِ مُوسَى علیه السلام خِيفَةً عَلَي نَفْسِهِ بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الْجُهَّالِ

و دَوْلِ الضَّلَالِ»^(۲)

«موسی علیه السلام بر جان خود نترسید بلکه ترس او از این بود که مبادا

جاهلان پیروز گردند و دولت‌های ضلال برنده شوند.»

این سخن نیز از کارهای انحرافی جاهلان پرده برمی‌دارد و بیانگر آن

است که جهل زمینه‌ساز گناهان بزرگی همچون مبارزه علنی با پیامبران به پشتیبانی از طاغوت‌ها می‌باشد.

جلوگیری بنی‌امیه از تعلیم شرک

از احادیث جالب اینکه امام صادق علیه السلام فرمود:

«ان بنی امیه اطلقوا للناس تعلیم الايمان ولم یطلقوا تعلیم الشرک

لکی اذا حملوهم علیه لم یعرفوه»^(۳)

«بنی‌امیه تعلیم ایمان را برای مردم آزاد گزارده ولی تعلیم شرک را

آزاد نگذاشتند تا اگر مردم را بر شرک وادار کردند آن را نشناسند. (و

در نتیجه از روی جهل قبول شرک نمایند).»

۱. البته مراد از جهل بیسوادی نیست بلکه مراد بی‌عقلی و ساده‌اندیشی و زود باوری است.

۲. قصارالجمل، ج ۱ ص ۱۲۷. ۳. همان مدرک ص ۱۲۸.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۷۰. ۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۷.

۱. طه / ۶۶-۶۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۴.

۳. کافی، ج ۲ ص ۱۵-۱۶.

این حدیث بیانگر آن است که: بنی‌امیه از شناخت شرک و انواع آن جلوگیری می‌کردند زیرا اگر مردم معنی شرک و انواع آن را می‌فهمیدند از بنی‌امیه که غوطه‌ور در شرک بودند، روی برمی‌گرداندند و به امامان اهل‌البیت علیهم‌السلام که از شرک به دور بودند متوجه می‌شدند، آری رهبران طاغوتی حساسیت داشتند که مردم از دستورات سازنده و بیدار بخش اسلام، آگاه نشوند تا جهل آنها باعث توقف و رکود آنها شود، و زمینه انحراف آنها را فراهم سازد.

۱-۲- قوانین و سنت‌های غلط بشری

انسان هنگامی از آلودگی‌ها و گناهان مختلف نجات می‌یابد که در پرتو قانون کامل و اجرای آن قانون زندگی کند، قانونی که تمام ویژگی‌های ساختار انسان را مورد توجه دقیق قرار داده و آنچه را که موجب تکامل بشر و باعث رستگاری و نجات او از انحرافات و کژراهه‌ها است تامین نماید. چنین قانونی جز قانون الهی نخواهد بود. چرا که خداوند آفریدگار انسان و به تمام خصوصیات روحی و جسمی او آگاه می‌باشد و می‌داند که چه قانون و برنامه‌ای انسان را رستگار می‌سازد. روی این اساس نتیجه می‌گیریم که قوانین غلط بشری یکی از عوامل و زمینه‌های فرهنگی گناه است چرا که این قوانین بجای آنکه نجات بخش باشد گمراه کننده است.

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«إِنَّمَا بَدَأُ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَأَحْكَامُ تُبْتَدَعُ، يُخَالَفُ فِيهَا

کتاب الله»^(۱)

«همواره پیدایش فتنه‌ها، پیروی از هوس‌های آلوده و احکام و قوانین

مجمعول و اختراعی (مانند قوانین بشری) است، احکامی که با کتاب

خدا مخالفت دارد.»

در اینجا فهرست وار به ذکر بعضی از قوانین غلط بشری می‌پردازیم:

۱- آزادی بی قید زنان و کشف حجاب.

۲- لغو قوانین قصاص و حدود و دیات.

۳- ازدواج با همجنس (همجنس بازی)

۴- آزادی زن در طلاق دادن شوهر.

۵- اختلاط مدارس دختر و پسر.

۶- شرایط سنگین قانون ازدواج.

۷- گناه شمردن ازدواج مؤقت و آزادی زنا با رضایت.

۸- قانونی بودن مشروبات الکلی.

۹- قانونی بودن کورتاژ.

۱۰- آزادی سرمایه‌داری و یا لغو مالکیت خصوصی.

۱۱- قانونی بودن ربا.

۱۲- غیر قانونی بودن امر به معروف و نهی از منکر.

۱۳- معلم مرد برای شاگردان زن و معلم زن برای شاگردان مرد.

۱۴- قانونی بودن قماربازی.

۱۵- آزادی فیلم‌ها و عکس‌های سکسی و....

این امور و امثال آن، هر کدام منشا و زمینه‌ساز گناهان بوده و جامعه و

فرد را به تباهی و انحراف می‌کشانند.

۳-۱- التقاط و تحریف

یکی از عوامل فرهنگی زمینه‌ساز گناه، مساله التقاط و تحریف قانون الهی است التقاط و تحریف عبارت از آن است که قانون الهی را تغییر داده و دستکاری کنند مقداری از قوانین بشری در داخل آن کرده و معجونی از قانون بشری درست کنند (که سر از بدعت و دین‌سازی بیرون می‌آورد) و آن را به عنوان قانون خدا معرفی نمایند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در گفتاری می‌فرماید:

«اگر باطل کاملاً از حق جدا می‌شد بر جویندگان حقیقت پوشیده

نمی‌ماند و اگر حق از باطل، خالص و جدا می‌شد زبان دشمنان (از

بدگویی به حق) قطع می‌گردید.

«ولکن یؤخذ من هذا ضعت و من هذا ضعت فیمن جان!

فهنالك يستولى الشيطان على اوليائه».

ولی قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند

اینجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌شود»^(۱)

حفظ قانون و گناه بدعت

در اسلام، حفظ حریم قانون بسیار مورد توجه و تاکید قرار گرفته و از قانون شکنی و التقاط و بدعت‌گذاری که تجاوز از حریم قانون است شدیداً نهی و منع شده است تا آنجا که بدعت‌گذار در اسلام محکوم به اعدام است و تفاوتی ندارد که چیزی بر قانون اسلام بیفزاید و یا چیزی را بکاهد، حلالی را حرام کند یا به عکس.

یکی از نکات لطیف و جالبی که در قرآن و روایات اسلامی در راستای

حفظ حریم قانون دیده می‌شود داستان حضرت ایوب علیه السلام می‌باشد که به انواع مصایب گرفتار شد و در برابر همه فشارها و رنج صبر و استقامت کرد. در یک مورد نسبت به همسرش ناراحت شد. (گویا همسرش به دنبال انجام کاری رفت و دیر به خانه بازگشت و ایوب که از بیماری رنج می‌برد سخت ناراحت گردید) و چنین سوگند یاد کرد که هرگاه قدرت پیدا کند یکصد ضربه یا کمتر به او بزنند و او را تنبیه کنند اما بعد از بهبودی می‌خواست به پاس وفاداری‌ها و خدماتش او را ببخشد ولی مساله سوگند و نام خدا و حریم قانون الهی در میان بود؛

خداوند به او فرمود:

﴿وَحُذِّبِيكَ ضِعْتًا فَاضْرِبْ بِهٖ وَلَا تَحْتِثْ اَنَا وَجَدَنَاهُ صَابِرًا

نِعْمَ الْعَبْدُ اِنَّهٗ اَوْابٌ﴾

«(به او گفتیم) بسته‌ای گندم (یا مانند آن) را برگیر و به او (همسرت)

بزن و سوگند خود را مشکن. ما او را شکیبیا یافتیم. چه بنده خوبی که

بسیار بازگشت‌کننده به سوی خدا است.»

همسر ایوب زن باوفا و مهربانی بود. درست است که در موردی خطا کرد و طبق سوگند ایوب علیه السلام می‌بایست کیفر گردد ولی استحقاق عفو و بخشش را نیز داشت.

گرچه زدن یک دسته ساقه گندم یا چوب‌های خوشه خرما مصداق واقعی سوگند ایوب نبود ولی حفظ حریم قانون الهی و عدم اشاعه قانون شکنی باعث شد که او این کار را انجام دهد و ایوب علیه السلام به دستور خدا در عین عفو، ظاهر قانون را نیز حفظ کرد.^(۱)

نظیر این معنی در اجرای حدود اسلامی در مورد خطاکاران بیمار نیز آمده است.

در چند روایت ذکر شده که شخص بیماری زنا کرده بود و می‌بایست حد صد ضربه شلاق بر او جاری گردد رسول خدا ﷺ دستور داد خوشه خرمایی که دارای صد شاخه بود آوردند و با آن یک ضربه به آن بیمار زد و همان را در اجرای حد کافی دانست.^(۱)

البته ناگفته نماند این‌گونه امور در موارد استثنایی و خاصی است و گرنه در موارد دیگر که استحقاق نباشد هرگز مجاز نیست.

آری حتی در موارد استثنایی باید حریم قانون را در ظاهر حفظ کرد تا موضوع قانون شکنی در جامعه راه نیابد.

در مورد «بدعت» که یک گناه بسیار بزرگ و یک نوع تجاوز به حریم قانون می‌باشد به چند روایت زیر توجه کنید:

۱- امیر مؤمنان علیه السلام در ضمن گفتاری فرمودند:

«و ان شر الناس عند الله امام جائر ضلّ و ضلّ به فآمات سنّة مأخوذة و أحياء بدعة متروكة»^(۲)

«بدترین مردم نزد خداوند رهبر ستمگری است که خود گمراه است و مردم بوسیله او گمراه می‌شوند سنت‌های پذیرفته شده را از بین می‌برد و بدعت‌های متروک را زنده می‌کند»

۲- رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«إذا ظهرت البدع في امتي فليظهر العالم علمه فن لم يفعل فعليه لعنة الله»^(۳)

«هرگاه بدعت‌ها در میان امت آشکار شد، بر عالم (دین) است که

علمش را آشکار کند (و بر ضد بدعت‌گذارها افشاگری نماید) و اگر

چنین نکرد پس لعنت خدا بر او باد»

۳- و نیز آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

«كل بدعة ضلالة و كل ضلالة سبيلها الى النار»^(۱)

«هر بدعتی گمراهی است و راه هر گمراهی به سوی آتش دوزخ است»

۴- امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«من مشى الى صاحب بدعة فوقره فقد سعى في هدم الاسلام»^(۲)

«کسی که برای دیدار بدعت‌گذار به سوی او برود و او را احترام کند

در حقیقت برای ویران کردن اسلام اقدام نموده است»

حکم اعدام بدعت‌گذار

فارس بن حاتم از دروغگویان و غلات مشهور و بدعت‌گذاران بود و مردم را به مذهب فاسد خود دعوت می‌کرد، امام هادی علیه السلام به اباجنید دستور داد تا فارس را اعدام کند و امام حسن عسکری علیه السلام خون او را هدر دانست و بهشت را برای قاتل او ضامن گردید. سرانجام اباجنید آن بدعت‌گذار را کشت.^(۳)

۴-۱- گفتار و کتب ضالّه

یکی از زمینه‌های فرهنگی گناه و انحراف کتب گمراه کننده و یا وسایل تبلیغاتی گمراه کننده می‌باشد. و لذا در اسلام خواندن «کتب ضالّه» و یا

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۵۱۱. ۲. همان مدرک.

۳. سفینه البحار، ج ۱ ص ۳۵۶.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸ ص ۳۲۰-۳۲۳. ۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۵۱۰.

گوش دادن به سخنان گمراه کننده حرام است.

توضیح اینکه: همانگونه که جسم انسان‌ها از نظر قدرت و توان مختلف است، مثلاً بعضی قدرت تحمل دویست کیلو بار را دارند و بعضی حتی قدرت تحمل پنج کیلو بار را ندارند، فکر انسان‌ها نیز تفاوت دارد. بعضی توان حل یک مساله ساده‌ی ریاضی را ندارند و بعضی همچون کامپیوتر نیرومند، مشکل‌ترین مسایل ریاضی را در چند لحظه حل می‌کنند.

مطالعه‌ی کتاب‌های گمراه کننده برای دانشمندان که توان فکری و قدرت تحقیق و بررسی دارند، اشکال ندارد چرا که آنها با مطالعه و تحقیق، حق و باطل را از همدیگر تشخیص می‌دهند.

ولی مطالعه آن کتاب‌ها و یا شنیدن گفتار گمراه کننده برای افرادی که فکر ناتوان و دانش اندک دارند، مسموم کننده و خطرناک است.

چنانکه در تاریخ دیده می‌شود دشمنان با انتشار کتب گمراه کننده مردم را از راه حق باز داشته و به سوی باطل می‌کشاند به عنوان نمونه:

وقتی که اسلام ظهور کرد دانشمندان یهود موقعیت خود را در خطر دیدند، لذا اوصافی را که درباره‌ی پیامبر اسلام ﷺ در تورات آمده بود تغییر دادند و صفاتی ضد آن را در تورات نوشتند تا عوام یهود به سوی اسلام جذب نشوند. قرآن در سرزنش آنان می‌فرماید:

﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَ بِأَشْيَاءٍ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْلًا قَلِيلاً فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾^(۱)

«وای بر آنها که مطالبی با دست خود می‌نویسند سپس آن را به خدا

نسبت می‌دهند تا به بهای کمی آن را بفروشند. وای بر آنها از آنچه با

دست خود نوشتند و وای بر آنها از آنچه از این راه به دست آوردند.»

نظیر این مطلب در آیه ۶ سوره لقمان آمده که در تفسیر آن می‌خوانیم: تاجر مشرکی که به فارس آمده بود، داستان‌های رستم و اسفندیار را فرا گرفت و به حجاز بازگشت و گفت: اگر محمد ﷺ داستان عاد و ثمود می‌گوید، من هم داستان رستم و اسفندیار می‌گویم که آیه مذکور در سرزنش او نازل شد.

امام جواد علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ أَصَغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَ

اللَّهِ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يَنْطِقُ عَنِ لِسَانِ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ الْإِبْلِيسَ»^(۱)

«کسی که به (گفتار) گوینده‌ای گوش فرا دهد او را بندگی کرده است

بنابراین اگر گوینده از خدا و دستورات او سخن می‌گوید شنونده‌ی

او خدا را عبادت کرده و اگر از شیطان سخن می‌گوید شنونده‌ی او

شیطان را عبادت نموده است.

۱-۵- تلقین و تقلید

در مسایل تربیتی و فرهنگی یکی از عوامل زمینه‌ساز، تلقین و تقلید است که اگر شایسته و بر اساس صحیح باشند زمینه‌ساز کارهای نیک می‌گردند و گرنه زمینه‌ساز گناه می‌شوند؛

● تلقین

در قرآن بعضی از عناوین تکرار شده که این تکرار علاوه بر فواید دیگر یکنوع تلقین وزمینه‌ی سوق دادن بشر به سوی این عناوین می‌باشد مانند: واژه «اللَّهُ» و «الله» که ۲۸۰۷ بار در قرآن تکرار شده است.

یا جمله: «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (خداوند بر هر چیز تواناست).
واینکه خدا «قدیر» (توانا) است چهل و پنج بار در قرآن آمده است.
در سوره «الرحمن» که در مکه نازل شده و ۷۸ آیه دارد، ۳۱ بار «قَبَائِرِ آلَآءِ رَبِّكَمَا تُكَذِّبَانِ» (پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟) تکرار شده است.

در سوره «مرسلات» این آیه ۱۰ بار تکرار شده است:

«وَيَلْ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ» (وای در آن روز (قیامت) بر تکذیب‌کنندگان)
این جمله در آیه ۱۱ «طور» و آیه ۱۰ «مطففین» نیز آمده است.

در سوره‌ی «قر» ۴ بار «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدْكِرٍ»

«ما قرآن را برای یادآوری آسان کردیم آیا کسی هست که متذکر شود؟» تکرار شده است.

این تکرارها بیشتر جنبه‌ی تلقینی دارد تا گوش جان ما، این امور را مکرر در مکرر بشنود و این مطالب در اعماق جان، نقش ببندد.

رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«به دروغو راه دروغ را تلقین نکنید چنانکه فرزندان یعقوب

نمی‌دانستند که گرگ انسان را نیز می‌خورد تا اینکه پدرشان آن را به

آنان تلقین نمود.»^(۱)

۱. سفینة البحار، ج ۲ ص ۴۷۴. (تلقین یعقوب به فرزندان این بود که اگر یوسف را به صحرا ببرید می‌ترسم گرگ او را بخورد. آنها از تلقین پدر سوء استفاده کرده و همین را دستاویز قرار دادند.)

● تقلید

در راستای زمینه‌های فرهنگی گناه، یکی از موضوعات زمینه‌ساز، «تقلید کورکورانه» است.

تقلید دارای اقسامی است: ۱- تقلید عالم از عالم ۲- تقلید عالم از جاهل ۳- تقلید جاهل از جاهل ۴- تقلید جاهل از عالم.

در میان این اقسام تنها نوع چهارم صحیح است و نوع اول نیز گاهی صحیح و گاهی ناصحیح است.

اما تقلید جاهل از جاهل و یا تقلید عالم از جاهل، تقلید کورکورانه است و گاهی زمینه‌ساز بسیاری از مفاسد و جنایات می‌شود.

تقلید کورکورانه یعنی عدم استقلال، وابستگی ذلت‌بار به دیگران و به دنبال آن مدپرستی و هرزه‌گرایی و زندگی پوچ و طفیلی.

در قرآن می‌خوانیم: هنگامی که رسولان خدا مردم را به توحید و ترک بت‌پرستی دعوت می‌کردند بت‌پرستان در پاسخ می‌گفتند:

«إِن أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصَدُّونَا عَمَّا كَانُ يَعْبُدُ آبَاؤَنَا»^(۱)

«شما انسان‌هایی مانند ما هستید و می‌خواهید ما را از آنچه پدرانمان

می‌پرستیدند باز دارید.»

تقلید کورکورانه از نیاکان یک منطق سستی است که مشرکان در برابر پیامبران اقامه می‌کردند و همین منطق بی‌اساس نمی‌گذاشت که از گناهان و

انحرافات عقیدتی و اخلاقی خود دست بکشند؛ قرآن می‌فرماید:

«وَإِذَا قِيلَ لَهُم اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلِ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاؤَنَا»^(۲)

«و هنگامی که به مشرکان گفته می‌شد از آنچه خدا نازل کرده است

۱. ابراهیم / ۱۰.

۲. بقره / ۱۷۰. (تقلید کورکورانه از نیاکان در آیات ۷۰ اعراف، ۶۲ و ۸۷ هود نیز آمده است.)

پیروی کنید، در پاسخ می‌گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می‌نماییم.»

۱-۶- شخصیت گرایی

یکی دیگر از زمینه‌های فرهنگی گناه، شخصیت گرایی است. روشن است که انسان در زندگی نیاز به الگو دارد و الگو باید یک انسان کامل باشد تا به پیروی از آن بتوان به اهداف عالی انسانی نایل گردید. همیشه وجود الگوها و سرمشق‌های بزرگ در زندگی انسان وسیله مؤثری برای تربیت آنها بوده است و انسان طبعاً الگوگرا است و در تمام ابعاد زندگی می‌خواهد، شخصی را الگوی خود سازد و به دنبال او حرکت کند، ولی اگر فرهنگ صحیحی در جامعه نباشد، الگوهای کاذب، جایگزین الگوهای صحیح شده، و در این رهگذر ضربات سنگینی بر انسانیت وارد می‌گردد.

در قرآن با تعبیر «أسوة حسنة» که به معنی تاسی و پیروی نیک است از الگوی صحیح یاد شده و این تعبیر سه بار در قرآن آمده است.^(۱) و در این سه مورد پیامبر اسلام ﷺ و ابرهیم خلیل علیه السلام به عنوان اسوه‌ی حسنه معرفی شده‌اند.

باید کاملاً توجه داشت که الگوهای کاذب و شخصیت‌های مصنوعی و تراشیده، یکی از بلاهای بزرگ و زمینه‌های فساد و گناه است و باید در این راستا با کمال دقت و احتیاط گام برداشت.

۱. احزاب / ۱، ممتحنه / ۵-۴.

۱-۷- کتمان حق

کتمان حق، کتمان علم و کتمان هرگونه ارزشی، یکی دیگر از عوامل فرهنگی زمینه‌ساز گناه است که موجب انحراف و برجسته شدن حق و ارزش‌ها در جامعه می‌شود، لذا قرآن شدیداً از آن نهی کرده است:

﴿وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^(۱)

«و حق را با باطل نیامیزید و حقایق را با اینکه می‌دانید، کتمان نکنید.»

و در آیه ۱۵۹ همین سوره، کتمان کنندگان حق مشمول لعن خدا و لعنت کنندگان قرار گرفته‌اند.

رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«من سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ يَعْلَمُهُ فَكْتَمَ لِمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَلْجَامٍ مِنْ نَارٍ»^(۲)

«هر گاه از دانایی چیزی سؤال شود ولی او با اینکه جواب پرسش را

می‌داند کتمان کند، در قیامت افساری از آتش بر دهان او زده شود.»

۱. بقره / ۴۲.

۲. مجمع البیان / ج ۱ ص ۲۴۰، سفینة البحار / ج ۲ ص ۴۷۰.

۱-۲- قانون وراثت

امروز بر همگان روشن است و از نظر علمی و دینی از مسلمات است که همانگونه که فرزندان در شئون جسمی از پدر و مادر ارث می‌برند در امور معنوی و حالات روحی نیز ارث می‌برند.

مثلاً پدر و مادری که شجاع، پاکدامن، با اراده و متدین هستند، نقش بسیار در انتقال این صفات به فرزندان خود دارند.

و به عکس اگر ترسو، ناپاک، سست اراده و بی‌بندوبار باشند، مسلماً زمینه‌ساز این صفات در فرزندان خود خواهند شد، برای توضیح بیشتر به ذکر یک آیه و چند روایت می‌پردازیم:

۱- در قرآن می‌خوانیم که حضرت نوح علیه السلام در مورد قوم گنجهکار خود چنین نفرین کرد:

«پروردگارا! احدی از آنان را روی زمین زنده مگذار، چرا که اگر آنها را

زنده بگذاری، بدگانت را گمراه می‌کنند و جز نسلی فاجر و کافر

بوجود نمی‌آورند.»^(۱)

این آیه اشاره به قانون وراثت می‌کند که پدر و مادر ناپاک موجب ایجاد فرزند ناپاک خواهند شد.

۲- در زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام و بعضی از زیارت‌های دیگر خطاب به امامان علیهم السلام می‌خوانیم:

«أشهد أنك كنت نوراً في الأصلاب الشائخة والأرحام المطهرة

لم تُنجسك الجاهلية بأنجاسها و لم تُلبسك من مدهمات ثيابها»

«گواهی می‌دهم که تو نوری بودی در پشت‌های بلند مرتبه و در

۲- زمینه‌های خانوادگی گناه

یکی دیگر از زمینه‌ها که نقش بسزایی برای سوق دادن انسان به سوی گناه دارد زمینه‌های بد خانوادگی است چنانکه زمینه‌های نیک خانوادگی اثر بسیار خوبی در اجتناب از گناه خواهد داشت.

در آغاز به این اشعار توجه کنید:

خشت اول چون نهد معمار کج

تا ثریا می‌رود دیوار کج

و حافظ می‌گوید:

گوهر پاک ببايد که شود قابل فیض

ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود

آیین اسلام که یک آیین جامع و سازنده است برای اینکه زمینه‌های خانوادگی بر اساس درست‌پی‌ریزی شود و در نتیجه ثمرات آن نیز درست و سالم باشد از همان آغاز دستورهایی داده که اگر بطور دقیق رعایت شود قطعاً نتایج درخشانی خواهد داشت از جمله:

۱- قانون وراثت.

۲- ازدواج.

۳- تربیت فرزند.

۴- تغذیه.

۱. «انک ان تدرهم یضلوا عبادک و لا یلدوا الا فاجراً کفاراً» نوح / ۲۷.

رحم‌های پاک، دوران جاهلیت بوسلیه پلیدی‌هایش تو را آلوده

نساخت و تیره‌گی‌های جامه‌هایش را بر تن تو نکرد.»

این عبارت معروف در زیارتنامه‌ها، اشاره به طهارت و پاکی پدران و مادران امامان معصوم علیهم‌السلام دارد که آنها از هر نظر پاک بودند و قداست و پاکی را به ارث برده‌اند.

۳- رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند:

«الشق شق فی بطن امه، و السعید سعید فی بطن امه»^(۱)

«انسان تیره‌بخت در رحم مادرش تیره‌بخت است و انسان سعادت‌مند

در رحم مادرش سعادت‌مند است.»

یعنی انسان زمینه‌های سعادت و شقاوت را از والدین به ارث می‌برد.

انتخاب همسر شجاع

پس از شهادت فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام امیرمؤمنان علی علیه‌السلام تصمیم گرفت ازواج کند، برادرش عقیل در نسب‌شناسی معروف بود، خانواده‌ها و قبایل را خوب می‌شناخت، علی علیه‌السلام موضوع تصمیم ازدواج خود را با عقیل در میان گذاشت و به او فرمود: می‌خواهم بانویی را برای من پیدا کنی و از او خواستگاری نمایی که از خاندان شجاع و شیردل باشد.

عقیل عرض کرد: چنین زن را برای چه می‌خواهی؟

علی علیه‌السلام فرمود: برای اینکه دارای فرزند شجاع و دلیر گردد.

عقیل گفت: چنین زنی در میان قبیله بنی کلاب وجود دارد و او فاطمه

(ام البنین) دختر حزام بن خالد بن ربیع است.

عقیل از ام البنین خواستگاری کرد و حضرت علی علیه‌السلام با او ازدواج

۱. نهج الفصاحه، ص ۳۷۵، بحار، ج ۳ ص ۴۴.

نمود و از او فرزندان رشید و قهرمانی بوجود آمدند که در کربلا به شهادت رسیدند، یکی از آنها حضرت عباس، قمر بنی هاشم علیه‌السلام می‌باشد. این فرزندان، شجاعت و... را از دو جانب (پدر و مادر) به ارث برده‌اند.^(۱)

۵- امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در عهدنامه‌ی خود به مالک اشتر بخصوص به افرادی که از «بیوتات صالحه» (از خانواده‌های صالح و پاک) برخاسته‌اند، تکیه کرده و در یک مورد می‌فرماید:

«ثم الصق بذوی المروثات و الاحساب و اهل البيوتات الصالحة»

«سپس روابط خود را با افراد با شخصیت و اصیل و از خاندان‌های

صالح برقرار ساز.»

و در مورد دیگر می‌فرماید:

«و توخ منهم اهل التجربة و الحياء من اهل البيوتات الصالحة و

القدم فی الاسلام»^(۲)

«در میان کارگزارانت آنها را که با تجربه تر و پاکتر از خاندان صالح

و پیشگامتر در اسلام هستند برگزین.»

از این کلام استفاده می‌شود که در کارهای کلیدی باید افرادی را که از خاندان‌های پاک می‌باشند، برگزید.

۶- و نیز امیرمؤمنان علی علیه‌السلام فرمودند:

«حسن الاخلاق برهان کرم الاعراق»^(۳)

«خوش‌خویی‌ها نشانه نیکی رگ‌ها است.»

منظور از «نیکی رگ‌ها» همان پاکی خانوادگی است که فرزند از پدر و

مادر به ارث می‌برد.

۱. تنقیح المقال مامقانی، ریاحین الشریعه، ج ۳ ص ۲۹۲.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳. ۳. غررالحکم، ج ۱ ص ۳۷۹.

در جنگ جمل که در سال ۳۶ هجری در بصره بین سپاه علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و سپاه عایشه و طلحه و زبیر واقع شد، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در یک نقطه از جبهه به فرزندش محمد حنفیه فرمود: حمله کن، و از آنجا که لشکر بصره در برابر محمد حنفیه تیراندازی می‌کردند، محمد حنفیه منتظر ماند که تیراندازی دشمن تمام شود، آن وقت حمله کند.

بار دیگر علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به او فرمود: حمله کن!

او حمله کرد، ولی بین تیرها و نیزه‌ها توقف نمود و از پیشروی باز ایستاد. امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به نزد او آمد:

«فَضْرِبْ بِهٖ بَقَاؤْمُ سَيْفِهٖ وَ قَالَ اِدْرَكْ عِرْقَ مَنْ اَمَكُ»^(۱)

«با راستای شمشیرش به او زد و فرمود: رگی (ارشی) از مادرت به سراغ تو آمده است.»

● نشانه‌های فرزند نامشروع

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

«فرزند نامشروع چند نشانه دارد:

- ۱- ما خاندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دشمن دارد. ۲- به کار حرامی که از آن به وجود آمده (یعنی زنا) تمایل و اشتیاق دارد. ۳- دین را سبک می‌شمرد. ۴- در بر خورد با مردم خشن و بد اخلاق است.»^(۲)

آری شخصی که بر اساس غیر قانونی پی‌ریزی شده در چنین فردی زمینه برای کارهای غیر قانونی و گناه بسیار است.

نتیجه اینکه: قانون وراثت از اصول مسلم اسلامی و علمی است که اگر

۱. تمة المنتهی، ص ۲.

۲. سفینة البحار، ج ۱ ص ۵۶۰، بحار، ج ۷۵ ص ۲۷۹.

بر اساس نادرست و ناسالم باشد، یکی از مهمترین زمینه‌های گناه و گرایش به گناه را در انسان به وجود می‌آورد.

۲-۲- ازدواج

ازدواج و تشکیل خانواده یکی از اصول و ضرورت‌های اجتماعی است که در دین اسلام سفارش بسیار به آن شده است.

و نیز در اسلام سفارش مؤکد شده که در انتخاب همسر اموری را رعایت کنند. همسر خوب زمینه‌ساز خوبی برای فرزندان نیک است و به عکس از زن آلوده توقع داشتن فرزند نیک نیست و باید دانست که یکی از زمینه‌های انحراف و گناه زنان ناصالح هستند. که چنین زمینه‌ها را برای فرزندان خود پی‌ریزی می‌کنند در این راستا به این روایات توجه کنید:

۱- پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در اجتماعی برای مردم چنین فرمودند:

«إِيَّهَا النَّاسُ أَيَّاكُمْ وَ خُضْرَاءَ الدَّمَنِ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا

خُضْرَاءَ الدَّمَنِ؟ قَالَ: الْمَرَاةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنْبِتِ السُّوءِ»^(۱)

«ای مردم! از سبزی‌هایی که از زمینه‌های کثیف می‌روید، دوری کنید.

شخصی پرسید، آن سبزی‌ها چیست؟ فرمود: زن زیبایی که از

خاندان بد به وجود می‌آید.»

۲- شخصی به حضور رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و در مورد ازدواج به

مشورت پرداخت، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او فرمود:

«أَنْكَحْ وَ عَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ»^(۲)

«ازدواج کن، و بر تو باد که با بانوی متدین، ازدواج کنی.»

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴ ص ۲۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴ ص ۳۰.

۳- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«ایاکم و تزویج الحمقاء فان صحبتها بلاء، و ولدها ضیاع» «از

ازدواج با زن کم عقل بپرهیزید، زیرا مصاحبت با او بلا است و فرزند

او (در مسیر) تباهی است»^(۱)

۴- امام صادق علیه السلام می فرماید:

«من زوج کریمته من شارب خمر قطع رحمها»^(۲)

«کسی که دخترش را به ازدواج شرابخوار در آورد، پیوند

خویشاوندی خود را با دخترش قطع کرده است»

۵- امام صادق علیه السلام می فرماید:

«طوبی لمن کانت امه عقیفة»^(۳)

«خوشا به سعادت کسی که مادرش پاکدامن و عقیف باشد»

۲-۳- تربیت فرزند

یکی از دستور العمل‌های مهم اسلام، تربیت فرزند بر اساس برنامه‌های صحیح است و به عکس عدم تربیت و یا تربیت ناصحیح یکی از زمینه‌های پیدایش انحراف و گناه در فرزند می‌باشد. در اسلام به این امر مهم بسیار توجه و سفارش شده است.

همانگونه که اگر باغبانی نهالی در زمین بکارد لازم است در تربیت آن بکوشد و عوامل پرورش آن را فراهم کند و از هرگونه عوامل آسیب‌رسان جلوگیری نماید، تا آن نهال، درختی پرثمر گردد، پدر و مادر نیز باید در تربیت فرزند کوشا باشند که کوتاهی در این راستا مساوی با سقوط فرزند

۱. فروع کافی، ج ۱۲ ص ۱۲، وسائل الشیعه، ج ۱۴ ص ۵۶.

۲. فروع کافی، ج ۲ ص ۱۱.

۳. بحار، ج ۲۳ ص ۷۹.

و انحراف و نابسامانی او خواهد شد.

برای زن بعد از ازدواج هیچ چیزی مانند شوهرداری و خانه‌داری و فرزندداری نیست، اگر او این سه مسئولیت بزرگ را براساس صحیح انجام دهد همه‌ی مشکلات در زندگی مشترک خانوادگی رفع می‌شود و دارای یک زندگی سالم و خوشبخت خواهد شد.

اگر این سه موضوع درست انجام گیرد، نخستین گام و بزرگترین گام برای تعلیم و تربیت فرزند برداشته شده است.

شوهر نیز باید تا آخرین توان خود زن را برای انجام این سه وظیفه مهم کمک کند.

در تربیت فرزند گرچه پدر و مادر هر دو مسئولند ولی سنگینی این کار معمولاً بر دوش مادر است، زیرا او بیشتر به بچه نزدیک است و با او سرو کار دارد. چنانکه در ناموس خلقت نیز، هنگامی که نطفه‌ی مرد در رحم زن قرار گرفت، به روشنی نقش بسیار زن در مراحل تکوین و تربیت فرزند، دیده می‌شود.

به هر حال پدر و مادر در تربیت فرزند نقش بسیار دارند تا آنجا که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«کلُّ مَوْلُودٍ یُولَدُ عَلَی الْفِطْرَةِ حَتَّىٰ لَیْکُونَ أَبَواهُمُ اللَّذَانَ یَهُودَانِهِ وَ

یَنْصَرَانِهِ»^(۱)

«هر نوزادی بر فطرت اسلام و دین دور از شرک، متولد می‌شود، و

رنگ‌هایی همچون یهودیت و نصرانیت انحرافی از طریق پدر و مادر

در او تحمیل و القاء می‌گردد.»

۱. نور الثقلین، ج ۴ ص ۱۸۴.

نیز آن حضرت فرمودند:

«رحم الله عبداً اعان ولده على بره بالاحسان اليه، و التآلف له و تعليمه و تأديبه»^(۱)

«خداوند رحمت کند بنده‌ای را که فرزندش را بر نیکی و سعادتش یاری کند به او احسان نماید و با او انس و الفت بگیرد و به آموزش و پرورش او بپردازد.»

باز فرمودند:

«رحم الله والدين اعانا ولدهما على برهما»^(۲)

«خداوند پدر و مادری را رحمت کند که فرزند خود را در راه سعادتش یاری می‌نمایند.»

امیر مؤمنان علی عليه السلام می‌فرماید:

«حق الولد على الوالد ان يحسن اسمه ويحسن ادبه ويعلمه القرآن»^(۳)

«حق فرزند بر پدر این است که پدر برای او نام نیک انتخاب کند و تربیت او را به نیکی انجام دهد و قرآن را به او بیاموزد.»

گرم نگه داشتن کانون خانواده

در روش تربیت صحیح هیچ چیزی مانند محبت و گرم نگه داشتن کانون خانواده اثر بخش نیست، پدر و مادر باید محیط خانه را که فرزندان‌شان در آن محیط پرورش می‌یابند، کاملاً سالم نگهدارند. خشت اول اصلاح و تربیت صحیح فرزند، به اصلاح محیط خانه است. محبت زن و شوهر به همدیگر اساس سالم‌سازی محیط خانه است.

رسول اکرم صلى الله عليه وآله می‌فرماید:

«خيركم خيركم لاهله و أنا خيركم لاهلي»^(۱)

«بهترین شما کسی است که نسبت به خانواده‌اش رفتار نیک کند و

من چنین هستم.»

در کتاب بحار الانوار^(۲) روایات بسیاری آمده که در آنها سفارش به محبت شوهر به همسرش شده است.

امام صادق عليه السلام می‌فرماید:

«دوستان ما کسانی هستند که به همسرانشان بیشتر محبت

می‌کنند.»^(۳)

و نیز فرمودند:

«از اخلاق پیامبران این است که به همسرانشان محبت می‌کنند.»^(۴)

مردی به حضور رسول خدا صلى الله عليه وآله آمد و گفت:

«ما قَبِلْتُ صَبِيًّا قَطُّ»، «من هرگز کودکی را نبوسیده‌ام!»

وقتی او رفت پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند:

«هَذَا رَجُلٌ عِنْدِي أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ»

«این مردی است که در نزد من از اهل دوزخ می‌باشد.»

یونس بن رباط می‌گوید: امام صادق عليه السلام به نقل از پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند:

«رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَهُ وَلَدَهُ عَلِيٌّ بِرَّه»

«خدا رحمت کند کسی را که فرزندش را به نیکیش، یاری کند.»

به امام عرض کردم: چگونه او را به نیکیش یاری کند؟

در پاسخ فرمود:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴ ص ۱۲۲.

۲. بحار، ج ۱۰۳ ص ۲۲۶ - ۲۳۳.

۳. بحار، ج ۱۰۳ ص ۲۲۳.

۴. بحار، ج ۱۰۳ ص ۲۲۸.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲ ص ۶۲۶.

۲. فروع کافی، ج ۶ ص ۴۸.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹.

«يقبل ميسوره و يتجاوز عن معسوره و لا يرهقه و لا يحرق به»^(۱)

«آنچه در حد توان اوست از او بپذیرد و آنچه را برایش سخت است از

او بگذرد و به او ظلم و تحمیل نکند و نسبت جهل و ابله‌ی به او ندهد.»

به این ترتیب نتیجه می‌گیریم که تربیت فرزند بر اساس صحیح زمینه‌ساز ارزش‌ها در وجود اوست و بر عکس عدم تربیت او زمینه‌ی انحراف و گناه را در او به وجود می‌آورد.

تحقیر زمینه‌ساز گناه

از راه‌های مهم تربیت و هدایت، شخصیت دادن به افراد مخصوصاً به کودکان است، بنابراین یکی از اموری که در مساله تربیت فرزند قطعاً باید مورد توجه قرار گیرد، مساله تحقیر و ایجاد خودکم‌بینی است.

پدر و مادر و مربیان، باید به کودک احترام بگذارند و غرور او را سرکوب نمایند و به عبارت دیگر، از هر موضوعی که عقده حقارت و خودکم‌بینی در کودک ایجاد می‌کند دوری نمایند و در بزرگسالان نیز مساله چنین است باید احترام کافی به مردم گذارد تا احساس کمبود و حقارت نمایند و گرنه سر از عقده‌ی حقارت بیرون آورده و منشا انحرافات و گناهان خواهد شد. امام هادی علیه السلام می‌فرماید:

«من هانت عليه نفسه فلا تامن شره»^(۲)

«کسی که شخصیتی برای خود قایل نیست از شر او بر حذر باش.»

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«من كَرُمَت عليه نفسه لم يُهينها بالمعصية»^(۳)

۱. فروع کافی، ج ۶ ص ۵۰.

۲. تحف العقول، ص ۵۷۴.

۳. غرر الحکم، ج ۲.

«کسی که نفس خویش را گرامی می‌دارد با گناه خوارش نمی‌سازد.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لا يَكْذِبُ الكاذب الاّ من مهانةٍ نَفْسِه»^(۱)

«دروغگو دروغ نمی‌گوید مگر به خاطر خواری نفس خود.»

نتیجه اینکه نباید انسان کسی را تحقیر کند و خوار بشمرد چرا که موجب عقده‌ی حقارت شده و این عقده زمینه‌ساز گناه خواهد بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام در تربیت کودک هرگز شخصیت کودک را نمی‌شکستند بلکه با احترام خاصی شخصیت او را بارور می‌نمودند؛

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«اکرموا اولادکم و احسنوا ادبهم یغفر لکم»^(۲)

«به فرزندان خود احترام بگذارید و تربیت آنها را به نیکویی انجام

دهید که خداوند گناهانتان را می‌بخشد.»

در اسلام سفارش شده بین فرزندانان تبعیض قایل نشوید، مساوات در امور را بین آنها حفظ کنید. نیکو با آنان سخن بگویید. نام بد روی آنها نگذارید و با القاب زشت یاد نکنید و....

یک حادثه عجیب

امام صادق علیه السلام فرمودند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر را با مردم به جماعت خواند ولی بر خلاف

معمول، دو رکعت آخر نماز را با شتاب تمام کرد. بعد از نماز مردم از

آنحضرت پرسیدند آیا حادثه‌ای رخ داد که شما نماز را اینگونه (با

شتاب) تمام کردید؟

۱. بحار، ج ۷۲.

۲. مکارم الاخلاق، ص ۲۲۲.

فرمود: «أما سمعتم صُراخ الصَّبِيِّ»

«آیا شما صدای گریه کودک را نشنیدید؟»^(۱)

توجه کامل به حفظ عفت فرزندان

یکی از وظایف مهم پدر و مادر توجه عمیق و جدی به حفظ عفت و پاکدامنی کودکان است. در این خصوص پیامبر ﷺ می فرماید:

«إياكم وأن يجامع الرجل امرأته والصبى في المهدي ينظر اليهما»^(۲)

«مبادا در حالی که کودکی در کپوره به شما می نگرند آمیزش کنید.»

و در آیه ۵۸ سوره نور چنین می خوانیم:

﴿... و الَّذِينَ لَمْ يَلْبِغُوا الْحُلْمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَكُمْ﴾

«و کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده اند در سه وقت از شما اجازه بگیرند، قبل از نماز فجر و در نیمروز هنگامی که لباس های (معمولی) خود را بیرون می آورید و بعد از نماز عشا این سه وقت خصوصی برای شما است.»

و در آیه ۵۹ سوره نور در مورد فرزندان بالغ چنین می فرماید:

﴿وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلْمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾

«و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ برسند، باید (در همه وقت برای ورود به اطاق والدین) اجازه بگیرند، همانگونه که اشخاصی که پیش از آنها بودند اجازه می گرفتند.»

این دستور متوجه اولیای اطفال است و آنها موظفند که این احکام را به کودکان خود اعم از دختر و پسر بیاموزند که فرزند نابالغ در سه وقت موظف به اجازه گرفتن می باشد و کودکان بالغ و وظیفه دارند در همه حال به هنگام ورود به اطاق خصوصی پدر و مادر اجازه بگیرند.

آری! در اجرای این دستورات به هیچ وجه مسامحه کاری صحیح نیست و گاه می شود که سهل انگاری پدر و مادر و برخورد کودکان با منظره هایی که نمی بایست آن را ببینند، سرچشمه ی انحراف اخلاقی و گاه بیماری های روانی، و آلودگی جنسی شده است.

۲-۴- تغذیه

از نظر علم و دین مسلم است که علاوه بر اینکه غذا در جسم انسان اثر می گذارد و موجب حفظ و تقویت آن می گردد در روح انسان نیز اثر می گذارد. همانگونه که غذای سمی جسم انسان را مسموم می کند، غذای حرام روح انسان را آلوده می نماید.

در آیه ۳ سوره ی مائده می خوانیم:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلِيَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ..﴾

«گوشت مردار و خون و گوشت خوک و حیوان هایی که به غیر نام

خدا ذبح شوند و... بر شما حرام است.»

غذایی که اسلام حرام کرده بدون علت و حکمت نیست.

مثلاً یکی از غذاهای حرام در اسلام گوشت خوک است. گوشت خوک در دنیا رواج دارد، بسیاری از مردم غیر مسلمان از آن استفاده می کنند و آن را به عنوان غذای مطبوع می خورند.

گاهی بعضی از غرب زدگان می گویند: چرا گوشت خوک حرام است؟

این گوشت که ضرر ندارد، و اگر گوشت خوک انگل زاست و تولید کرم تریشین و... می‌کند، تکنیک و پیشرفت علوم، این آثار را از بین می‌برد، بنابراین وقتی گوشت خوک زیان جسمی نداشت پس چرا حرام باشد؟

پاسخ سؤال بسیار روشن است، افرادی که این سؤال را مطرح می‌کنند یک طرف قضیه را می‌بینند، فرضاً گوشت خوک ضرر جسمی نداشته باشد، ولی ضررهای روحی آن را نمی‌توان انکار کرد.

خوک یک حیوان بی‌بند و بار و کثیف و تنفرآور است، حیوانی که خوی این چنین دارد در گوشت او نیز چنین زمینه‌ای وجود دارد و انسانی که گوشت خوک می‌خورد خوی بی‌بند و باری و پلیدی و شهوترانی را از خوک به سوی خود منتقل می‌نماید، و در این هیچ شکی نیست.

قرآن یهودیان تیره دل و کارشکن را به «أَكَاوُن لِّلْسُحْتِ»^(۱) «بسیار حرام خوار»، یاد کرده است. و این تعبیر هشدار عمیقی است برای آنان که غذای حرام می‌خورند که چنین کسانی همچون یهودیان شکم‌پرست کارشکنی کرده و همواره سد راه دین هستند و خلاف قانون را روش معمول خود می‌دانند.

زیان‌های جسمی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حرام خواری بر کسی پوشیده نیست، و یکی از بزرگترین خطراتی است که انسان را از نظر فردی و اجتماعی به نابودی و سقوط تهدید می‌کند.

در قرآن می‌خوانیم:

﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِنَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^(۲)

«و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید، و برای خوردن قسمتی از مال مردم بر اساس گناه، (قسمتی از آن را به قاضیان ندهید، در حالی که می‌دانید.»

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

«لَعْنُ اللَّهِ الرَّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ وَالسَّاعِيَ بَيْنَهُمَا»^(۱)

«خداوند لعنت کند، گیرنده رشوه و دهنده رشوه را و همچنین آنکس

را که واسطه میان آن دو است.»

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

«السُّحْتُ أَنْوَاعٌ كَثِيرَةٌ»

«مال حرام دارای انواع بسیار است.»

و مزد زن زناکار و پول شراب را از انواع سحت شمرده، آنگاه فرمود:

«فَأَمَّا الرُّشَا فِي الْحُكْمِ فَهُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ»^(۲)

«اما رشوه گرفتن برای قضاوت کفر به خدای بزرگ است.»

در قرآن می‌خوانیم:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالِ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا

و سَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾^(۳)

«کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می‌خورند، همانا آتش

می‌خورند و بزودی در آتش سوزان می‌سوزند.»

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲ باب ۵ (ابواب مایکتسب به).

۲. فروع کافی، ج ۵ ص ۱۲۷. ۳. نساء / ۱۰.

۲. بقره، ۱۸۸.

۱. مائده / ۴۲.

غذای حرام در روایات

در اینجا به عنوان نمونه به ذکر چند روایت در مورد غذای حرام می‌پردازیم:

۱- امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«ما من عبادة افضل من عفة البطن و الفرج»^(۱)

«هیچ عبادتی بهتر از نگهداشتن شکم از مال حرام و پاکدامنی نیست.»

۲- امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

«حق بطنک ان لا تجعله وعاء للحرام»^(۲)

«حق شکم تو آن است که آن را ظرف حرام قرار ندهی.»

۳- و نیز فرمودند:

«ما من شی أحبُّ الی الله بعد معرفته من عفة البطن و الفرج»^(۳)

«هیچ چیزی بعد از شناخت خدا در پیشگاه او بهتر از کنترل شکم و شهوت (از حرام) نیست.»

۴- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: سه امر است که در مورد آن بعد از خودم

نسبت به اتم می‌ترسم؛

«الضلالة بعد المعرفة ومضلات الفتن وشهوة البطن والفرج»^(۴)

«گمراهی بعد از شناخت و گمراهی‌های آشوب‌ها و شهوت (خواست ناصحیح) شکم و زیرشکم.»

۵- امام باقر علیه السلام فرمودند:

«الذنوب كلها شديدة و اشدّها ما نبت علیه اللحم و الدم»

«همه گناهان سنگین و بزرگ هستند، و سنگین‌ترین آنها گناهی است

که گوشت و خون بر اثر آن بروید»^(۱)

و نیز آن حضرت فرمودند:

«ان الرجل اذا اصاب مالا من حرام لم يقبل منه حج و لا عمرة و

لا صلة رحم»^(۲)

«هرگاه شخصی مال حرام را کسب کند، حج و عمره و صلة رحم او

پذیرفته (درگاه حق) نمی‌شود.»

۶- در روایت آمده: حضرت موسی علیه السلام شخصی را دید که سخت گریه و التماس می‌کند و دست‌هایش را به سوی آسمان بلند کرده و با کمال خشوع و تضرع دعا می‌نماید.

از جانب خدا به موسی علیه السلام وحی شد:

اگر او هر چه بخود بپیچد دعایش به استجابت نمی‌رسد.

«لأنّ فی بطنه حراماً و علی ظهره حراماً و فی بيته حراماً»^(۳)

«زیرا در شکم او حرام وجود دارد و همچنین در پشت و خانه او حرام

قرار دارد.»

شخصی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: دوست دارم دعایم به استجابت برسد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«طَهَّرْ مَا كَلَك و لا تدخل بطنك الحرام»

«غذای خود را پاک کن و غذای حرام را وارد شکم خود نکن.»

و «من أحبّ أن يستجاب دعائه فليطب مطعمه و مكسبه»

۲. سفينة البحار، ج ۱ ص ۴۴۸.

۱. بحار، ج ۷۳ ص ۳۱۷.

۳. سفينة البحار/ ج ۱ ص ۴۴۸.

۲. مكارم الاخلاق، ص ۴۱۹.

۱. مجالس السنية، ج ۲ ص ۴۴۸.

۴. عيون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۲۹.

۳. مجالس السنية، ج ۲ ص ۴۲۹.

«کسی که دوست دارد دعایش به استجابت برسد، باید غذای خود و

راه کسب و درآمد خود را پاک سازد.»^(۱)

نظیر این روایت از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است.^(۲)

و نیز روایت شده که ترک یک لقمه حرام در پیشگاه خدا از دو هزار رکعت نماز مستحبی بهتر است و رد کردن یک دانک (یک ششم درهم) مال حرام به صاحبش بهتر از هفتاد حج مقبول است.^(۳)

شیخ بهائی در بیان اثر شوم غذای حرام می‌گوید:

لقمه نانی که باشد شبهه ناک

در حریم کعبه ابراهیم پاک

گر بدست خود نشانندی تخم او

ور به گاو خویش کردی شخم او

ورمه‌ی نو در حصارش داس کرد

ور به سنگ کعبه‌اش دستاس کرد

ور به آب زمزمش کردی عجین

مریم آیین پیکری از حور عین

ور بخواندی بر خمیرش بی عدد

فاتحه یا قل هو الله احد

ور بدی از شاخ طوبی آتشش

جبرئیل روح الامین هیزم کشش

ور تنور نوح بندد مریمش

ور دم عیسی بود آتش دمش

۱. سفینه البحار، ج ۱ ص ۴۴۸.

۲. کافی، ج ۲ ص ۴۸۶.

۳. سفینه البحار، ج ۱ ص ۴۴۸.

ور تو بر خوانی هزاران بسمله

بر سر آن لقمه‌ی پر ولوله

عاقبت خاصیتش ظاهر شود

نفس از آن لقمه تو را قاهر شود

در ره طاعت تو را بی جان کند

خانه‌ی دین تو را ویران کند

درد دینت هست گرای مرد راه

چاره خود کن که دینت شد تباه

شیر مادر، اولین غذای انسان

قبلاً گفتیم مادر نقش بسیار زیادی در سرنوشت و تربیت فرزند دارد، چرا که پیوند او با فرزند از نظر آفرینش بسیار زیادتر و نزدیکتر از پیوند پدر به فرزند می‌باشد.

دانشمندان می‌گویند: حتی فکر مادر در فرزندش آن هنگام که در رحم او است و یا آن هنگام که شیر به او می‌دهد اثر دارد.

اگر مادر از آن هنگام که فرزندش به صورت جنین در رحمش می‌باشد و هنگام شیر دادن او، قوانین اسلام را بخصوص در مورد تغذیه حلال کاملاً رعایت کند، قطعاً می‌تواند فرزند صالح و پاک و سالمی به جامعه تحویل دهد.

و اگر در روایات می‌خوانیم سعادت‌مند در رحم مادرش سعادت‌مند شده و بدبخت در رحم مادرش بدبخت شده. بیانگر همین مطلب است که مادر نقش بسیار مهمی در چگونگی ساختار فرزندش دارد.

برای توضیح بیشتر به این روایات توجه کنید:

۱- رسول اکرم ﷺ می فرماید:

«لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمَقَاءَ فَإِنَّ اللَّبْنَ يَعْدَىٰ وَإِنَّ الْغُلَامَ يَنْزَعُ إِلَى اللَّبَنِ»

«زن ابله و کم عقل را برای شیر دادن فرزندان انتخاب نکنید زیرا

(طبع) شیر انتقال می یابد و خوی فرزند شبیه (باطن) شیر می گردد.»

۲- امام باقر علیه السلام به نقل از رسول خدا ﷺ می فرماید:

«زن ابله را شیر دهندهی فرزند خود قرار ندهید.

«فَإِنَّ اللَّبْنَ يَغْلِبُ الطَّبَاعَ»

چرا که شیر بر طبعها چیره می گردد.»

و در روایت دیگر آمده که فرمود:

«فَإِنَّ الْوَلَدَ يَشْبُ عَلَيْهِ»^(۱)

«زیرا فرزند بر اساس آن شیر جوان می گردد.»

۳- از امام کاظم علیه السلام سؤال شد: آیا زنی که فرزندی از راه زنا آورده

است روا است که بچه ای را به او بدهند تا به آن بچه شیر بدهد؟

در پاسخ فرمودند:

«لَا يَصْلَحُ وَلَا لِبَنِ ابْنَتِهَا الَّتِي وَلَدَتْ مِنَ الزَّانَا»^(۲)

«صلاح نیست که بچه ای از شیر او بخورد و همچنین صلاح نیست از

شیر دختر او که از زنا به وجود آمده بخورد.»

۴- محمد بن مروان می گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود:

«استرضع لولدك بلبن الحسان وإياك والقباح فان اللبن قد يعدى»^(۳)

۱. فروع کافی، ج ۶ ص ۴۳.

۲. فروع کافی، ج ۶ ص ۴۴.

۳. فروع کافی، ج ۶ ص ۴۴.

«در مورد شیر دهنده فرزندان مراقب باش که زنان زیبا به او شیر

بدهند و بپرهیز از انتخاب دایه های زشت روی^(۱) زیرا شیر گاهی اثر

می گذارد و صفات زن شیرده را به طفل شیرخوار سرایت می دهد.»

و در چند روایت نهی شده از اینکه زنان شرابخوار به فرزندی شیر

بدهند و با تاکید دستور داده شده که زنان هنگام شیر دادن رعایت نظافت

و بهداشت و پاکیزگی را بنمایند و فرزند خود را به دایه هایی که رعایت

نظافت را نمی کنند ندهند.^(۲)

۵- امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«تَخَيَّرُوا لِلرَّضَاعِ كَمَا تَتَخَيَّرُونَ لِلنِّكَاحِ فَإِنَّ الرِّضَاعَ يُغَيِّرُ

الطَّبَاعَ»^(۳)

«انتخاب کنید زنان شیرده را برای شیر دادن چنانکه برای ازدواج

انتخاب می کنید، زیرا شیر دادن طبیعت شیرخوار را تغییر می دهد.»

داستان شیر نخوردن پیامبرانی مانند موسی علیه السلام و محمد ﷺ در

دوران کودکی از سینهی زن های مختلف و شیر خوردن موسی علیه السلام از

سینهی مادرش و شیر خوردن رسول خدا ﷺ از سینه حلیمه سعدیه که

زن پاکدامن و نیک سیرتی بود بیانگر آنست که باید در انتخاب دایه و شیر

که غذای نخستین است مراقب بود تا از کانال پاک و نیک باشد.

در مورد شیر خوردن موسی علیه السلام در قرآن می خوانیم:

«وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ»^(۴)

«ما همه زنان شیرده را از قبل بر موسی حرام کردیم.»

۱. احتمال دارد منظور از حسان و قباح زنان نیک سیرت و بد سیرت باشند.

۲. فروع کافی، ج ۶ ص ۴۴. ۳. سفینه البحار، ج ۱ ص ۵۲۳.

۴. قصص / ۱۲.

می‌گوید اگر انسان خودش را بی‌نیاز و پولدار ببیند یا غی می‌شود. ولی اگر این دید و بینش را نداشته باشد سرمایه علت فساد نخواهد شد.

سؤال: آیا سرمایه، عامل فساد است؟

پاسخ: در دو صورت سرمایه عامل فساد است، یکی اگر دید انسان این باشد که سرمایه از من است، و دیگر آنکه معتقد باشد که در تحصیل و مصرف سرمایه هرگونه بخواهد آزاد است.

ولی آیات و روایات اسلامی مالک اصلی را خدا و سرمایه را از آن او و روزی خداوند به ما می‌داند.

در قرآن هفت بار آمده: «رِزْقَنَا كَمْ» ﴿ما به شما روزی دادیم﴾ و سیزده بار آمده: «رِزْقَنَا هُمْ» ﴿ما به آنها روزی دادیم﴾ و پنج بار آمده: «رِزْقَكُم» ﴿خداوند به شما روزی می‌دهد﴾.

و در مورد تحصیل و مصرف سرمایه نیز حد و مرزی قرار داده مانند اینکه از راه ربا، دروغ، رشوه و ظلم نباشد.

سرمایه همچون چاقو می‌ماند، که در دست چاقوکش، مایه فساد است، ولی در دست دکتر و سیله درمان است.

مثال دیگر: سرمازمینه‌ی سرماخوردگی می‌شود ولی علت آن نیست زیرا در زمستان فقط کسانی که مراقبت نکنند سرما می‌خورند و انسان می‌تواند با حفظ و مراقبت در زمستان سرما نخورد و انسانی هم هست که بر اثر بی‌انضباطی در تابستان سرما می‌خورد. بنابراین سرمازمینه‌ی بیماری است نه علت آن. سرمایه هم مثل سرماست، زمینه‌ی طغیان است نه علت آن.^(۱)

۳- زمینه‌های اقتصادی گناه

گاهی امور اقتصادی زمینه‌ی گناه می‌شود که این زمینه‌ها بر دو گونه‌اند:

۱- سرمایه و ثروت.

۲- فقر و تهیدستی.

گاهی انسان از بی‌پولی طغیان می‌کند، و گاهی بر اثر ثروت زیاد و بادآورده طغیان می‌نماید.

آیات و روایات در این باره بسیار است، که چند نمونه ذکر خواهد شد ولی در آغاز باید توجه داشت سخن ما این است که سرمایه و ثروت گاهی زمینه‌ساز فساد و گناه می‌شود، نه اینکه دلیل فساد و گناه باشد آنگونه که کمونیست‌ها می‌گویند. و فرق است بین زمینه و علت، به عبارت روشنتر، سرمایه علت گناه نیست بلکه در مواردی انسان را متمایل و مشتاق گناه می‌کند. (چنانکه شرح خواهیم داد).

در قرآن می‌خوانیم:

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ﴾ (۱)

«و همانا انسان طغیان می‌کند، بخاطر اینکه خود را بی‌نیاز می‌بیند.»

این آیه نمی‌گوید که داشتن پول و ثروت علت و عامل فساد است بلکه

۱. به عبارت علمی: علت تامه نیست، بلکه مقتضی و علت ناقصه است.

سرمایه در دست فرعون و قارون عامل فساد است. ولی در دست حضرت سلیمان علیه السلام و حضرت داود علیه السلام مایه برکت و آبادانی و جبران کمبودهای اقتصادی و اجتماعی است.

دو نمونه از ثروتمندان در قرآن

در قرآن دو نمونه از صاحبان ثروت و مکنت مطرح شده؛ یکی حضرت سلیمان علیه السلام و دیگری قارون که یکی سرمایه و ثروت را از آن خدا می دانست و آن را وسیله وصول به رضوان خدا قرار داد و دیگری سرمایه را از آن خود می دانست و آن را وسیله عیاشی و زرق و برق دنیا قرار داد.

بینش حضرت سلیمان علیه السلام در مورد سرمایه و مکنت این است:

﴿هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ﴾^(۱)

«این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را

بجای آورم یا کفران می کنم.»^(۲)

حضرت سلیمان هر چه دارد آن را به خدا نسبت می دهد و خود را فقیر درگاه او می داند.

ولی سرمایه دار دیگر بنام قارون که ثروت های زیادی انباشته وقتی حضرت موسی علیه السلام طبق فرمان خدا از او مطالبه زکات اموالش را می کند، او با کمال غرور می گوید:

﴿إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾^(۳)

«این ثروت را در سایه دانشی که دارم بدست آورده ام.»

یعنی مدیریت من باعث شده، بنابراین سرمایه از خود من است و هیچکس حقی در آن ندارد. خداوند بر او غضب کرد و فرمود:

﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ

دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ﴾^(۱)

«پس ما او و خانه اش را در زمین فرو بردیم و او گروهی نداشت تا او

را در برابر عذاب الهی یاری کنند، و خود نیز نمی توانست خویشتن

را یاری دهد.»

● مترف در قرآن

در قرآن کلمه «مترف» در شکل های مختلف آن هشت بار آمده است. مترف از ماده ی ترفه (بر وزن لقمه) به معنی فزونی نعمت است که صاحبش را غافل و مغرور و مست کند، به گونه ای که طغیان نماید.

به عنوان مثال در آیه ۳۴ سبأ می خوانیم:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ

كَاْفِرُونَ﴾

«ما در هیچ شهر و دیاری پیامبر انذار کننده ای نفرستادیم مگر اینکه

مترفین (مست شدگان از ناز و نعمت) گفتند: ما به آنچه شما فرستاده

شده اید کافر هستیم.»

در قرآن این گونه ثروت که موجب مستی و غرور شود و زمینه ساز گناهان گردد زشت شمرده شده و صاحبان این گونه سرمایه ها شدیداً مورد هشدار و اخطار خداوند قرار گرفته اند چنانکه می خوانیم:

۱. نمل / ۴۰.

۲. دیده می شود بسیاری از سرمایه داران که اکثراً در بدست آوردن سرمایه و مصرف آن رعایت موازین اسلام را نمی کنند، و بعضی قارون صفت هستند، بر بالای در خانه خود این جمله را که بر کاشی نوشته شده نصب می کنند. ﴿هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي﴾ ولی به دنبال آیه توجه ندارند که: ﴿لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ﴾!

۳. قصص / ۷۸.

﴿وكم اهلكتنا من قرية بطرت معيشتها فتلك مساكنهم لم تسكن من بعدهم الا قليلاً﴾^(۱)

«و چه بسیار از (مردم) شهرها و آبادی‌هایی را به هلاکت رساندیم که زندگی را با سرمستی و غرور گذرانده بودند، این خانه‌های آنها است که (ویران شده) و بعد از آنها جز اندکی کسی در آن سکونت نکرد.»

و در آیه نخست سوره‌ی تکاثر می‌خوانیم:

﴿الهاكم التكاثر﴾

«تفاخر و فزون‌طلبی شما را سرگرم و غافل ساخت.»

رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«التكاثر في الاموال جمعها من غير حقها و منعها من حقها و شداها في الاوعية»^(۲)

«تکاثر در اموال انباشتن ثروت‌های نامشروع و خودداری از ادای حق آن و اندوختن در خزانه‌ها و صندوق‌ها است.»

رابطه‌ی فقر و تهیدستی با گناه

قبلاً گفتیم گاهی فقر و تهیدستی زمینه‌ساز گناه می‌شود. در روایات اسلامی گاهی از فقر تمجید شده و گاهی مذمت شده است، آن فقری که مذمت شده فقر اقتصادی است، فقری که از استعمار و استثمار سرمایه‌داران چپاولگر و اوضاع نابسامان اقتصادی دامنگیر انسان‌ها می‌شود و مولود هرج و مرج اقتصادی و یا محصول تنبلی و سستی است. همین فقر و ناداری بسیاری را به سوی گناه و انحراف مانند: اعتیاد،

زمینه‌های گناه □ ۹۳

زدی و جنایات دیگر کشانده است، چنانکه در مثل‌ها آمده: آدم گرسنه ایمان ندارد.

بنابراین یکی از زمینه‌های اقتصادی گناه فقر است که برای سالم سازی محیط لازم است بطور جدی و اساسی با فقر و ناداری مبارزه کرد.

برای تکمیل این موضوع در اینجا به ذکر چند سخن از امیرمؤمنان علیه السلام می‌پردازیم:

آن حضرت می‌فرماید:

«الفقر الموت الاکبر»^(۱)

«فقر مرگ بزرگ است.»

و به فرزندش محمد حنفیه فرمود:

«فرزندم از فقر بر تو می‌ترسم از آن به خدا پناه ببر، چرا که فقر دین

انسان را ناقص و عقل و فکر او را مضطرب و مردم را نسبت به او و

او را نسبت به مردم بدبین می‌سازد.»^(۲)

و نیز فرمودند:

«القبر خیر من الفقر»^(۳)

«قبر بهتر از فقر و تهیدستی است.»

امتیازات و خطوط کلی اقتصاد اسلامی

اساس اقتصاد اسلام بر این پایه نهاده شده که در جامعه اسلامی نباید اسراف و اتراف باشد چنانکه نباید فقر و تهیدستی باشد. توجه به این دو اصل بسیاری از مشکلات اقتصادی را حل می‌کند، اقتصاد اسلامی،

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۶۳.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹.

۳. فهرست غرر الحکم (فقر).

۱. قصص / ۵۸.

۲. نور الثقلین، ج ۵ ص ۶۶۲.

امتیازات و خطوط کلی دارد که اگر بر اساس صحیح اجرا گردد، دیگر ما هیچگونه مشکل اقتصادی و گناهان معلول آن را نخواهیم داشت. این خطوط عبارتند از:

- ۱- مال و ثروت از نظر اسلام، امانت است.
- ۲- همه مردم بطور مساوی حق بهره‌گیری از طبیعت (آب و باد و دریا و جنگل و کوه و دشت) را دارند. البته آن کس که طبق موازین سبقت گرفت حق تقدم با او است.
- ۳- کار تنها کار بازویی نیست بلکه شامل کار فکری، بیانی، قلمی و... نیز می‌شود.
- ۴- کار در اسلام عبادت و مقدس می‌باشد.
- ۵- در اسلام بر خلاف مکتب‌های دیگر هم حقوق فردی محترم است و هم حقوق جامعه.
- ۶- هدف از کار در اسلام هدف مقدسی است و کسب و درآمد باید بر این پایه تنظیم گردد.
- ۷- در اسلام از کسب مال به عزت تعبیر شده و تعبیر امامان «برو به دنبال عزت خود»^(۱) یعنی برو دنبال کار و کسب.
- و عزیز بودن یعنی نفوذ ناپذیر بودن. پس فقر عامل نفوذ بیگانگان است ولی ثروت مشروع عامل نفوذ ناپذیری می‌باشد.
- ۸- خیانت در مزد کارگر از بزرگترین گناهان است.
- ۹- دنیا و مادیات وسیله است نه هدف.
- ۱۰- باید بین دنیا و آخرت، تعادل برقرار شود دنیای منهای آخرت و یا

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۵.

آخرت منهای دنیا درست نیست.

۱- زن و مرد هر دو باید کار بکنند، البته با توجه به انتخاب کار مناسب برای هر یک؛ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

«طلب الحلال فریضة علی کل مسلم و مسلمة»^(۱)

«کسب ثروت حلال بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.»

۱۲- گدایی در اسلام ممنوع است، امام به شخصی فرمود:

«احمل علی رأسک و استغن عن الناس»^(۲)

«بر سر خود بار حمل کن و از مردم بی نیاز شو.»

۱۳- کار مصنوعی و شغل کاذب در اسلام ممنوع است (مثل دلال‌ها و واسطه‌های غیر لازم).

۱۴- تمام اولیای دین اهل کار بودند، حضرت نوح علیه السلام نجار بود، حضرت هود علیه السلام تاجر بود، ادریس علیه السلام خیاط بود، بسیاری از آنها دامدار و کشاورز و چوپان بودند.

جالب اینکه در ماجرای حضرت شعیب و موسی علیه السلام آمده: شعیب به موسی گفت:

«من می‌خواهم یکی از دو دخترم را به همسری تو در آوردم به این

شرط که هشت سال برای من کار چوپانی کنی.»

۱۵- اسلام به امور تولیدی مانند کشاورزی و دامداری عنایت خاص دارد در بعضی از تعبیرات امامان علیه السلام آمده:

«انکم لمستولون فی البقاع و البهائم»

«شما در مورد زمین‌ها و حیوانات باز خواست می‌شوید.»

۲. فروع کافی، ج ۵ ص ۷۷.

۱. بحار، ج ۱۰۳ ص ۹.

۱۶- تنبلی و بی حوصلگی و به دنبال کار نرفتن که باعث کَلّ بر دیگران شود از گناهان بزرگ است چنانکه رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«ملعون من التی کَلّه علی النَّاس»^(۱)

«کسی که زحمت زندگی را برگردن دیگران بگذارد ملعون است.»

«اللهم بارک لنا فی الخبز و لا تفرق بیننا و بینه فلولاً الخبز ما

صلینا و لا صمنا و لا ادینا فرائض ربنا»^(۲)

«خدایا! در مورد نان به ما برکت بده و بین ما و نان جدایی میفکن که

اگر نان نبود نماز نمی خواندیم و روزه نمی گرفتیم و واجبات خود را

ادا نمی کردیم.»

علی بن حمزه می گوید پدرم گفت: امام کاظم علیه السلام را دیدم در زمینی کار می کند و سر تا پایش غرق در عرق شده گفتم: فدایت شوم یاران کجایند؟! (که نگذارند شما کار کنید) فرمود:

«قد عمل بالید من هو خیر منی فی ارضه و من آبی.»

«کسانی که بهتر از من پدرم بودند، با دست خود در زمین خود کار

می کردند.»

عرض کردم: آنها چه کسی بودند؟ فرمود:

«رسول الله و امیر المؤمنین و آبائی کلهم قد عملوا بایدیهم و

هو من عمل النبیین والمرسلین و الاوصیاء الصالحین»^(۳)

«آنها: رسول خدا و امیر مؤمنان و همه پدرانم بودند که با دست خود

کار می کردند و کار بازویی از کارهای پیامبران و رسولان و اوصیای

صالح آنها است.»

۱. فروع کافی، ج ۵ ص ۷۲. ۲. همان مدرک.

۳. فروع کافی، ج ۵ ص ۷۶-۷۵.

● تجربه ی تاریخی

بارها حرص به ثروت و علاقه به دنیا، برای افراد و امت ها، تجربه ی تلخی به وجود آورده که نه تنها زمینه گناه بلکه زمینه کفر و شرک و ارتداد شده است، به عنوان نمونه:

۱- چون به قارون گفتند: باید به محرومان کمک کنی دست به طغیان زد، و در برابر حضرت موسی علیه السلام جبهه گرفت.^(۱)

۲- یکی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله به نام ثعلبه همین که دارای وضع مالی خوب شد و کشاورزی و دامداریش رونق گرفت، ثروت خود را به بیرون مدینه انتقال داد و آنچنان سرگرم آن شد که کم کم از شرکت در نماز جماعت و جمعه محروم گشت و کارش به جایی رسید که به ماموری که از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله برای گرفتن زکات رفته بود پرخاش نمود و قانون زکات را انکار کرد، با اینکه در ابتدا از مسلمانان سرسخت به شمار می رفت و با خداوند عهد کرده بود که هرگاه وضع مالی او خوب شد، به محرومان کمک کند ولی همین که ثروتش زیاد شد دست به طغیان زد تا آنجا که گفت: مگر من یهودی یا نصرانی شده ام که جزیه بپردازم؟ آیه ۷۵ و ۷۶ سوره توبه در سرزنش او نازل شد.^(۲)

۳- هنوز جنگ احد تمام نشده بود که حرص دنیا و جمع کردن غنایم بعضی را وادار کرد تا منطقه را رها کنند و به سراغ غنایم بروند و دشمن از این ماجرا سوء استفاده کرده و بر مسلمانان حمله شدیدی نمود. در این نبرد مسلمین شهدای بسیار دادند و حتی لب و دندان پیامبر صلی الله علیه و آله مجروح و شکسته شد. حضرت حمزه علیه السلام عموی پیامبر صلی الله علیه و آله به شهادت رسید. تمام

۱. تاریخ طبری چاپ بیروت، ج ۱ ص ۲۶۲-۲۶۵.

۲. اسدالغابه، ج ۱ ص ۲۳۷. بحار، ج ۲۲ ص ۴۰.

این ناگواری‌ها به خاطر رها کردن منطقه و حرص به مال به وجود آمد.^(۱)
 ۴- افراد فرومایه‌ای با گرفتن پول، حدیث دروغ می‌ساختند و آن را در میان مردم شایع می‌کردند که یک نمونه از آن دروغ‌سازی سمره‌بن جندب است که با گرفتن پول از معاویه، از ابن ملجم قاتل حضرت علی علیه السلام ستایش می‌کرد و آیه‌ای را که در شان علی علیه السلام نازل شده بود می‌گفت در شان ابن ملجم نازل شده و به عکس.^(۲)

۵- عمر سعد به عشق رسیدن به حکومت ری فرماندهی لشکر دشمن شد و در قتل امام حسین علیه السلام شرکت نمود.

۶- هنگامی که امام کاظم علیه السلام از دنیا رفت بیت‌المال در نزد یکی از نمایندگان بنام (عثمان بن عیسی) جمع شد که باید به امام رضا علیه السلام تحویل دهد، او به خاطر تصاحب اموال مردم اعلام کرد که ما بعد از امام هفتم امام نداریم و امامت در وجود امام کاظم علیه السلام پایان یافت و با همین عقیده مذهب (واقفیه) را به وجود آورد.^(۳)

به هر حال دنیاپرستی و مقام طلبی هر روز و هر ساعت، انسان عادی را گول می‌زند و بر شمردن نمونه‌های آن چند جلد کتاب می‌شود.

۷- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به چوپانی که از دادن شیر به مسلمانان بخل کرد فرمودند: «خدا مال زیاد به تو بدهد.»

ولی در مورد چوپان دیگری که شیر خودش را هدیه کرد، چنین دعا نمود: «خدایا به قدر کفاف به او روزی بده.»

مردی از روی تعجب پرسید چرا در مورد چوپانی که بخل کرد دعای

۱. تاریخ طبری، ج ۳ ص ۱۷، تاریخ یعقوبی، ج ۲ ص ۴۷ سیره ابن‌هشام، ج ۳ ص ۱۲۹ به بعد.
 ۲. شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱ ص ۴۷۱، سفینه البحار، ج ۱ ص ۶۵۴.
 ۳. مجمع البحرين (وقف).

بہتر کردی؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ مَا قَلَّ وَكَفَى خَيْرٌ مِّمَّا كَثُرَ وَ أَلْهَى»^(۱)

«آنچه کم باشد و کفایت کند بهتر است از زیادی که دل را سرگرم و

غافل نماید.»

نتیجه اینکه: یکی از عوامل زمینه‌ساز گناه، حرص و آز به مقام و ثروت دنیا است.

سستی و تنبلی

در آیه ۷ سوره انشراح می‌خوانیم:

«فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ»

«(ای پیامبر!) هنگامی که از کاری فارغ شدی به کار دیگری بپرداز.»

هدف از این دستور این است که انسان را از استراحت مطلق بعد از کار مهم باز دارد، چراکه بیکاری و فراغت، مایه‌ی خستگی و کم شدن نشاط و زمینه فساد و تباهی و انواع گناهان می‌گردد.

چنانکه آمارهای جنایات و اعتیاد نشان می‌دهد سطح جرایم هنگام تعطیلات و بیکاری گاهی تا هفت برابر بالا می‌رود. بر همین اساس در روایات اسلامی به کار و کوشش سفارش اکید شده و از سستی و بی‌حوصلگی نهی شده است به عنوان نمونه:

۱- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کارگر پادشاه رزمنده را دارد.^(۲)

۲- همچنین فرمودند:

«إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالضَّجْرَ فَاتَّهَمَا يَمْنَعَانِكَ مِنْ حَظِّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^(۳)

۲. فروع کافی، ج ۵ ص ۸۸.

۱. کافی، ج ۲ ص ۱۴.

۳. فروع کافی، ج ۵ ص ۸۵.

«از کسالت و بی حوصلگی دوری کن زیرا این دو تو را از بهره‌ات در دنیا و آخرت باز می‌دارند.»

۳- نیز آن حضرت علیه السلام فرمودند:

«ومن كسل عما يصلح به امر معيشته فليس فيه خير لامر دينه»^(۱)

«کسی که در مورد اموری که زندگیش را تامین می‌کند، بی‌حوصله و

سست باشد، در چنین کسی خیری در مورد دینش نیست.»

۴- امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید:

«ان الله عزوجل يبغض العبد النوام الفارغ»

«همانا خداوند متعال بنده پر خواب بیکار را دشمن دارد.»

۵- نیز آن حضرت فرمودند:

«اياك والكسل والضجر فانك ان كسلت لم تعمل وان ضجرت

لم تعط الحق»^(۲)

«از بی‌حوصلگی و سستی بپرهیز زیرا اگر بی‌حوصلگی کنی دنبال

کار نمی‌روی و اگر سستی کنی حق (خود و دیگران) را ادا نمی‌کنی.»

۶- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«نتیجه بی‌حوصلگی و سستی فقر و تهیدستی است.»^(۳)

دست سؤال به سوی مردم دراز کردن شخصیت انسان را خورد می‌کند

و به دنبال آن موجب گناهی می‌شود؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«مسئلة الناس من الفواحش»^(۴)

«سؤال کردن از مردم از زشتی‌ها است.»

بنابراین بیکاری و سستی هم موجب فقر و هم زمینه‌ای برای گناه است.

۱. فروع کافی، ج ۵ ص ۸۴.

۲. جامع السعادات، ج ۲ ص ۹۸.

۳. فروع کافی، ج ۵ ص ۸۵.

۴. فروع کافی، ج ۵ ص ۸۶.

۴- زمینه‌های اجتماعی گناه

در راستای زمینه اجتماعی گناه می‌توان امور زیر بررسی نمود:

۱- محیط فاسد.

۲- رهبران گمراه.

۳- دوستان بد.

۴- محرومیت‌های اجتماعی.

۴-۱- محیط فاسد

بدون تردید یکی از زمینه‌های گناه محیط فاسد و ناپاک است همانگونه

که مکان زباله‌های محل، موجب پیدایش و رشد میکرب است.

محیط از نظر کیفی و کمی دارای اقسامی است، مانند: محیط مدرسه،

محیط خانه، محیط اداره، محیط روستا، محیط شهر، محیط دانشگاه،

محیط حوزه‌ی علمیه، محیط بیمارستان، محیط مجلس، و...

● تأثیر محیط

در قرآن در آیه ۱۳۸ تا ۱۴۱ سوره‌ی اعراف آمده:

وقتی که موسی علیه السلام و پیروانش از زیر یوغ دستگاه طاغوتی فرعون

نجات یافتند و از دریا گذشتند در مسیر خود به قومی برخوردند که با

خضوع و تواضع اطراف بت‌های خود را گرفته بودند، همراهان موسی عَلَيْهِ السَّلَام آنچنان تحت تاثیر این صحنه قرار گرفتند که گفتند:

﴿قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾

«ای موسی! برای ما معبودی قرار بده همانطور که آنها معبودانی

دارند.»

آری! همراهان موسی عَلَيْهِ السَّلَام با اینکه همواره از راهنمایی‌های آن حضرت بهره‌مند می‌شدند این‌گونه تحت تاثیر محیط قرار گرفتند.

موسی عَلَيْهِ السَّلَام آنها را مورد سرزنش قرار داد و به آنها فرمود:

﴿أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ أَنْ هُوَ لَاءَ مُتَّبَرٍّ مَا هُمْ فِيهِ وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا

يَعْمَلُونَ﴾

«شما قطعاً جمعیتی جاهل و نادان هستید. این‌ها (را که می‌بینید)

سرانجام کارشان ناپودی است و آنچه انجام می‌دهند، باطل و

بیهوده است.»

قارون از سرمایه داران طغیانگر زمان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام بود، روزی برای نمایش ثروت و قدرت عظیم خود با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، چنانکه در قرآن می‌خوانیم:

﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ﴾^(۱)

«قارون با تمام زینت خود در برابر قومش آشکار شد.»

اکثر مردم تحت تاثیر آن جو قرار گرفتند و آه کشیدند و حسرت بردند که کاش ما نیز دارای چنین ثروتی بودیم چنانکه قرآن می‌فرماید:

﴿قَالَ الَّذِينَ يَرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ

أَنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾^(۱)

«آنها که دلبستگی به دنیا داشتند گفتند: ای کاش همانند آنچه به

قارون داده شده است مانیز داشتیم، برآستی که او بهره عظیمی

دارد.»

ولی عده‌ای که دارای علم و شناخت بودند، به آن جوّزدگان جاهل

اعتراض کردند، چنانکه می‌خوانیم:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ وَيَلِكُمُ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ

صَالِحًا وَ لَا يَلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾

«کسانی که علم و دانش به آنها داده شده بود، گفتند: وای بر شما

ثواب الهی بهتر است برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح

انجام می‌دهند، اما جز صابران آن را دریافت نمی‌کنند.»^(۲)

● هجرت از محیط ناپاک

یکی از موضوعات جالبی که در اسلام وجود دارد هجرت و دوری از محیط فاسد است. در آنجا که فساد همه جای محیط را فرا گرفته و انسان نه تنها نمی‌تواند آن محیط را عوض کند، بلکه دین خودش در خطر شدید محیط قرار می‌گیرد، در چنین مواردی برای حفظ دین باید از محیط‌های ناپاک دوری نمود و هجرت کرد. و به مکان‌های دیگر که زمینه‌ی گرایش دینی فراهم‌تر است رفت و به گسترش دین پرداخت.

اما اگر همین افراد در محیط فاسد بمانند و تحت تاثیر آن قرار گیرند

۱. قصص / ۷۹.

۲. در هر دو داستان فوق، جهل و نادانی به عنوان انگیزه تحت تاثیر محیط قرار گرفتن معرفی شد بنابراین جهل و نادانی باعث جو زدگی و افتادن در کام محیط فاسد است و به عکس علم و شناخت موجب گریز از تحت تاثیر قرار گرفتن است.

هرگز نمی‌توانند گناه خود را به محیط نسبت دهند.

چنانکه در قرآن به چنین افرادی اخطار شده و جایگاه دوزخ برای آنها اعلام شده است.

در تاریخ آمده؛ عده‌ای از مسلمانان که در مکه سکونت داشتند بخاطر خانه و اموالشان با پیامبر ﷺ و مسلمین به سوی مدینه هجرت نکردند و نیز برای حفظ خانه و اموالشان در صفوف مشرکان در جنگ بدر شرکت کردند و بدست مسلمین کشته شدند.

و در قرآن می‌خوانیم:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾^(۱)

«کسانی که فرشتگان روح آنها را گرفتند در حالی که آنها به خود ظلم نمودند. (و در صف مشرکان به جنگ آمدند و کشته شدند) به آنها گفتند: شما در چه حالی بودید (و چرا با اینکه مسلمان بودید در صف کافران جای داشتید؟ آن مسلمانان) گفتند: ما در سرزمین خود (مکه) تحت فشار بودیم. فرشتگان به آنها گفتند: مگر سرزمین خدا وسیع نبود که به جای دیگر مهاجرت کنید. پس آنها (عذری نداشتند و) جایگاهشان دوزخ است. و سرانجام بدی دارند.»

در قرآن ۲۶ بار سخن از هجرت به میان آمده و در بعضی از آیات پاداش بسیار برای مهاجران ذکر شده است. و یکی از مصادیق هجرت، هجرت از گناه (هجرت درونی) است.

و در احادیث نیز درباره اهمیت هجرت سخن بسیار آمده از جمله رسول اکرم ﷺ فرمود:

«من فر بدینه من ارض الی ارض و ان کان شبراً من الارض

استوجب الجنة و کان رفیق محمد ﷺ و ابراهیم ؑ»^(۱)

«کسی که برای حفظ دینش از سرزمینی به سرزمین دیگر گرچه به

اندازه یک وجب هجرت کند استحقاق بهشت می‌یابد (در بهشت) یار

و همنشین محمد ﷺ و ابراهیم ؑ خواهد شد.»

همانگونه که حضرت محمد ﷺ و ابراهیم ؑ مهاجران بزرگ جهان بودند او نیز در این صف قرار می‌گیرد.

در روایتی آمده: در محضر امام صادق ؑ از محیط فاسد یکی از بلاد که در آخر الزمان سراسر آن را گناه و فساد و انحراف فرا می‌گیرد سخن به میان آمد، امام به یکی از شاگردان خود به نام مفضل فرمود:

اگر تو می‌خواهی دینت را حفظ کنی آنجا را محل سکونت خود قرار

نده زیرا آنجا محل فتنه و آشوب است.

«و فرّ منها الی قلة الجبال و من الحجر الی الحجر»^(۲)

«واز آنجا از سنگی به سنگ دیگر (یا از بیشه‌ای به بیشه دیگر)

فرار کن.»

این حدیث نیز پیام آور آن است که محیط فاسد نقش بسزایی در انحراف و آلودگی انسان به گناه دارد و انسان برای حفظ دین خود باید از این‌گونه محیط‌ها دوری کند.

به عبارت روشنتر اگر توانست دینش را حفظ نماید و به پاکسازی محیط پردازد برای او ماندن در چنان محیطی جایز، بلکه گاهی واجب است و گرنه از آنجا دور گردد.

● مردم زدگی یا جوّزدگی

یکی عوامل زمینه ساز محیط فاسد، (مردم زدگی) است که از آن گاهی به عنوان عوام زدگی و جوّزدگی تعبیر می شود دین اسلام به انسانها می آموزد که فکر و ذکر و کارشان در راستای اطاعت و رضایت خدای بزرگ قرار گیرد و اخلاص را هرگز فراموش نکنند، آنچه را که خشنودی خدا در آن است دوست بدارند و آنچه را که خشم خدا در آن است دشمن بدارند و معیار و میزان تصمیم گیری و انتخابشان بر اساس فرمان خدا باشد نه محیط، نه مردم محیط و نه عوام.

ولی اگر معیار کارها جوّ عمومی جامعه باشد و هم رنگ جماعت شدن ملاک انتخابها و رفتارها گردد مسلماً محیط از حال و هوای الهی بیرون آمده و آلوده به هوس های مردم می شود.

اسلام اکثریت را معیار حق و باطل قرار نداده، بلکه گاهی حاکمیت اکثریت را رد کرده است.

امام کاظم علیه السلام به شاگرد عالم و برجسته اش هشام بن حکم فرمود:

«یا هشام! لو كان في يدك جوزة و قال الناس لؤلؤة ما كان ينفك و انت تعلم انها جوزة و لو كان في يدك لؤلؤة و قال الناس انها جوزة ما ضرك و انت تعلم انها لؤلؤة»^(۱)

«ای هشام! اگر در دست تو گردویی باشد ولی مردم بگویند مروارید

است به حال تو سودی ندارد با اینکه می دانی گردو است، و اگر در دست تو مرواریدی باشد و مردم بگویند گردو است زبانی به تو نمی رسد با اینکه می دانی مروارید است.»

و در وصیت معروف حضرت لقمان علیه السلام به پسرش آمده که فرمود:

«لا تعلق قلبك برضی الناس فان ذلك لا يحصل»

«قلب خود را به خشنودی مردم وابسته مکن زیرا (هر کار کنی)

رضایت همه مردم بدست نمی آید.»

سپس برای اینکه این مطلب را نشان بدهد، به همراه پسرش از خانه بیرون آمد و الاغ خود را نیز از طویله بیرون کرد لقمان سوار بر الاغ شد و پسرش پیاده به دنبال او حرکت کرد، به جمعی رسیدند. آنها گفتند: این پیرمرد قسی القلب و بی رحم است. خودش سوار شده و این کودک را پیاده به دنبال خود می برد. سپس پسر سوار شد و پدر پیاده براه افتاد، به جمعی رسیدند. گفتند: این پدر و پسر، پدر و پسر بدی هستند، بدی پدر از این رو که فرزندش را تربیت نکرده، و بدی پسر از این رو که به پدرش احترام و رحم نمی کند. سپس با هم سوار شدند و به راه افتادند به جمعی رسیدند و آن جمع گفتند: این دو نفر، عجب آدم های بی رحمی هستند با هم سوار بر این حیوان زبان بسته شده اند، سپس لقمان و پسرش هر دو پیاده شدند و الاغ را جلو انداختند و به دنبال آن حرکت نمودند و این بار به جمعی رسیدند و آن جمع گفتند: کار این دو نفر عجیب است که مرکب به این خوبی را رها کرده و پیاده به دنبالش حرکت می کنند!!

آنگاه لقمان علیه السلام به پسرش گفت:

دیدی که بدست آوردن رضایت همه ی مردم محال است.

«فلا تلتفت اليهم و اشتغل برضى الله جل جلاله»^(۱)

«پس به رضایت آنها دل مبند، و به خشنودی خدای بزرگ اشتغال داشته باش.»

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«کسی که خشنودی مردم را به چیزی که موجب خشم خدا می شود طلب کند، همان ستایش کننده او از مردم، سرزنشگر او خواهد شد و کسی که اطاعت خدا را به چیزی که باعث خشم مردم می شود طلب کند، خداوند او را از دشمنی هر دشمن و از حسادت هر حسود و از ظلم هر ستمگر، کفایت می کند، و قطعاً خداوند یار و یاور او خواهد بود»^(۲)

عوامل تباهی محیط

در اسلام از اموری مانند تجاهر به فسق، شایع کردن گناه، کمک به گناه، راضی شدن به گناه و غیبت و ترک امر به معروف و نهی از منکر و انتخاب رهبران فاسد و ترک اجرای حدود الهی و... که هر کدام نقشی در فاسد کردن محیط دارند، شدیداً نهی شده.

همچنین از گناهایی که رابطه مستقیم با فاسد سازی محیط دارند مانند، بی حجابی، برنامه های گمراه کننده مانند فیلم های ضد اخلاق و اعتیاد به مواد مخدر و... نه تنها نهی شده بلکه بر حکومت اسلامی لازم است که شدیداً جلوگیری نماید، و از این بالاتر بر عموم مردم واجب است که نظارت عمومی بر اوضاع داشته باشند و امر به معروف و نهی از منکر

۱. سفینه البحار، ج ۲ ص ۵۱۱.

۲. فروع کافی، ج ۵ ص ۶۳.

نمایند، که اگر با دقت این دو وظیفه بزرگ را مورد بررسی قرار دهیم می بینیم اجرای این دو وظیفه ی بزرگ و وسیع نقش اساسی در پاکسازی محیط خواهند داشت.

به عبارت روشتر: انسان یک موجود اجتماعی است، جامعه بزرگی که در آن زندگی می کند، از یک نظر همچون خانه ی او است و حریم آن همچون حریم خانه ی او به حساب می آید، پاکی جامعه و محیط، به پاکی او کمک می کند، و ناپاکی جامعه به ناپاکی او کمک می نماید.

روی همین اصل هر کاری که جو جامعه را آلوده سازد در اسلام شدیداً از آن نهی شده است.

گناه اجتماعی به مراتب بدتر از گناه فردی است، زیرا موجب عادی شدن گناه گردیده و بذرگناه را در همه جا می پاشد.

به عنوان مثال: اگر در نقطه ای از جامعه آتشی روشن گردد، باید آن را خاموش یا محاصره نمود و گرنه شعله های آن فراگیر شده و همه ی جامعه را می سوزاند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گناه اجتماعی را چنین مثال زدند و فرمودند:

جمعی سوار بر کشتی شدند و هر کس در جای خود نشست و کشتی

در دریا به حرکت درآمد. در این میان مردی تیشه ای برداشت و به

سوراخ کردن آن محلی که نشست بود پرداخت، به او گفتند: چه کار

می کنی؟ در پاسخ گفت اینجا جای خودم می باشد هر کار دلم بخواهد

آزادم که انجام دهم.

اگر تیشه را از دست او بگیرند هم او و هم سایر سرنشینان کشتی نجات می یابند و گرنه او و دیگران غرق شده و به هلاکت می رسند.

اینک گناهایی را که موجب تباهی محیط می‌گردند بطور فشرده مورد بررسی قرار می‌دهیم در ضمن با درجه زشتی این گناهان آشنا می‌شویم:

الف - آشکار نمودن گناه

در آیه ۱۹ سوره‌ی نور می‌خوانیم:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجْبُونَ أَنْ تَشِيَعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾

«کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد

عذاب دردناکی برای آنها در دنیا و آخرت است.»

جالب اینکه آیه می‌گوید: این دوست داشتن گرچه به مرحله‌ی عمل نرسد موجب عذاب دردناک خواهد بود، این تعبیر بیانگر نهایت تاکید در پرهیز از شیوع گناه است. به هر حال اگر خواهان جامعه سالم هستیم، یکی از راه‌های آن پوشانیدن گناه است تا گناهان بزرگ شمرده شوند و عادی نگردند، برای روشن شدن مطلب به روایات زیر توجه فرمایید:

۱- رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

«مَنْ أَدَاعَ فَاحِشَةَ كَانِ كَمُبْتَدِئِهَا»

«کسی که کار زشتی را شیوع دهد، همانند کسی است که خودش آن را

انجام داده است.»

۲- نیز فرمودند:

«الْمُسْتَرُّ بِالْحَسَنَةِ يَعْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً وَ الْمُذْبِعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ وَ

الْمُسْتَرُّ بِهَا مَغْفُورٌ لَهُ»^(۱)

«پاداش پنهان کننده کار نیک (بخاطر دوری از ریا) برابر هفتاد حسنه

است و آنکس که گناه را نشر دهد مخذول و مطرود است و آنکس که

گناه را پنهان می‌دارد مشمول آمرزش الهی است.»

۳- امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

«يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتَرَّ عَلَيْهِ سَبْعِينَ كَبِيرَةً»^(۱)

«بر مؤمن واجب است که گناهان مؤمن دیگر را تا هفتاد گناه کبیره

پپوشاند.»

۴- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

«من در مورد (نجات و عفو) این امت در شخصی که حق ما را شناخت

امید دارم، جز در مورد یکی از سه کس:

۱- سلطان ستمگر ۲- هم‌نوا‌ی هوس‌های نفسانی ۳- کنهکاری که گناه

خود را آشکارا انجام می‌دهد.»^(۲)

۵- نیز فرمودند:

«إِذَا جَاهَرَ الْفَاسِقُ بِفِسْقِهِ فَلَا حَرَمَةَ لَهُ وَ لَا غَيْبَةَ»^(۳)

«هنگامی که کنهکار گناه خود را آشکارا انجام دهد احترامی ندارد و

غیبت او نیز حرام نیست.»

البته منظور در همان موردی است که گناه آشکار نموده است.

۶- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ خَلِيلٍ مَآكِرٍ... إِنَّ رَأْيَ حَسَنَةَ دَفْنِهَا وَإِنْ

رَأَى سَيِّئَةَ أَدَاعِهَا»^(۴)

۱. سفینه البحار، ج ۱ ص ۵۹۸. ۲. بحار، ج ۷۳ ص ۳۵۵.

۳. سفینه البحار، ج ۲ ص ۳۶۱. و برآستی اگر مؤمن به گناهکار متجاهر احترام نکند، نقش بسزایی در تأدیب

و تنبیه او خواهد داشت. ۴. نهج الفصاحه، ص ۱۰۱.

۱. کافی، ج ۲ ص ۳۵۶ (باب التعمیر).

«خدايا! از دوست حيله‌گر به تو پيايه می‌برم... که هرگاه کار نیکی دید،

آن را بپوشاند، و اگر کار بدی دید آن را فاش می‌سازد.»

۷- امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«ذو العیوب یحبون اشاعة معایب الناس لیستع لهم العذر»

«گناهکاران دوست دارند که گناه دیگران را منتشر کنند، تا راه بهانه

برای گناه خودشان بازتر گردد.»^(۱)

در موارد متعدد در احکام فقهی بین گنهکاری که مخفیانه گناه می‌کند با گنهکاری که آشکارا گناه می‌کند فرق است.

به عنوان نمونه، حضرت امام علیه السلام در مصرف سهم سادات می‌فرماید:

«الاحوط عدم الدفع الی المتطهک المتجاهر بالکبائر بل یقوی

عدم الجواز ان کان فی الدفع اعانة علی الاثم و العدوان و الاغراء

بالتبیح»^(۲)

«احتیاط آن است که سهم سادات را به سیدی که گستاخ است و

آشکارا گناه کبیره می‌کند ندهند بلکه اقوی این است که جایز نیست

هرگاه در دادن سهم سادات به او کمک بر گناه و تجاوز و افکندن به

کار زشت باشد.»

و در مورد اهل کتاب (مسیحیان و یهود و...) می‌فرماید:

«یکی از شرایط ذمه آن است که آنها در حضور مسلمین تظاهر به

گناه مانند شرابخواری آشکارا، زنا و خوردن گوشت خوک، ازدواج با

زنان محرم ننمایند.»^(۳)

شخصی از امام کاظم علیه السلام پرسید: یهودی یا مسیحی یا مجوسی که زنا

کرده یا شراب خورده دستگیر کرده‌اند، حکمش چیست؟. فرمود:

«یقام علیه حدود المسلمین اذا فعلوا ذلک فی مصر من امصار

المسلمین او فی غیر امصار المسلمین اذا رفعوا الی حکام

المسلمین»^(۱)

«حدود اسلام را بر او جاری می‌سازند، در صورتی که او این گناهان

را در شهری از شهرهای مسلمین انجام داده و یا در غیر شهر آنها

انجام داده ولی آنها را نزد قاضی‌های مسلمین آورده‌اند.»

این احکام و روایت بیانگر آنست که تظاهر به گناهی که دارای حد

هستند حتی از اهل کتاب هم موجب اجرای حد خواهد شد و اجرای حد

مربوط به گناهی است که آشکارا انجام می‌شود.

در پایان به این کلام حضرت علی علیه السلام توجه کنید:

«شرالناس من لا یعفو عن الهفوة و لا یستر العورة»^(۲)

«بدترین مردم کسی است که از لغزش نمی‌گذرد و عیب را

نمی‌پوشاند.»

باید توجه داشت که ایجاد مراکز فساد و فحشا و تشویق مردم به گناه و

بی‌حجابی، زمینه‌ای برای ارتکاب گناه علنی است.

ب - بی‌حیایی و پرده‌داری

یکی از عوامل تباهی محیط بی‌شرمی و پاره کردن پرده حیا است، لذا

برای پاکسازی و پاک نگهداشتن محیط باید حیای اسلامی را حفظ کرد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸ ص ۳۳۸.

۲. غرر الحکم، ج ۱ ص ۴۴۶. (قبلاً در بررسی تبدیل گناه صغیره به کبیره، چند روایت در سرزنش گناه آشکار، ذکر شد و گفتیم یکی از مواردی که گناه صغیره را تبدیل به کبیره می‌کند تجاهر به گناه است.)

۲. تحریر الوسیله، ج ۱ ص ۳۶۵.

۱. فهرست غرر، ص ۲۸۸.

۳. تحریر الوسیله، ج ۲ ص ۵۰۱.

حیا در برابر خدا، حیا در برابر مردم، حیا در نزد خود، هر کدام نقش موثری در سالم سازی محیط دارند.

رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«إستحيوا من الله حقّ الحياء»^(۱)

«به طور کامل از خدا حیا کنید.»

امیر مؤمنان علی عليه السلام می فرماید:

«من لا يستحي من الناس لم يستحي من الله»^(۲)

«کسی که از مردم حیا نمی کند از خدا حیا نمی کند.»

و نیز فرمودند:

«أحسن الحياء استحيائك من نفسك»^(۳)

«نیکیترین حیا، حیای از خودت می باشد.»

● قرآن و مساله حیا

در قرآن با تعبیرات گوناگون در مورد حیا سخن به میان آمده مانند:

۱- حیا در زبان، (انعام ۱۰۸).

۲- حیا در طرز سخن گفتن، (احزاب ۳۲).

۳- حیا در راه رفتن، (قصص ۲۵).

۴- حیا در شرکت در مجالس مهمانی، (احزاب ۵۳).

۵- حیا در نگاه کردن، (نور ۳۰ و ۳۱).

۶- حیا در امور اقتصادی، (بقره ۲۷۳).

۷- حیا در ورود به منازل، (نور ۵۸ و ۵۹).

کوتاه سخن آنکه: اگر آنگونه که اسلام فرموده به صفت نیک حیا در تمام ابعادش توجه شود و عملاً رعایت گردد موجب پاکسازی محیط می گردد، چنانکه شکستن مرز حیا زمینه ساز و گسترش دهنده ی فساد محیط خواهد بود.

ج - بی تفاوتی و تماشاچی بودن

یکی دیگر از عواملی که به فساد محیط دامن می زند، و موجب تشویق گناه در جامعه می شود، این است که مردم در برابر گناهی که در محیط انجام می شود بی تفاوت و تماشاچی باشند.

اسلام با دستور دقیق و گسترده دو فریضه ی مهم «امر به معروف و نهی از منکر» و دو وظیفه عمیق «تولی و تبری» و جهاد و دفاع به پیروان خود دستور می دهد که نسبت به جامعه و رویدادهای آن تماشاچی و بی تفاوت نباشند، بلکه با نظارت دقیق در صحنه حضور یابند و از هر گونه فساد جلوگیری نمایند و به گسترش نیکی ها همت گماردند.^(۱) و در عقیده و عمل به یاری دوستان خدا «تولی» بپردازند. و از دشمنان خدا بیزار می گردند «تبری» جویند.

تولی یعنی عشق به خوبان و ورزیدن و تایید عملی راه آنان، که در راستای پاکی محیط در دراز مدت بسیار عمیق و گسترده و نتیجه بخش خواهد بود. تبری یعنی قهر و بی اعتنائی با فاسقان و ستمگران.

این دستورات بزرگ اسلامی هر فرد مسلمان را از بی تفاوتی و تماشاچی بودن نهی می کند و با تاکید از آنها می خواهد که در برابر گناه

۲. میزان الحکمة، ج ۲ ص ۵۶۶.

۱. مصباح الشریعه، ص ۸۶.

۳. میزان الحکمة، ج ۲ ص ۵۶۶.

۱. در فصل های این کتاب درباره امر به معروف و نهی از منکر سخن گفته ایم.

ایستادگی کنند و برای جلوگیری از آن در صحنه حضور یابند و تا آخرین حد امکان در راستای پاکسازی محیط کوشا و جدی باشند.

د - رضایت به گناه

رضایت به گناه گنهکار و خاموشی در برابر گناه نیز از عوامل زمینه ساز اجتماعی گناه است و نقش به سزایی در پیدایش و استمرار گناه دارد. خداوند به یهودیان زمان پیامبر اسلام ﷺ که به پیامبر گمشدگان اجدادشان راضی بودند می فرماید، «شما قاتل هستید!» چنانکه این مطلب در آیه ۱۸۳ آل عمران آمده است.

امام صادق علیه السلام آنرا که در عصر ایشان به قتل امام حسین علیه السلام در کربلا خشنود بودند قاتل معرفی کرد و با استناد به آیه مذکور فرمود: رضایت به قتل، انسان را در صف قاتلین قرار می دهد.^(۱) در جریان کشتن ناقه‌ی صالح با اینکه قاتل یک نفر بود خداوند همه قوم ثمود را مشمول عذاب نمود و کشتن ناقه را به همه‌ی آنها نسبت داده و فرمود: ﴿فَعَقَّرُوها﴾^(۲)

امیر مؤمنان علی علیه السلام در تبیین این موضوع می فرماید:

«وَأَمَّا عَقْرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهمُ اللهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا»

«ناقه‌ی صالح را یک نفر از پای درآورد اما خداوند همه‌ی آن قوم را مجازات کرد چرا که همه به آن راضی بودند.»

روایات در این باره بسیار است به عنوان نمونه به ذکر سه روایت می پردازیم:

۱- امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«الراضی بفعل قوم کالداخل فیهم و علی کل داخل فی باطل
اثمان اثم العمل به و اثم الرضا به»^(۱)

«آنکس که به کار جمعیتی راضی باشد همچون کسی است که در کار آن قوم دخالت و شرکت دارد و آنکس که در کار باطل دخالت دارد دو گناه می کند: یکی گناه عمل و یکی گناه رضایت به گناه.»

۲- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«هرگاه گناهی در زمین پدیدار شود آنکس که در کنار گناه ناظر و حاضر است ولی از آن متنفر می باشد مانند کسی است که از آن گناه غایب است. و کسی که از گناه غایب (و دور) است ولی به آن خشنود و راضی است مانند کسی است که در انجام آن گناه حاضر و شریک است.»^(۲)

۳- در بعضی از زیارتنامه‌ها از جمله در زیارت اربعین می خوانیم:

«لَعْنُ اللهِ أُمَّةَ سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ»

«خدا لعنت کند امتی را که جریان قتل تو را شنید و به آن راضی شد.»

هـ کمک به گناه و ظلم

یکی از زمینه‌های اجتماعی که باعث گسترش گناه می گردد اعانت بر ظلم است چرا که کمک به ظالم و گنهکار در جهت گناهش او را نیرومندتر

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۵۴، وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۴۱۱.

۲. نهج الفصاحه، حدیث ۲۲۳، وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۴۱۰.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۴۱۲ و ۵۰۹.

۲. هود / ۶۵، شعراء / ۱۵۷ و شمس / ۱۴.

و گستاخ‌تر می‌نماید و همین اساس گسترش گناه و پیدایش گناهان دیگر خواهد شد، مثلاً بی‌حجابی یکی از گناهان اجتماعی است که اگر افراد دیگر کمک به موضوع بی‌حجابی کنند، هرگونه کمک باشد، باعث گسترش آن شده و به صورت عادی در همه جا رخنه خواهد کرد، خود این گناه نیز باعث کمک به گناهان دیگر است.

اسلام شدیداً از کمک به گناه و بخصوص اعانت ظالم نهی کرده است و در این زمینه هشدارهای موکد نموده است.

اینک به آیات قرآن در این رابطه توجه کنید:

﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ﴾^(۱)

«در کارهای نیک و تقوی یکدیگر را یاری کنید و هرگز در راه گناه و

تعدی همکاری نکنید.»

براستی اگر در جامعه، همکاری در کارهای نیک و مثبت و سازنده باشد و از همکاری در گناه و ستم خودداری شود بخش بسیار مهمی از نابسامانی‌ها، سامان می‌یابد و از گناهان بسیاری جلوگیری به عمل می‌آید.

﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾^(۲)

«بر ظالمان تکیه نکنید که موجب می‌شود آتش دوزخ شما را فراگیرد»

یعنی هرگونه تمایل، همکاری، دوستی و اظهار رضایت به ظالمان جرم است و از آن برحذر باشید و هرگونه پیوند خود را با آنها قطع کنید.

﴿فَلَا تَقْعُدُوا بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾^(۳)

«بعد از توجه با قوم ستمگر منشین.»

۱. مانند / ۲. هود / ۱۱۳.

۳. انعام / ۶۸.

﴿وَلَا تَطْعَمْنَاهُمْ مِنْ ثَمَرِهِمْ حَتَّىٰ يَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾^(۱)

«و از هیچ کنه‌کار و کافری اطاعت نکن.»

به طور کلی در قرآن تمام آیاتی که در آن واژه‌های «لا تطعم، لا تطیعوا، لا تتبع» آمده بیانگر نهی از کمک به ظالمان و گنهکاران است.

در روایات اسلامی نیز با عناوین و تعبیرات گوناگون از کمک به گناه و هرگونه مساعدت با ظالم نهی شده که در اینجا به ذکر چند عنوان زیر بسنده می‌شود:

۱- کسی که بدعت‌گذاری را احترام کند و یا به رویش بخندد و به او

پناه بدهد، در هدم اسلام کوشیده و از رحمت خدا بدور است.^(۲)

۲- هرکس خواهان بقای ظالم باشد یا او را مدح کند و یا در برابر او

فروتنی نماید در گناه عمل او شریک است و در جوار همامان (دلال

مظلومه فرعون) در جهنم خواهد بود.^(۳)

۳- کسی که نام خود را در لیست حقوق‌بگیران زمامداران ظالم

بنویسد، خداوند او را در قیامت به صورت خوک محشور می‌کند.^(۴)

۴- نگاه (باتوجه) به چهره زمامدار ستمگر از گناهان کبیره است.^(۵)

۵- پذیرش امامت جماعت در بار ظالم کمک به ظلم است و پذیرنده‌اش

مشمول لعن خدا است.^(۶)

۶- گناه فروختن اسلحه به دشمنان اسلام در حد کفر است.^(۷)

۷- در روز قیامت صدا می‌زنند کجایند ظالمین و کجایند همکاران

۱. انسان / ۲۴.

۲. قصارالجمیل، ج ۱ ص ۴۴ و ۴۵.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۱۳۳-۱۳۴.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۱۳۳-۱۳۴.

۵. بحار، ج ۷۵ ص ۳۷۴.

۶. بحار، ج ۷۵ ص ۳۸۱.

۷. وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۷۱.

ظالمین حتی آنان که برای آنها دفتر و قلم فراهم کردند، که همه آنها با هم وارد دوزخ می‌گردند.^(۱)

۸- اجرای دستور زمامدار ظالم باعث ورود به دوزخ با شدیدترین مجازات است.^(۲)

۹- رسول خدا ﷺ ده گروه دست‌اندرکار شراب را لعنت کرد که عبارتند از: کشاورز درخت انگور، نگهبان، تهیه کننده آن، حمال، فروشنده، خریدار، تاجر، واسطه، شراب‌ده و شرابخوار.^(۳)

۱۰- امام رضا علیه السلام به یکی از دو مسافری که خدمتش رسیدند فرمود: نمازت را تمام بخوان زیرا به قصد دیدار سلطان آمده‌ای. (و سفرت سفر معصیت است).^(۴)

۱۱- قاری قرآن دربار ستمگر برای هر حرفی ده بار مورد لعن قرار می‌گیرد و همچنین مستمع قرآن از آن قاری برای هر حرف یکبار مشمول لعن است.

برای تکمیل این بحث به داستان جالب زیر توجه کنید:^(۵)

علی بن حمزه می‌گوید: دوستی داشتم که در عین اینکه از شیعیان بود از منشی‌های دربار بنی‌امیه بود، به من گفت: از امام صادق علیه السلام برای من اجازه بگیر تا به حضورش بروم. من از امام برای او اجازه گرفتم، و با هم به حضور آن حضرت رسیدیم وقتی دوستم وارد شد، سلام کرد و در کناری نشست، آنگاه به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

فدایت کردم! من یکی از کارمندان بنی‌امیه بودم از دنیای آنها ثروت

بسیاری بدستم آمد و از اینکه روزی از من (از جانب خدا) بازخواست می‌کنند، غافل بودم. حال چه کنم؟ (پشیمان و تائب هستم)

امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمود:

اگر بنی‌امیه کسانی را برای منشی‌گری و کتابت نمی‌یافتند و بیت‌المال مسلمین به سوی آنها آورده نمی‌شد و به دفاع از آنها کسی نمی‌جنگید و در جماعت آنها شرکت نمی‌نمود، آنها حق ما را از ما نمی‌گرفتند. (و نمی‌توانستند بگیرند) و اگر مردم از اندوخته‌های خود به آنها نمی‌دادند، آنها دارای آن همه ثروت و مکنت نمی‌شدند و جز

مقداری که به دستشان رسیده باقی نمی‌ماند.

دوستم به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

فدایت کردم آیا راه‌گریزی از این همه وزر و وبال دارم؟

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر وظیفه تو را به تو بگویم انجام می‌دهی؟ دوستم عرض کرد: آری.

امام صادق علیه السلام فرمود:

آنچه را که از این راه بدست آورده‌ای بررسی کن اگر صاحبانش را شناختی آن اموال را به صاحبانش بازگردان و اگر صاحبانش را نشناختی عوض آنها صدقه بده.

«وانا اضمن لك على الله الجنة».

«در این صورت بهشت را در پیشگاه خداوند برایت ضامن می‌شوم».

دوستم سر درگریبان فرو برد و پس از مدتی به امام عرض کرد تصمیم خود را گرفتم و به وظیفه خود عمل می‌کنم.

علی بن حمزه می‌گوید: دوستم با ما به کوفه بازگشت آنچه از ثروت را که از دربار بنی‌امیه بدست آورده بود، خارج ساخت. حتی لباسی را که

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۱۳۱.
 ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۱۳۰.
 ۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۱۶۵.
 ۴. وسائل الشیعه، ج ۵ ص ۵۱۰.
 ۵. بحار، ج ۷۵ ص ۳۸۰.

پوشیده بود از بدنش بیرون آورد و ما آن اموال را در راستای دستور امام صادق علیه السلام مصرف و تقسیم نمودیم و او برای خودش چیزی نگذاشت، به طوری که ما برای او لباس خریدیم و نزدش فرستادیم. چند ماهی نگذشت که او بیمار شد و به عیادتش می‌رفتیم تا روزی من نزد او رفتم او را در حال نزع روح دیدم چشمش را باز کرد و به من گفت:

«یا علی وفا لی واللّه صاحبک»

ای علی! سوگند به خدا سرور تو امام صادق علیه السلام به وعده‌اش

(ضمانت بهشت) در مورد من وفا کرد.

سپس از دنیا رفت، او را پس از غسل و کفن و نماز به خاک سپردیم بعداً به مدینه رفتم و به حضور امام صادق علیه السلام رسیدم. بی آنکه سخنی بگویم به من فرمود:

«یا علی وفینا واللّه لصاحبک»

«ای علی سوگند به خدا به وعده‌ی خود در مورد دوست تو وفا کردیم.»

گفتم: فدایت شوم درست فرمودی، سوگند به خدا دوستم هنگام مرگش این خبر را به من داد.^(۱)

و - تشویق گنهکار

از مطالب گذشته این موضوع نیز بدست می‌آید که یکی از زمینه‌های اجتماعی گناه و تباهی محیط، تشویق گنهکار است، چرا که تشویق او تحت هر عنوانی که باشد به او بال و پر می‌دهد و او و افراد دیگر را مشتاق بلکه حریص گناه می‌سازد.

برای اینکه این مطلب بیشتر روشن گردد به روایات زیر توجه کنید:
۱- حضرت علی علیه السلام در فرازی از عهدنامه مالک‌اشتر چنین می‌فرماید:

«هرگز نباید شخص نیکوکار و شخص بدکار در نظرت مساوی

باشند زیرا برخورد مساوی با آنها موجب می‌شود که افراد نیکوکار

در نیکی خود بی‌میل شوند و بدکاران در کار بدشان تشویق گردند،

با هر کدام از این‌ها مطابق عملش رفتار کن.»^(۱)

۲- نیز فرمودند:

«الثناء باکثر من الاستحقاق ملق والتقصیر عن الاستحقاق عیّ

او حسد»^(۲)

«ستایش و تعریف کردن بیش از شایستگی تملق و چاپلوسی است

و کمتر از شایستگی، درماندگی یا حسادت می‌باشد.»

۳- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إذا مدح الفاجر اهتز العرش و غضب الرب»^(۳)

«وقتی که آدم گنهکار مدح و تمجید شود، عرش خدا به لرزه درآید و

پروردگار خشم کند.»

۴- رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«احتوا فی وجوه المدّاحین التراب»^(۴)

«به صورت آنها که از گنهکاران مدح و تمجید می‌کنند خاک بپاشید.»

۵- امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«امرنا رسول الله ان نلقى اهل معاصی بوجوه مکفهره»^(۵)

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۴۷.

۳. سفینه البحار، ج ۲ ص ۵۲۸.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۱۳۲.

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۴۱۳.

۱. سفینه البحار، ج ۲ ص ۱۰۷-۱۰۸، وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۱۴۴.

«رسول اکرم ﷺ به ما دستور داد که با گنهکاران با چهره گرفته و

خشم آلود برخورد کنیم.»

۶- امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند دو فرشته را به سوی مردم شهری فرستاد تا آن شهر را بر سر مردمش زیر و رو گردانند. وقتی آن دو فرشته به سوی آن شهر روانه شدند مردی را دیدند که در حال دعا و تضرع و راز و نیاز است. یکی از آنها به سوی خدا بازگشت و عرض کرد: خدایا! من به سوی آن شهر رفتم ولی دیدم بنده تو، تو را می خواند و راز و نیاز می کند. خداوند به او فرمود:

«امض لما امرتک به فان ذا رجل لم يتمر وجهه غیظاً لی قط»^(۱)

«آنچه را به تو فرمان دادم انجام بده زیرا آن مرد هرگز بخاطر من

چهره اش را (در برابر گنهکار) عبوس و گرفته و خشمگین ننموده

است.»

به این ترتیب آن مرد عابد و اهل دعا نیز باید در بالای عمومی گرفتار گردد، زیرا با خوشرویی و برخورد ملایم با گنهکار او را تشویق کرده است. البته ناگفته نماند: که موضوع فوق یکی از مراتب «نهی از منکر» است که از فرایض بزرگ اسلامی می باشد و بخواست خدا در فصل های بعد در مورد دو فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» که دو عامل بازدارنده و نابود کننده گناه است سخن خواهیم گفت.

و این دو فریضه بزرگ با آن عمق و وسعت و عظمتی که در اسلام دارند اگر درست اجرا گردند بزرگترین نقش را در پاکسازی و بهسازی جامعه و کنترل اجتماع از افسار گسیختگی خواهند داشت.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۱۳ و ۱۴. البته این نوع برخورد با گنهکار در همه جا نیست بلکه در بعضی از موارد که در فقه اسلامی مشخص شده است.

۲-۴- رهبران گمراه

رهبران گمراه و زمامداران نالایق یکی از عوامل زمینه ساز اجتماعی گناه هستند چنانکه مجریان غیر متعهد یا فاسد زمینه گناه را مساعد می کنند. در آیه ۱۶ اسراء می خوانیم:

﴿وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ

عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا هُنَّ أَمْراً﴾

«و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست اوامر

خود را بر مترفین (ثروتمندان مست شهوت و غرور) بیان می داریم،

پس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند آنها

را شدیداً درهم می کوبیم.»

این آیه بیانگر آن است که منشا غالب مفساد اجتماعی، سرمایه داران مغرور و از خدا بی خبر هستند، که زمام امور اجتماع را بدست می گیرند و دیگران را استعمار و استثمار می نمایند و مردم از آنها پیروی کرده و جامعه به فساد و تباهی کشیده می شود و به دنبال آن عذاب الهی آنها را فرا خواهد گرفت.

به هر حال آنها که در جامعه نفوذ دارند نقش مؤثری در اصلاح یا فساد جامعه خواهند داشت، چنانکه گفته اند:

«الناس علی دین ملوکهم»، «مردم بر دین شاهان خود هستند.»

و امام علی علیه السلام می فرماید:

«الناس بامرائهم اشبه منهم بآبائهم»^(۱)

«مردم به زمامدارانشان شبیه ترند تا به پدرانیشان.»

۱. بحار چاپ قدیم، ج ۱۷ ص ۱۲۹.

در آیه ۱۰۰ سوره نحل می‌خوانیم:

﴿إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ﴾

«تسلط شیطان تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود

برگزیده‌اند و آنها که او را شریک خدا در اطاعت و بندگی قرار

داده‌اند.»

این آیه بیانگر آن است که پیروی از شیطان و رهبران شیطان صفت موجب آلودگی جامعه به شرک و گناه است و این‌گونه پیروی سرچشمه فساد می‌باشد.

در آیه ۲۸ سوره کهف می‌خوانیم:

﴿وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانُ أَمْرُهُ قُرْطًا﴾

«از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن همانان

که پیروی هوای نفس کردند و کارهایشان افراطی است.»

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

«إِنَّمَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي ثَلَاثًا: شُحًّا مُطَاعًا وَ هَوًى مُتَّبِعًا وَ إِمَامًا ضَالًّا»^(۱)

«در مورد امت من از سه چیز می‌ترسم: از بخل که پیروی شود و از

هوس‌های نفسانی که اطاعت شود و از رهبر گمراه.»

و از سخنان امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام است که:

«فلیست تصلح الرعية الاً بصلاح الولاة»^(۲)

«مردم اصلاح نمی‌شوند جز با اصلاح شدن والیان و زمامداران.»

۱. سفینه البحار، ج ۲ ص ۷۴ (ضلل).

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

در روز قیامت خداوند با سه کس سخن نکوید و آنها را پاک نکند و

عذابی دردناک آنها را فراگیرد:

«من ادعی امامة من الله لیست له و من جحد اماماً من الله و

من زعم ان لها فی الاسلام نصیباً».

«کسی که به دروغ ادعای امامت از طرف خدا کند، و کسی که منکر

امامت امامی شود که از طرف خدا تعیین شده و کسی که معتقد باشد

این دو دسته بهره‌ای از اسلام دارند»^(۱)

توجه به این نکته لازم است که همان‌گونه که رهبر بزرگ کشوری اگر فاسد باشد زمینه گناه اجتماعی خواهد شد، رهبران کوچک مانند استاندار، فرماندار، بخشدار، شهردار، دهقان و عالم محل و... نیز به اندازه‌ی حدود نفوذ خود در اجتماع نقش دارند که اگر منحرف و گمراه باشند نقش تخریب و ویرانگر در جامعه دارند.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«دو صنف از امت من اگر فاسد گردند امتم فاسد و اگر صالح شوند

امتم صالح می‌گردند. عالمان دین و حاکمان»^(۲)

نکته قابل توجه دیگر اجرای قانون است که آن نیز نقش به‌سزایی در پاکی جامعه و محیط دارد و عدم اجرای قانون بخصوص قوانین جزایی نقش بسیار سریع و مستقیم در فساد جامعه خواهد داشت.

از ویژگی‌های رهبران صالح اجرای قانون است، لذا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

فرمودند:

۱. کافی، ج ۱ ص ۳۷۳.

۲. بحار چاپ بیروت، ج ۷۴ ص ۱۵۴.

«ساعة إمام أفضل من عبادة سبعين سنة و حد يقيم لله في الأرض أفضل من مطر أربعين صباحاً»^(۱)

«یک ساعت رهبری رهبر عادل بهتر از عبادت هفتاد سال و یک حدی

که برای خدا در زمین اجرا گردد بهتر از باریدن چهل روز باران است.»

اکنون که این مطلب را می‌نویسم در ذهن خودم بین جامعه‌ی امروز و جامعه‌ی رژیم منحوس پهلوی (قبل از انقلاب) مقایسه می‌کنم، محیط تقریباً سالم امروز را با محیط سراسر فساد و فحشای زمان طاغوت می‌سنجم و به خوبی نقش رهبران فاسد در فساد جامعه را درمی‌یابم.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَ ضَلَّ بِهِ فِئَمَاتٌ سِنَةٍ مَأْخُودَةٌ وَ أَحْيَا بَدْعَةَ مَتْرُوكَةٍ»^(۲)

«بدترین انسان‌ها در پیشگاه خدا رهبر ستمگری است که خود گمراه

است و مایه‌ی گمراهی دیگران می‌گردد سنت پسندیده را نابود می‌کند

و بدعت ناپسند را زنده می‌نماید.»

محمدبن مسلم زهری از علمای معروف و برجسته بود، و از تابعین مشهوری که به درک حضور ده نفر از اصحاب موفق شده بود به شمار می‌آمد. وی به سال ۱۸۵ هجری قمری در بغداد درگذشت و قبرش در قبرستان (باب التین) می‌باشد.^(۳) او با طاغوت‌های زمانش، طریق مماشات و مسامحه را می‌پیمود و گاهی دعوت آنها را می‌پذیرفت و به دربار آنها رفت و آمد می‌کرد.

۱. فروع کافی، ج ۷ ص ۱۷۵. (باب التحدید)

۲. شرح نهج البلاغه حدیدی ج ۹ ص ۲۶۱.

۳. الکنی و الالقاب، ج ۲ ص ۳۰۱.

امام سجاد علیه السلام برای او نامه کوبنده و سرزنش کننده‌ای نوشت که ما در اینجا به ذکر فرازهایی از آن می‌پردازیم تا زشتی عالم منحرف از دیدگاه اسلام را در آینه این نامه بنگریم:

...اینکه آنها (طاغوت‌ها) تو را به استخدام گرفته‌اند نه از جهت این است که آنها تو را (از جهت علمی و معنوی) شایسته می‌دانند و بخاطر شایستگی تو، تو را نزد خود راه داده‌اند، بلکه چون به دنیای تو طمع دارند، علمای راستین از دست رفته‌اند، جهل و نادانی بر تو و آنها غالب شده و حب دنیا و مقام پرستی، تو و آنها را به همدیگر پیوند داده است... چرا از خواب (خرگوشی) سر بر نمی‌داری؟ چرا از اشتباه خود بر نمی‌گردی؟ تا با صراحت بگویی:

به خدا من تا به حال یکبار هم برای زنده کردن دین خدا یا نابود کردن باطل قیام نکرده‌ام.

براستی این است حق شناسی تو نسبت به بار گران مسئولیت علم و دانش که خداوند بر دوش تو نهاده است؟! بسیار ترس دارم که تو از آن گروهی باشی که خداوند درباره آنها فرموده:

﴿أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيَابًا﴾^(۱)

«نماز را ضایع کردند و به دنبال شهوت‌ها رفتند و به زودی به کیفر

گمراهی خود می‌رسند.»

در قسمتی از این نامه آمده:

«او لیس بدعائه ایاک حین دعاک جعلوک قطباً اداروا بک

رحی مظالمهم و جسراً یعبرون علیک الی بلا یاهم و سُلماً الی

ضالّتهم داعياً الى غيّم»^(۱)

«مگر نه این است که با این دعوت‌ها می‌خواهند تو را همچون قطب آسیا محور بیدادگری خود قرار دهند و تو را پلی برای بلاهایشان سازند و تو نردبان کجروی‌ها و گمراهی‌ها و منادی ضلالتشان باشی، ای عالم دین فروخته! کاری که بدست تو می‌کنند از عهده‌ی مخصوص‌ترین وزیران و نیرومندترین همکارانشان بر نمی‌آید، تو بر خرابکاری‌های آنان سرپوش می‌گذاری و پای خاص و عام را به بارگاهشان می‌گشایی...»

۳-۴- همنشین و دوست بد

یکی از زمینه‌های اجتماعی گناه، همنشین و دوست بد است. چنانکه همنشین و دوست خوب، عامل مهمی برای سوق دادن فرد و جامعه به سوی کارهای نیک است.

به هر حال از نظر علمی و عملی و تجربه ثابت شده که انسان از ناحیه دوست و معاشر تحت تاثیر قرار می‌گیرد و دوست و معاشر بد عامل ویرانگری برای نابودی شخصیت انسان است چنانکه دوست و همنشین خوب عامل سازنده‌ی شخصیت انسان می‌باشد.

انسان‌های بد پسر نوح عليه السلام را نیز به سوی گناه می‌کشاند و خاندان نبوت او را از او می‌ربایند. ولی سگ اصحاب کهف بر اثر مصاحبت چند روز با جوانان با ایمان و خوش قلب و پاکبازی چون اصحاب کهف خوی نیک آدمیت پیدا می‌کند.

و براستی این شاعر نکته سنج چقدر پر معنی و زیبا سروده است:
همنشین تو به ز تو باید تا تو را عقل و دین بیفزاید
و شاعر دیگر می‌گوید:

تا توانی می‌گریز از یار بد یار بد بدتر بود از مار بد
مار بد تنها ترا بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند

در قرآن و روایات توجه بسیار به این موضوع شده و سفارش‌های هشدار دهنده و گسترده‌ای در این باره داده شده است که در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم:

۱- در عصر پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله دو نفر از مشرکین در مکه بنام‌های «عقبه» و «ابی» با هم دوست بودند.^(۱) عقبه هر وقت از مسافرت باز می‌گشت غذایی ترتیب می‌داد و بزرگان قوم خود را به خانه دعوت می‌کرد، با اینکه قبول اسلام نکرده بود، اما پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله را نیز دعوت می‌کرد و دوست داشت آن حضرت نیز در غذای او شرکت نماید.

روزی از سفر بازگشت و طبق معمول از اشراف قومش و پیامبر صلى الله عليه وآله نیز دعوت کرد. هنگامی که سفره را گسترده و غذا را حاضر نمود، پیامبر صلى الله عليه وآله به او فرمود:

«من از غذای تو نمی‌خورم مگر اینکه به یکتایی خدا و رسالت من

کواهی دهی.»

عقبه شهادت به یکتایی خدا و رسالت آن حضرت را به زبان آورد و قبول اسلام کرد. این خبر به گوش دوستش «أبی» رسید، او به عقبه اعتراض کرد و گفت: تو از دینت منحرف شده‌ای!؟

۱. عقبه بن معبط و اُبی بن خلف.

۱. مشروح این نامه در کتاب تحف العقول (ترجمه احمد جنتی) از ص ۳۱۳ - ۳۱۷ آمده است.

عقبه گفت: من منحرف نشده‌ام ولی مردی بر من وارد شد و حاضر نبود از غذایم بخورد جز اینکه شهادتین بگویم من هم بخاطر اینکه او گرسنه از سر سفره‌ی من برنخیزد شهادتین گفتم.

ابی گفت: من هرگز از تو راضی نمی‌شوم مگر اینکه در برابر محمد بایستی و به او توهین کنی.

عقبه، فریب سخن دوست بد خود را خورد و چنین کرد و سرانجام در جنگ بدر جزء سربازان لشکر شرک به جنگ مسلمین آمد و کشته شد و دوستش ابی نیز در جنگ احد کشته شد. آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره‌ی فرقان نازل گردید و سرنوشت و مجازات سخت آن کس را که بر اثر انتخاب دوست بد منحرف شده است بیان نمود^(۱)؛

﴿وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾ ﴿يَا وَيْلَتَا لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾ ﴿لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جِئْتَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا﴾

«روزی که ظالم دست خود را از شدت حسرت به دندان می‌گزد، و می‌گوید: ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم، ای وای بر من کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نمی‌کردم. او مرا از یاد حق گمراه ساخت، بعد از آنکه آگاهی به سوی من آمده بود و شیطان همواره انسان را از جاده راست طرد می‌کند.»

این آیات بیانگر وضع «عقبه» و امثال او در قیامت است که رفیق بد انتخاب کرده و همین انتخاب باعث انحراف و بدبختی او شده است.

۲- در آیه ۶۸ سوره‌ی انعام می‌خوانیم:

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ...﴾

«هر وقت کسانی را که آیات ما را استهزاء می‌کنند مشاهده نمودی از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازند.»

نظیر آیه قبل، آیه ۱۴۰ سوره نساء می‌باشد که:

﴿فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِذًا مِّثْلَهُمْ﴾

«با استهزاءکنندگان به آیات خدا ننشینید تا به سخن دیگری بپردازند زیرا در غیر این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود.»

۳- در آیات ۴۲ تا ۴۵ سوره‌ی مدثر آمده: بهشتیان از دوزخیان

می‌پرسند چه چیزی شما را به دوزخ فرستاد؟ آنها اموری را در پاسخ ذکر می‌کنند از جمله می‌گویند:

﴿وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ﴾

«و ما پیوسته با اهل باطل همنشین و هم‌صدا بودیم.»

۴- در آیه ۲۵ سوره‌ی فصلت یکی از مجازات‌های «اعداء الله»

(دشمنان خدا) همنشینان اغواگر و بد ذکر شده آنجا که می‌خوانیم:

﴿وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ﴾

«ما برای آنها همنشینان (زشت سیرتی) قرار دادیم و آن همنشینان

زشتی‌ها را از پیش رو و پشت سر در نظرشان جلوه دادند.»

این آیه بیانگر آثار سوء همنشینان بد و حاکی از این است که همنشین

بد خود یک مجازات و بلای دردناک برای انسان می‌باشد.

در روایات اسلامی نیز کمتر موضوعی است که مانند سرزنش از

انتخاب همنشین بد، مورد توجه قرار گرفته باشد که ما در اینجا به ذکر چند

نمونه اکتفا می‌کنیم:

۱- امام صادق علیه السلام فرمودند:

«لا ینبغی للمومن ان یجلس مجلساً یعصی الله فیه و لا یقدر علی
تغییره»^(۱)

«سزاوار نیست که مؤمن در مجلسی بنشیند که در آن معصیت خدا
می‌شود، و او قدرت برهم‌زدن مجلس را ندارد.»

۲- رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«المرء علی دین خلیله و قرینه»^(۲)

«انسان بر دین دوست و همنشین خود است.»

۳- امام صادق علیه السلام فرمودند:

«لا ینبغی للمسلم ان یواخی الفاجر و لا الاحمق و لا الکذاب»^(۳)
«برای مسلمان سزاوار نیست که با شخص فاجر (هرزه) و احمق و
دروغگو رفاقت کند.»

۴- امام جواد علیه السلام فرمود:

«ایّاک و مصاحبة الشّریر فائّه کالسّیف المّسلول یحسن منظره و
یقبح أثره»^(۴)

«از همنشینی با بدکار پرهیز کن که او همچون شمشیر برهنه
ظاهرش زیبا و اثرش زشت است.»

۵- سلیمان بن جعفر جعفری می‌گوید: امام کاظم علیه السلام به من فرمود:

«مالی رایتک عند عبدالرحمن بن یعقوب؟» «چرا تو را در نزد عبدالرحمن

بن یعقوب می‌نگرم؟» گفتم: او دایی من است.

فرمود: او اعتقاد نادرستی درباره خدا دارد...

«فامّا جلست معه و ترکتنا و امّا جلست معنا و ترکته»^(۱)

«یا با او بنشین و ما را ترک کن و یا با ما بنشین و او را ترک کن؟»

۶- امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«مجالسة الاشرار توجب سوء الظن بالاخيار»^(۲)

«همنشینی با بدان موجب بدگمانی به نیکان است.»

۷- امام باقر علیه السلام فرمودند:

«من قعد فی مجلس یُسبُّ فیه امام من الائمة یقدِّر علی الانتصاب
فلم یفعل البسه الله الذلّ فی الدنیا و عدّبه فی الآخرة و سلّبه
صالح ما منّ به علیه من معرفتنا»^(۳)

«کسی که در مجلسی بنشیند که در آن به امامی از امامان ناسزا
می‌گویند و می‌تواند برخیزد و از آن مجلس برود ولی نرود، خداوند
(لباس) ذلت را در دنیا بر او بیوشاند و در آخرت او را عذاب کند، و آن
چیز نیکی که خداوند به دادن آن بر وی منت نهاده (یعنی) معرفت ما
را از او بگیرد.»

۸- حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«من کان یومن بالله و الیوم الاخر فلا یقوم مکان ربیبة»^(۴)

«کسی که به خدا و روز قیامت معتقد است در مکانی که موجب تهمت
است نمی‌نشیند.»

۱. کافی، ج ۲ ص ۳۷۴ (باب مجالسة اهل المعاصی ح ۱).

۲. کافی، ج ۲ ص ۳۷۴. ۳. کافی، ج ۲ ص ۳۷۵.

۴. بحار، ج ۷۴ ص ۱۹۵.

۱. کافی، ج ۲ ص ۳۵۷. وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۵۰۳.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۵۰۶. ۳. کافی، ج ۲ ص ۳۷۹.

۴. اصول کافی، ج ۲ ص ۳۷۸.

۹- ابن نعمان می‌گوید: امام صادق علیه السلام دوستی داشت که همواره با هم بودند، روزی آن شخص به غلامش گفت: ای زنازاده کجا بودی؟ همین که امام صادق علیه السلام این سخن و دشنام را از او شنید بقدری ناراحت شد که دستش را بلند کرد و محکم بر پیشانی خود زد و سپس فرمود:

سبحان الله! آیا نسبت ناروا به مادرش می‌دهی؟ من تو را آدم با تقوی می‌دانستم ولی اینک می‌بینم که تقوی نداری.

دوست امام به آن حضرت عرض کرد: فدایت شوم مادر این غلام از اهالی سند (از سرزمین هند) است و بت پرست می‌باشد. بنابراین ناسزابه او اشکال ندارد. امام صادق علیه السلام فرمود:

«الا علمت ان لكل امة نكاحاً؟ تنح عني»

«آیا نمی‌دانی هر امتی بین خود قانون ازدواج دارند؟ از من دور شو!»

از آن پس هرگز ندیدم امام با آن دوست (ناسزاگو) با هم باشند، تا وقتی که مرگ بین آنها جدایی انداخت.^(۱)

۴-۴- محرومیت‌های اجتماعی

یکی از زمینه‌های اجتماعی گناه، محرومیت‌ها و ازدگی‌های اجتماعی است. افرادی که کارهایشان برای خدا، و برپایه اخلاص نیست، و تعریف و تکذیب جامعه معیار خوشبختی و بدبختی آنها است، چنین افرادی اگر از جامعه خود مطرود و وازده گردند، عقده حقارت و احساس خودکم‌بینی می‌کنند، و همین عقده در آنها کینه و عداوت به وجود می‌آورد و در نتیجه به سوی گناهان گوناگون سوق داده می‌شوند.

باید آنها علل وازدگی خود را بررسی کنند، که چه بوده و جبران کنند تا آب رفته به جوی خود بازگردد. ولی پایه اصلی اصلاح این است، که کارهایمان را بر اساس اخلاص تنظیم نماییم.

در تاریخ بسیار دیده شده افرادی بر اثر این وازدگی اجتماعی آنچنان عقده‌ای و پریشان و درنده‌خو شدند که به گناهان خطرناکی آلوده گشتند. شاید دلیل احترام به یتیم، به خاطر جبران محرومیت‌های او باشد، تا عقده‌ای، بار نیاید.

و نیز شاید یکی از علل سفارش اسلام به مشورت با مردم و احترام به افکار آنها و نهی از نسبت نام زشت به افراد و نهی از مسخره کردن یکدیگر و... برای پدیدار نشدن عقده حقارت باشد.

امام باقر علیه السلام به یکی از شاگردان برجسته‌اش جابر جعفی فرمود:

«ای جابر! بدان که تو دوست ما نخواهی بود تا زمانی که اگر تمام اهل

شهر تو جمع شوند و بگویند: تو آدم بدی هستی غمگین نشوی و اگر

همه بگویند تو آدم خوبی هستی خوشحال نشوی بلکه وضع خود را

بر کتاب خدا (قرآن) عرضه داری اگر خود را چنین یافتی که در خط

قرآن گام بر می‌داری و در آنچه قرآن بی‌میل است بی‌میل هستی و در

آنچه قرآن مشتاق آن است تو نیز مشتاق آنی و از آنچه هشدار داده

خایف می‌باشی استوار باش و مژده باد به تو که در این صورت آنچه

مردم درباره تو بگویند به تو آسیبی نخواهد رساند.^(۱)

به راستی امام باقر علیه السلام چه سخن و درس عالی و پر محتوایی فرموده، که اگر دقت کنیم می‌فهمیم که این سخن در سطح بسیار عالی قرار دارد.

امتیازات فراوانی است که هر یک از دیگری جالبتر می‌باشد و از نظر روح دارای استعدادها و توانایی‌های فراوان است.

در قرآن در آیه ۷۰ سوره اسراء می‌خوانیم:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾

«ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های رهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنها روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری بخشیدیم.»

انسان دارای دو نوع کرامت است:

۱- کرامت ذاتی که در آیه فوق مورد توجه قرار گرفته، و انسان از این نظر بر همه موجودات و بر فرشتگان برتری دارد، و به عبارت دیگر انسان از این جهت دارای زمینه و استعدادی است که هیچ موجودی این امتیاز را ندارد.

۲- کرامت اکتسابی، که بستگی به تقوی و اعمال نیک انسان دارد، چنانکه در آیه ۱۳ سوره حجرات می‌خوانیم:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾

«قطعاً گرامی‌ترین شما در پیشگاه خدا، پرهیزکارترین شما می‌باشد.»

قداست و برتری انسان در سطحی است که خداوند به فرشتگان فرمان داد تا بخاطر آدم سجده کنند یعنی خدا را سجده‌ی شکر نمایند که او چنین موجود برتری آفریده است.^(۱)

۱. فرمان سجده در بقره / ۳۴ و اسراء / ۶۱ و طه / ۱۱۶ آمده است.

۵- زمینه‌های روانی گناه

یکی از زمینه‌های گناه زمینه‌های روانی است که انسان بر اثر فشارها و رنج‌های مصنوعی و کاذب یا بر اثر اعتقادات ناصحیح دارای عقده و یا حالت و روحیه بدی می‌شود و همین پدیده‌های روانی زمینه‌ساز گناهان مختلف خواهد گردید.

سختگیری‌های نابجا، و فشارهای ناصحیح و تن دادن به ذلت و خواری و یا تحقیر افراد به جای تشویق و امور دیگر انسان را عقده‌ای بار می‌آورد. وقتی انسان حالت عقده‌ای پیدا کرد در وجود او زمینه مساعدی برای پذیرش گناهان خطرناک هست.

برای توضیح و تجزیه و تحلیل موضوع باید به امور زیر توجه شود؛

الف - شخصیت و عزت انسان.

ب - تحقیر و سرکوبی شخصیت انسان.

ج - فشارهای اقتصادی و سرکوب غرایز.

د - امید و آرزوی کاذب و بیهوده.

۵-۱- شخصیت و عزت انسان

انسان در جهان هستی گل سر سبد موجودات است، خداوند هیچ موجودی را برتر از انسان نیافریده است، انسان از نظر جسم دارای

و از آنجا که یکی از شیوه‌های مهم تربیت و هدایت «شخصیت دادن» به افراد است چنانکه تحقیر و کوچک شمردن انسان یکی از عوامل مهم انحراف اوست، قرآن و روایات همواره شخصیت و عظمت روح انسان را یادآور می‌شوند؛ به عنوان نمونه به این روایات توجه کنید:

۱- امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«انه لیس لانسکم ثن الا الجنة فلا تبعوها الا بها»^(۱)

«بدانید که وجود شما جز بهشت بهایی ندارد آن را با کمتر از بهشت نفروشید»

و در سخن دیگری فرمودند:

«أترعمُ أتکَ جرمٌ صغیرٌ و فیکَ إنطوی العالمُ الاکبر»

«آیا تو گمان می‌کنی که موجود کوچکی هستی (بلکه) در وجود تو جهان بزرگ نهفته است»

۲- و نیز فرمودند:

«هلک امرؤ لم یعرف قدره»^(۲)

«آنکس که قدر خود را نشناخت هلاک شد»

۳- نیز می‌فرماید:

«العالم من عرف قدره و کفی بالمرء جهلاً ألا یعرف قدره»^(۳) «دانا

کسی است که قدر خود را بشناسد و برای نادانی و جهالت انسان همین بس که قدر خود را نشناسد»

۴- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«نعم العبد ان یعرف قدره و لا یتجاوز حده»^(۴)

«نیکو بنده‌ای است آنکس که ارزش خود را بشناسد و از مرز شخصیت خود پا فرانههد»

۲-۵- تحقیر شخصیت انسان

قبلاً در بررسی زمینه‌های خانوادگی گناه، گفتیم که یکی از زمینه‌های گناه، تحقیر و سرکوبی شخصیت انسان است در اینجا نیز به مناسبت به توضیح کوتاه قناعت می‌کنیم؛

اگر انسان شخصیت خود را بشناسد، هرگز شخصیت عظیم خود را در راه‌های انحرافی و پست نابود نمی‌نماید، چنانکه یک سکه طلا را با یک کلوخ عوض نمی‌کند.

امام سجاد علیه السلام فرمودند:

«من کرمت علیه نفسه هانت علیه الدنيا»^(۱)

«کسی که نفس خود را گرامی دارد امور مادی دنیا در نظرش

بی‌ارزش گردد»

از این عبارت استفاده می‌شود که سرکوب نمودن شخصیت انسان زمینه‌ی دنیاپرستی و گرایش به امور پست و انحرافی است ولی حفظ شخصیت و توجه به آن انسان را اسیر پستی‌ها نمی‌نماید.

احساس کمبود و عقده حقارت که بر اثر تحقیر و ناآگاهی به شخصیت انسان ایجاد می‌شود، به طور طبیعی انسان را به سوی گناهان و هرگونه کارهای پست سوق می‌دهد.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳، و خطبه ۱۶.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۴۹۹.

۴. غرر الحکم، ج ۲ ص ۷۷۷.

۱. تحف العقول، ص ۳۱۸.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«نفاق المرء من ذل یجده فی نفسه»^(۱)

«نفاق انسان به خاطر ذلت و کمبودی است که او در خودش می یابد.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لا یکذب الکاذب الا من مهانة نفسه»^(۲)

«دروغگو، دروغ نمی گوید مگر بخاطر پستی ای که در خودش

هست. (و احساس می کند).»

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«ما من احد تکبر او تجبر الا من ذلة وجدھا فی نفسه»^(۳)

«هیچکس خود خواهی و خود کامگی نمی کند مگر به خاطر ذلت و

کمبودی که در وجود خود احساس می نماید.»

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به مؤمن همه ی امورش را واگذار کرده،

ولی این را به او واگذار ننموده که خودش را ذلیل و خوار سازد آیا به سخن

خداوند توجه ندارد که می فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾^(۴)

«عزت از آن خدا و رسول خدا و مؤمنان است.»

سپس فرمود:

«والمؤمن ینبغی ان یکون عزیزاً و لایکون ذلیلاً»^(۵)

«سزاوار است که مومن عزیز باشد، و ذلیل نباشد.»

۳-۵- فشارهای اقتصادی و سرکوب غرایز

از عواملی که موجب پیدایش عقده و کمبود در انسان می گردد فشارها و رنجهای اقتصادی و عدم توجه به غرایز و خواسته ها و نیازها است.

بدون تردید در وجود انسان غرایزی هست که باید بطور طبیعی و در حد عادلانه اشباع گردند، افراط و تفریط موجب طغیان غرایز و یا سرخوردگی غرایز خواهد شد که در هر دو صورت زیانبخش و زمینه ساز گناه خواهد گردید.

مثلاً فشار دادن به فنر باعث عکس العمل شدید آن می شود. آدم هایی که غذای کافی در زندگی ندیده اند وقتی به غذا رسیدند، پرخوری می کنند. یکی از علمای حوزه^(۱) و از شاگردان امام خمینی رحمته الله علیه می گفت:

امام ما را نصیحت می کرد و می فرمود:

«راحت زندگی کنید. به خودتان فشار نیاورید. فشار در طلبگی خطر

دارد ممکن است موجب شود که از مردم توقع داشته باشید.»

به هر حال باید زندگی طبیعی باشد، و خواسته های مشروع انسانی سرکوب و سرخورده نشود.

مثلاً از دیدگاه اسلام قاضی شرع باید راحت زندگی کند و زندگیش به طور کافی از بیت المال تامین گردد تا مبادا احساس نیاز کند و به دنبال آن به رشوه خواری و مال های حرام آلوده شود.

در آیه ۳۲ سوره ی اعراف می خوانیم:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾

«بگو چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده و

۱. غرر الحکم، ج ۲ ص ۷۷۷.

۲. بحار، ج ۷۲ ص ۲۴۹.

۳. اصول کافی / ج ۲ ص ۳۱۲.

۴. منافقون، ۸.

۵. فروع کافی، ج ۵ ص ۶۴.

۱. آیت الله محمدی گیلانی.

روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟»

امیرمؤمنان علی علیه السلام در جریان فتنه خوارج پسر عمویش عبداللّه بن عباس را نزد ابن کوّا و یارانش (گروه خوارج) برای مذاکره فرستاد، وقتی آنها ابن عباس را دیدند، به او گفتند: تو در نزد ما بهترین فرد ما هستی، در عین حال چنین لباسی فاخر و نیک پوشیده‌ای؟!

ابن عباس به آنها گفت: همین نخستین موضوعی است که درباره‌ی آن با شما بحث و گفتگو می‌کنیم، قرآن می‌فرماید:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ...﴾ و نیز می‌فرماید:

﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾^(۱)

«زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد بردارید»^(۲)

همچنین: «ان الله جميل يحب الجمال و يحب ان يرى اثر النعمة على عبده»^(۳)
«خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد. و دوست دارد که اثر نعمتش بر بنده‌اش آشکار باشد»

نگاهی به چند روایت دیگر

یکی از اموری که باید مورد توجه قرار گیرد وسعت بخشیدن به زندگی همسر و فرزندان است در این باره روایات زیر توجه کنید:

۱- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لیس منا من وسع علیه ثم قتر علی عیاله»^(۴)

«از ما نیست کسی که دارای وسعت زندگی است ولی زندگی را بر

خانواده‌ی خود تنگ می‌گیرد»

۲- حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید:

«یبتغی للرجل ان یوسع علی عیاله لئلا یتمنوا موته»^(۱)

«سزاوار است برای مرد که زندگی خانواده‌اش را توسعه دهد تا افراد

خانواده‌اش آرزوی مرگ او را نکنند»

۳- امام صادق علیه السلام فرمودند:

سزاوار است که انسان شبانه‌روز خود را به چهاربخش تقسیم کند:

در یک بخش آن با خدا مناجات کند و در یک بخش آن اعمال خود را

حساب کند و رسیدگی نماید و در یک بخش درباره مخلوقات خدا

بیندیشد و بخشی از زندگی خود را در امور خوراک و نوشیدنی

(تهیه و مصرف) بگذراند.^(۲)

۴- امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«انّ هذه القلوب تمّل كما تمّل الأبدان فابتغوا لها طرائف الحکم»^(۳)

«براستی که این دل‌ها خسته می‌شوند چنانکه بدن‌ها خسته می‌شوند

پس تازه‌های حکمت را برای آن دل‌ها بجویید»

یعنی با لطیفه‌های زیبا آن دل‌ها را شاد سازید.

نتیجه اینکه روح انسان نیازهایی دارد که باید بطور مشروع اشباع شود و بسیاری از سختگیری‌ها در لباس و غذا و زندگی درست نیست. اعتدال در همه چیز خوبست، و راه افراط و تفریط راه جاهلان می‌باشد و به راه تفریط رفتن و تعطیل غرایز نتیجه‌اش سرخوردگی غرایز و عقده و انحرافات روانی خواهد شد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۵ ص ۱۳۵.

۲. اخلاق شیبر، ص ۲۸۴.

۳. غرر الحکم، ج ۱ ص ۲۳۴.

۱. اعراف / ۳۱.

۲. فروع کافی، ج ۶ ص ۴۴۲.

۳. فروع کافی، ج ۶ ص ۴۳۸.

۴. وسائل الشیعه، ج ۵ ص ۱۳۵.

۴-۵- امید و آرزوی کاذب و بیهوده

یکی دیگر از زمینه‌های روانی گناه آرزوهای بیهوده و بی اساس است که انسان بدون حرکت و عمل در انتظار خوشبختی و پاداش و ترقی باشد که معمولاً افراد خیالاتی به این حالت دچار می شوند و مرتکب هر گناهی شده و می گویند خدا «ارحم الراحمین» است.

این گونه امید نه تنها عامل تکامل نیست بلکه انسان را از درون تهی کرده و زمینه سستی و بی عاری را که بذره‌های گناه هستند، در انسان پدید می آورند.

در آیه ۲۱۸ سوره‌ی بقره می خوانیم:

﴿ان الذین آمنوا و الذین هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله

اولئک یرجون رحمت الله و الله غفور رحیم﴾

«تنها کسانی که ایمان آورده و مهاجرت نموده‌اند و در راه خدا جهاد

کرده‌اند آنها امید به رحمت پروردگار دارند و خداوند آمرزنده و

مهربان است.»

در این آیه امید در کنار ایمان، هجرت و جهاد آمده است.

یک داستان تکان دهنده

طاووس یمانی می گوید: کنار کعبه رفتم دیدم شخصی زیر ناودان کعبه مشغول نماز و مناجات و گریه و زاری است. بعد از نماز به پیش رفتم دیدم امام سجاد علیه السلام است. عرض کردم ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله چرا شما را این گونه گریان و ترسان می نگرم با اینکه شما دارای سه امتیاز هستی و این سه امتیاز شما را نجات می دهد:

فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله هستی و شفاعت جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان

است و رحمت خداوند وسیع است. در پاسخ فرمود:

ای طاووس! اما در مورد «نسب» قرآن می فرماید:

﴿فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ و لایتسائلون﴾^(۱)

«وقتی که در صور دمیده شود، هیچگونه نسبی در میان آنها در روز

قیامت نخواهد بود و از یکدیگر تقاضای کمک نمی کنند.» بنابراین

نسب مرا حفظ نخواهد کرد.

اما در مورد «شفاعت» خداوند در قرآن می فرماید:

﴿و لا یشفعون الا لمن ارتضى﴾^(۲)

«اولیای خدا شفاعت از کسی نمی کنند مگر آنکه بدانند خداوند از آن

کس خشنود است.» بنابراین شفاعت مرا از خوف خدا ایمن نمی نماید.

اما در مورد «رحمت خدا» قرآن می فرماید:

﴿ان رحمت الله قریب من المحسنین﴾^(۳)

«قطعاً رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.» من نمی دانم که

نیکوکار باشم (منظور مقام عالی عصمت است)^(۴)

نتیجه اینکه باید امیدوار بود، اما در کنار ایمان و عمل صالح، و گرنه با

حلوا حلوا دهان شیرین نمی شود و به قول شاعر:

رفسته بگوشت که کردگار کریم است

صاحب عفو است و لطف و رحمت و احسان

لیک نسدانی که می کشد سوی دوزخ

معصیت کردگار و اطاعت شیطان

۱. مؤمنون / ۱۰۱.

۲. انبیا / ۲۸.

۳. اعراف / ۵۶.

۴. القرآن یواکب الدهر، ج ۲ ص ۱۸.

۲- در آیه ۳۴ سوره‌ی نمل می‌خوانیم:

﴿إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا أُذًى وَ
كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ﴾

«پادشاهان هنگامی که وارد منطقه‌ی آبادی شوند، آن را به فساد
می‌کشند و عزیزان آنها را ذلیل می‌کنند، آری کار آنها همین است.»

این سخن گرچه از زبان «بلقیس» ملکه سبا نقل شده، ولی یک موضوع
حساب شده است و تجربه آن را ثابت کرده و مورد قبول همه است، که
حکومت حاکمان مستبد و زورگو زمینه و عامل ویرانگری خواهد بود.

۳- حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام از پیامبران معروف و بزرگ بود، او در زندگی
مقابل صحنه‌های مختلفی قرار گرفت مانند جفای برادران به او، و انداختن
او را در چاه، ورود او به کاخ عزیز مصر، صحنه‌ی زندان و صحنه‌ای در
پست وزارت دارایی تا اینکه در آخر عمر حاکم و رئیس کشور مصر
گردید. او در هر صحنه‌ای دغایی داشت ولی وقتی که در پست ریاست
قرار گرفت اسیر ریاست نشد. همواره می‌دانست که باید به ملک ابدی
پیوست و ریاست دنیا فانی شدنی است. دعای او در این هنگام این بود:

﴿تَوَفَّنِي مُسْلِمًا﴾^(۱)، «خدایا مرا مسلمان بمیران.»

آری یوسف عَلَيْهِ السَّلَام وقتی که رئیس شد گفت: «توفنی مسلماً»، «مرا در
حالی که تسلیم محض فرمان تو هستم بمیران.»

یعنی ریاست به قدری خطرناک است که حتی می‌تواند پای یوسف را
نیز بلغزاند لذا این دعا را می‌کند که در راه فرمان خدا ثابت قدم بماند.
یوسف شک نداشت که در راستای فرمان خدا می‌میرد ولی فتنه‌های

۶- زمینه‌های سیاسی گناه

یکی از زمینه‌هایی که گاهی موجب گناهان بزرگ می‌شود، زمینه‌های
سیاسی گناه است که بیشتر به کارگزاران و مسئولین مربوط می‌شود.

۱- در آیه ۲۰۵ و ۲۰۶ سوره‌ی بقره می‌خوانیم:

﴿وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثُ وَ
النَّسْلُ وَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ الْفُسَادَ﴾ * وَ إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ
بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَيْسَ الْمِهَادُ﴾

«(منافقان) هنگامی که حاکم و رئیس می‌شوند^(۱) در راه فساد در
زمین کوشش می‌کنند و زراعت‌ها و نسل‌ها را نابود می‌سازند،
خداوند فساد را دوست ندارد. هنگامی که به آنها گفته شود، از خدا
بترسید لجاجت و غرور آنها را به گناه می‌کشاند، آتش دوزخ برای
آنها کافی است و چه بد جایگاهی است.»

این آیه بیانگر آن است که آدم غیر مؤمن که اسیر هوس‌های نفسانی
است اگر بر راس امور قرار گیرد و مسایل سیاسی بدستش بیفتد جامعه را
به فساد و تباهی می‌کشاند و موجب نابودی کشاورزی و هلاکت نسل
می‌گردد.

۱. واژه «تولی» هم به معنی روگردانی آمده و هم به معنی حاکمیت و سرپرستی. مجمع‌البیان، ج ۱.

۱. یوسف / ۱۰۱.

ریاست و زرق و برق‌ها و چراغ سبز نشان دادن‌های آن نیز خطرناک است لذا از درگاه خدا استمداد جست که در برابر خطرهای استوار و پابرجا بماند.

۴- در آیه ۸۳ سوره‌ی قصص می‌خوانیم:

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾

«این سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری‌جویی در زمین و فساد را ندارند و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است.»

این آیه حاکی است که برتری‌جویی شاخه‌ای از ریاست طلبی است و آنان که ریاست را بخاطر ریاست می‌خواهند و آن را هدف قرار داده‌اند بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت.

این آیه بقدری وسیع است که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در سخنی فرمودند:

«ان الرجل ليعجبه ان يكون شراك نعله اجود من شراك نعل صاحبه فيدخل تحتها»^(۱)

«گاه انسان شاد می‌شود که بند کفشش از بند کفش دوستش بهتر است به خاطر همین مشمول این آیه است.»

ریاست بر دو گونه است: ریاست ممدوح و ریاست مذموم.

ریاست ممدوح آن است که وسیله‌ای برای احقاق حق و ابطال باطل گردد و ریاست مذموم آن است که خود هدف واقع گردیده و پلی برای هواهوس و انحرافات باشد.

آنچه در روایات از آن مذمت شده «حبّ ریاست» است یعنی دلبستگی به ریاست و خواستن مقام به خاطر مقام.

برای توضیح بیشتر به این روایات توجه کنید:

۱- رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«لكل شئى آفة تفسده و آفة هذا الدين ولاة السوء»^(۱)

«برای هر چیزی آفتی هست که آن را تباه می‌سازد و آفت این دین رهبران ناشایسته می‌باشند.»

۲- حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به یکی از کارگزارانش (اشعث بن قیس) که او را

فرماندار آذربایجان قرار داده بود چنین نوشت:

«و ان عملك ليس لك بطعمة و لكنك في عنقك امانة»^(۲)

«فرمانداری برای تو لقمه و وسیله آب و نان نیست بلکه امانتی است برگردنت.»

۳- در حضور امام معصوم درباره شخص ریاست طلبی سخن به میان

آمد، آن حضرت فرمود:

«ما ذئبان ضاریان فی غنم قد تفرق رعائوها بأضرّ فی دین المسلم

من طلب الریاسة»^(۳)

«زیان دو گرگ به گله گوسفندی که چوپانانش متفرق شده‌اند بیشتر

از زیان ریاست طلبی در دین مسلمان نیست.»

بهلول فقیهی مبارز و حق پرست

وهب بن عمرو، مشهور به بهلول مجنون از خواص شاگردان امام

صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ و از فقها و علمای برجسته و عارف کامل بود، نقل می‌کند

هارون الرشید (پنجمین خلیفه عباسی) می‌خواست برای بغداد قاضی

۲. نهج البلاغه / نامه ۵.

۱. نهج الفصاحة، ص ۴۷۸.

۳. سفینه البحار، ج ۱ ص ۴۹۲.

القضاة تعیین کند، با اصحاب خود در مورد شخص شایسته‌ای که عهده‌دار منصب قضاوت گردد مشورت کرد همه گفتند: هیچ کس مانند بهلول شایستگی این کار را ندارد.

هارون، بهلول را طلبید و به او گفت: ای فقیه هوشمند، ما را در مورد قضاوت یاری کن. بهلول گفت: من صلاحیت این کار را ندارم.

هارون گفت: تمام مردم بغداد تو را برای این کار شایسته می‌دانند. بهلول گفت: عجب! من به خودم از آنها آگاهترم. وانگهی من یا راست می‌گویم که صلاحیت ندارم یا دروغ می‌گویم، از این دو حال خارج نیست. اگر راست می‌گویم پس صلاحیت ندارم، و اگر دروغ می‌گویم آدم دروغگو صلاحیت مقام قضاوت را نخواهد داشت!!

گفتند: تو را آزاد نمی‌کنیم تا اینکه این مقام را قبول کنی.

بهلول گفت: اکنون که ناگزیر هستم یک شب به من مهلت بدهید در این باره بیندیشم. به او مهلت دادند. بهلول از آنجا بیرون آمد و آن شب را به سر برد. فردای آن شب چوبی بلند به دست گرفت و خود را به دیوانگی زد و وارد بازار شد. مردم دیدند بهلول لباس و عبا و عمامه‌اش کج و معوج شده و چوبی به دست گرفته و سوار آن شده و فریاد می‌زند: از جلو من رد شوید اسبم شما را لگد نزند...

مردم گفتند: حضرت بهلول دیوانه شده است!

این خبر به هارون رسید، هارون گفت: «ما جَنّ و لكن فَرّ بدینه متّا»

«او دیوانه نشده بلکه به این وسیله به خاطر دینش از ما فرار کرد.»

بهلول تا آخر عمر به همین وضع بسر برد تا مبادا طاغوت‌های عباسی او را به استخدام خود در آورند. او می‌دانست که قبول چنان ریاستی زمینه جنایت‌ها و گناهان است برای نجات از آن، خود را به دیوانگی زد.

فصل سوّم:

توجیه

و

دلیل تراشی

توجیه و دلیل تراشی برای گناه

بدتر از گناه، توجیه گناه و دلیل تراشی برای آن است. می‌توان گفت توجیه گناه یک نوع کلاه‌برداری دینی است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ۖ لَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ﴾^(۱)

«بلکه انسان، خودش بر وضع خود آگاه است، هر چند در ظاهر برای

خود، عذرهایی بتراشد.»

یعنی محکمه وجدان، گنهکار را به دورویی و نیرنگ، محکوم می‌کند. توجیه گناه، گناه را عادی و جامعه را به انجام آن تشویق می‌نماید و زشت را زیبا جلوه می‌دهد، توجیه گناه همان عذر بدتر از گناه است. هیچ گناهی به سنگینی «توجیه گناه» نیست. زیرا گنهکار معترف، غالباً در فکر توبه است، ولی توجیه‌گر در فکر سرپوش نهادن بر گناه است که نه تنها در صراط توبه نیست، بلکه او را در گناه راسخ‌تر و جری‌تر می‌نماید. توجیه گناه یک بیماری و یک بلای عمومی است که به صورت‌های مختلف جلوه می‌کند، و خواص و عوام را از صراط مستقیم، منحرف می‌نماید و خطر بزرگ آن این است که راه‌های اصلاح را به روی گنهکار

می‌بندد و گاه واقعیت‌ها را در نظر او مسخ و دگرگون می‌سازد.

مثلاً ترس خود را با توجیه احتیاط، و ضعف نفس خود را با توجیه حیا، و حرص خود را به عنوان لزوم تامین زندگی، و تن‌پروری و کوتاهی‌های خود را به عنوان قضا و قدر توجیه می‌کند، و برآستی چه مصیبت و دردی رنج‌آورتر از این که انسان با تحریف مفاهیم ارزشمند اسلام با دست خود راه نجات را به روی خود ببندد؟!

توجیه گناه در حقیقت سرپوش گذاشتن روی گناه است، تا گناه را براحتی و بدون مانعی انجام دهد مانند اینکه حق را کتمان می‌کند و نام آن را تقیه می‌گذارد و یا برای رسیدن به هدف شوم خود به شخصی رشوه می‌دهد و نام آن را هدیه می‌گذارد.

توجیه گناه یک نوع فریب دادن و اغفال خود و مسلمین است که ظاهری زبینه و شرعی دارد و باطنی آلوده، مثل کسانی که مواد غذایی می‌فروشند، و برای جلب مشتری روی آن را مواد خوب می‌گذارند و درون آن را مواد بد.

امام باقر علیه السلام فرمود: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بازار مدینه عبور می‌کرد، شخصی را دید که میوه یا خرما می‌فروشد، به او فرمود: به‌به، چه میوه‌های خوب و عالی. در همین لحظه خداوند به آن حضرت وحی کرد: زیرش را ببین، پیامبر صلی الله علیه و آله دست در درون آن گذارد و مقداری از آن بیرون آورد که بسیار پست بود، به صاحب آن کالا فرمود:

«ما أَرَاكَ إِلَّا وَ قَدْ جَمَعْتَ خِيَانَةً وَ غَشًّا لِلْمُسْلِمِينَ»^(۱)

«نمی‌بینم تو را جز اینکه، خیانت و فریب مسلمانان را جمع کرده‌ای.»

توجیه‌های گوناگون

توجیهات برای انجام گناه، گوناگون است، برخی از آنان عبارتند از:

- ۱- توجیهات عقیدتی.
 - ۲- توجیهات سیاسی.
 - ۳- توجیهات اجتماعی.
 - ۴- توجیهات روانی.
 - ۵- توجیهات فرهنگی.
 - ۶- توجیهات اقتصادی.
 - ۷- توجیهات نظامی.
- و توجیهات دیگر.

۱- توجیهات عقیدتی

اعتقاد به «جبر و قضا و قدر» یکی از توجیهات عقیدتی است. وقتی به گنهکار می‌گویی: چرا گناه کردی؟ چرا آلوده به مسکرات شدی؟ در پاسخ می‌گوید: شانس من این بود، قضا و قدر من چنین بود، چه کنم پدران ما چنین کردند، ما هم چنین شدیم، عاقبت گرگ‌زاده گرگ شود، تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است، مقدر نبود من آدم نمازخوان باشم و امثال این مطالب که در گفتگوهای روزانه بعضی از مردم، بسیار شنیده می‌شود، که با این گونه گفتار از انجام مسئولیت و وظیفه فرار می‌کنند.

خداوند می‌فرماید: مشرکان برای تبرئه خود چنین می‌گویند:

﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَ لَا آبَاؤُنَا وَ لَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ﴾^(۱)

«اگر خدای خواست، نه ما مشرک می شدیم و نه پدران ما و نه چیزی را تحریم می کردیم.»

به این ترتیب، گناه خود را به جبر، نسبت می دهند. نظیر این مطلب در آیه ۳۵ سوره نحل و ۲۰ سوره زخرف آمده است، که مشرکان قایل به جبر بودند و در پوشش جبر، به گناه خود ادامه می دادند؛

﴿وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ﴾^(۱)

«آنان گفتند اگر خدا می خواست، ما آنها (بتها) را پرستش نمی کردیم.»

خداوند در باره ی پندار آنها می گوید:

﴿إِنَّهُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾

«آنها جز دروغ، چیزی نمی گویند.»

توجیه یزیدبن معاویه

هنگامی که سر مقدس امام حسین علیه السلام را در شام نزد یزیدبن معاویه گذاردند، یزید شعری خواند و سپس به حاضران رو کرد و گفت: ... صاحب این سر می گفت: من برای حکومت کردن از یزید بهترم، گویا این آیه را نخوانده بود که خداوند می فرماید:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمَلِكِ تُوقِي الْمَلِكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُدَلُّ مَنْ تَشَاءُ...﴾

«بگو خدایا مالک حکومتها تویی، تو هستی که به هر کس بخواهی حکومت می بخشی و از هر کس بخواهی حکومت را می گیری، هر کس را بخواهی عزت می دهی و به هر کسی بخواهی ذلت...»^(۲)

توجیه و دلیل تراشی □ ۱۵۹

به این ترتیب، یزید خونخوار، بزرگترین جنایت را انجام می دهد و بعد می گوید: خدا چنین خواست که ما عزیز شویم و دشمن ما ذلیل گردد، و این گونه بر روی جنایت خود سرپوش می گذارد و برای توجیه اعمال ننگین خود به سفسطه و جبر متوسل می گردد.

● نگاهی به مساله جبر و اختیار

موضوع جبر و اختیار یک مساله سابقه دار است و بحث های فراوان دارد، ولی آنچه در اینجا می توان گفت این است که: وجداناً ما در انتخاب آزاد هستیم. حرکت دست ما با حرکت قلب ما یکسان نیست. حرکت قلب از روی اختیار ما نیست ولی حرکت دست ما به اختیار ما است «مسلوب الارادة» نیستیم.

به عنوان مثال: لوله کشی شهری را در نظر بگیرید، لوله از خیابان های ۴۵ متری وارد خیابان های سی متری و سپس ده متری و سپس وارد کوچه شش متری و چهار متری و سرانجام وارد کوچه بن بست دو متری و یک متری می گردد و وارد خانه می شود، و شیری به لوله کنار حوض وصل می گردد، لوله کشی و لوله های خیابان و کوچه ها در دست ما نیست، ولی این شیر در اختیار ماست باز کنیم، نیمه باز کنیم یا ببندیم. ابر و باد و مه و خورشید و فلک، در اختیار ما نیست، ولی نان در آوردن و خوردن در اختیار ماست. نه جبر درست است که بگوییم ما اراده نداریم، و نه تفویض درست است که بگوییم همه چیز در اختیار ماست، همانند مثال فوق که لوله کشی ها در اختیار من نیست ولی شیر آب در اختیار من است.^(۱)

۱. در این باره به کافی، ج ۱ ص ۱۵۵ (باب الجبر والقدر). مراجعه شود، در حدیث ۱۳ این باب آمده امام صادق علیه السلام فرمود: «لا جبر و لا تفویض و لکن امر بین الامرین.»

۲. کافی، ج ۲ ص ۴۵۰. تاریخ طبری، ج ۶ ص ۲۶۶.

۱. زخرف / ۲۰.

به قول مولوی در مورد شخصی که برخلاف وجدان، خود را مسلوب الارادة فرض می‌کند، می‌گوید:

آن یکی بر رفت بالای درخت

می‌فشاند او میوه را دزدانه سخت

صاحب باغ آمد و گفت: ای دنی

از خدا شرمت بگو چه می‌کنی

گفت از باغ خدا بنده خدا

می‌خورد خرما که حق کردش عطا

پس به بستش سخت آن دم بردرخت

می‌زدش بر پشت و پهلو چوب سخت

گفت آخر از خدا شرمی بدار

می‌کشی این بی‌گنه را زار زار

گفت کز چوب خدا این بنده‌اش

می‌زند بر پشت دیگر بنده خوش

چوب حق و پشت و پهلو آن او

من غلام و آلت فرمان او

گفت توبه کردم از جبر ای عیار

اختیار است اختیار است اختیار^(۱)

در مورد وجدانی بودن اختیار و اراده می‌گوید:

اینکه فردا این کنم یا آن کنم

این دلیل اختیار است ای صنم

● دلایل آزادی اراده

۱- تردید؛ اینکه ما در مورد چیزی شک می‌کنیم که انجام دهیم یا نه دلیل آزادی اراده ما است.

۲- پشیمانی؛ اینکه ما در کاری که کرده‌ایم پشیمانیم دلیل آزادی اختیار ما است و گرنه پشیمان نمی‌شدیم.

۳- تأدیب؛ ادب کردن دلیل آن است که شخص قابل ادب هست و قابلیت دلیل آزادی اراده می‌باشد.

۴- انتقاد؛ اینکه از کارهای همدیگر انتقاد می‌کنیم، دلیل آزادی اراده است، چرا مثلاً از درخت گردو انتقاد نمی‌کنیم، چون او آزادی ندارد. بنابراین برای فرار از مسئولیت، گناه را برگردن جبر نگذاریم.

۲- توجیحات سیاسی

توجیحات سیاسی نیز فراوان است یکی از آنها اینکه می‌گویند: شان روحانی اجل از این است که در سیاست دخالت کند این توجیه را می‌کنند تا روحانیون خوب را منزوی نمایند و خود بر خر مُراد سوار شوند و به فساد و تباهی خود ادامه دهند.

در زمان شاه بعضی از ماموران برای سرپوش نهادن بر گناه خود می‌گفتند: «المأمور معذور»، مأمور معذور است. با این توجیه به هر کار غلطی دست می‌زدند.

حتی یکی از آن ماموران در توجیه کار ناشایسته خود می‌گفت: اگر ما مردم را تحت فشار قرار ندهیم، حقوقی که دریافت می‌داریم برای ما شرعاً اشکال دارد!!

به منافق تروریست می‌گویند: چرا آیت الله اشرفی را کشتی؟ می‌گوید:

سازمان دستور داده بود! با این جمله جنایت شنیع خود را توجیه می‌کند. این همان است که در قرآن آمده:

﴿وَقَالُوا رَبَّنَا اِنَّا اٰطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرٰئِنَا فَاذَلُّنَا السَّبِيْلًا﴾^(۱)

«کافران در دوزخ می‌گویند: خدایا ما از رؤسا و بزرگان خود اطاعت کردیم و آنها ما را گمراه ساختند.»

اما این توجیحات هرگز در درگاه خدا پذیرفته نمی‌شود.

گاهی شنیده می‌شود بعضی با ذکر این جمله که طبیعت انقلاب این اقتضا را دارد، برخی از کوتاهی‌های عمدی را توجیه می‌کنند، درست است که طبیعت انقلاب موجب بعضی از ناهمواری‌ها است ولی نه به این شکل توجیه‌کنندگی اعمال خلاف بعضی مسئولین باشد.

● توجیه بنیان‌گذاران مسجد ضرار

از حوادث معروف زمان پیامبر ﷺ ماجرای مسجد ضرار است که جمعی از منافقین مدینه در نزدیک مسجد قبا مسجدی ساختند تا وانمود کنند که طرفدار اسلام هستند و حتی برای گسترش اسلام مسجد می‌سازند ولی هدفشان این بود تا زیر پوشش مسجد تفرقه افکنی کنند و با حکومت اسلام مخالفت نمایند. آنها به حضور رسول خدا ﷺ آمده و توطئه خود را چنین توجیه کردند:

محل سکونت قبیلۀ بنی سالم تا مسجد النبی دور است، ما قصد داریم برای پیرمردان از کار افتاده و ناتوانان بیمار، مسجدی بسازیم که در آن نماز بگذارند و سایر مردم در شب‌های بارانی که قدرت آمدن به مسجد شما را ندارند، در این مسجد جمع شوند و نماز بخوانند و مراسم مذهبی خود را

انجام دهند.

آنها حتی سوگند یاد کردند که نظری جز نیکی و خدمت ندارند.

پیامبر ﷺ به آنها اجازه داد. جریان جنگ تبوک (سال نهم هجرت) پیش آمد و رسول اکرم ﷺ عازم تبوک شد. هنگام بازگشت هنوز پیامبر ﷺ به دروازه شهر نرسیده بود، منافقین توطئه‌گر، خود را به رسول خدا ﷺ رسانده و از آن حضرت خواستند که به آن مسجد بیاید و آن را افتتاح کند، و در آن نماز بگذارد، تا مسجد بودن آن مرکز رسمیت یابد. در این هنگام جبرئیل بر پیامبر ﷺ نازل شد و آیات ۱۰۷ تا ۱۱۰ سوره توبه را نازل کرد؛

﴿وَالَّذِيْنَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ اِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ مِنْ قَبْلِ و لِيُحْلِفُوْا اِنْ اُرْدْنَا الْاِحْسٰنِ و اللّٰهُ يَشْهَدُ اَنَّهُمْ لَكَٰذِبُوْنَ﴾

«آنها کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمین) و (تقویت) کفر، و تفرقه میان مؤمنان و کمینگاه برای کسی که با خدا و پیامبرش از قبل مبارزه کرده بود، آنها سوگند یاد می‌کنند که نظری جز نیکی (و خدمت) نداشته‌ایم، اما خداوند گواهی می‌دهد که آنها دروغگو هستند.»

به این ترتیب آن مسجد به عنوان مسجد ضرار معرفی گردید.

پیامبر ﷺ دستور داد آن مرکز به ظاهر مسجد را سوزانند و ویران کردند، و محل آن را مرکز ریختن زباله‌های مدینه قرار دادند و غائله توطئه آن منافقان توجیه‌گر و دروغ‌ساز، پایان یافت.

آری! آنها با توجیه (ساختن مسجد برای بیماران، ناتوانان، همسایگان مسجد در شب‌های بارانی و...) و تحت ستار این گفتار زیبانما می‌خواستند

به بزرگترین جنایت، یعنی تفرقه بین مسلمین دست بزنند، و اساس حکومت اسلامی را مورد هجوم قرار دهند، که دستور پیامبر ﷺ و هشیاری مسلمین بزودی آنها را رسوا کرد، و مسجدشان را مسجد ضرار و کفر معرفی و خود آنها را دروغگو و توجیه گر معرفی نمود.^(۱)

نشانه‌ی فتنه انگیزان

رسول اکرم ﷺ با علی علیه السلام سخن می‌گفت تا اینکه فرمود:

«از نشانه‌های فتنه انگیزان این است که: حرام خدا را با شبهه‌های دورغین، حلال می‌شمزند، شراب را به نام نبیذ (آب کشمش) رشوه را به نام هدیه، و ربا را به نام تجارت، حلال می‌نمایند یعنی با این توجیحات ظاهر نما، بر روی گناهان بزرگ سرپوش می‌نهند.»

● علی علیه السلام در برابر توجیه گر بزرگ

اشعث بن قیس از سران کینه‌توز منافقان بود، او برای اینکه به فکر خام خود، در دستگاه حکومت امیر مؤمنان علی علیه السلام نفوذ کند، نیمه شب ظرفی سرپوشیده را پر از حلواى خوش طعم و لذیذ کرد و به در خانه علی علیه السلام آورد و بنام هدیه به علی علیه السلام داد، با آنکه در حقیقت رشوه بود، اما او تحت پوشش هدیه، مرتکب گناه رشوه شد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: وقتی اشعث آن حلوا را آورد من از آن به قدری متنفر شدم، که گویی آن را با آب دهان مار خمیر کرده بودند، به او گفتم: «اصلة ام زکاة ام صدقة...»

آیا هدیه است یا زکات و یا صدقه؟ زکات و صدقه که بر ما حرام است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

او گفت: «لا ذا و لا ذاک و لکنها هدیه»

«نه زکات است و نه صدقه، بلکه هدیه است.»

به او گفتم: آیا از طریق دین خدا (با توجیه‌گری) وارد شده‌ای که مرا فریب دهی؟ یا دیوانه شده‌ای و هذیان می‌گویی؟

«و الله لو أعطيت الأقاليم السبعة بما تحت أفلاكها على ان اعصى

الله في نعمة أسلها جلب شعيرة ما فعلته»^(۱)

«به خدا سوگند اگر اقلیم‌های هفتگانه را با آنچه در زیر آسمان‌ها

است به من دهند، که خداوند را بر گرفتن پوست جوی از دهان

مورچه‌ای، نافرمانی کنم، هرگز نخواهم کرد. و این دنیای شما از برگ

جویده‌ای که به دهان ملخی باشد نزد من خوارتر و بی‌ارزش‌تر است.»

این است موضعگیری سخت امیر مؤمنان علی علیه السلام در برابر منافقی که رشوه آورده بود و می‌خواست به نام هدیه و با ستار توجیه به علی علیه السلام بدهد، و آن حضرت آنگونه او را طرد کرد، و رشوه‌ی هدیه نمایش را به خودش برگرداند.

در جریان جنگ صفین که بین سپاه علی علیه السلام و سپاه معاویه در گرفت و ۱۸ ماه طول کشید، عمار یاسر صحابی پیامبر ﷺ جزء سپاه امیر مؤمنان علی علیه السلام بود. مسلمانان همه می‌دانستند که پیامبر ﷺ به عمار فرمود:

«تقتلك الفئة الباغية»

«گروه ستمگر و متجاوز تو را می‌کشند.»

عمار در جنگ صفین به شهادت رسید، و برای آنان که در شک و تردید بودند، ثابت شد که معاویه و پیروانش جمعیت ستمگر و یاغی را

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

تشکیل می دهند، زیرا آنها عمار یاسر را کشتند.

معاویه حيله گر به غلط اندازی و توجیه پرداخت و اعلام کرد که علی علیه السلام عمار یاسر را کشته است زیرا علی علیه السلام او را به میدان جنگ فرستاده و سبب کشتن او شده است. و با این توجیه گری گروهی را فریب داده و اغفال کرد.

وقتی که علی علیه السلام از این توطئه با خبر شد در پاسخ این غلط اندازی فرمود: اگر سخن معاویه درست باشد پس حضرت حمزه را پیامبر صلی الله علیه و آله کشته است زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به میدان فرستاد.

عبدالله پسر عمرو عاص همین پاسخ را به معاویه گفت. معاویه به قدری خشمگین گردید که به عمرو عاص گفت: فرزند احمق خود را از این مجلس بیرون کن.

با اینکه کشته شدن عمار یاسر روحیه سپاه معاویه را تضعیف کرده بود و آنها از اینکه عمار را کشته اند شرمند بودند و احساس شرمندگی می کردند ولی همین غلط اندازی و توجیه معاویه و دستیارانش سپاه او را چنان اغفال نمود که سپاهیان او از خیمه های خود بیرون آمدند و فریاد می زدند، عمار را آن کسی کشته است که با خود به میدان آورده است.^(۱)

توجیه خونخواران تاریخ

در زمان های قدیم (مثل زمان حضرت آدم علیه السلام) رسم بود که هر کسی قربانی خود را سر کوهی می گذاشت اگر آتشی می آمد و آنرا می سوزاند دلیل قبولی قربانی بود و گرنه دلیل رد قربانی او بود.

حجاج بن یوسف ثقفی استاندار خونخوار عبدالملک در عراق از جنایتکاران بی نظیر تاریخ بود. او در جنگ با مخالفان خود، وقتی که مخالفان به مسجد الحرام و کعبه پناهنده شدند، به حرمت کعبه توجه نکرد و با منجینی که نصب کرده بود کعبه را ویران نمود.

می نویسند: صاعقه ای آمد و آن منجینق را سوزانید. سپاهیان حجاج از این پیش آمد ترسیدند، و از تیراندازی به کعبه خودداری نمودند.

حجاج به آنها گفت: این صاعقه دلیل محکومیت شما نیست بلکه همان آتشی است که بر قربانی وارد می شود و آن را می سوزاند و نشان قبولی آن است. بنابراین آن صاعقه دلیل حقانیت شما است و به این ترتیب جنایت خود را توجیه کرد.^(۱)

● توجیه خائنانه ی هارون الرشید

یکی از توجیحات سیاسی که در طول تاریخ، مکرر مورد استفاده زورمندان جنایتکار بوده، حفظ امنیت است. مانند اینکه اکنون آمریکای جنایتکار به نام حفظ امنیت منطقه، چنگال استعمار و استکبار خود را بر منطقه خاورمیانه پهن کرده و مرتکب قتل و جنایت و ستم می شود، و در همه جا می گوید: حفظ امنیت منطقه لازم است.

هارون الرشید پنجمین طاغوت عباسی، از بغداد به مکه و از آنجا به مدینه رفت و تصمیم گرفت امام کاظم علیه السلام را دستگیر و زندانی کند. هارون کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و این جنایت بزرگ خود را چنین توجیه کرد:

«یا رسول الله إني أعتذر إليك من شئی أريد أن أفعله أريد أن أحبس موسى بن جعفر فإنه يُريد التشتت بين أمتك و سفك دماؤها»

۱. مجمع البحرين، (حج).

«ای رسول خدا! من از تو معذرت می‌خواهم از کاری که می‌خواهم انجام دهم، می‌خواهم موسی بن جعفر علیه السلام را به زندان اندازم زیرا او می‌خواهد میان امت تو دودستگی ایجاد کند و خون آنان را بریزد.»

سپس حضرت را به زنجیر بست و به سوی بغداد و سپس بصره فرستاد و زندانی کرد.^(۱)

به این ترتیب می‌بینیم هارون با توجیه حفظ امنیت، به جنایت بزرگ و فراموش نشدنی دست زد.

● توجیه شهادت امام حسین علیه السلام

در مورد شهادت امام حسین علیه السلام از توجیهاات معروف دشمن این بود که: حسین بن علی علیه السلام از دین جدش خارج شده و می‌خواهد شقّ عصای مسلمین کند. یعنی اختلاف اندازی کند.

عمر سعد با توجیه اینکه: برای صلح می‌روم به بزرگترین جنایت دست یازید. یکی از یاران او در کربلا بعد از شهادت امام مشغول غارت اموال اهل بیت علیهم السلام بود ولی گریه می‌کرد!!

کودکی از فرزندان امام به او فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: به خاطر جنایت و غارتی که می‌کنم، کودک فرمود، بنابراین از این خلاف دست بردار. او در پاسخ گفت:

«أخاف أن يأخذہ غیری»

«می‌ترسم این زیور را شخص دیگری بریاید».^(۲)

۱. ارشاد شیخ مفید، ج ۲ (مترجم) ص ۲۳۱.

۲. مقتل الحسين مرقم، ص ۳۶۹، امالی صدوق، مجلس ۳۱.

۳- توجیهاات اجتماعی

گاهی شخصی گناه می‌کند و آن را تقصیر جامعه می‌گذارد که رسم چنین بود و اگر غیر از این می‌کردم زشت می‌شد. خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شو، زدند و ما هم رقصیدیم. همه دارند این کار را می‌کنند، من هم یکی از آنها، انسان که نمی‌تواند از جامعه جدا باشد و تافته جدا بافته گردد. و امثال اینها که در رفتار و گفتار روزانه بعضی وجود دارد. البته این‌گونه توجیهاات در زمان‌های سابق هم بوده است؛

قوم شعیب علیه السلام به بت‌پرستی و خرافات و کم‌فروشی و رباخواری و... ادامه می‌دادند، حضرت شعیب آنها را به سوی خدا دعوت می‌کرد و از آلودگی‌های گناه برحذر می‌داشت.

آنها در برابر منطق شعیب علیه السلام از روی مسخره می‌گفتند:

«قالوا یا شعیب أصلوتک تأمرک أن تترك ما یعبد أبائونا»

«ای شعیب! آیا نمازت به تو دستور می‌دهد که ما آنچه را پدرانمان

می‌پرستیدند، ترک کنیم؟»

قوم گنهکار شعیب علیه السلام با توجیه پیروی از سنت نیاکان به گناه خود ادامه می‌دادند.

فرعون در اوج اقتدار بود، و جامعه‌ای که او به وجود آورده بود، سراسر سانسور و اختناق و محیطی فاسد بود. اکثر مردم با توجیه «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو»، از فرعون اطاعت می‌کردند. ولی حضرت آسیه زن فرعون مرعوب جو و محیط و جامعه فاسد نشد و با اراده‌ای قوی، ایمان خود را حفظ کرد. اما به عکس افراد زیون و سست عنصری مانند زن حضرت نوح و پسر او و همچنین زن لوط آنچنان در کام جامعه حل شدند که دعوت حضرت نوح و لوط علیهم السلام را به استهزا گرفتند و

با آنها مخالفت نمودند.^(۱)

پیامبر اسلام ﷺ و علی عَلِيٌّ دشمنان بسیار داشتند، زیرا هرگز سنت‌های غلط جامعه‌ی خود را امضا نکردند و در سخت‌ترین شرایط با جامعه‌ی فاسد مبارزه کردند. بنابراین نباید مرعوب رسم، سنت و فشار جامعه، قرار گرفت، زیرا بعضی آداب و رسوم و سنت‌های جامعه، غلط است که نه تنها نباید قبول نمود بلکه باید با آنها مبارزه کرد.

۴- توجیحات روانی

گاهی بعضی از حالات روحی، روانی و سیله‌ی توجیه گناه قرار می‌گیرد. مانند:

۱- یاس و ناامیدی، می‌گوید: ما دیگر در گناه غرق شده‌ایم، آب که از سرگذشت چه یک و جب چه صد و جب. دیگر امید نجات نیست. یا مانند اینکه کسی که سن و سالی از او گذشته و هنوز قرائت نماز را نمی‌داند، به او می‌گویی بیا و قرائت نماز را یاد بگیر، می‌گوید: از ما دیگر گذشته من بی سواد هستم، نمی‌توانم یاد بگیرم.

۲- عادت به گناه، مثلاً به سیگار و تریاک عادت کرده، می‌گوید: من دیگر نمی‌توانم ترک آن کنم. اگر روزی هزار تومان به او بدهی تا سیگار را ترک بکند، ترک می‌کند، تا صد روز هم اگر روزی هزار تومان به او بدهی سیگار نمی‌کشد و این دلیل بر آنست که اگر اراده کند، می‌تواند ترک کند. در عین حال خود را مسلوب‌الاراده فرض می‌کند و گناه خود را به توجیه عادت کرده‌ام، ادامه می‌دهد.

۱. خداوند در آیه ۱۱۰ و ۱۱۱ سوره تحریم همسر فرعون را به عنوان الگوی زن با ایمان و زن نوح و زن لوط را به عنوان الگوی زنان کافر معرفی می‌کند.

۳- خجالت بی‌جا، می‌گویی نهی از منکر واجب است و ترک آن حرام و گناه می‌باشد، چرا فلانی را نهی از منکر نمی‌کنی؟ می‌گوید: خجالت کشیدم، نخواستم رنجیده خاطر شود.

۴- عقده‌ای شدن، می‌گویی بچه‌ات را تربیت کن، نگذار ولگرد شود، می‌گوید: اگر او را کنترل کنم می‌ترسم عقده‌ای شود. و با این توجیه از مسئولیت تربیت بچه شانه خالی می‌کند.

۵- مزاح و شوخی، مسخره می‌کند که از گناهان زشت است، ولی می‌گوید: شوخی کردم و با این توجیه شوخی کردم، گناه خود را می‌شوید. ۶- می‌گویی پدرت یا برادرت راه کفر می‌رود، آنها را به دوستی نگیر. می‌گوید: پدر است، برادر است، مگر می‌شود آنها را ترک کرد!؟

و از این قبیل بهانه‌ها که در گفتار و رفتار روزانه دیده و شنیده می‌شود. قرآن در ردّ اینگونه توجیحات خود در آورده و وسوسه‌گر، می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ أُقْرَبْتُمْوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبُّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾^(۱)

«بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه‌ی شما و اموالی که بدست آورده‌اید، و تجارتی که از کسادش بیم دارید، و مسکن‌های مورد علاقه‌ی شما، در نظرتان از خدا و پیامبرش و جهاد در راهش محبوبتر است، در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت گنهکار را هدایت نمی‌کند.»

۷- بعضی گنهکاران، نخست گناه را جایز می‌کنند و سپس آن را انجام می‌دهند، مثلاً با توجیه غیبتش نباشد، غیبت می‌کنند و یا شخصی را طوری معرفی می‌کنند که غیبتش جایز است، سپس تحت این پوشش او را غیبت می‌کنند.

نقل می‌کنند: مرحوم آیت الله العظمی سید محمد حجّت رحمته (صاحب مدرسه حجّتیّه قم) گفته بود، از آنها که غیبت مرا کرده‌اند، می‌گذرم ولی غیبت بعضی از طلاب را نمی‌بخشم. زیرا آنها اول می‌گویند غیبتش جایز است بعد مرا غیبت می‌کنند.

ریشه‌ی این گونه توجیهات آن است که انسان گنهکار می‌خواهد، جلو راهش باز باشد و بدون هرگونه مسئولیتی گناه کند، و آزادانه به هرگونه هوسرانی دست یازد.

مثلاً اعتقاد به معاد و حساب و کتاب و روز قیامت، یکی از عوامل بازدارنده گناه است، انسان توجیه‌گر برای اینکه آزادانه گناه کند، به انکار معاد برمی‌خیزد و در برابر دلایل استوار اثبات معاد، به هر دسیسه‌ای متوسل می‌شود.

چنانکه در قرآن می‌خوانیم:

﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^(۱)

«انسان منکر معاد (در برابر دلایل‌های روشن) می‌خواهد آزاد باشد و

گناه کند، (از این رو) می‌پرسد قیامت کی خواهد بود!»

۸- افشاگری، یکی از توجیهات گناه است که گاهی تحت پوشش آن گناه بزرگ آبروریزی، صورت می‌گیرد. البته افشاگری در جای خود

درست است، آنها را که وجودشان در جامعه خطرناک است و منتظر فرصت و توطئه هستند، باید افشا کرد ولی نه اینکه با توجیه افشاگری گناهان پوشیده‌ی افراد محترم را فاش ساخت و آبروی آنها را ریخت.

۵- توجیهات فرهنگی

یکی از توجیهاتی که روی گناه را می‌پوشاند و گنهکار را در گناهش، گستاخ می‌کند، توجیهات فرهنگی است مانند اینکه:

۱- بی‌سواد بودم و نمی‌دانستم. این توجیه نیز از توجیهات بی‌اساس است چرا که خداوند از یکسو به انسان عقل و فطرت و وجدان داده که چراغ‌های درونی او هستند و گناه را از غیر گناه به او می‌فهمانند و از سوی دیگر پیامبران و امامان و اولیای خدا حجت را بر او تمام کرده‌اند و راه و چاره را به او نشان داده‌اند و او خودش سستی و کندی کرده و به راه راست نرفته است.

در قرآن در سوره انعام می‌خوانیم:

﴿قُلْ لِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ﴾^(۱)

«بگو برای خدا دلیل رسا و قاطع است.»

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: تفسیر این آیه چیست؟

آن حضرت در پاسخ فرمود:

خداوند در روز قیامت به بنده خود می‌گوید: ای بنده من! آیا می‌دانستی؟ (و گناه کردی) اگر بگوید: آری می‌فرماید: چرا آنچه می‌دانستی، عمل نکردی؟ و اگر بگوید: نمی‌دانستم، می‌گوید: چرا یاد

نگرفتی، تا عمل کنی؟

در این وقت او در برابر بازخواست خدا، فرومی ماند، این است حجت بالغه‌ی خدا.^(۱)

نتیجه اینکه: با توجیه بی سواد بودم و نفهمیدم، نمی توان از زیر بار مسئولیت فرار کرد و با آن همه چراغ، بیراهه رفتن نتیجه اش به چاه مجازات افتادن است.

۲- یکی از توجیهاات فرهنگی افتخار به نژاد است. افرادی به اتکای حسب و نسب خود، گناه می کنند، مثلاً با مؤمنی نزاع کرده و قهر نموده و وقتی او را دعوت به اصلاح می کنی، در پاسخ می گوید: من با این موقعیت و پرستیژ خانوادگی بیایم و با فلان کس آشتی کنم؟ «تحقیر مؤمن» که از گناهان بزرگ است را انجام می دهد، بخاطر اینکه خودش در یک خاندان اشرافی بوده است. چنانکه در صدر اسلام مشرکان متکبر افرادی چون بلال و صهیب و جویبر را که به اسلام گرویده بودند، اراذل می خواندند و بعضی از سران مسلمان نما، سلمان را تحقیر می کردند.

شیطان که مطرود درگاه خدا شد، به نژاد خود افتخار کرد، و همین باعث گردید که از فرمان خدا در مورد سجده آدم سرپیچی نمود؛

﴿قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ

نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾^(۲)

«خداوند به شیطان فرمود: چه چیز مانع شد که سجده کنی در آن

هنگام که به تو فرمان دادم؟ گفت: من از او بهترم مرا از آتش آفریده‌ای

و او را از خاک.»

آنانکه معیار برتری را نژاد و حسب و نسب می دانند، در حقیقت از شیطان پیروی می کنند، زیرا خداوند معیار برتری را به تقوا و دوری از گناه می داند نه نژاد و حسب و نسب.

تعصب های غلط را نیز می توان از این مقوله شمرد. در زمان جاهلیت دختران را با کمال بی رحمی زنده بگور می کردند. حتی اگر دختر بزرگ شده و به حد بلوغ رسیده بود، باز او را زنده بگور می کردند.

منطقشان این بود که: ممکن است جنگی بشود و دختر را اسیر کنند و ببرند و آن دختر در قبیله ای دیگر دارای فرزند شود^(۱) با همین توجیه بی اساس هزاران دختر بی گناه را فجیعانه می کشتند و گودالی حفر کرده و آنها را زنده در آن انداخته و به رویشان خاک می ریختند. به آه و ناله و گریه آنان، رحم نمی کردند.

آری! گاهی توجیه گناه، آنچنان گناه را عادی و همگانی می کند، که عمل شنیعی به عنوان سنت عمومی اجرا می شود. و بقدری افکار را مسخ می کند که وقتی می شنیدند خدا دختر به آنها داده صورتشان از شدت شرم سیاه می شد و به این فکر می افتادند که او را مخفیانه نگه دارند تا در خاک پنهان سازند. چنانکه این مطلب از آیه ۵۸ سوره ی نحل و ۱۷ زخرف استفاده می شود.

۳- از توجیهاات فرهنگی کج فهمی است، به زن می گویی حجاب را حفظ کن، و به مرد می گویی چشم چرانی نکن، در پاسخ می گویند: برو بابا قلبت پاک باشد! به خیال اینکه قلب پاک کافی است، و به عمل خود توجه ندارند.

۱. مضمون حدیثی از امام صادق علیه السلام کافی، ج ۲ ص ۱۶۲.

می‌گویی زن و مرد در عروسی با هم مخلوط نباشند. در جواب می‌گوید: ما با هم خواهر و برادریم!، و به همین منوال گناهای انجام می‌دهند. و یا توجیهاتی مانند: فلان حرام مانعی ندارد چون عروسی است، مهمانی است، جوانی است، عید است، بچه است، بگذار هر کاری می‌کند بکند و مانند این توجیهات که بر اثر کج فهمی است، خیال می‌کند عروسی و مهمانی و... حرام خدا را حلال می‌کند.

گاهی می‌گوید: من سوگند یاد کرده‌ام با فلانی قهر باشم، یا می‌گوید سوگند یاد کرده‌ام که دیگر واسطه ازدواج بین افراد نشوم، چون در یک موردی مثلاً بد شده است. این سوگندها، غلط است، زیرا متعلق سوگند باید ترجیح داشته باشد یعنی وجودش بهتر از عدمش باشد.

اگر کسی سوگند یاد کند که سیگار بکشد، سوگندش غلط است، ولی اگر سوگند یاد کند که سیگار نکشد، در این صورت سوگندش درست است. زیرا ترک سیگار بهتر از کشیدن سیگار است.

در آستانه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی عده‌ای از سران ارتش رژیم ستم‌شاهی پرسیده بودند، ما قسم خورده‌ایم که از شاه حمایت کنیم، امام خمینی علیه السلام فرمودند: «سوگند شما از نخست باطل بوده است.»

به هر حال گناهای نیز بر اثر توجیهاتی که از کج فهمی نشات گرفته در جامعه انجام می‌شود.

● برخورد امام صادق علیه السلام با یک توجیه‌گر

امام صادق علیه السلام درباره‌ی «هدایت و صراط مستقیم» سخن می‌گفت، تا اینکه فرمود: کسی که از هوس‌های نفسانی پیروی کند و خودرأی باشد، همچون آن شخص است که شنیدم افراد تهی مغز و نادان به او احترام

شایانی می‌کنند، و از فضایل او می‌گویند، آنقدر از فضایل او گفتند که مشتاق دیدار او شدم، تصمیم گرفتم که به طور ناشناس او را از نزدیک ببینم و کارهایش را بسنجم و به درجات عالی مقام معنوی او آگاه‌گردم. به دنبال او رفتم، از دور دیدم جمعیت بسیاری از عوام جاهل و خشک مغز به او مجذوب و خیره شده‌اند، سر و صورتم را پوشاندم که کسی مرا نشناسد نزدیک او رفتم و کاملاً روش مردم و آن شخص را تحت نظر گرفتم دیدم آن شخص همواره با نیرنگ‌های خود آن عوام را می‌فریبد.

تا این که او از مردم جدا شد و مردم هم پراکنده شدند و دنبال کار خود رفتند. ولی من به صورت ناشناس به دنبال آن شخص فریبکار حرکت کردم و او را تحت نظر گرفتم دیدم به یک نانواپی رسید نانوارا غافل کرد و دو عدد نان برداشت، با خود گفتم شاید آن دو نان را خریداری نمود.

سپس از آنجا گذشت و به انار فروشی رسید و او را سرگرم حرف‌های خود کرد وقتی که او غافل گردید، دو عدد انار دزدید.

من از این کار او تعجب کردم در عین حال گفتم شاید آن دو انار را خریده باشد، ولی با خود گفتم: منظورش از این کار چیست؟ او از آنجا رفت و من به دنبالش، بطوری که نفهمد رفتم. دیدم او به بیماری رسید دو نان و دو انار را نزد او گذاشت و از آنجا رفت و من هم به دنبالش حرکت کردم تا اینکه دیدم او در بیابان به یک آلونک وارد شد. نزد او رفتم و به او گفتم: ای بنده خدا! آوازه تو را شنیدم مردم از تو تعریف می‌کردند، مشتاق دیدارت شدم امروز تو را یافتم. و تحت نظر گرفتم، ولی کارهایی از تو دیدم که قلبم را پریشان کرد، سؤالی دارم، جوابش را بده، بلکه قلبم آرام گیرد. گفت: سؤال تو چیست؟

گفتم: دیدم به نانواپی رفتی و دو نان برداشتی و سپس به انارفروشی

رفتی و دو عدد انار دزدیدی!!

به من گفت: قبل از هر چیز بگو بدانم تو کیستی؟

گفتم: یکی از فرزندان آدم عَلَيْهِ السَّلَام هستم و از امت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشم. گفت: توضیح بده که تو کیستی؟ و از کدام خاندان هستی؟

گفتم: مردی از خاندان نبوت هستم؟

گفت: در کجا سکونت داری. گفتم: در مدینه.

گفت: شاید تو همان جعفر بن محمد باشی؟ گفتم: آری.

معترضانه به من گفت: حسب و نسب و بستگی تو به خاندان نبوت، هیچ سودی به حال تو نخواهد داشت. چرا که علم به معارف جد و پدرت را ترک کرده‌ای و آنچه را که لازم است ستوده شود، به آن ناآگاه می‌باشی.

گفتم: آن چیست (که به آن جاهل هستم و بی احترامی کرده‌ام؟)

گفت: آن، قرآن کتاب خداست.

گفتم: به کجای قرآن ناآگاهم!!

گفت: توجه به این آیه نداری که خداوند می‌فرماید:

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا، وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا﴾^(۱)

«هر کس کار نیکی بیاورد ده برابر آن پاداش خواهد داشت و هر کس

کار بدی بیاورد جز به مقدار آن کیفر نخواهد دید.»

من دو عدد نان و دو عدد انار دزدی کردم مطابق این آیه جمعاً چهار گناه انجام دادم و وقتی آن نان و انارها را به فقیر صدقه دادم، برای هر صدقه ده پاداش به من می‌رسد، بنابراین چهل پاداش به من رسید، چهار

گناه را از چهل کم می‌کنم، ۳۶ ثواب برای من خواهد ماند!!

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: وقتی که این سخن را از او شنیدم گفتم:

«تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ أَنْتَ الْجَاهِلُ بِكِتَابِ اللَّهِ، أَمَا سَمِعْتَ أَنَّهُ عَزَّوَجَلَّ

يَقُولُ: إِنَّمَا يَتَّعَبِلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^(۱)

«مادرت به عزایت بنشیند، این تو هستی که به دستورات قرآن جاهل

هستی، آیا نشنیده‌ای که خداوند در قرآن می‌فرماید: بی‌گمان خداوند،

عمل افراد پرهیزکار را می‌پذیرد.»

آنطور که تو توجیه می‌کنی درست نیست بلکه حقیقت این است که تو دو نان و دو انار دزدیدی، جمعاً چهار گناه کردی و آنها را بدون اجازه صاحبش صدقه دادی. چهار گناه دیگر نمودی و در مجموع مرتکب هشت گناه شدی بی‌آنکه چهل پاداش به تو برسد و طلبکار ۳۶ پاداش از خدا باشی!!

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: وقتی این سخن را به او گفتم او حاج‌وواج و سردرگم شد و مرا می‌نگریست، سپس از او جدا شدم.

آنگاه امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

«بِمَثَلِ هَذَا التَّوْبِيلِ الْقَبِيحِ الْمُسْتَكْرَهِ يَضِلُّونَ وَيُضِلُّونَ...»

«به مانند این گونه توجیه‌های زشت و ناپسند، مردم را گمراه می‌کنند

و خود گمراه می‌شوند.»

سپس مثال دیگری از این نوع توجیهات آورد، در مورد غلط اندازی معاویه درباره قتل عمار یاسر که گفت: علی عَلَيْهِ السَّلَام او را کشته نه من، زیرا علی عَلَيْهِ السَّلَام او را به میدان فرستاده است، ولی حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام جوابش را

داد که اگر این سخن معاویه درست باشد، باید بگوییم پیامبر ﷺ حمزه را کشت، زیرا رسول خدا ﷺ حمزه را به میدان جنگ فرستاد.^(۱)

از این جریان عجیب، چند مطلب بدست می‌آید:

۱- گاهی توجیهاات بقدری خطرناک است که حتی انسان را به وادی تفسیر به رای و دستبرد به کتاب خدا، می‌کشاند، به گونه‌ای که قرآن در دست توجیه‌گر جاهل و بی‌فرهنگ، همچون موم یا خمیری می‌شود که به دلخواه خود، هرگونه خواست، آن را درمی‌آورد، و امام صادق ﷺ با بیان خود، هشدار داد و اعلام خطر نمود، که افراد کج فهم مبادا به این وادی وارد شوند.

۲- قبلاً گفتیم از عنوان افشاگری نباید سوء استفاده شود، ولی جریان فوق یکی از مواردی است که افشاگری لازم است و امام صادق ﷺ آن مرد کج اندیش و منحرف را افشا کرد و انحرافات او را بر ملا ساخت تا مردم فریب او را نخورند حتی در پایان این توصیه را کرد و فرمود:

«طوبی للذین هم كما قال رسول الله يحمل هذا العلم من كل خلف عدوله و ينفون عنه تحريف الغالین و انتحال المبطلین و تأویل الجاهلین»

«خوشا به حال آن کسانی که در راستای سخن رسول خدا ﷺ قدم برمی‌دارند که حضرت در شان آنها فرمود: علم دین را از افراد عادل و مطمئن از گذشتگان، در بر می‌گیرند و بوسیله آن علم امور تحریف شده گزافه‌گویان و نسبت‌های ناروای باطل‌گرایان و بافته‌های خود در آورده‌ی نادانان را از خود (و جامعه) دور می‌سازند.»

این روش امام صادق ﷺ و بیان رسول خدا ﷺ حاکی است که باید در مورد منحرفین و بدعت‌گذاران افشاگری کرد، به عبارت روشن‌تر آنها که در جامعه، دارای موقعیتی هستند که هدایت و ضلالتشان در جامعه اثر می‌گذارد، اگر به گمراهی رفتند، باید با افشای آن به مبارزه فرهنگی با آنها پرداخت.

به عنوان مثال: کسی که شراب می‌خورد و پشت فرمان اتوبوس می‌نشیند، باید او را افشا کرد، زیرا مسافران در خطر هستند و او با جان مسافران بازی می‌کند و کار او در رابطه با جامعه است ولی اگر کسی مخفیانه در خانه‌ی خود شراب خورد، به نام افشاگری جایز نیست که آبروی او را بریزیم.

۶- توجیهاات اقتصادی

توجیهاات اقتصادی مانند اینکه:

به نام عدالت اجتماعی، دست به تضييع حقوق می‌زند.

به نام فشار زندگی دست به سقط جنین می‌زند.

به نام خرید و فروش، ربا می‌خورد.^(۱)

به نام هدیه، رشوه می‌دهد یا می‌گیرد.

به نام دروغ مصلحت‌آمیز، دروغ حرام می‌گویند.

به نام ترس از فقر، فرزندش را می‌کشد.^(۲) و استثمار و بهره‌کشی خود

را زیر پوشش (مدیریت خوب دارم) توجیه می‌نماید و...

داستان اصحاب سبت

جمعی از بنی اسرائیل در بندری بنام «ایله» کنار دریا -ظاهراً کنار دریای احمر- زندگی می‌کردند. از طرف خداوند توسط پیامبرشان به عنوان امتحان به آنها دستور داده شد که در روز شنبه صید ماهی را تعطیل کنند، ولی آنها به اصطلاح از راه کلاه شرعی وارد شدند. حوضچه‌هایی کنار دریا کردند، روز شنبه که ماهیان به آن حوضچه‌ها می‌آمدند هنگام غروب بندهای حوضچه‌ها را می‌بستند و در روزهای بعد آن ماهی‌ها را صید می‌کردند، و می‌گفتند خداوند ما را از صید ماهی در روز شنبه نهی کرده، و ما هم روز شنبه صید نمی‌کنیم.^(۱)

آنها با این توجیه، گناه خود را می‌پوشاندند، با اینکه در حقیقت بیشتر مقدمات صید در همان روز شنبه واقع شده بود ولی توجیه می‌کردند که ما در روز شنبه صید نکردیم.

خداوند بر مردم توجیه‌گر (ایله) غضب کرد و عذاب سختی بر آنان فرستاد و آنها را به هلاکت رساند.

در روایات آمده: مردم ایله در رابطه با این گناه سه گروه بودند:

جمعی هم مرتکب این گناه شدند و هم امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند.

جمعی مرتکب این گناه نشدند، ولی در برابر آن بی‌تفاوت و تماشاچی بودند، و نهی از منکر نکردند.

و جمعی نه مرتکب این گناه شدند و نه تماشاچی بودند، بلکه نهی از منکر می‌نمودند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«هَلَكَتِ الْفِرْقَتَانِ وَ نَجَّتِ الْفِرْقَةُ الثَّلَاثَةُ»^(۱)

«دو دسته از آنها (گنهکاران و سکوت‌کنندگان) هلاک شدند و دسته

سوم (که گناه نکردند و نهی از منکر نمودند) نجات یافتند.»

یک داستان عبرت آموز

امام باقر علیه السلام فرمود: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز هجرت یکی از مؤمنین اهل صفه (آنها که کنار مسجد سکونت داشتند) به نام سعد بسیار در فقر و ناداری بسر می‌برد و همیشه در نماز جماعت، ملازم رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و هرگز نمازش ترک نمی‌شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی او را می‌دید، دلش به حال او می‌سوخت و نگاه دلسوزانه به او می‌کرد، غریبی و تهیدستی او رسول خدا صلی الله علیه و آله را سخت ناراحت می‌کرد، روزی به سعد فرمود: اگر چیزی بدستم برسد، تو را بی‌نیاز می‌کنم.

مدتی از این جریان گذشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله از اینکه چیزی نرسید تا به سعد کمک کند، سخت غمگین شد.

خداوند وقتی که رسولش را این‌گونه غمگین یافت، جبرئیل را به سوی او فرستاد. جبرئیل که دو درهم همراهش بود، به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله خداوند اندوه ترا به خاطر سعد دریافت، آیا دوست داری که سعد بی‌نیاز گردد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری.

جبرئیل گفت: این دو درهم را به سعد بده و به او دستور بده که با آن

۱. مجمع البیان، ج ۴ ص ۴۹۳. روضه کافی، ص ۱۵۳.

۱. مجمع البیان و صافی ذیل آیات ۱۶۳-۱۶۶ اعراف.

تجارت کند.

پیامبر ﷺ آن دو درهم را گرفت و سپس برای نماز از منزل خارج شد، دید سعد کنار حجره ایستاده و منتظر رسول خدا ﷺ است.

وقتی که رسول خدا ﷺ او را دید، فرمود: ای سعد! آیا تجارت و خرید و فروش می دانی؟

سعد گفت: سوگند به خدا چیزی ندارم که با آن تجارت کنم.

پیامبر ﷺ آن دو درهم را به او داد و به او فرمود: با این دو درهم تجارت کن و روزی خدا را بدست بیاور.

او آن دو درهم را گرفت و همراه رسول خدا ﷺ به مسجد رفت و نماز ظهر و عصر را خواند بعد از نماز رسول خدا ﷺ به او فرمود:

«قم فاطلب الرزق فقد كنت بحالک مغتاً یا سعد»

«برخیز به دنبال کسب رزق برو که من از وضع تو غمگین هستم.»

سعد برخاست و کمر همت بست و به تجارت مشغول شد، به قدری آن دو درهم برکت داشت که هر کالایی با آن می خرید سود فراوان می کرد، دنیا به او رو آورد و اموال و ثروتش زیاد گردید، و تجارتش رونق بسیار گرفت. در کنار مسجد، محلی را برای کسب و کار خود انتخاب کرد و به خرید و فروش، مشغول گردید.

کم کم رسول خدا ﷺ دید که بلال حبشی وقت نماز را اعلام کرده ولی هنوز سعد سرگرم خرید و فروش است، نه وضو گرفته و نه برای نماز آماده می شود.

پیامبر ﷺ وقتی او را به این وضع دید، به او فرمود:

«یا سعد شغلتک الدنیا عن الصلوة»

«ای سعد! دنیا تو را از نماز بازداشت.»

او در پاسخ چنین توجیه می کرد و می گفت:

«ما اصنع؟ اضیع مالی، هذا رجل قد بعته فترید ان استوفی منه و

هذا رجل قد اشتریت منه فارید ان اوفیه»

«چه کار کنم؟ ثروتم را تلف کنم؟ به این مرد متاعی فروخته ام،

می خواهم پولش را بستانم و از این مرد متاعی خریده ام می خواهم

قیمتش را بپردازم. (آیا با این وضع می توانم در نماز شرکت کنم؟)»

رسول خدا ﷺ در مورد سعد، آن چنان ناراحت و غمگین شد که این بار اندوه رسول خدا ﷺ شدیدتر از آن هنگام بود که سعد در فقر و تهیدستی به سر می برد.

جبرئیل بر پیامبر ﷺ نازل شد و عرض کرد: خداوند اندوه تو را در مورد سعد دریافت، کدامیک از این دو حالت را در مورد سعد دوست داری آیا حالت اول یعنی حالت فقر و تهیدستی او و توجه او به نماز و عبادت را دوست داری؟ یا حالت دوم او را که بی نیاز است ولی توجه به عبادت ندارد؟

پیامبر ﷺ فرمود: حالت اولی او را دوست دارم، چرا که حالت دوم او باعث شد که دنیایش، دینش را ربود و برد. جبرئیل گفت:

«إِنَّ حَبَّ الدُّنْيَا وَالْأَمْوَالَ فِتْنَةٌ وَمَشْغَلَةٌ عَنِ الْآخِرَةِ»

«دل بستگی به دنیا و ثروت، مایه آزمایش و بازدارنده ی آخرت است.»

آنگاه جبرئیل گفت: آن دو درهم را که به او قرض داده بودی از او بگیر که در این صورت وضع او به حالت اول بر می گردد.

رسول خدا ﷺ به سعد فرمود: آیا نمی خواهی دو درهم مرا بدهی؟

سعد گفت: بجای آن دو بیست درهم می دهم.

پیامبر ﷺ فرمود: همان دو درهم مرا بده، سعد دو درهم آن حضرت

را داد. از آن پس دنیا به سعد پشت کرد و تمام اموالش کم‌کم از دستش رفت و زندگیش به حالت اول بازگشت.^(۱)

این داستان هشدار می‌دهد که برای آنان که دل به دنیا سپرده‌اند و کم‌کم از امور آخرت بریده‌اند تا به جایی که تنها در مجالس ترحیم بستگان خود در مسجد دیده می‌شوند!

۷- توجیهات نظامی

اصولاً در اموری که سخت و دشوار است، مانند مسالهی جهاد و نبرد با دشمن که یکی از وظایف سنگین است، آنان که ایمان قوی ندارند برای اینکه از این وظیفه مقدس شانه خالی کنند دست به توجیهات فراوان می‌زنند، تاگریز خود را از این مسئولیت بزرگ، خداپسند جلوه دهند.

گاهی پیری پدر و مادر را بهانه قرار می‌دهند، گاهی زن و بچه را، و زمانی گرمی یا سردی هوا را یا فرا رسیدن فصل برداشت محصول را و گاهی خود را به بیماری زده با توجیه اینکه بیمار یا ضعیف هستم و قدرت جنگ ندارم به جبهه نبرد با دشمن نمی‌روند.

بخصوص اگر جنگ با مسلمان‌نماهای بدتر از کافر باشد، بعضی با این توجیه که برادرکشی و مسلمان‌کشی درست نیست. از امر مقدس جهاد و دفاع فرار می‌نمایند.

توجیه در جنگ تبوک

در جنگ تبوک که در سال نهم واقع شد و فرمان بسیج عمومی از طرف پیامبر ﷺ صادر گردید، تا مسلمین برای جلوگیری از کفار متجاوز روم به

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۲۹۷-۲۹۸.

سوی سرزمین تبوک حرکت نمایند، عده‌ای از این فرمان سرپیچی کردند. و جان و مال خود را برای دفاع از حریم اسلام دریغ داشتند. توجیه آنها این بود که هوا گرم است و نمی‌توان در این هوای داغ مسافرت طولانی کرد و جنگید. و دیگران را نیز با این توجیه گمراه کننده، از رفتن به سوی جبهه باز می‌داشتند. همانگونه که در قرآن آمده:

﴿و قالوا لا تنفروا فی الحرّ قل نار جهنّم أشدّ حرّاً لو کانوا

یفتقون﴾^(۱)

«آن متخلفان (به یکدیگر و به مؤمنان) گفتند: در این گرما (به سوی

میدان) حرکت نکنید، به آنها بگو آتش دوزخ از این گرمتر است اگر

بفهمند.»

انتقاد شدید علی علیه السلام

امیر مؤمنان علی علیه السلام در یکی از سخنرانی‌های خود^(۲)، خطاب به مردم عراق (که در جنگ با سپاه معاویه، سستی می‌کردند) می‌فرماید:

«روی شما زشت باد و همواره غم و اندوه همراه شما باد که هدف

حملات دشمن قرار گرفته‌اید، پی در پی به شما حمله می‌کنند، و شما

به حمله‌ی متقابل دست نمی‌زنید، با شما می‌جنگند و شما نمی‌جنگید،

این گونه معصیت خدا می‌شود و شما (با عمل خود) به آن رضایت

می‌دهید؛»

«فإذا أمرتکم بالسیر إلیهم فی ایام الحرّ قلتم هذه حمارة القیظ،

أمهلنا ینسلخ عنا الحرّ»

«هرگاه در تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن دادم، گفتید به ما

۱. توبه / ۸۱

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

مهلت بده تا سوز گرما فرو نشینند.»

«وإذا أمرتكم بالسَّيرِ إِلَيْهِمْ فِي السَّيِّئِ قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَارَةٌ الْقُرَى، أَمَهْلِنَا يَنْسَلِخُ عَنَّا الْبَرْدُ»

«و اگر در سرمای زمستان این دستور را به شما دادم گفتید: اکنون فوق العاده سرد است، بگذار سوز سرما آرام گیرد. همه‌ی این بهانه‌ها برای فرار از جنگ بود.»

«فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرَى تَقْرَوْنَ فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ مِنَ السَّيْفِ أَقْرَى»

«شما که از سرما و گرما (وحشت دارید) و فرار می‌کنید، به خدا سوگند از شمشیر دشمن، بیشتر فرار خواهید کرد؟»

توجیه در جنگ خندق

در جریان جنگ احزاب (خندق) که در سال پنجم هجرت واقع شد جمعی از بیمار دلان به بهانه‌ی حفاظت از خانه‌ی خود، می‌خواستند از جبهه دست بشکنند و می‌گفتند:

خانه ما در و پیکر درستی ندارد و آسیب پذیر است، ولی از طرف

پیامبر ﷺ توجیه و بهانه آنها رد شد. چنانکه می‌خوانیم:

«و يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا»^(۱)

«گروهی از آنان از پیامبر اجازه بازگشت می‌خواستند و می‌گفتند: خانه‌های ما بدون حفاظ است در حالی که بدون حفاظ نبود، آنها فقط می‌خواستند از جنگ فرار کنند.»

توجیه دیگر در جنگ تبوک

در جریان جنگ تبوک یکی از منافقین بنام «جدبن قیس» به پیامبر ﷺ عرض کرد: اجازه بده من در جنگ شرکت نکنم، زیرا علاقه‌ی شدیدی به زنان دارم. و اگر چشمم به دختران رومی بیفتد ممکن است دل از دست بدهم و فریفته‌ی آنها گردم و همین کار مرا از وظیفه شرعی جهاد باز دارد. در رد این توجیه خنده‌آور او، آیه‌ای نازل گردید:

«و مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَتَدْنُ لِي وَ لَا تَفْتِنِي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ»^(۱)

«بعضی از آنها (منافقین) می‌گویند اجازه (عدم شرکت در جهاد) به من بده و مرا گرفتار گناه (فریفتگی به دختران رومی) مساز، اینها اکنون به فتنه و گناه سقوط کرده‌اند و جهنم کافران را احاطه کرده است.»

این دغل‌بازان که به بهانه آلوده نشدن به گناه از مسئولیت جنگ فرار می‌کنند، هم اکنون در قلب گناه افتاده‌اند. زیرا با شبهه‌ی شرعی فرمان صریح خداوند را زیر پا می‌گذارند، آیا با شبهه‌تراشی و توجیه و بهانه‌سازی می‌توان از فرمان آشکار و قاطع خدا دست برداشت؟

توجیه در آستانه صلح حدیبیه

در سال ششم هجرت در ماه ذیقعد، رسول خدا ﷺ همراه حدود هزار و چهارصد نفر مسلمان از مدینه به سوی مکه برای انجام عمره حرکت نمودند، از آنجا که این حرکت ضمناً یک مانور نظامی برای ترساندن مشرکان به حساب می‌آمد، پیامبر ﷺ مسلمین را برای شرکت در این حرکت دعوت و تشویق نمود و فرمان حرکت داد.

مسلمین همراه پیامبر ﷺ به سوی مکه رهسپار شدند ولی وقتی به «عسفان» نزدیک مکه رسیدند، مشرکان از ورود آنان به مکه جلوگیری نمودند. پیامبر وارد «حدیبیه» - روستایی در ۲۰ کیلومتری مکه - شد، و در همانجا «صلح حدیبیه» بین پیامبر ﷺ و نمایندگان قریش برقرار گردید که زمینه ساز امتیازات مهمی برای اسلام در آینده نزدیک گردید. سپس پیامبر ﷺ و همراهان بی آنکه وارد مکه شوند، به سوی مدینه بازگشتند. با اینکه پیامبر ﷺ فرمان داده بود که مسلمین در این حرکت شرکت نمایند بعضی از افراد ضعیف و سست ایمان، از شرکت در این حرکت سرباز زدند و عدم شرکت خود را چنین تحلیل می‌کردند: چگونه ممکن است مسلمانان در این سفر جان سالمی بدربرند، با اینکه مشرکان حالت تهاجمی دارند، و دنبال فرصت می‌باشند؟!^(۱)

ولی هنگامی که مسلمین رفتند و با قرار داد صلح حدیبیه بازگشتند همین متخلفین خواستند با عذرتراشی و بهانه‌جویی به نحوی گناه تخلف خود را رفو کنند. آنها تصمیم گرفتند که به حضور پیامبر ﷺ بیایند و نگهداری از زن و بچه و اموال را برای توجیه تخلف خود دلیل قرار دهند، ولی قبل از این کار، توجیه آنها شدیداً رد شد. چنانکه می‌خوانیم:

﴿سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلْنَا أَمْوَالَنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾^(۲)

«بزودی اعراب متخلف (توجیه‌گری کرده) می‌گویند: حفظ اموال و خانواده، ما را به خود سرگرم کرد، برای ما استغفار کن، آنها بر زبان خود چیزی می‌گویند که در دل ندارند.»

یعنی آنها دروغ می‌گویند، و توجیه حفظ اموال و زن و بچه در برابر جهاد یک توجیه نادرست است.

به این ترتیب قبل از آنکه آنها، عذرتراشی خود را آشکار کنند، آیه‌ی فوق و آیات بعد از آن نازل شد، و پیامبر ﷺ را به موضع‌گیری شدید در برابر آنها فرمان داد.

توجیه در جنگ جمل و صفین

در جریان جنگ جمل بعضی به بهانه اینکه این جنگ یک نوع برادرکشی و مسلمان‌کشی است، دست از دفاع کشیدند و بعضی از مقدس‌نماها، صریحاً امام برحق، حضرت علی عليه السلام را از اینکه با آشوبگران جنگ جمل می‌جنگد، مورد انتقاد قرار دادند. امام علی عليه السلام آشکارا، سپاه جمل را لعنت کرد، یکی از مقدس‌مآب‌ها به او گفت: مؤمنین آنها را از لعن خود استشناکن. حضرت علی عليه السلام قاطعانه به او فرمود:

«وَيَلِكُ مَا كَانَ فِيهِمْ مُؤْمِنٌ». «وای بر تو، در میان آنها مؤمنی نیست.»^(۱)
در جریان جنگ صفین بعضی با توجیه مسلمان‌کشی جایز نیست، از یاری علی عليه السلام دست کشیدند. علی عليه السلام در برابر این گونه افراد می‌فرمود: سپاه معاویه مسلمان نیستند، بلکه تظاهر به اسلام می‌کنند، و کفر خود را پنهان می‌دارند، تا وقتی دارای یار و یاور شدند کفرشان را آشکار نمایند. در حالی که بهانه‌جویان و مقدس‌مآب‌های کوردل همچنان در شک و تردید باقی بودند، حتی سال‌ها بعد ایراد تراشی می‌کردند که مسلمان کشی جایز نیست.

۱. تاریخ طبری، ج ۲، سیره ابن هشام، ج ۲، نمونه، ج ۲۲، ص ۱۰ - ۱۷.

۲. فتح / ۱۱.

۱. بحار، ج ۳۲، ص ۳۲۶.

امام باقر علیه السلام در برابر این گونه افراد می فرمود:

«لو ان عَلِيًّا قَتَلَ مُؤْمِنًا وَاحِدًا لَكَانَ شَرًّا عِنْدِي مِنْ حِمَارِي هَذَا»^(۱)

«اگر علی علیه السلام یک نفر مؤمن (ظاهری) را بقتل برساند آن مؤمن در نزد

من از این الاغ (اشاره به الاغ خود کرد) پلیدتر است.»

این ها نمونه هایی از توجیه ها و بهانه های نظامی بود که بعضی با مطرح کردن آنها، هم خود دست از یاری حق می کشند و هم دیگران را اغوا می نمایند.

یک توجیه و حشتناک

در سال ۱۹۴۵ میلادی دو شهر ژاپن مورد حمله ی اتمی جنایتکاران آمریکا قرار گرفت. به فرمان «ترومن» رئیس جمهور اسبق آمریکا نخستین بمب اتمی به شهر هیروشیما انداخته شد که ۱۵۰ هزار نفر را کشت و بعد از سه روز، دومین بمب اتمی به شهر ناکازاکی افکنده شد. آن شهر و مردمش نیز در کام آتش هلاکت قرار گرفتند.

ترومن این حادثه ی بسیار تلخ را چنین توجیه کرد:

من این فرمان تاریخی را برای نجات صدها هزار سرباز و ملوان و خلبان آمریکایی صادر کردم...^(۲)

آری ترومن با این سفسطه خواست وجدان خود و مردم جهان را فریب دهد، ولی طولی نکشید که آزادیخواهان جهان بپا خاستند و او را محکوم کردند و این لکه ی ننگین بر دامن او تا ابد ماند.

و برآستی اگر راه توجیه باز باشد، تا آنجا دامنه دارد که وحشتناک ترین

جنایت با دو جمله ی فریبا، توجیه می گردد!!

فصل چهارم:

شناخت مرزهای گناه

شناخت مرزهای گناه

یکی از مسایل بسیار مهم در راستای گناه‌شناسی، شناخت مرزهای گناه است. به عبارت روشن‌تر مرز بین بعضی از صفات نیک اخلاقی با صفات بد اخلاقی که منشاگناه می‌شوند، بسیار باریک است و افرادی بر اثر عدم شناخت مرزهای گناه و ثواب، ناخودآگاه با قصد قربت گناهی را به عنوان کار پسندیده و نیک انجام می‌دهند. و یا به عکس کار خوبی را به خیال اینکه کار زشت است ترک می‌کنند.

گرچه این بحث یک بحث نو و مشروح است ولی ما در اینجا به چند عنوان اشاره می‌کنیم، تا راه‌گشایی برای بررسی‌های مفصلتر باشد.

به این عناوین توجه کنید که مرز بین آنها نزدیک است:

- * ذلت، تواضع.
- * تکبر، عزت و وقار.
- * حیله و خدعه، سیاست.
- * بخل، قناعت.
- * سکوت، کنترل زبان.
- * بی‌باکی، شجاعت.
- * سرکوب غرائز، عفت و خویشتن داری.
- * اسراف، سخاوت.

- * مساوات، عدالت.
- * ترک دنیا، زهد.
- * تنبلی، توکل.
- * تملق، مدح شایسته.
- * رشوه، هدیه.
- * انظلام، استضعاف.
- * غیبت، افشاگری.
- * لجاجت، استقامت.
- * حرص، تلاش.
- * عجز، صبر.

بسیار اتفاق می افتد که افرادی در این گونه عناوین بر اثر عدم شناخت مرزها به اشتباه می افتند، مثلاً به عنوان قناعت که صفت نیک است، بخل می ورزند. به عنوان سخاوت، اسراف می نمایند. به عنوان حفظ عزت و وقار، تکبر می کنند. به عنوان تواضع، تن به ذلت می دهند. به عنوان کنترل زبان، به گناه سکوت و کتمان حق گرفتار می شوند. و یا در راستای مدح مؤمن که نیک است دستخوش تملق و چاپلوسی می شوند. و متأسفانه این گونه خلط و اشتباه در جامعه کم نیست بلکه بسیار است.

در اینجا یکی از عناوین فوق را به طور فشرده مورد بررسی قرار می دهیم:

زهد و ترک دنیا

از دیدگاه اسلام زهد و پارسایی، صفت بسیار نیک و شایسته و ترک دنیا مذموم و ناپسند است.

امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید:

«طوبى للزاهدين فى الدنيا، الراغبين فى الآخرة»^(۱)

«خوشا به حال زاهدان در دنیا و مشتاقان به آخرت.»

از طرفی در فرهنگ اسلام، ترک دنیا و پشت پازدن به امور دنیا، نه تنها صفت نیک نیست بلکه ناشایست است.

عثمان بن مظعون از اصحاب برجسته‌ی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود. روزی همسر او نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و به عنوان شکایت از شوهر عرض کرد: عثمان روزها روزه می گیرد و شب‌ها را به عبادت به سر می برد. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حالی که آثار خشم در چهره‌اش دیده می شد نزد عثمان رفت و او را در حال نماز دید، به او فرمود:

«يا عثمان لم يرسلنى الله بالرهبانىة و لكن بعثنى بالحيفيية السمحة،

أصوم و أصلى و ألمس أهلى...»^(۲)

«ای عثمان! خداوند مرا بر آیین رهبانیت نفرستاده بلکه مرا برای

ترویج یکتاپرستی آسان (و طبیعی) فرستاده است. روزه می گیرم،

نماز می خوانم، با همسرم آمیزش می کنم. پس کسی که روش مرا

دوست دارد حتماً چنین روشی را پیروی می کند.»

بسیارند کسانی که در تاریخ اسلام به عنوان پیمودن راه زهد، از دنیا و سیاست و امور مادی چشم پوشیده و راه رهبانیت را برگزیده‌اند و با تحریف مفهوم واقعی زهد اسلامی، به راهی رفته‌اند که مورد نهی و توبیخ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار گرفته است.

ترک دنیایی که افرادی مانند ابراهیم ادهم و بایزید بسطامی پیموده‌اند،

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴ ص ۷۴.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۴.

زهد اسلامی نیست، زهد اسلامی را با تمام ابعادش باید در سیمای امیرمؤمنان علی علیه السلام یافت که در عین آنکه زاهدترین افراد بود، در صحنه‌ی اجتماع و سیاست، حضور داشت و یک کشاورز ورزیده و کامل به حساب می‌آمد، پارسای شب و شیر روز بود. او دنیا را وسیله‌ی آخرت قرار داد، و زهد را چنین معنی می‌کرد:

«الزَّهْدُ كَلْمٌ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: لِكَيْلَا تَأْسُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»^(۱)

«تمام زهد در دو جمله از قرآن آمده است، خداوند می‌فرماید: بر آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید و نسبت به آنچه به شما داده شده شاد و دلیند نباشید!»

او با نشان دادن این ضابطه به ما آموخت که مرزها را بشناسیم و بین دل بستگی به دنیا که خلاف زهد است با دنیاداری صحیح که هیچگونه تضادی با زهد ندارد فرق بگذاریم.

عدم شناخت ضابطه‌ها، گاهی باعث می‌شد که بعضی از زاهدانها به امام معصوم ایراد می‌گرفتند و تهمت دنیاپرستی به امام می‌زدند.

محمد بن منکدر می‌گوید: در یکی از روزهای گرم تابستان از مدینه خارج شدم. در مزرعه‌ای امام باقر علیه السلام را دیدم، که با تلاش خستگی ناپذیر مشغول کار کشاورزی بود، با خود گفتم: سبحان الله! یکی از بزرگان قریش در این ساعت گرم به طلب دنیا پرداخته است، باید بروم و او را نصیحت کنم. نزد او رفتم و به او سلام کردم. او در حالی که نفس نفس می‌زد، جواب سلام مرا داد. دیدم از شدت کار، عرق از سر و صورتش می‌ریزد. گفتم:

خدا وضع تو را سامان دهد، آیا درست است که یکی از بزرگان قریش با این حال در چنین ساعت گرم این گونه به طلب دنیا اشتغال یابد؟ اگر در همین لحظه اجل فرا رسد و تو در این حال باشی، چه می‌کنی و جواب خدا را چه می‌دهی؟ در پاسخ فرمود:

اگر مرگ در این حال به سراغ من آید در حالی که سراغم آمده که به اطاعت خدا اشتغال دارم و بوسیله آن خودم و خانواده‌ام را از نیاز به تو و دیگران حفظ کرده‌ام. (زهی سعادت) ولی ترس آن دارم که مبدا در حالی که به گناه و معصیت خدا مشغول باشم، مرگم فرارسد.

محمد بن منکدر می‌گوید: گفتم:

«صَدَقْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَرَدْتُ أَنْ أَعْظُكَ فَوَعَّظْتَنِي»

درست فرمودی. خدا تو را مشمول رحمتش قرار دهد، خواستم تو را نصیحت کنم، تو مرا نصیحت کردی.^(۱)

ابوبصیر می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

«أَنْتِي لِأَعْمَلٍ فِي بَعْضِ ضِيَاعِي حَتَّىٰ أَعْرَقَ وَ أَنْ لِي مَنْ يَكْفِينِي لِيَعْلَمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْتِي أَطْلُبُ الرِّزْقَ الْحَلَالَ»^(۲)

«من در بعضی از زمین‌های مزروعی خودم چنان کار می‌کنم که از بدنم عرق می‌ریزد، با اینکه کسانی هستند که کار مرا به عهده بگیرند، (این کار را خودم می‌کنم) تا خداوند بداند که روزی حلال را طلب می‌نمایم.»

بنابراین: زهد، با دنیاداری صحیح، هیچگونه تضادی ندارد، بلکه برای ایجاد یک زندگی سالم در دنیا و آخرت هم تلاش لازم است و هم زهد.

ترجیح اهمّ بر مهم

گرچه انجام هر گناهی چه کوچک و چه بزرگ جایز نیست اما گاهی امری پیش می‌آید که مصلحت آن از مفسده‌ی گناه بیشتر است که در این موارد به حکم عقل و شرع باید بخاطر «اهمّ»، «مهمّ» را ترک نمود. مثلاً سوگند دروغ از گناهان کبیره است، ولی اگر نجات جان مسلمانی از دست ستمگری، به آن بستگی داشته باشد، چنین سوگندی نه تنها گناه نیست بلکه واجب است.

یا مثلاً دروغگویی حرام است، ولی طبق احادیث در سه مورد جایز می‌باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«از هر دروغ در روزی (روز قیامت) بازخواست می‌شود، جز در سه مورد: فردی که در جنگ با دشمنان دین نیرنگ (دروغ) زند که گناهی بر او نیست. و شخصی که میان دو نفر سازش دهد، با یکی بگونه‌ای برخورد کند و سخن بگوید که با دیگری به گونه‌ی دیگر ملاقات نماید، و منظورش اصلاح بین آن دو باشد. و نیز مردی که به همسرش (یا افراد خانواده‌اش) چیزی را وعده دهد که قصد انجام آن را ندارد.»^(۱)

غیبت و ذکر عیوب مسلمین در غیاب آنها از گناهان کبیره است و در آیات و روایات شدیداً از آن نهی شده است.

۱. کافی، ج ۲ ص ۳۴۲ (باب الکذب حدیث ۱۸).

امام صادق علیه السلام در تعریف غیبت فرمودند:

«الغیبة أن تقول في أخيك ما ستره الله عليه»^(۱)

«غیبت آنست که درباره‌ی برادر مسلمان چیزی را بگویی که خداوند

آن را پنهان داشته است.»

و خداوند در باره‌ی زشتی غیبت می‌فرماید:

«و لا یغتب بعضکم بعضاً یحبّ أحدکم أن یاکل لحم أخیه میتاً فکرمه تموه»^(۲)

«ای مؤمنان! بعضی از شما بعض دیگر را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌ی خود را بخورد؟ به یقین همه‌ی شما از این امر کراهت دارید. (پس از غیبت کردن هم که مانند خوردن گوشت برادر مرده‌ی خود است کراهت داشته باشید)»

در زشتی و بزرگی گناه غیبت، به ذکر دو حدیث اکتفا می‌کنیم:

۱- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«الغیبة أسرع فی دین الرجل المسلم من الاكلة فی جوفه»^(۳) اثر

غیبت در (نابودی) دین مسلمان، سریعتر از اثر بیماری خوره در خوردن درون انسان است.»

۲- خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد:

«من مات تائباً من الغیبة فهو آخر من یدخل الجنة و من مات مصرّاً علیها فهو اوّل من یدخل النار»^(۴)

«کسی که بمیرد در حالی که از غیبت توبه کرده باشد، آخرین کسی است که وارد بهشت می‌شود و کسی که در حالی که اصرار بر غیبت

۱. کافی، ج ۲ (باب الغیبه حدیث ۷).

۲. حجرات، ۱۳.

۳. کافی، ج ۲ ص ۳۵۶.

۴. المحجة البيضاء، ج ۵ ص ۲۵۲.

داشته باشد، بمیرد، اولین کسی است که وارد دوزخ می‌گردد.»

اما همین غیبت در بعضی از موارد جایز بلکه واجب است.

مرحوم عالم بزرگ استاد اعظم شیخ مرتضی انصاری می‌فرماید:

هرگاه در غیبت کردن مسلمان هدف صحیح و (مهمی) باشد که بدست آوردن آن هدف بدون غیبت میسر نیست، غیبت کردن او روا است، بنابراین موارد استثنا به عدد خاصی انحصار ندارد.

سپس مواردی را که غیبت کردن روا است بر می‌شمرد، مانند:

۱- غیبت از متجاهر به فسق (آن کس که آشکارا، گناه می‌کند) در همان مورد گناهان آشکارش.

۲- غیبت از ظالم و اظهار بدی‌های او چنانکه در قرآن می‌خوانیم؛

﴿لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ﴾

«خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود بدی‌ها را اظهار کند، مگر

آن کسی که مورد ستم واقع شده باشد.»

۳- غیبت کردن در مشورت.

۴- در صورتی که قصد جلوگیری غیبت شونده را از گناه داشته باشد.

۵- آنجا که غیبت موجب قطع فساد می‌شود.^(۱)

بنابراین گناهان در بعضی از موارد بر اساس قانون «ترجیح اهم بر مهم» استثناءاتی دارند، و شناخت این موارد لازم است تا کار نیکی به عنوان گناه و یا گناهی به قصد کار نیک انجام نشود. یادم نمی‌رود که در زمان رژیم سابق، شخصی می‌گفت: مگر غیبت حرام نیست، پس چرا شاه را غیبت می‌کنید؟ این گونه اعتراض‌ها بر اثر عدم شناخت ضوابط و استثناها است.

۱. مکاسب شیخ انصاری، ص ۴۶ و ۴۵.

توجه به همه‌ی ارزشها

یکی از تذکرات لازم در راستای گناه‌شناسی این است که گاهی گناهایی به خاطر ارزش‌های بزرگتر و بسیار مهم، تحت الشعاع قرار گرفته و از آنها غفلت می‌گردد، یک مسلمان گناه‌شناس باید در همه‌ی شرایط متوجه باشد که از هیچ منفذی، گناه به سوی او نیاید، در این زمینه به دو داستان زیر توجه کنید:

۱- در جنگ احد که در سال سوم هجرت در دامنه کوه احد نزدیک مدینه واقع شد، دو فرزند یکی از اصحاب رسول خدا ﷺ به شهادت رسید. مادر او کنار پیکر به خون طپیده شهیدش آمد، خاک از چهره او پاک کرد و گفت: پسر! بهشت بر تو گوارا باد.

رسول اکرم ﷺ به آن مادر فرمود:

چه می‌دانی؟ که بهشت بر او گوارا خواهد بود،

«فلعله تکلم فیما لایعنیه او بخل بما لایینقضه»

شاید سخنان بی‌فایده‌ای گفته‌ای یا در مورد چیزی که باعث کمبودش

نمی‌شد، بخل ورزیده‌است.^(۱)

۲- داستانی که در مورد مادر سعد بن معاذ پیش آمد، سعد در جنگ احد مجروح شد و ماه‌ها در بستر خوابید و به درمان پرداخت. سرانجام

۱. محجة البیضاء، ج ۵ ص ۲۰۰.

زخم بدنش موجب شهادت وی گردید.

پیامبر ﷺ و مسلمین تجلیل فراوان از جنازه‌ی وی به عمل آوردند، و فرمود: سوگند به خدا هفتاد هزار فرشته جنازه سعد را تشییع می‌کنند، که تاکنون این فرشتگان به زمین نیامده‌اند.

پس از آنکه پیکر سعد را به خاک سپردند مادرش در کنار قبر او گفت:
«هَنِيئاً لَكَ الْجَنَّةُ»

«بهشت بر تو گوارا باد.»

پیامبر ﷺ به مادر سعد فرمود: خاموش باش، از خدا چه توقع داری؟
قبر فشار سختی به سعد داد.

حاضران پرسیدند: با اینکه شما آن همه از سعد تجلیل و احترام
کردید، چرا فشار قبر او را آزرده؟

رسول اکرم ﷺ فرمود:

«نعم انه كان في خلقه مع اهله سوء»

«آری قبر او را فشار داد، زیرا او با خانواده‌اش بد اخلاقی می‌نمود.»^(۱)

فصل پنجم:

کنترل گناه

اهرم‌های بازدارنده‌ی گناه

همان‌گونه که ترمز در اتومبیل لازم است تا آن را از سقوط در پرتگاه‌ها و خطرات کنترل کند، غرائز و خواسته‌های انسان نیز، نیاز به کنترل دارد. خطوط کلی کنترل انسان در برابر گناه را می‌توان در امور زیر خلاصه نمود:

- ۱- تفکر در امور گوناگون.
- ۲- توجه به حضور خدا در همه جا.
- ۳- خودشناسی و توجه به شخصیت خود.
- ۴- ایمان به معاد و روز حساب.
- ۵- توجه به عرض اعمال بر پیشوایان.
- ۶- نزدیکی دیدن مرگ.
- ۷- ترس از عواقب گناه.
- ۸- توجه به نقش عبادت ترک معصیت.

۱- تفکر در امور گوناگون

تفکر در عاقبت گناه، عامل توبه است.
 تفکر در فنای دنیا، عامل زهد است.
 تفکر در نعمت‌ها، عامل حب خداست.
 تفکر در حوادث عبرت‌آموز، عامل تواضع است.
 تفکر در مرگ عامل کنترل هوس‌های نفسانی است.
 تفکر در احوال بزرگان، عامل مقایسه و رشد است.
 تفکر در عواقب کار، عامل مصونیت از گناه است.
 تفکر در عذاب الهی، عامل خوف از خداست.
 تفکر در ضعف‌ها، عامل توکل است.
 تفکر در تاریخ، عامل عبرت است.
 تفکر در آفریده‌ها، عامل ایمان به خدا است.
 تفکر در مفاسد اخلاقی، عامل تهذیب است.
 تفکر در سختی‌های دیگران، عامل استقامت است.
 تفکر در نیکی و مهربانی‌های والدین، عامل احسان به آنها است.
 از خصوصیات فکر و تفکر این است که:
 فکر عبادتی است بی ریا، زیرا پیدا نیست تاریا بردار باشد.
 فکر عبادتی است بی وسیله، هر چیز مانند نماز و حج، نیاز به وسیله
 مانند مهر و لباس و وسایل نقلیه و... دارد، ولی فکر نیاز به وسیله ندارد.
 بطور کلی تفکر و اندیشه‌ی صحیح، بطور مستقیم یا غیر مستقیم عامل
 بازدارنده از انحرافات و گناهان می‌شود، و همچون آینه‌ی صاف نشان

دهنده‌ی زیبایی‌ها و زشتی‌ها است. چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«الفکر مرآة صافیة»^(۱)

«فکر آینه‌ی صاف است.»

و نیز: «ما زل من احسن الفکر»^(۲)

«کسی که نیکو بیندیشد، دستخوش لغزش نمی‌شود.»

۲- توجه به حضور خدا در همه جا

ایمان به خدا، و یاد او در همه حال و اعتقاد به اینکه همه ما در محضر خدا هستیم از اساسی‌ترین اهرم‌های بازدارنده از گناه است، اثر و نقشی که این عقیده در کنترل انسان و جلوگیری از طغیان غرائز حیوانی دارد، هیچ چیز چنین اثر و نقش را ندارد. و قدرت ایمان به خدا و یاد او در ریشه‌کن نمودن گناه از همه‌ی قدرت‌ها نیرومندتر است. سازمان‌های پلیسی و انتظامی با فقدان ایمان و تکیه‌گاه معنوی هرگز نمی‌توانند در اصلاح فرد و جامعه توفیق یابند.

ایمان به خدا و اعتقاد به آگاهی او بر همه چیز و حضور او در همه جا، در انسان آنچنان نیرویی در برابر گناه به وجود می‌آورد که او را همچون سپری فولادین و نفوذ ناپذیر در برابر گناهان می‌کند.

نیروهای انتظامی و امنیتی، هر چند قوی و گسترده باشند قادر به جلوگیری از گناهان مخفی نیستند و هرگز نمی‌توانند در کنترل گناهان در خلوت نقشی داشته باشند. ولی ایمان درونی می‌تواند نقش خلل ناپذیری در بازداری انسان از گناهان آشکار و پنهان ایفا کند، بر همین اساس در

آیات و روایات بر نقش ایمان در بازداری از گناه بسیار تکیه شده است؛ به عنوان نمونه قرآن می‌فرماید:

﴿لَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾^(۱)

«آیا انسان نمی‌داند که خداوند همه اعمالش را می‌بیند؟»

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبَلِصَاد﴾^(۲)

«قطعاً پروردگار تو در کمینگاه است.»

﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُور﴾^(۳)

«خداوند چشم‌هایی را که به خیانت گردش می‌کند، می‌داند و بر آنچه

در سینه‌ها پنهان است، آگاه می‌باشد.»

در قرآن واژه‌ی «بصیر» «خدا بیناست» ۵۱ بار، و واژه «سمیع» «خدا شنواست» ۴۹ بار آمده است.

این آیات به روشنی بیان می‌کند که همه ما در محضر خدای بزرگ هستیم. در هرجا، در خلوت و جلوت، هر کاری بکنیم و حتی اگر در فکر و مغز خود، مطلبی را تصور کنیم، خداوند به آن آگاه است و در کمین انسان گنهکار است؛

در مقامی که کنی قصد گناه

شرم داری، زگنه در گذری

شرم بادت که خداوند جهان

بر تو باشد نظرش بی‌گه و گاه

راندند وقتی که به چهارراه می‌رسد، همین که چراغ راهنمایی قرمز

شد، از ترس پلیس و جریمه، توقف می‌کند، آیا نباید انسان در محضر خدا

و در برابر دید خدا، خود را کنترل کند؟! و از مجازات الهی بترسد؟ در دعای «یستشیر» که از رسول اکرم ﷺ نقل شده می‌خوانیم:

«أَسْمِعِ السَّمَاعِينَ أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ»

«خداوندی که شنواترین شنواها و بیناترین بینندگان است.»

امیر مؤمنان علی ؑ می‌فرماید:

«اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ»^(۱)

«از معصیت خدا در پنهانی و خلوتگاه‌ها بپرهیزید، چرا که شاهد

همان دادرس است.»

«و لَا تَهْتَكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ»^(۲)

«پرده خویش را در نزد خداوندی که از اسرار تان آگاه است، ندرید.»

شخصی به حضور امام حسین ؑ آمد و عرض کرد: ای فرزند رسول

خدا ﷺ من یک شخص گنهکار هستم و نمی‌توانم گناهم را ترک کنم، مرا

موعظه کن. حضرت ؑ فرمود:

«إِفْعَلْ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ وَ أَدْنَبَ مَا شِئْتَ...»^(۳)

«پنج کار را انجام بده و آنگاه هر چه می‌خواهی گناه کن؛

روزی خدا را مخور، و آنچه می‌خواهی گناه کن.

از زیر حکومت خدا بیرون برو و آنچه خواهی گناه کن.

جایی را انتخاب کن تا خدا تو را نبیند و هر چه خواهی گناه کن. وقتی

عزرائیل برای گرفتن جاننت نزد تو آمد او را از خود بران و هرچه

خواهی گناه کن. و زمانی که مالک دوزخ تو را به سوی آتش برد، تو

به سوی آتش مرو و آنچه خواهی گناه کن.»

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۲۴.

۳. بحار، ج ۱۷، منهاج الشهاده، ص ۳۱۱.

۲. فجر / ۱۴.

۱. علق / ۱۴.

۳. مؤمن / ۱۹.

● یاد خدا

بدون شک یکی از عوامل زمینه‌ساز گناه غفلت و سرمستی است، و ذکر و یاد خدا از عوامل بازدارنده‌ی گناه می‌باشد.

امام باقر علیه السلام فرمودند: ^(۱)

سه چیز از مهمترین اموری است که خداوند بر خلق فرض کرده است:

انصاف و فداکاری در مورد برادر ایمانی و یاد خدا در هر حال.

سپس فرمود: یاد خدا آنست که هنگام نزدیک شدن به گناه، انسان به یاد خدا بیفتد و همین امر او را از گناه باز دارد.

آنگاه فرمود: همین است سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ﴾ ^(۲)

«پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند بیاد خدا می‌افتند و بینا می‌گردند.»

امام صادق علیه السلام در ضمن گفتاری درباره‌ی ذکر خدا فرمودند:

«منظور، یاد کردن خداست به هنگامی که انسان با حلال و حرام روبرو می‌شود اگر طاعت خدا باشد آن را انجام می‌دهد و اگر معصیت باشد آن را ترک می‌کند.» ^(۳)

تذکر این نکته در اینجا لازم است که در قرآن از اموری مانند: شیطان، اموال، اولاد، تجارت و تمتع بیش از حد از متاع دنیا، به عنوان عوامل غفلت و مانع ذکر، سخن به میان آمده است.

بنابراین ذکر خدا، وقتی ثمربخش و بازدارنده گناه است که حجاب‌های

۱. بحار، ج ۹۳ ص ۳۷۹. میزان الحکمه، ج ۳ ص ۴۲۵.

۲. اعراف / ۲۰۱. ۳. بحار، ج ۹۳ ص ۱۵۴.

غفلت فرا راه آن قرار نگیرد.

۳- خود شناسی و توجه به شخصیت انسانی

یکی از عوامل بازدارنده گناه این است که انسان شخصیت خود را بشناسد و به آن توجه داشته باشد چرا که بخشی از گناهان بر اثر آن است که انسان به ارزش خود پی نبرده است.

به عنوان مثال: اگر بچه در خانه استکانی را بشکند به او تندی می‌کنی که چرا استکان را شکستی، ولی همین بچه اگر در کنار مهمان‌ها، دیس قیمتی غذا را بشکند، با کمال خونسردی می‌گویی مهم نیست جانانت سلامت! در اینجا به شخصیت خود نزد مهمان‌ها توجه کردی و همین باعث گردید که خود را کنترل نمودی.

● شخصیت انسان از دیدگاه قرآن

انسان از دیدگاه قرآن، خلیفه‌ی خدا و مسجود فرشتگان می‌باشد. خداوند همه چیز را برای او آفریده و تحت تسخیر او قرار داده است؛

﴿وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ﴾ ^(۱)

«و خداوند آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است همه را از سوی

خودش مسخر شما ساخته است.»

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ

الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ ^(۲)

«و هر آینه فرزندان آدم را گرامی داشتیم و در خشکی و دریا (بر

مرکبها و کشتی) برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه روزیشان دادیم و

۱. جاثیه / ۱۳.

۲. اسراء / ۷۰.

آنان را بر بسیاری از آفریدگان برتری کامل بخشیدیم»

این تعبیرات بیانگر شخصیت ارزشمند و والای بشر، و مواهب مادی و معنوی الهی نسبت به اوست که گل سرسبد موجودات است.

خداوند در سوره توبه خطاب به مؤمنین می‌فرماید:

﴿أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^(۱)

«آیا شما به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟»

یعنی تو انسان هستی، شخصیت تو بسیار بالاتر از دنیا است خود را به دنیا نفروش. اگر شما ماشین نو و گران قیمتی داشته باشید آن رابه جاده خاکی نمی‌برید می‌گویید حیف است با این ماشین به این جاده بروم. خداوند تو را خلیفه و برترین موجود خود خوانده، آیا حیف نیست آن را در کژراهه‌های پلیدی و گناه نابود سازی؟

به راستی اگر ما خود را بشناسیم و به شخصیت خود توجه کنیم، همین توجه ما را از گناه باز می‌دارد ولی وقتی که خود را پست و خوار و پوچ تصور کنیم به پستی تن می‌دهیم؛

در سوره‌ی زخرف می‌خوانیم:

﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ﴾^(۲)

«فرعون قومش را تحقیر و تحمیق کرد پس آنان از او اطاعت کردند.»

یعنی: برنامه‌های استعماری و استثمار فرعون، مردم را بی شخصیت و تهی از خود کرد، وقتی آنها خود را پست و کوچک تصور کردند به دنبال فرعون راه افتادند ولی اگر شخصیت خود را می‌شناختند و به آن توجه داشتند هرگز زندگی خود را فدای زندگی آلوده فرعون نمی‌نمودند ولی به

عکس همین احساس حقارت آنها را به بندگی غیر خدا واداشت.

● خود شناسی از دیدگاه روایات

۱- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«أَنْتَ لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا»^(۱)

«بدانید که جان شما هیچ بهایی جز بهشت ندارد پس آن را به کمتر از

بهشت نفروشید.»

۲- نیز آن حضرت فرمودند:

«قَبِيحٌ بَذَى الْعَقْلَ أَنْ يَكُونَ بَهِيمَةً وَقَدْ امْكَنَتْ أَنْ يَكُونَ إِنْسَانًا»^(۲)

«برای خردمند زشت است که همچون حیوان باشد، با اینکه برای او

ممکن است انسان باشد.»

۳- و از سخنان آن حضرت علیه السلام است:

«مَا تَكَبَّرَ إِلَّا وَضِيعٌ»^(۳)

«تکبر نمی‌ورزد مگر انسان بی شخصیت.»

۴- امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«الْقَلْبُ حَرَمٌ اللَّهُ فَلَا تَسْكُنُوا حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ»

«قلب حرم خداست، غیر خدا را در حرم خدا جای ندهید.»

به راستی انسان که قلبش می‌تواند حرم خدا باشد، چرا بر اثر گناه و

نافرمانی از خدا، خود را به چاه سقوط می‌افکند؟

۵- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«عَجِبْتُ لِمَنْ يَنْشُدُ ضَالَّتَهُ، وَ قَدْ اضْلَ نَفْسَهُ فَلَا يَطْلُبُهَا»^(۴)

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

۲. اخلاق حجة الاسلام فلسفی، ج ۲ ص ۱۲.

۳. فهرست غرر، (کبر).

۴. غرر و درر آمدی، ج ۴ ص ۳۴۰.

«در شگفتی از کسی که در جستجوی گمشده‌اش برمی‌آید و حال آن که (شخصیت) خود را کم کرده است و در جستجوی آن بر نمی‌آید!»

ع- نیز فرمودند:

«قلوب العباد الطاهرة مواضع نظر الله»^(۱)

«دل‌های پاک بندگان، جایگاه‌های نظر خدا است.»

۷- و در جای دیگر می‌فرماید:

«العارف من عرف نفسه فأعتقها و نزهها عن كل ما يبعدها و يوبقها»^(۲)

«عارف کسی است که روح خود را بشناسد و آن را آزاد کند و از هر چیزی که موجب دوری (از کمال) و باعث هلاکت می‌گردد، پاک سازد.»

۸- و نیز فرمودند:

«و لبس المتجر أن ترى الدنيا لنفسك ثمناً»^(۳)

«و چه تجارت زشتی است که انسان دنیا را بهای خویشتن بنگرد!»

از مجموع این آیات و روایات، چنین نتیجه می‌گیریم که: انسان دارای کرامت ذاتی و اکتسابی است، باید کرامت خود را بازیابد تا توجه به شخصیت خود، او را از بخشی از گناهان باز دارد.

۴- ایمان به معاد

قرآن کتاب انسان‌سازی و تربیت است و در این مسیر قسمت مهمی از مسایل تربیتی را از طریق ایمان به معاد و توجه به حساب و قیامت، تعقیب نموده است.

قرآن حدود ۱۴۰۰ بار از مساله‌ی معاد و خصوصیات آن سخن به میان آورده است. و بیش از یک ششم قرآن، انسان‌ها را به معاد و یاد روز رستاخیز دعوت می‌نماید.

ایمان به معاد یعنی ایمان به یک زندگی ابدی که همه چیز آن از روی حساب است. ایمان به معاد یعنی ایمان به دریافت کیفر و پاداش اعمالی که ما در دنیا انجام داده‌ایم. یعنی هیچکدام از نیکی‌ها و بدی‌های ما نابود و فانی نمی‌شود، بلکه انسان در گرو اعمال خود است. چنین عقیده‌ای نقش عمیقی در پرورش روح انسان دارد.

در اینجا به عنوان نمونه به ذکر چند آیه می‌پردازیم:

«يوم تجد كل نفس ما عملت من خیر محضراً و ما عملت من سوء»^(۱)

«روز قیامت روزی است که هر کس آنچه را از کار نیک یا بد انجام

داده حاضر می‌بیند.»

«خشعاً أبصارهم يخرجون من الاجداث كأنهم جراد منتشر»^(۲)

«انسان‌ها از قبرها بیرون می‌آیند، در حالی که چشم‌هایشان (از وحشت) خاشع و به زیر افتاده است و همچون ملخ‌های پراکنده

(بی‌هدف) به هر سو می‌دوند.»

«يوم يفر المرء من أخيه و أمه و أبيه و صاحبه و بنيه لكل

أمرٍ منهم يومئذ شأنٌ يُعنيه»^(۳)

«در آن روز انسان از برادر خود فرار می‌کند و (نیز) از پدر و مادرش،

و از زن و فرزندانش می‌گریزد و هر کس در وضعی قرار دارد که او را

به خود مشغول کرده است.»

۱. آل عمران / ۳۰. نظیر این مطلب در آیه ۴۹ کهف نیز آمده است.

۳. عیس / ۳۴ - ۳۷.

۲. قمر / ۸.

۱. غرالحکم، میزان‌الحکمه، ج ۸ ص ۲۲۹. ۲. غرالحکم.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۳۲.

این آیات چند نمونه از صدها آیات قرآن درباره روز قیامت است. روزی که ندامتگاه گنهکاران است. روزی که راه برگشت و راه فرار در آن نیست، روزی که همه اعمال مردم در کارنامه هایشان ثبت است. مهم این است که ما معاد را فراموش نکنیم و همواره به یاد آن باشیم، گرچه ایمان و یقین قطعی به آن نداشته باشیم، بلکه ظن و گمان به آن داشته باشیم، برای تربیت کافی است. چنانکه می خوانیم:

﴿أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^(۱)

«آیا این کم فروشان گمان نمی کنند که در روز بزرگی برانگیخته خواهند شد، روزی که همه مردم در پیشگاه پروردگار برانگیخته خواهند شد.»

● پیشوایان و معاد

پیامبران و امامان و اولیاء خدا همواره به یاد معاد بودند آغاز دعوتشان از مبدا و معاد شروع می شد و لحظه ای از فکر معاد غافل نبودند. اگر غذای داغ و یا آفتاب گرم را می دیدند به یاد روز قیامت می افتادند، و در پرتگاه ها، یاد معاد آنها را از ارتکاب گناه باز می داشت.

هنگامی که عقیل برادر علی علیه السلام از آن حضرت تقاضای کمک اضافی از بیت المال کرد، حضرت علیه السلام آهن تفتیده و سوزانی را نزدیک دست برادرش عقیل برد، وقتی فریاد عقیل برخاست علی علیه السلام به او فرمود:

تو از شعله آتش کوچکی که بسان بازیچه در دست انسانی است فریاد می کنی و فرار می کنی، اما برادرت را به سوی آتشی

می کشانی که شعله قهر و غضب پروردگار آن را فروخته است!

و در سخنی می فرماید:

«وَاتَّقُوا نَاراً حَرَّهَا شَدِيدٌ وَقَعْرَهَا بَعِيدٌ وَحُلِيِّهَا حَدِيدٌ وَشَرَابُهَا صَدِيدٌ»

«بپرهیزید از آتشی که حرارتش شدید، و ژرفای آن زیاد و زیور آن

غل و زنجیر آهنین و نوشیدنی آن آب جوشان می باشد.»

دوست سلمان!

روزی سلمان در کوفه از بازار آهنگران عبور می کرد، چشمش به جوانی افتاد که نعره ای کشید و بیهوش به زمین افتاد. مردم اطراف او اجتماع کردند، وقتی سلمان را دیدند به او گفتند: مثل اینکه این جوان بیماری حمله مغزی دارد، شما بیا و دعایی در گوش او بخوان شاید سلامتی خود را باز یابد. سلمان جلو آمد و جوان هم به هوش آمد، وقتی که سلمان را شناخت گفت:

این گونه که این مردم خیال می کنند بیمار نیستم بلکه هنگام عبور در

بازار آهنگرها دیدم آنها میله های سرخ شده را با پتک می کوبند بیاد

این آیه افتادم:

﴿وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ﴾^(۱)

«برای مامورین دوزخ گرزهایی از آهن است.»

از ترس عذاب الهی عقل از سرم پرید و چنین حالی پیدا کردم.

سلمان به او علاقمند شد و پیوند دوستی با او برقرار ساخت و همواره از او یاد می کرد، تا اینکه چند روز او را ندید، جویای حال او شد، دریافت که بیمار و بستری است، به عیادت او رفت وقتی به بالین او رسید او را در

حال جان دادن یافت از او دلجویی کرد و خطاب به عزرائیل گفت:

«یا مَلِكِ المَوتِ ارفِقْ بِأَخِي» «ای فرشته مرگ به برادر ایمانیم مدارا کن.»

عزرائیل گفت: «إِنِّي بِكُلِّ مُؤْمِنٍ رَفِيقٌ»

«من به همه‌ی مؤمنان مهربانم.»^(۱)

۵- عرض اعمال

یکی از معتقدات اسلامی که نقش بسزایی در کنترل و بازدارندگی از گناه دارد مساله‌ی «عرض اعمال بر پیشوایان دینی» است یعنی خداوند از طرق خاصی اعمال انسان‌ها را هر روز یا هر هفته یکبار به عرض پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام می‌رساند. اگر نیک بود، موجب خوشحالی آنها می‌گردد و اگر بد بود موجب ناراحتی آنها می‌شود.

انسان وقتی بداند، چنین جریانی در کار است بیشتر رعایت و مراقبت می‌نماید تا با ترک گناه قلب آن عزیزان را خشنود سازد مثل اینکه کارکنان مؤسسه‌ای بدانند همه روزه یا هر هفته یکروز همه کارهای نیک و بد آنها را به مقامات بالا گزارش می‌دهند، در این صورت می‌کوشند که با کارهای نیک خود موجب خرسندی مقامات گردند. چنانکه در قرآن آمده:

﴿وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَ

سُرُّدُونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^(۲)

«بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده‌ی او و مؤمنان، اعمال شما را

می‌بینند و بزودی به سوی کسی باز می‌گردید که پنهان و آشکار را

می‌داند و شما را به آنچه عمل می‌کردید خبر می‌دهد.»

کنترل گناه □ ۲۲۱

در مورد عرض اعمال، روایات متعددی از طرق امامان علیهم‌السلام به ما رسیده و در کتاب اصول کافی بابی با عنوان «عرض الاعمال علی النبی و الائمه» تنظیم شده که دارای شش حدیث است.^(۱)

در بعضی از این روایات آمده: اعمال نیک و بد انسان هر روز صبح بر پیامبر ﷺ عرضه می‌شود و در بعضی آمده: هر عصر پنجشنبه و در بعضی یادآوری شده که اعمال بر امامان علیهم‌السلام عرضه می‌گردد و در بعضی آمده که اعمال بر امیر مؤمنان علی علیهم‌السلام عرضه می‌شود.

۶- یاد مرگ

یاد مرگ، موجب شکستن غرور و عامل بازدارنده و کنترل کننده است؛

رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«اکثروا ذکرموت فانه یحض الذنوب».^(۲)

«بسیار در یاد مرگ باشید، زیرا یاد مرگ گناهان را می‌زداید.»

امیر مؤمنان علی علیهم‌السلام می‌فرماید:

«الموت الزم لکم من ظلکم»^(۳)

«پیوند مرگ از سایه محکمتر است.»

۷- خداترسی و ترس از عواقب گناه

یکی از عوامل کنترل کننده گناه خوف از خدا و ترس از عواقب گناه

است. امام صادق علیهم‌السلام فرمودند:

«کسی که بداند خدا او را می‌بیند و گفتار او را می‌شنود و به کار نیک

۱. کافی، ج ۱ ص ۲۱۹. وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۱۰۱ (۲۵ حدیث). میزان الحکمة، ج ۷ ص ۳۵.

۲. نهج الفصاحه، حدیث ۴۴۴. ۳. فهرست غرر، (موت).

۱. ۲. توبه، ۱۰۵.

۱. بحار، ج ۲۲ ص ۳۶۰.

و بد او آگاه است، همین دانستن او را از کارهای زشت باز می‌دارد و چنین فردی کسی است که از مقام پروردگارش ترسیده و نفس خود را از هوس گناه باز داشته است.»^(۱)

نیز فرمودند:

«چنان از خدا بترس که گویا خدا را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند...»^(۲)

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

«مؤمن گناهش را چون سنگ بزرگی می‌نگرد و ترس آن دارد که آن سنگ بر سر او فرود آید، ولی کافر گناه خود را چون پشه‌ای می‌نگرد که از کنار بینی‌اش عبور کند.»^(۳)

امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

«لا تخف الا ذنبا»^(۴)

«از هیچ چیز مترس مگر از گناه خود.»

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

«العجب ممن يخاف العقاب و لم يكف»^(۵)

«عجبا از کسی که از عذاب الهی می‌ترسد، ولی خودداری از گناه نمی‌کند.»

یعنی دوری از گناه نشانه‌ی ترس از عذاب الهی است.

۱. کافی، ج ۲ ص ۷۰.

۳. غرر الحکم. میزان الحکمة، ج ۳ ص ۱۸۲.

۴. غرر الحکم. میزان الحکمة، ج ۳ ص ۱۸۲.

۵. بحار، ج ۷۷ ص ۲۳۷.

۲. کافی، ج ۲ ص ۶۷-۶۸.

۸- نقش عبادات در بازدارندگی از گناه

عبادات، اگر بطور صحیح و با شرایط انجام گیرند، علاوه بر فواید بسیار معنوی، نقش بسزایی در کنترل گناه دارند.

در قرآن تقوی و پاکسازی هدف از روزه گرفتن ذکر شده است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^(۱)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما روزه واجب و مقرر شد چنانکه

بر آنان که پیش از شما بودند مقرر شد باشد که پرهیزکار شوید»

و نماز را وسیله‌ای برای دوری از زشتی‌ها و گناهان نموده است.

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾^(۲)

در روایات نیز این مطلب با کمال صراحت بیان شده است:

۱- رسول اکرم ﷺ فرمود:

«مثل الصلوة كمثل النهر الجاري كلما صلى كفرت ما بينهما»

«نماز همانند آب جاری است، هر زمان که انسان نمازی می‌خواند

گناهانی را که در میان دو نماز انجام شده از میان می‌برد.»^(۳)

۲- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

«مَنْ أَحَبَّ يَعْلَمَ أَقْبَلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ فَلْيَنْظُرْ: هَلْ مَنَعَتْ

صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؟ فَبَقْدَرٍ مَا مَنَعَتْهُ قُبِلَتْ مِنْهُ»^(۴)

«کسی که دوست دارد بداند آیا نمازش مقبول درگاه الهی واقع شده یا

نه؟ باید ببیند آیا این نماز او را از زشتی‌ها و منکرات باز داشته یا نه،

به همان مقدار که باز داشته نمازش پذیرفته است.»

۱. بقره / ۱۸۳.

۲. عنکبوت / ۴۵.

۳. وسائل الشیعه، ج ۳ ص ۷.

۴. مجمع البیان ذیل آیه ۴۵ / عنکبوت.

۳- امیرمؤمنان علی علیه السلام در ضمن شمارش فلسفه‌های عبادات اسلامی می‌فرماید:

«وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبَرِ... وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ رِدْعًا لِلشُّفَهَاءِ»^(۱)

«خداوند نماز را برای پاک شدن از تکبر واجب نمود... و نهی از منکر را

برای بازداشتن بی‌خردان (از گناه) فرض کرد.»

اصولاً مسلمانی که می‌خواهد نماز یا روزه و یا حج را بجا آورد مراقب است آنچه را موجب بطلان عبادات می‌گردد انجام ندهد. همین مواظبت یک نوع تمرین تقویت اراده و پرورش استقامت در برابر گناهان است چرا که مقدار پرهیز از گناه، بستگی به مقدار اراده و استقامت انسان‌ها دارد.

فصل ششم:

برخورد با گناهکار

برخورد اسلام با گنهکار

در دیدگاه اسلام بر همه‌ی مردم واجب است هم در دل و هم با زبان و هم با قدرت در برابر گنهکار عکس العمل نشان دهند و نهی از منکر نمایند.

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر به حدی است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر سبیل الانبیاء و منهاج الصالحاء فریضة عظیمة بها تقام الفرائض و تأمن المذاهب و تحل المكاسب و تردّ المظالم و تعمر الارض و ينتصف من الاعداء و يستقیم الامر»^(۱)

«امر به معروف و نهی از منکر روش پیامبران و شیوه‌ی صالحان و فریضه‌ی عظیم الهی است که سایر فرائض بوسیله آن برپا شود و در پرتو آن راه‌ها امن می‌گردد و کسب و کار مردم حلال شود و حقوق افراد تامین گردد و زمین‌ها آباد و از دشمنان انتقام گرفته شود و همه‌ی کارها سامان یابد.»

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۳۹۵.

تأدیب اجتماعی

از نظر اسلام، گاهی برخورد با گنهکار از طریق تأدیب اجتماعی و بایکوت صورت می‌گیرد، به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۱- تنبیه زناکار آن است که از ازدواج با پاکان محروم است.^(۱)

۲- تنبیه کسانی که نسبت نامشروع به افراد پاک می‌دهند، با اینکه شواهد کافی ندارند، آن است که گواهی آنها بی اعتبار است و باید شلاق بخورند.^(۲)

۳- مشرکان از ورود به مسجد الحرام ممنوع هستند.^(۳)

۴- رسول اکرم ﷺ با سه نفر که در جبهه جنگ و بسیج عمومی شرکت نکرده بودند سخن نگفت و مسلمین حتی همسر و فرزندشان با آنان سخن نگفتند تا حدی که عرصه‌ی زمین بر آنان تنگ شد. سرانجام توبه کردند و رسول اکرم ﷺ به فرمان خداوند متعال توبه آنها را پذیرفت و بایکوت آنها شکسته شد.^(۴)

۵- همنشینی با منکران و مسخره کنندگان آیات خدا ممنوع است.^(۵)

روایات و برخورد با گنهکار

در روایات اسلامی در رابطه با چگونگی برخورد با گنهکار، مطالب بسیار آمده که در اینجا به چند نمونه توجه کنید:

۱- امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«أَدْنَى الْإِنكَارِ أَنْ تُلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوَجْهِ مُكْفَهَرَةٍ»^(۶)

«پایین‌ترین درجه‌ی نهی از منکر آن است که انسان با گنهکاران با

چهره گرفته و خشم آلود برخورد کند.»

۲- امام صادق علیه السلام به یکی از اصحابش به نام حارث بن مغیره فرمودند:

«چه چیز مانع شده که وقتی به شما خبر می‌رسد که فلان شخص از

میان شما کار بدی کرده که آن رازش می‌دانید و موجب ناراحتی ما

می‌گردد نزد او بروید و او را متنبه و سرزنش کرده و با گفتار رسا او

را از گناهش باز دارید؟!»

حارث عرض کرد: اگر چنین کنیم آنها از ما نمی‌پذیرند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اهجرهم واجتنبوا مجالسهم»^(۱)

«از مجالست و همنشینی با آنها دوری و اجتناب کنید.»

۳- امام کاظم علیه السلام درباره برخورد با طاغوتیان ستمگر فرمودند:

«اگر از بالای ساختمان بلندی بیفتم و قطعه قطعه شوم برایم بهتر

است از اینکه متصدی کاری از کارهای طاغوتیان گردم یا قدم بر روی

فرش یکی از آنها بگذارم.»^(۲)

نفرین امام صادق علیه السلام

داود بن علی فرماندار مدینه و یکی از جنایتکاران دوران سلطنت بنی

عباس بود.

او مُعلی بن خنیس یکی از دوستان و شاگردان مخلص امام صادق علیه السلام

را کشت و اموالش را مصاده کرد.

۱. روضة الكافی، ص ۱۶۲ (بطور تلخیص).

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۱۴۰.

۱. نور / ۳.

۲. نور / ۴.

۳. توبه / ۲۸.

۴. توبه / ۱۱۸.

۵. وسائل الشیعه / ج ۱۱ ص ۴۱۳.

۶. نساء / ۱۴۰.

امام صادق علیه السلام در حالی که بر اثر ناراحتی عبایش به زمین کشیده می شد نزد او رفت و به او فرمود:

«اما و الله لادعون الله عليك»

«آگاه باش سوگند به خدا تو را نفرین می کنم.»

داود سخن امام را به مسخره گرفت و گفت: آیا ما را به دعای خود تهدید می کنی؟

امام صادق علیه السلام به خانه برگشت و تمام شب را در حال نماز به سر آورد. هنگام سحر در مناجات خود می گفت: ای خدایی که صاحب قدرت و نیروی سخت هستی! و ای صاحب عزتی که همه ی بندگان در برابر آن زیون و خوار هستند! این ستمکار را از من بازگیر، و انتقام مرا از او بستان. ساعتی از این جریان نگذشت که صدای شیون برخاست و گفتند: داود بن علی مرد.^(۱)

برخورد امام کاظم علیه السلام

گاهی برخورد با گنهکار، باید با ملایمت و خوشرفتاری باشد چرا که چنین برخوردی نسبت به بعضی موجب هدایت آنها می گردد. در این راستا به داستان عجیب و جالب زیر توجه کنید:

یکی از منسوبین خلفا هر وقت امام کاظم علیه السلام را می دید اسائه ادب کرده و به آن حضرت ناسزا می گفت و به ساحت مقدس امیرمؤمنان علی علیه السلام جسارت می کرد. روزی جمعی از دوستان امام کاظم علیه السلام به آن حضرت عرض کردند: اجازه بده ما او را به قتل رسانیم!

امام کاظم علیه السلام آنان را شدیداً از اقدام به چنین حرکتی بازداشت و از

حال آن مرد ناسزاگو جویا شد. گفتند در فلان مزرعه مشغول کشاورزی است.

امام سوار بر الاغ خود شده و به سوی آن مزرعه رفت و وارد کشت و زرع او شد. او فریاد زد: کشت مرا پامال نکن! حضرت همچنان سواره به سوی او رفت. وقتی به او رسید، پیاده شد و با کمال خوشرویی با او برخورد کرد و با کلمات نرم و شیرین با او شروع به سخن نمود. به او فرمود: چه مبلغ خرج این کشت کرده ای؟ او جواب داد: صد دینار.

امام به او فرمود: چه مبلغ امید داری که از این مزرعه محصول بدست آوری؟ او گفت: من علم غیب نمی دانم.

امام فرمود: گفتم چقدر امید داری؟ گفت: دویست دینار.

امام کاظم علیه السلام کیسه ای که سیصد دینار در آن بود بیرون آورد و به او داد و فرمود: این را بگیر و کشت و زرع تو نیز برای خودت باشد و آنچه از خدا امیدداری به تو برسد.

آن مرد تحت تاثیر عظمت اخلاق امام علیه السلام قرار گرفت، برخاست و سر حضرت را بوسید و عرض کرد: مرا ببخش و از گستاخی های من بگذر! امام کاظم علیه السلام از نزد او بازگشت و سپس به سوی مسجد رفت، اتفاقاً آن فرد ناسزاگو در مسجد بود تا چشمش به امام افتاد گفت:

«الله اعلم حیث يجعل رسالته»

خدا آگاهتر است که مقام رسالت خود را در چه خاندانی قرار دهد. دوستان او نزدش آمدند و جریان دگرگونی او را پرسیدند. او سرگذشت خود را با امام کاظم علیه السلام در مزرعه برای آنها بازگو کرد... امام کاظم علیه السلام هنگام بازگشت به خانه، به آنان که اجازه کشتن آن مرد ناسزاگو را از وی خواسته بودند فرمود: کدام یک از این دو راه بهتر بود

آنچه شما می‌خواستید یا آنچه من انجام دادم و از شر او آسوده شدم؟!^(۱)

برخورد فقهی با گنهکار

در فقه اسلامی، دستورالعمل‌های خاصی در برخورد با گناه و گنهکار دیده می‌شود از جمله: احکام حدود و دیات و قصاص و تعزیرات که اگر براستی بطور کامل اجرا گردند، اهرم بسیار نیرومند و قوی برای براندازی گناه خواهند شد.

از دستورات مؤکد اسلامی است که به شراب‌خواران زن ندهید، به گنهکار زکات ندهید، سفر گناه موجب قصر نماز نخواهد شد، زنی که شوهر دارد و یا شوهری که زن دارد و در عین حال زنا کند، حکمش اعدام می‌باشد.

دست دزد باید قطع گردد، و به او ترحم نشود. نشستن کنار سفره‌ای که در آن شراب است، ممنوع می‌باشد و حتی نان خوردن در چنین سفره‌ای حرام است.

این دستورات بیانگر انواع برخوردهای اسلام با گنهکار است، که هر کدام به نحوی نقش باز دارندگی و کنترل گناه را در فرد و جامعه دارند.

فصل هفتم:

پی آمدهای گناه

آثار و پی‌آمدهای گناه

از مسلمات دین و علم و تجربه است که کردار انسان خواه نیک و خواه بد دارای پی‌آمد و نتیجه، در دنیا و آخرت است و همچون بذری است که در مزرعه‌ی جهان کاشته می‌شود، اگر بذر گل بود، نتیجه‌اش گل است و اگر خار بود، نتیجه‌اش خار است.

به قول مولوی:

این جهان کوه است و فعل ما ندا

سوی ما آید ندها را صدا

و به قول سعدی:

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر

ای نور چشم من بجز از کِشته ندروی

به عبارت دیگر، هر عملی دارای عکس‌العمل و هر کنشی دارای واکنش است و باید توجه داشت که مکافات عمل هم در دنیا وجود دارد و هم در آخرت، با این فرق که مکافات در دنیا نسبت به آخرت بسیار کم‌رنگتر می‌باشد.

و نیز باید توجه داشت که کیفر یا پاداش عمل به صورت‌های گوناگون به سراغ انسان می‌آید.

گرفتاری‌های گوناگونی که در دنیا دامنگیر انسان می‌گردد، گاهی مکافات عمل است و گاهی برای امتحان است و برای بعضی مایه و پایه‌ی ترقی و تکامل و پاداش افزون و مضاعف است؛

چنانکه در قرآن به این مطلب اشاره شده است؛

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ...﴾^(۱)

و روایات متعدد نیز دلالت بر آن دارد. از جمله؛

امام صادق علیه السلام فرمودند:

﴿إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ﴾^(۲)

«سخت‌ترین مردم از نظر بلا پیامبرانند سپس کسانی که در پی

آنانند، سپس کسی که از دیگری بهتر است به ترتیب.»

کیفرهای دنیوی گناه

در قرآن، ده‌ها آیه پیرامون آثار و کیفر گناه آمده و در اینجا به ذکر چند

نمونه می‌پردازیم:

﴿فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾^(۳)

«بر ستمگران بخاطر نافرمانی عذابی از آسمان فرستادیم.»

﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ﴾^(۴)

«خدا می‌خواهد آنان را به پاره‌ای از گناهانشان مجازات کند.»

﴿...فَاهْلِكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ﴾^(۵)

«آنها را به خاطر گناهانشان نابود ساختیم.»

﴿فَأَخَذْنَا مِنْهُمُ بَآئِنًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^(۱)

«آنها را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.»

﴿فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا﴾^(۲)

«این خانه‌های آنهاست که بخاطر ظلم و ستمشان خالی مانده است.»

﴿مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا﴾^(۳)

«آنها به خاطر گناهانشان غرق شدند.»

﴿فَدَمَدَمَ عَلَيْهِمُ رَبَّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَنَسَوُهَا﴾^(۴)

«آنها (قوم ثمود) را به خاطر گناهانشان درهم کوبید و سرزمینشان

را صاف و مسطح کرد.»

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^(۵)

«خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنها

خود را تغییر دهند.»

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^(۶)

«چنین نیست که آنها می‌پندارند، بلکه اعمالشان همانند زنگاری بر

دل‌هایشان نشسته است.»

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ

كثِيرٍ﴾^(۷)

«و هر گرفتاری که به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام

داده‌اید و بسیاری را نیز عفو می‌کند.»

۲. نمل / ۵۲.

۴. شمس / ۱۴.

۶. مطفین / ۱۴.

۱. اعراف / ۹۶.

۳. نوح / ۳۵.

۵. رعد / ۱۱.

۷. شوری / ۳۰.

۲. کافی، ج ۲ ص ۲۵۲.

۴. مائده / ۴۹.

۱. بقره / ۱۵۵.

۳. بقره / ۵۹.

۵. انعام / ۶.

جالب اینکه حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به نقل از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

«خیر آیه فی کتاب الله هذه الایة»

«بهترین آیه خدا در قرآن همین آیه است.»

سپس فرمود:

«یا علی! ما من خدش عود و لانکبة قدم الا بذنب»^(۱)

«ای علی! هر خراشی که از چوبی به انسان می رسد و هر لغزش قدمی

بر اثر گناهی است که از او سرزده است.»

کیفرهای آخروی گناه

«وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^(۲)

«آنانکه اعمال بدی انجام دهند، به رو در آتش افکنده می شوند، آیا جزایی جز آنچه عمل می کردید خواهید داشت.»

«وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا»^(۳)

«و هر کس نافرمانی خدا و رسولش کند، آتش دوزخ از آن او است، جاودانه در آن می ماند.»

«يَوْمَ تُجْرَمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَبْنِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَآخِيهِ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلَّا أَنْهَا لَطْفِي نَزَاعَةً لِلشَّوْيِ»^(۴)

۱. مجمع البیان ذیل آیه. کافی، ج ۲ ص ۲۶۹ از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۲. نمل / ۹۰. ۳. جن / ۲۳.

۴. معارج / ۱۱ - ۱۶.

«گنهکار دوست می دارد که فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا

کند و (نیز) همسر و برادرش را و قبیله اش را که همیشه از او حمایت

می کردند و تمام مردم روی زمین را تا مایه ی نجاتش شود. اما هرگز

چنین نیست، شعله های سوزان آتش است که دست و پا و پوست سر

را می کند و می برد.»

«تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ وَ هُمْ فِيهَا كَالِحُونَ»^(۱)

«شعله های سوزان آتش همچون شمشیر به صورت آنها نواخته

می شود و آنها در دوزخ چهره های درهم کشیده دارند.»

● احباط و پوچ شدن اعمال نیک

یکی از پی آمدهای گناه این است که موجب پوچی و بی خاصیت شدن کارهای نیک می شود، یعنی گنهکار اگر کار خیری انجام دهد، بی نتیجه و بی پاداش می گردد.

در قرآن ۱۶ بار سخن از «حبط عمل» به میان آمده است که از مجموع آنها چنین نتیجه می گیریم گناهان بزرگی همچون: کفر، شرک، تکذیب آیات الهی و انکار معاد، ارتداد، مخالفت با پیامبران موجب حبط است.

در دنیا نیز اگر کسی سنگی را از وسط جاده ای کنار ببرد تا رهگذری از آن، آسیب نبیند، این کار او را نیک می شمردند، ولی اگر همین شخص در چند قدمی آن سنگ، جاده ای را خراب کرده و مانع عبور و مرور شود، در این صورت - ارتکاب گناه بزرگ و خراب کردن جاده - انجام کار نیک - سنگ برداشتن از جاده - را خشتی می نماید.

بنابراین گناهان بزرگ موجب بی اثر شدن اعمال نیک و پوچ شدن آنها

۱. مؤمنون / ۱۰۴.

می شوند، چنانکه تکبر و سرکشی ابلیس از فرمان خدا در مورد سجده کردن آدم موجب پوچی شش هزار سال عبادت او گردید.^(۱) روی این اساس باید توجه داشت که آدم گنهکار نمی تواند به کارهای نیکش دل ببندد زیرا چه بسا گناهان او ثواب کارهای نیک او را از بین ببرند.

آثار گناه در روح و روان

تکرار گناه و مداومت آن موجب تیرگی و واژگونی قلب و مسخ انسان از حالت انسانیت به حالت درنده خویی و حیوان صفتی می گردد، و نیز باعث گناهان بزرگتر می شود.

به عنوان مثال: گنهکاری که برای اولین بار لب به شراب می زند، چون مسلمان است، آشامیدن چند قطره از شراب برای او بسیار سخت است، ولی بار دوم کمی آسان می شود و وقتی زیاد تکرار شد، آشامیدن چند لیوان از آن برای او از آب خوردن آسانتر می گردد.

آری! تداوم گناه حتی گناهان بزرگ را برای انسان آسان می گرداند.

در قرآن آیات متعددی در این رابطه وجود دارد، از جمله:

﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ﴾^(۲)

«سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که

آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به سخریه گرفتند.»

در تاریخ بسیار دیده شده که افرادی بر اثر تداوم گناه و طغیان کارشان

به کفر و انکار حق و به مسخره گرفتن آن رسیده است، اینها از آثار شوم گناه است که دامنگیر گنهکار می گردد، چنانکه مداومت بر کارهای نیک و عبادات، موجب صفای دل و نورانیت بیشتر روح و جان می شود. در این باره به روایات زیر توجه کنید:

امام صادق علیه السلام فرمودند، پدرم می فرمود:

«ما من شيء أفسد للقلب من خطيئة إن القلب ليواقع الخطيئة فما تزال به حتى تغلب عليه فيصير أعلاه أسفله»^(۱)

«چیزی بیشتر از گناه، قلب را فاسد نمی کند، قلب گناه می کند و بر آن اصرار می ورزد و در نتیجه سرنگون و وارونه می گردد. و موعظه در آن اثر نمی نماید.»

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

«إذا أذنب الرجل خرج في قلبه نُكْتَةٌ سوداء فإن تابَ ائمَحَتْ و ان زاد زادت حتى تغلب على قلبه فلا يفلح بعدها ابداً»^(۲)

«وقتی که انسان گناه می کند، در قلب او نقطه‌ی سیاهی پدید می آید، اگر توبه کرد، آن نقطه پاک می شود و اگر بر گناه خود افزود آن نقطه گسترده می گردد به طوری که همه قلب او را فرا می گیرد و بعد از آن هرگز رستگار نمی شود.»

به طور کلی هرگونه نکبت و بلا، خواه روحی و خواه جسمی از گناه

سرچشمه می گیرد که امام باقر علیه السلام فرمود:

«و ما من نكبة تُصيب العبد إلا يذنب»^(۳)
«هیچ نکبتی به بنده نرسد مگر به خاطر گناه.»

۲. بحار، ج ۷۳ ص ۳۲۷، میزان الحکمة، ج ۳ ص ۶۶.

۱. کافی، ج ۲ ص ۲۶۸.

۳. کافی، ج ۲ ص ۲۶۹.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲. (...إذ حبط عمله الطويل...)

۲. روم / ۱۰.

آثار گوناگون گناه

با بررسی روایات بدست می‌آید که گناهان مختلف، دارای آثار گوناگون است، که ما در اینجا به ذکر چند اثر شوم گناه می‌پردازیم:

۱- قساوت قلب

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«ما جَفَّتِ الدَّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ مَا قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَةِ الذُّنُوبِ»^(۱)

«اشک چشم‌ها نخشکد مگر به خاطر قساوت و سختی دل‌ها و دل‌ها سخت نشود مگر بخاطر گناهان بسیار.»

۲- سلب نعمت

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پدرم همواره می‌فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ قَضَىٰ قَضَاءً حَتَّىٰ أَلَّا يُنْعَمَ عَلَى الْعَبْدِ بِنِعْمَةٍ فَيَسْلُبُهَا أَيَّاهُ حَتَّىٰ يُحْدِثَ الْعَبْدُ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ الثَّمَةَ»^(۲)

«خداوند حکم قطعی فرموده که نعمتی را که به بنده‌اش داده، از او نکیرد، مگر زمانی که بنده گناهی انجام دهد که بخاطر آن سزاوار کیفر گردد.»

۳- عدم استجاب دعا

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«همانا بنده از خدا حاجتی می‌خواهد، اقتضا دارد که زود یا دیر برآورده شود، سپس آن بنده گناهی انجام می‌دهد خداوند به فرشته

می‌فرماید: حاجت او را روا مکن و او را محروم ساز زیرا در معرض خشم من درآمد و سزاوار محرومیت شد.»^(۱)

۴- الحاد و انکار

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن گفتاری فرمودند:

«فَإِنَّ الْمَعَاصِيَ تَسْتَوِي الضَّلَالَةَ عَلَىٰ صَاحِبِهَا حَتَّىٰ تُوقِعَهُ رَدًّا وَلَايَةً وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ وَ دَفْعَ نَبْوَةِ نَبِيِّ اللَّهِ وَ لَا تَزَالُ بِذَلِكَ حَتَّىٰ تُوقِعَهُ فِي رَدِّ تَوْحِيدِ اللَّهِ وَ الْإِلْحَادِ فِي دِينِ اللَّهِ»^(۲)

«همانا گناهان گمراهی را بر گنهکار مسلط می‌نماید تا آنجا که او را به رد ولایت و امامت وصی رسول خدا و انکار نبوت پیامبر و به همین منوال انکار یکتایی خدا و الحاد و کفر در دین خدا، آلوده می‌گرداند.»

۵- قطع روزی

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ الرَّجُلَ لَيَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَدْرءُ عَنْهُ الرِّزْقَ»^(۳)

«مردی گناهی انجام می‌دهد و در نتیجه روزی از او دور می‌شود.»

۶- محرومیت از نماز شب

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ الرَّجُلَ يَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَحْرَمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ»^(۴)

«انسان بر اثر ارتکاب گناه از نماز شب محروم می‌گردد.»

۱. کافی، ج ۲ ص ۲۷۱. بحار، ج ۷۳ ص ۳۲۹.

۲. بحار، ج ۷۳ ص ۳۶۰. کافی، ج ۲ ص ۲۷۱.

۳. کافی، ج ۲ ص ۲۷۱.

۱. کافی، ج ۲ ص ۲۷۱. ۲. کافی، ج ۲ ص ۲۷۳.

۷- عدم امن از حوادث

امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

- گنهکار نباید خود را از بلاهای شبانه و حوادث ناگهانی ایمن بداند.^(۱)
- و عواقب شوم دیگر که آنها را فهرست وار ذکر می‌کنیم:
- ۸- قطع باران.
۹- ویرانی خانه.
۱۰- حبس صدساله قیامت.
۱۱- خشم و لعن الهی.
۱۲- بلاهای بی سابقه.
۱۳- پشیمانی.
۱۴- پرده دری و رسوایی.
۱۵- کوتاهی عمر.
۱۶- زلزله.
۱۷- فقر عمومی.
۱۸- اندوه.
۱۹- بیماری.
۲۰- تسلط اشرار

روایات در این زمینه، بسیار است.^(۲) برای رعایت اختصار این فصل را با پنج روایت ذیل به پایان می‌بریم:

الف - پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

- هرکس در امر نماز سستی کند و آن را سبک شمرد خداوند او را به پانزده بلا گرفتار می‌کند:
- ۱- کوتاهی عمر. ۲- کمی روزی. ۳- زدودن سیمای صالحان از چهره‌اش. ۴- عدم پاداش برای اعمالش. ۵- عدم استجابات دعا.
۶- عدم بهره‌مندی او از دعای صالحان. ۷- مرگ ذلیلانه. ۸- مرگ در حال گرسنگی و تشنگی. ۹- ماموریت فرشته‌ای از طرف خدا که او را در قبرش شکنجه دهد. ۱۰- قبر را بر او تنگ نماید. ۱۱- قبرش تاریک

۱. کافی، ج ۲ ص ۲۶۹. ۲. کافی، ج ۲ ص ۲۷۲-۲۷۵ و ۴۴۵-۴۴۶.

است. ۱۲- ماموریت فرشته‌ای برای کشاندن او بر زمین از ناحیه صورت در منظر مردم. ۱۳- حسابرسی شدید قیامت. ۱۴- سلب نظر و توجه خدا به او. ۱۵- ابتلا به عذاب سخت.^(۱)

ب - پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

زنا کردن دارای شش اثر است که سه اثرش در دنیا است و سه اثرش در آخرت می‌باشد،

اثر دنیوی آن عبارتست از: رسوایی، کوتاهی عمر و قطع روزی.
و اما اثر اخروی آن عبارتست از: سختی حساب، خشم خدا و جاودانگی در آتش دوزخ و همچنین اعمال نیک او بدون پاداش است و دعایش به استجابت نمی‌رسد و بهره‌ای از دعای صالحان نمی‌برد.^(۲)

ج - معاذبن جبل می‌گوید: در منزل ابویوب انصاری و در محضر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودم که از آن حضرت پرسیدم، منظور این آیه چیست؟

«يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَمَأْتُونَ أَفْوَاجًا»^(۳)

«روز قیامت در صور دمیده می‌شود، پس مردم گروه گروه می‌آیند.»

آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پاسخ فرمود:

ده گروه از امت من در قیامت که به چهره‌های مخصوصی از سایرین متمایز هستند وارد صحنه می‌شوند؛

۱- میمون. ۲- خوک. ۳- واژگونه. ۴- کور. ۵- گنگ و کر. ۶- زبان‌شان را می‌چونند و از دهانشان چرک که همه را ناراحت می‌کند بیرون می‌آید.

۱. سفینه البحار، ج ۲ ص ۴۴.

۲. عقاب الاعمال (صدوق)، ص ۵۹۸، سفینه البحار، ج ۲ ص ۴۴.

۳. نیا / ۲۰.

۷- بدبوتر از مردار گندیده. ۸- پوشیده به لباس‌های آتشین و مس‌گداخته و چسبان. ۹- با دست و پای بریده. ۱۰- آویخته شده بر دارهای آتشین.

گروه اول: سخن‌چینان، گروه دوم: حرام‌خوران، گروه سوم: رباخوران، گروه چهارم: ستمگران در قضاوت، گروه پنجم: از خود راضی و خودبینان، گروه ششم: علما و قاضیان بی‌عمل، گروه هفتم: آزار دهنندگان به همسایه، گروه هشتم: جاسوسان نزد ظالم، گروه نهم: شهوترانان و مانع‌ادای حق خدا از اموال خود و گروه دهم: متکبران می‌باشند.^(۱)

د- رسول خدا ﷺ فرمودند:

«مَنْ وَلِيَ عَشْرَةً فَلَمْ يَعْدِلْ فِيهِمْ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَدَاهُ وَ رِجْلَاهُ وَ رَأْسُهُ فِي ثَقَبِ فَأَسْ»^(۲)*

«هر کس سرپرست ده نفر شود ولی رفتارش با آنها عادلانه نباشد روز قیامت در حالی بیاید که دست و پا و سر او در سوراخ تجری باشد.»

ه- امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ سَوَّدَ إِسْمَهُ فِي دِيْوَانٍ وَ لِدَ فُلَانٍ حَسْرَةَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِنْزِيرًا»^(۳)

۱. مجمع‌البیان، ج ۱ ص ۴۲۳.

۲. عقاب‌الاعمال صدوق، ص ۵۹۲.

* ناگفته نماند درباره‌ی پاداش و کیفر گناه، شیخ صدوق رحمته الله علیه (متوفی ۳۸۱) کتاب جامعی به نام «ثواب الاعمال و عقاب الاعمال»، تألیف نموده است.

۳. عقاب‌الاعمال، ص ۵۹۴.

«کسی که نام خود را در دفتر اداری فرزندان فلان (یعنی حکومت طاغوتی بنی‌عباس و هر طاغوت دیگر) ثبت کند، خداوند او را در روز قیامت به صورت خوک محشور می‌کند.»

و- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

هنگامی که عمل زنا آشکار شود، مرگ ناگهانی زیاد می‌گردد... و هنگامی که در ترازو کم فروشی شود، خداوند قحطی و کمبود را بر مردم فرود می‌آورد و هنگامی که مردم زکات اموال خود را ندهند زمین برکت‌های خود، از زراعت و میوه و معادن را بروز نمی‌دهد،... و هنگامی که قطع صله‌ی رحم رواج یافت ثروت‌ها در دست اشرار قرار می‌گیرد و هنگامی که امر به معروف و نهی از منکر ترک گردید خداوند اشرار را بر مردم مسلط می‌کند، که هر چه نیکان آنها دعا کنند به استجابت نمی‌رسد.^(۱)

فردوسی می‌گوید:

به رستم چنین گفت داستان^(۲) که کم

کن ای پور بر زبردستان ستم

اگر چه ترا زبردستان بسی است

فلک را در این زیر داستان بسی است

مکن تا توانی دل خلق ریش

وگر می‌کنی می‌کنی بیخ خویش

مکن تا توانی ستم بر کسی

ستمگر به گیتی نماند بسی

۱. داستان نام پدر رستم است.

۲. وسائل‌الشیعه، ج ۱۱ ص ۵۱۳.

فصل هشتم:

توبه و پاکسازی

توبه و پاکسازی

از نشانه‌های رحمت و لطف وسیع الهی، نعمت توبه و پذیرش آن از سوی خداوند.

توبه به معنی ترک گناه، بازگشت به سوی خدا و عذرخواهی در پیشگاه خداوند است.

عذرخواهی بر سه گونه است؛

گاهی عذر آورنده می‌گوید: من اصلاً فلان کار را انجام نداده‌ام. گاهی می‌گوید: من به آن جهت این کار را انجام دادم. و گاهی می‌گوید: این کار را انجام دادم ولی خطا کردم و بد کردم و اینک پشیمانم. این همان توبه است. توبه در اسلام دارای شرایطی است؛ ۱- ترک گناه. ۲- پشیمانی از گناه. ۳- تصمیم بر انجام ندادن دوباره‌ی گناه. ۴- تلافی و جبران گناه.^(۱)

توبه همچون بیرون آوردن لباس چرکین از بدن و پوشیدن لباس پاک و تمیز است. توبه همچون شستشوی بدن آلوده و عطر زدن است.

قرآن در آغاز سوره‌ی هود می‌فرماید:

﴿و ان استغفروا ربکم ثم توبوا الیه﴾^(۲)

«و از پروندگان خود آمرزش بطلبید، سپس به سوی او بازگردید.»

آوردن استغفار و توبه در یک آیه، حاکی از آن است که این دو با هم تفاوت دارند، اولی به معنی شستشو و دومی به معنی کسب کمالات است. و که انسان نخست باید خود را از گناهان پاک سازد و سپس خود را به اوصاف الهی بیاراید، نخست هرگونه معبود باطل را از قلب خود بزدايد و سپس معبود حق را در آن جای دهد، به قول حافظ:

تا نفس، مبرّاز نواهی نکنی دل، آئینه‌ی نور الهی نکنی

استغفار و توبه در قرآن

در قرآن، ذات پاک خداوند، ۹۱ بار «غفور»، «بسیار آمرزنده» و ۵ بار «غفار»، «بسیار بخشنده» یاد شده و در آیات بسیاری، مردم به استغفار و طلب آمرزش از درگاه خدا دعوت شده‌اند. و بیش از ۸۰ بار سخن از توبه و پذیرش توبه به میان آمده است. در اینجا به ذکر چند آیه می‌پردازیم:

۱- «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ»^(۱)

«و از نشانه‌های پرهیزکاران آن است که: هرگاه مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می‌افتند و برای گناهان خود از خدا طلب آمرزش می‌کنند.»

۲- «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا»^(۲)

«کسی که کار بدی انجام دهد، یا به خود ستم کند، سپس از خداوند طلب آمرزش نماید، خداوند را آمرزنده و مهربان خواهد یافت.»

۳- «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ»^(۱)

«خداوند به آنها که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند وعده‌ی آمرزش و پاداش عظیمی داده است.»

۴- «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^(۲)

«بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید، از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد و او بسیار بخشنده و مهربان است.»

تعبیراتی که در این آیه آمده مانند: «بندگان من»، «ناامید نشوید»، «رحمت خدا»، «آمرزش همه‌ی گناهان»، «غفور و رحیم بودن خدا»، همه حکایت از وسعت دامنه استغفار و پذیرش توبه و گستردگی رحمت الهی می‌کند، بخصوص تعبیر به «عبادی» «بندگان من»، که بیانگر آن است که همه از خوب و بد، بندگان خدا هستند و خداوند به آنها آنچنان مهربان است که آنها را بندگان خودش خوانده است. بنابراین چشم انداز امید به آمرزش، بسیار وسیع و گسترده است.

۵- «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»^(۳)

«هنگامی که بندگانم از تو درباره من سوال کنند، (بگو) من نزدیکم به دعا کننده به هنگامی که مرا می‌خواند پاسخ می‌گویم، پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند و به مقصد برسند.»

از لطایف و نکات بسیار ظریف در نزدیک بودن خدا به انسان اینکه در این آیه خداوند هفت بار، امور را به ذات پاک خود، بدون واسطه نسبت داده است: بندگان من، درباره من، من نزدیکم، مرا می‌خواند، من پاسخ می‌گویم، دعوت مرا اجابت کند، به من ایمان آورد. یار نزدیکتر از من به من است

وین عجب بین که من از وی دورم

۶- ﴿...و تُوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ﴾^(۱)

«ای مؤمنان! همگی به سوی خدا باز گردید»

۷- ﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ مِنْ عِبَادِهِ﴾^(۲)

«و خدا کسی است که توبه بندگان را می‌پذیرد»

۸- ﴿...إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ﴾^(۳)

«قطعاً خداوند توبه کنندگان را دوست دارد»

۹- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً﴾^(۴)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید توبه حقیقی و خالص کنید»

۱۰- ﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ﴾^(۵)

«او کسی است که توبه‌ی بندگان را می‌پذیرد و از گناهان می‌گذرد»

۱۱- ﴿أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونََّهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^(۶)

«آیا توبه نمی‌کنند و به سوی خدا باز نمی‌گردند و از او طلب آمرزش

نمی‌نمایند. خداوند آمرزنده مهربان است»

در این آیه با استفهام انکاری که بیانگر تاکید است، خداوند انسان‌ها را

به سوی توبه و استغفار دعوت می‌نماید و با ذکر دو صفت غفور و رحیم بودنش، عواطف آنها را تحریک می‌نماید تا شاید به سوی خدا باز گردند و با آب استغفار، گناهانشان را بشویند و در پرتو توبه بر کمالات و فضایل انسانی خود بیفزایند.

توبه از دیدگاه روایات

با بررسی و تجزیه و تحلیل روایات مربوط به توبه و استغفار، مطالب متنوع و جامعی، پیرامون توبه به دست می‌آید که در اینجا به طور خلاصه به بخش مهمی از آن می‌پردازیم:

۱- توبه راستین

توبه‌ی راستین پنج رکن دارد: ۱- ترک گناه. ۲- پشیمانی از گناهان سابق. ۳- تصمیم بر ترک گناه. ۴- جبران گناهانی که قابل جبران است با ادای حق الله و حق الناس. ۵- استغفار با زبان.

● توبه نصح چیست؟

چنانکه قبلاً ذکر شد در قرآن آمده:

﴿تُوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً﴾^(۱)

«به درگاه الهی توبه نصح کنید»

امام صادق علیه السلام در تفسیر واژه «نصح» چنین فرمودند:

«هُوَ الذَّنْبُ الَّذِي لَا يَعُودُ فِيهِ أَبَداً»^(۲)

«آن توبه‌ای است که هرگز به آن گناه باز نگردد»

۱. نور / ۳۱. ۲. شوری / ۲۵.
۳. بقره / ۲۲۲. ۴. تحریم / ۸.
۵. تحریم / ۸. ۶. مائده / ۷۴.

۱. تحریم / ۸. ۲. کافی، ج ۲ ص ۴۳۲.

و امام هادی علیه السلام در معنی نصوص فرمود:

«ان يكون الباطن كالظاهر و افضل من ذلك»^(۱)

«توبه‌ی نصوص، آن است که باطن انسان مانند ظاهر بلکه بهتر از ظاهر باشد.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله در معنی نصوص فرمودند:

«أَنْ يَتُوبَ التَّائِبُ ثُمَّ لَا يَرْجِعَ فِي ذَنْبٍ كَمَا لَا يَعُودُ اللَّبَنُ إِلَى الضَّرْعِ»^(۲)

«توبه کننده، هرگز به گناه باز نگردد، چنانکه شیر به پستان باز نمی‌گردد.»

امام علی علیه السلام در معنی نصوص می‌فرماید:

«نَدَمٌ بِالْقَلْبِ وَ اسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ وَ الْقَصْدُ عَلَى أَنْ لَا يَعُودَ»^(۳)

«پشیمانی قلبی و عذرخواهی با زبان، و تصمیم جدی و مداوم بر ترک گناه.»

۲- شرایط صحت و کمال توبه

شخصی برای خودنمایی در محضر علی علیه السلام گفت: «أستغفر الله»

علی علیه السلام به او فرمود: مادرت به عزایت بنشیند آیا می‌دانی استغفار (تنها به

زبان نیست و) از درجه اعلی است؟ سپس فرمود:

استغفار و توبه دارای شش رکن است:

۱- پشیمانی از گناهان قبل. ۲- تصمیم بر ترک گناه. ۳- ادای حق مردم.

۴- ادای حق الله. ۵- ذوب شدن گوشت بدن که از غذای حرام رویده

شده با حزن و اندوه. ۶- بدن سختی طاعت خدا را بچشد همانگونه که

شیرینی گناه را چشیده است.^(۱) در این هنگام بگو: «أستغفر الله».^(۲)

امام سجاد علیه السلام فرمودند:

«أَمَّا تَوْبَةٌ، الْعَمَلُ وَ الرَّجُوعُ عَنِ الْأَمْرِ وَ لَيْسَتْ التَّوْبَةُ بِالْكَلامِ»^(۳)

«توبه یعنی کار شایسته و بازگشت از انحراف، نه لقلقه‌ی زبان.»

یکی دیگر از شرایط توبه، جبران ضایعات گناه است.

قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا﴾

«مگر کسانی که بعد از این توبه کنند و به اصلاح و جبران بپردازند.»

جمله ﴿و اصلحوا﴾ بیانگر این است که شرط مهم توبه اصلاح و جبران

ضایعات گناه است.

یکی دیگر از شرایط کمال توبه اقرار به گناه است، تا آنجا که امام

باقر علیه السلام فرمودند:

«و الله ما ينجو من الذنب الا من اقر به»

«سوگند به خدا از گناه نجات پیدا نمی‌کند، مگر کسی که به گناه

اعتراف کند.»^(۴)

و حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«المُقرُّ بالذَّنْبِ تَائِبٌ»^(۵)

«اعتراف کننده به گناه، توبه کننده است.»

۱. از علامه مجلسی رحمته الله علیه نقل شده که چهار رکن اول شرایط صحت توبه است، و دو رکن بعد دو شرط

کمال توبه می‌باشد. ۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷.

۳. کشف الغم، ج ۲ ص ۳۱۳. ۴. وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۳۴۷.

۵. مستدرک الوسائل، ج ۲ ص ۳۴۵.

۱. بحار، ج ۶ ص ۲۲. ۲. مجمع البیان، ج ۱۰ ص ۳۱۸.

۳. تحف العقول / ص ۱۴۹.

۳- انواع توبه و مراحل آن

امام صادق علیه السلام در ضمن گفتاری فرمودند:

«و كل فرقة من العباد لهم توبة... و توبة الخاص، من الاستغفال

بغير الله تعالى و توبة العام من الذنوب»^(۱)

«هر گروهی دارای یک نوع توبه هستند... توبه بندگان خاص و ممتاز،

توبه کردن از لحظات غفلت از خدا و متوجه شدن به غیر خداست و

توبه نوده‌ی مردم، توبه از گناهان است.»

مطلب دیگر اینکه، پشیمانی از گذشته و تصمیم بر ترک گناه، مرحله‌ی نخستین توبه است، مراحل بعد آن است که توبه کننده از هر نظر به حالت روحانی قبل از گناه درآید.

همچون بیمار و کسی که تب دارد، که با خوردن دارو، تب او قطع می شود، ولی بعد از این مرحله نیاز به داروهای تقویتی دارد تا با استفاده از آنها، بنیه‌ی جسمی او به مرحله‌ی قبل از بیماری برسد و شاید سخن امام باقر علیه السلام بر همین اساس باشد که فرمود:

«التائب من الذنب كَمَنْ لا ذَنْبَ له و الْمُقِيم على الذنب و هو

مستغْفِرٌ منه كالمُسْتَهْزِءِ»^(۲)

«توبه کننده از گناه همانند کسی است که گناه ندارد و آنکه در گناه

بماند و در عین حال استغفار کند همانند مسخره کننده است.»

۱. مصباح الشریعه، ص ۹۷.

۲. کافی، ج ۲ ص ۴۳۵، در قرآن ۸ بار ذات پاک خدا با عنوان «تَوَاب رَحِمٌ» توصیف شده این عنوان بیانگر آن است که: اگر بنده‌ای توبه خود را شکست، باز ناامید نشود و مجدداً توبه کند، چرا که خداوند بسیار توبه پذیر است.

۴- وسعت دامنه‌ی پذیرش توبه

چنانکه قبلاً ذکر شد، خداوند می فرماید:

«... لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً»^(۱)

«از رحمت خدا ناامید نشوید، خداوند همه گناهان را می آمرزد.»

این آیه با صراحت بیان می دارد که راه توبه به روی همه کس باز است. تا آنجا که نقل شده «وحشی» قاتل حضرت حمزه علیه السلام با شنیدن این آیه به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و اظهار توبه کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله توبه او را پذیرفت فقط به او فرمود: از من غایب شو، چرا که من نمی توانم به تو نگاه کنم.

بعضی سؤال کردند: آیا این آیه درباره‌ی وحشی است یا شامل همه‌ی مسلمین می شود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همه را شامل می شود^(۲)

وسعت و دامنه‌ی پذیرش توبه تا آنجا است که روایت شده: شخصی در محضر حضرت رضا علیه السلام گفت: خدا لعنت کند کسی که با علی علیه السلام جنگید. امام رضا علیه السلام به او فرمود:

«قل الأَمَنَ تاب و أصلح»^(۳)

«بگو مگر کسی که توبه کرد و خود را اصلاح نمود.»

و این بیانگر لطف الهی نسبت به گنهکاران است اصولاً اسلام راه بازگشت به سوی خدا را به روی هیچ کس نمی بندد، حتی در مورد عذاب سخت شکنجه گران می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ فَتِنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ»^(۴)

۱. زمر / ۵۳.

۲. سفینه البحار (وحشی). تفسیر فخر رازی، ج ۲۷ ص ۴.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۲۶۶. ۴. بروج / ۱۰.

«برای آنانکه زنان و مردان با ایمان را شکنجه دادند، ولی توبه ننمودند عذاب دوزخ است.»

جمله «ثم لم يتوبوا» حاکی از پذیرش توبه‌ی شکنجه‌گران است.

۵- محبت خاص خدا به توبه‌کنندگان

در قرآن می‌خوانیم:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ﴾^(۱)

«خداوند قطعاً توبه‌کنندگان را دوست می‌دارد.»

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«هر گاه مردی در شب تاریک شتر و توشه‌اش را در سفر گم کند و

سپس پیدا کند، چقدر خوشحال می‌شود، خداوند بیشتر از او نسبت

به توبه‌کننده فرحناک می‌شود.»^(۲)

و در سخن دیگر فرمودند:

«الله افرح بتوبة عبده من العقيم الوالد، و من الضال الواجد، و

من الظمان الوارد»^(۳)

«خداوند به توبه بنده‌اش فرحناک‌تر است از مرد عقیمی که دارای

فرزند شود و از شخصی که گمشده‌اش را پیدا کند، و از تشنه‌ای که به

آب می‌رسد.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«هیچ موجودی در پیشگاه خدا، محبوبتر از مردی یا زن توبه‌کننده نیست.»^(۴)

۱. بقره / ۲۲۲.

۲. کافی، ج ۲ ص ۳۵.

۳. میزان الحکمه، ج ۱ ص ۵۴۱.

۴. سفینه البحار، ج ۱ ص ۱۲۷، عیون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۲۹.

نیز فرمودند:

«التَّائِبُ حَبِيبُ اللَّهِ»^(۱)

«توبه‌کننده، محبوب خدا است.»

۶- سرزنش از تاخیر توبه

انسان، هر لحظه مامور به توبه است و فرمان «توبوا»، «توبه کنید» او را به تعجیل در توبه دعوت می‌نماید، بنابراین تاخیر در توبه تاخیر در انجام فرمان الهی است و چنین کسی در هر لحظه به عنوان ترک‌کننده‌ی فرمان خدا به حساب می‌آید.

امام جواد علیه السلام می‌فرماید:

«تَاخِيرُ التَّوْبَةِ إِغْتِرَارٌ، وَ طُولُ التَّسْوِيفِ حَيْرَةٌ»^(۲)

«تاخیر توبه نوعی غرور و بی‌خبری و طولانی نمودن آن نوعی

حیرت و سرگردانی است.»

مردی از امیر مؤمنان علی علیه السلام درخواست موعظه کرد، آن حضرت به او فرمود:

«لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُوا الْآخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ وَ يُرْجَى التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ»^(۳)

«از کسانی مباش که بدون عمل، امید سعادت آخرت را دارند، و توبه

را با آرزوهای دراز به تاخیر می‌اندازند.»

نیز فرمودند:

«لَا دِينَ لِمُسَوِّفٍ بِتَوْبَتِهِ»^(۴)

«آنکس که توبه را به آینده موکول می‌کند، دین ندارد.»

۱. جامع السعادات، ج ۳ ص ۵۱.

۲. بحار، ج ۶ ص ۳۰.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰.

۴. غرر الحکم، میزان الحکمه، ج ۴ ص ۵۸۹.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«إِيَّاكَ وَالتَّسْوِيفَ فَإِنَّهُ بَحْرٌ يُعْرَقُ فِيهِ الْهَلَكِيُّ»^(۱)

«از تاخیر انداختن (توبه) بپرهیز، زیرا تاخیر انداختن (همچون)

دریایی است که در مانده در آن غرق می‌گردد.»

باید توجه داشت که توبه هنگام مرگ، ارزشی ندارد، چنانکه ایمان و توبه فرعون هنگام غرق شدن پذیرفته نشد و در آیه ۱۸ سوره نساء به این مطلب تصریح شده است.

محمد همدانی می‌گوید، از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: چرا خدا، فرعون را غرق کرد، با اینکه ایمان آورد و به توحید اعتراف کرد؟ آن حضرت در پاسخ فرمود:

«لَآئِهٖ آمَنَ عِنْدَ رُؤْيَةِ الْبَاسِ، وَ الْإِيْمَانُ عِنْدَ رُؤْيَةِ الْبَاسِ غَيْرَ مَقْبُولٍ»^(۲)*

«زیرا فرعون هنگام دیدن عذاب، ایمان آورد. و ایمان در این هنگام

پذیرفته نیست.»

و این را نیز نباید از نظر دور داشت که در روایات متعدد آمده هرگاه مؤمن گناهی مرتکب شود، تا هفت ساعت به او مهلت داده می‌شود که اگر در این هفت ساعت توبه کرد، گناه او در نامه عمل ثبت نمی‌گردد، در بعضی از روایات به جای هفت ساعت از صبح تا شب ذکر شده است، امام صادق علیه السلام فرمودند:

«إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْباً أَجَلٌ مِنْ غَدَوَةٍ إِلَى اللَّيْلِ فَإِنْ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ

۱. بحار، ج ۷۸ ص ۱۶۴.

۲. بحار، ج ۶ ص ۲۳.

* از آیات ۵۰ و ۵۱ سوره یونس استفاده می‌شود که به هنگام نزول عذاب درهای توبه بسته است، چرا که توبه در چنین حالی شبیه توبه اجباری و اضطراری است و چنین توبه‌ای بی‌ارزش است.

لم یکتب علیه»^(۱)

«بنده وقتی که گناه کند، از بامداد تا شب مهلت دارد اگر در این مدت از

درگاه خدا طلب آمرزش کرد، آن گناه بر او نوشته نشود.»

۷- نتایج درخشان توبه

توبه و قبولی آن از نعمت‌ها و مواهب کم نظیر الهی است و دارای آثار و نتایج بسیار درخشانی است.

توبه حقیقی آنچنان انسان گنهکار را دگرگون می‌کند، که گویی اصلاً گناه نکرده است. چنانکه امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ»^(۲)

«توبه کننده از گناه مانند آن است که گناهی نکرده است.»

توبه‌ی حقیقی موجب پرده‌پوشی و نابودی آثار گناه می‌گردد، امام صادق علیه السلام فرمودند:

هنگامی که بنده توبه‌ی حقیقی کرد، خداوند او را دوست می‌دارد، و در دنیا و آخرت گناهان او را می‌پوشاند، هرچه از گناهان که دو فرشته موکل بر او برایش نوشته‌اند از یادشان ببرد و به اعضای بدن وحی می‌کند که گناهان او را پنهان کنید. و به نقاط زمین (که او در آن گناه کرده) فرمان می‌دهد گناهان او را پنهان کنید.

«فِيَلْقَى اللَّهَ حِينَ الْإِقَاءِ وَ لَيْسَ شَيْئٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذَّنُوبِ»^(۳)

«پس توبه کننده با خدا ملاقات کند به گونه‌ای که هیچ چیز نیست که

در پیشگاه خدا گواهی بدهد که او چیزی از گناه را انجام داده است.»

۱. کافی، ج ۲ ص ۴۳۷.

۲. کافی، ج ۲ ص ۴۳۵.

۳. کافی، ج ۲ ص ۴۳۱.

در آیه‌ی ۸ سوره تحریم که به توبه نصوص امر شده، به پنج ثمره و نتیجه‌ی توبه حقیقی اشاره شده که عبارتند از:

- ۱- بخشودگی گناهان.
- ۲- ورود در بهشت پر نعمت الهی.
- ۳- عدم رسوایی در قیامت.
- ۴- نور ایمان و عمل، در قیامت به سراغ توبه‌کنندگان آمده و پیشاپیش آنها حرکت نموده و ایشان را به سوی بهشت، هدایت می‌کنند.^(۱)
- ۵- توجه آنها به خدا بیشتر می‌گردد، و تقاضای تکمیل نور و آمرزش کامل گناه خود می‌کنند.

بطور خلاصه، توبه‌ی حقیقی انسان را محبوب خدا می‌کند، آن هم به عنوان محبوبترین بندگان، چنانکه امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

«و أَحَبَّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الْمُفْتَنُونَ التَّوَابُونَ»^(۲)

«و محبوبترین بندگان در پیشگاه خدا، آنهایی هستند که در فتنه

(گناه) واقع شوند و بسیار توبه کنند.»

و در روایت دیگری از امام معصوم نقل شده^(۳) که خداوند به توبه‌کنندگان، سه موهبت عطا کرده که اگر یکی از آنها را به همهی اهل آسمان‌ها و زمین می‌داد همهی آنها نجات می‌یافتند:

۱- بشارت به آنها که خداوند آنانرا دوست دارد،^(۴) و کسی که خدا او را دوست بدارد او را عذاب نمی‌کند.

۲- حاملین عرش خدا و ره یافتگان در جوار عرش کبریایی خداوند برای توبه‌کنندگان، طلب آمرزش می‌کنند و مقامات عالی را برای آنها آرزو

۱. نمونه، ج ۲۴ ص ۲۹۲.

۲. کافی، ج ۲ ص ۴۳۲.

۳. بقره، ۲۲۲.

می‌نمایند.^(۱)

۳- گناهان توبه‌کنندگان به حسنات و پاداش‌ها، تبدیل می‌گردد و خداوند به آنها نوید رحمت و امن داده است.^(۲)

در پایان بحث توبه، با امام سجاد علیه السلام هم‌نوا شویم که در فرازی از مناجات خود از مناجات‌های پانزده‌گانه‌اش به پیشگاه خداوند چنین عرض می‌کند:

«الهی أَنْتَ فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَاباً إِلَى عَفْوِكَ، سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ، فَقُلْتَ:

تَوَبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً، فَمَا عَذْرَ مَنْ أَغْفَلَ دَخُولَ الْبَابِ بَعْدَ

فَتْحِهِ؟»^(۳)

«ای خدای من! تو آن کسی هستی که دری به سوی عفو تو برای

بندگان گشوده‌ای و نام آن را توبه نهاده‌ای و (در قرآن) فرموده‌ای:

به سوی خدا باز گردید و توجه خالص کنید، اکنون عذر کسانی که از

وارد شدن به این در گشوده غفلت کرده‌اند، چیست؟»

۱. مؤمن / ۷ - ۹.

۲. فرقان / ۶۸ - ۷۰.

۳. بحار، ج ۹۴ ص ۱۴۲.

جبران گناه

قبلاً یادآوری شد که در توبه یکی از ارکان مهم، جبران گناه است، که موجب شستن آثار گناه شده و زدودن رسوبات گناه می‌گردد.

از این جبران، در اسلام با عنوان «کفارات و تکفیر» «پوشاندن و پاک کردن» یاد می‌شود.

«تکفیر» در مقابل «احباط» است، احباط یعنی انسان با ارتکاب گناه، کارهای نیک خود را پوچ و بی‌اثر کند، ولی تکفیر یعنی انسان با کارهای نیک، آثار گناهان از چهره جان خود بزدايد، به عبارت روشنتر توبه دارای دو مرحله است:

۱- قطع و ترک گناه (پاکسازی).

۲- تقویت جان با اعمال نیک (بهسازی).

همانند بیماری که درمان او دارای دو بعد است، یکی خوردن داروی‌های درمان‌کننده، دوم خوردن داروهای نیروبخش، تا آثار و ضایعات بیماری را از بین ببرد.

چنانکه خواهیم گفت: جبران گناهان گاهی به مرحله‌ای می‌رسد، که باید گناهان سابق را تبدیل به نیکی‌ها کند. یعنی نه تنها آثار گناه را از لوح دل بشوید، بلکه آثار درخشان کارهای نیک را جایگزین آن بنمایید. به عنوان مثال اگر کسی مدت‌ها پدر یا مادرش را آزرده و اکنون توبه کرده،

تنها قطع آزار کافی نیست. بلکه باید با شیرینی محبت خود، تلخی آزار را جبران کند.

جبران گناه از دیدگاه قرآن

۱- ﴿وَيَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾^(۱)

«اندیشمندان) با کارهای نیک، کارهای بد خود را از بین می‌برند.»

۲- ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمَلَ صَالِحاً أُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾^(۲)

«مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، که خداوند گناهان این گروه را به حسنات تبدیل می‌کند.»

۳- ﴿وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَى النَّهَارِ وَ زُلْفَاً مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبُنَ السَّيِّئَاتِ﴾^(۳)

«نماز را در دو طرف روز و اوایل شب برپا دار، چرا که نیکی‌ها، بدی‌ها را بر طرف می‌سازد.»

۴- ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تَهَوَّنَ عَنْهُ نُكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾^(۴) «اگر از گناهان کبیره‌ای که از آن نهی شده‌اید، اجتناب کنید گناهان کوچک

شما را می‌پوشانیم.»

۵- ﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ﴾^(۵)

«کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند، قطعاً گناهان آنان را می‌پوشانیم.»

۱. رعد / ۲۲. ۲. فرقان / ۷۰.
۳. هود / ۱۱۴. ۴. نساء / ۳۱.
۵. عنکبوت / ۷.

منظور از پوشاندن گناه محو آثار آن است.

۶- ﴿...فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أخرجوا مِن ديارهم و أُوذوا فِي سَبِيلِي و قَاتلُوا و قُتِلُوا لَا كُفْرَنَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ﴾^(۱)

«پس آنها که در راه خدا هجرت کردند و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند، و در راه من آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند سوگند یاد می‌کنم که گناهان آنها را می‌پوشانم و محو می‌کنم.»

از آیات فوق چنین نتیجه می‌گیریم که:

توبه‌ای مورد قبول است و موجب محو گناهان می‌گردد که با ایمان، عمل صالح، نماز، هجرت، جهاد و شهادت همراه باشد و گرنه ضایعات گناهان سابق، جبران نخواهد شد.

جبران گناه از دیدگاه روایات

در روایات بطور صریح تاکید شده که در توبه ترک گناه و پشیمانی، کفایت نمی‌کند. بلکه باید آثاری را که گناهان در زندگی انسان پدید آورده‌اند با کارهای نیک، جبران و اصلاح نمود.

این جبران در چهره‌های مخصوصی بروز می‌کند، تا عامل تربیت و تکامل انسان گردد. برای تکمیل این بحث، به روایات زیر توجه کنید:

۱- رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

«اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُ كُنْتَ وَ خَالِطِ النَّاسَ بِخُلُقِ حَسَنٍ وَ إِذَا عَمَلْتَ

سَيِّئَةً فَاعْمَلْ حَسَنَةً تَمْحُوهَا»^(۲)

«در هر جا هستی از خدا بترس و با مردم با خلق نیک بر خورد کن، و

هرگاه گناهی کردی کار نیکی انجام بده که آن گناه را محو کند.»

۲- امام صادق علیه السلام در گفتاری فرمودند:

«...مَنْ عَمَلَ سَيِّئَةً فِي السَّرِّ فَلْيَعْمَلْ حَسَنَةً فِي السَّرِّ وَ مِنْ عَمَلِ

سَيِّئَةٍ فِي الْعَلَانِيَةِ فَلْيَعْمَلْ حَسَنَةً فِي الْعَلَانِيَةِ»^(۱)

«کسی که در پنهانی گناه کند، پس در پنهانی کار نیک انجام بدهد، و

کسی که آشکارا گناه کرد، پس آشکارا کار نیک انجام دهد.»

۳- امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«التَّائِبُ إِذَا لَمْ يَسْتَبِنْ أَثَرَ التَّوْبَةِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ: يَرْضَى الْخِصْمَاءَ وَ

يُعِيدُ الصَّلَوَاتِ وَ يَتَوَاضَعُ بَيْنَ الْخَلْقِ يَتَّقِي نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ...»^(۲)

«هرگاه نشانه‌های توبه، از توبه‌کننده آشکار نگردد، او توبه‌کننده

حقیقی نیست. (آشکار شدن نشانه‌های توبه این است که:) آنها را که

ادعای حقی بر او دارند راضی کند، نمازهای قضا شده‌اش را اعاده

نماید، در برابر مؤمنان متواضع باشد، و خود را از طغیان هوس‌های

نفسانی حفظ نماید...»

۴- امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«تَمَرَةُ التَّوْبَةِ إِسْتِدْرَاكُ فَوَارِطِ النَّفْسِ»^(۳)

«میوه و اثر توبه، جبران ضایعات نفس است.»

۵- امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«مَا أَحْسَنَ الْحَسَنَاتِ بَعْدَ السَّيِّئَاتِ»^(۴)

«چقدر کارهای نیک، بعد از گناهان شایسته و زیبا است.»

۱. آل عمران / ۱۹۵.

۲. بحار، ج ۷۱ ص ۲۴۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۳۸۴.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۳۸۳.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۲ ص ۳۴۸.

۳. بحار، ج ۶ ص ۳۵. میزان الحکمة، ج ۱ ص ۵۴۸.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۳۸۴.

۶- امام کاظم علیه السلام فرمودند:

«من كفارات الذنوب العظام إغاثة الملهوف و التَّنْفِيسِ عَنِ الْمَكْرُوبِ»^(۱)

«از كفارات گناهان بزرگ، پناه دادن به انسان‌های پریشان و گرفتار و زدودن اندوه از اندوهگین است.»

۷- شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: كفاره‌ی گناه غیبت چیست؟ حضرت فرمودند:

«تَسْتَغْفِرُ لِمَنْ إِغْتَبَتْ»^(۲)

«برای کسی که او را غیبت کرده‌ای، از خدا طلب آمرزش کن.»

۸- امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«ثَلَاثُ كَفَّارَاتٍ: إِفْشَاءُ السَّلَامِ وَ إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ التَّهَجُّدُ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسِ نِيَامًا»^(۳)

«سه کار كفاره و جبران کننده‌ی گناه است: ۱- بلند سلام کردن ۲- اطعام دادن ۳- نماز شب و عبادت در آن هنگام که مردم خوابیده‌اند.»

۹- امام باقر علیه السلام فرمودند:

«أَرْبَعٌ مِّنْ كَفَّارَاتٍ فِيهِ وَ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوبًا بَدَّلَهَا اللَّهُ حَسَنَاتٍ: الصَّدَقُ وَ الْحَيَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الشُّكْرُ»^(۴)

«اگر کسی دارای چهار خصلت باشد هر چند از سر تا قدمش را گناه فرا گرفته باشد خداوند آن گناهان را به نیکی تبدیل می‌کند:

۱- راستگویی. ۲- شرم و حیا. ۳- نیک خلقی. ۴- روحیه‌ی شکرگزاری.»

۱. شرح نهج البلاغه (حدیدی)، ج ۱۸ ص ۱۳۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵ ص ۵۸۳. ۳. بحار، ج ۷۷ ص ۵۲.

۴. بحار، ج ۷۱ ص ۳۳۲.

۱۰- شخصی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: گناهانم بسیار شده‌اند و اعمال نیکم اندک است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَكْثَرُ السَّجُودِ فَاتَهُ يَحِطُّ الذَّنُوبَ كَمَا تَحِطُّ الرِّيحُ وَرَقَ الشَّجَرِ»^(۱)

«سجده‌های بسیار بجا بیاور چرا که سجده، گناهان را آنچنان می‌ریزد که باد برگ‌های درخت را می‌ریزد.»

هماهنگی جبران با گناه

جبران گناه، با کارهای نیک، ممکن است به صورت‌های گوناگون مانند کمک‌های مالی، جهاد در راه خدا، روزه گرفتن، شب زنده‌داری و... انجام گیرد، ولی مناسب آن است که جبران هر گناه متناسب با همان گناه باشد. مثلاً بی‌حجابی و ناپاکی را با حفظ کامل عفت و پاکدامنی، جبران کرد. گناه غیبت را با کنترل و مراقبت زبان، جبران نمود. گناه ظلم و بی‌رحمی را با احسان به مظلومان و دستگیری از بینوایان، تلافی نمود. گناه چشم‌چرانی را با عفت چشم و نگاه‌هایی که برای آن پاداش است مانند نگاه به قرآن و چهره عالم ربانی و نگاه به چهره‌ی پدر و مادر، جبران نمود. چنانکه از بعضی روایات این مطلب استفاده می‌شود:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«كفارة عمل السلطان قضاء حوائج الإخوان»^(۲)

«كفاره و جبران (گناه) کارمندی حاکم ظالم، رسیدگی و برآوردن

نیازمندی‌های برادران است.»

۱. بحار، ج ۸۵ ص ۱۶۲، میزان الحکمة، ج ۳ ص ۴۷۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵ ص ۵۸۴.

چند داستان در رابطه با جبران گناه

۱- پیشنهاد ابولبابه

ابولبابه یکی از اصحاب پیامبر ﷺ بود، ولی یهود بنی قریظه با او خویشاوندی و آشنایی داشتند.

در جریان کارشکنی‌های یهود، پیامبر ﷺ تصمیم گرفت تا همه‌ی طوایف یهود را که همچون ستون پنجم دشمن در داخل مرکز اسلامی عمل می‌کردند، از اطراف مدینه تبعید کند و گردنکشان آنها را بقتل رساند. یهود بنی قریظه در قلعه‌ی خود در محاصره بودند، بعضی از مسلمانان از پیامبر ﷺ خواستند آنها را ببخشند، رسول خدا ﷺ به آنها فرمود: آیا راضی هستید، حکمیت در مورد آنها را به یکی از افراد شما واگذارم.

طایفه اوس جواب مثبت دادند، پیامبر ﷺ سعد بن معاذ را برای این کار تعیین کرد، ولی بنی قریظه حکمیت سعد را نپذیرفتند. پیام دادند ابولبابه را بفرست تا با او مشورت کنیم، پیامبر ﷺ ابولبابه را به سوی آنها فرستاد تا با او مشورت کنند. آنها اطراف ابولبابه را گرفتند و اظهار ناتوانی کردند. از جمله به او گفتند: آیا ما به حکمیت سعد بن معاذ راضی شویم؟ ابولبابه گفت: مانعی ندارد ولی با دست اشاره به گردن کرد، یعنی تسلیم شدن به حکم سعد همان و گردن زدن همان.

به این ترتیب او یکی از اسرار نظامی را نزد دشمن فاش ساخت. ولی بی‌درنگ به گناه خود متوجه شد و دریافت که به پیامبر ﷺ و مسلمین خیانت کرده است، همان لحظه توبه کرد. اما آیه ۲۷ و ۲۸ سوره‌ی انفال در

نهی از خیانت به خدا و رسول، نازل گردید.

ابولبابه از شدت ناراحتی و حجلت، نزد پیامبر ﷺ نرفت و مستقیم به مسجد پیامبر رفته و خود را به یکی از ستون‌های مسجد بست و مدت ده تا پانزده روز به همین منوال ماند و با مناجات و راز و نیاز، از خدا می‌خواست تا توبه‌اش را بپذیرد. سرانجام آیه ۱۰۲ سوره توبه نازل شد و قبول شدن توبه ابولبابه اعلام گردید.

نکته اینجا است که ابولبابه برای جبران گناه خود، به رسول خدا ﷺ عرض کرد می‌خواهم به شکرانه‌ی قبولی توبه‌ام، همه‌ی اموالم را صدقه بدهم، پیامبر ﷺ فرمود: همه را اجازه نمی‌دهم. او عرض کرد: دو سوم اموالم را اجازه بدهید. پیامبر ﷺ فرمود: آن هم زیاد است.

او عرض کرد: اجازه بده یک سوم اموالم را صدقه بدهم.

پیامبر ﷺ این پیشنهاد را پذیرفت و ابولبابه به قول خود وفا کرد.^(۱)

۲- جبران قطع رحم

دو برادر که یکی از آنها یعقوب مغربی نام داشت، با هم برای انجام حج به سوی مکه مسافرت کردند. در راه بین این دو برادر نزاعی در گرفت و به یکدیگر بد و ناسزا گفتند. و سرانجام از هم جدا شده و به گناه بزرگ قطع رحم، مبتلا گشتند.

در این سفر یعقوب در مدینه به حضور امام موسی بن جعفر علیه السلام رسید، امام علیه السلام به او فرمود: تو در فلان مکان با برادرت نزاع کردی و به همدیگر ناسزا گفتید و این‌گونه رفتار برخلاف دین من و دین پدرانم می‌باشد از خدا بترس و این را بدان که قطع رحم باعث می‌شود که بزودی

۱. مجمع البیان، ج ۵ ص ۶۷ به نقل از امام باقر علیه السلام، اسدالغابه، ج ۵.

مرگ بین شما جدایی اندازد، برادرت در همین مسافرت قبل از رسیدن به وطن می‌میرد و تو پشیمان خواهی شد.

یعقوب که سخت پریشان شده بود، عرض کرد: سرنوشت من چه خواهد شد؟

امام کاظم علیه السلام فرمود:

«أَمَا أَنْ أَجْلِكَ قَدْ حَضَرَ حَتَّى وَصَلْتَ عَمَّتِكَ بِمَا وَصَلَتْهَا بِهِ فِي

مَنْزِلِ كَذَا وَكَذَا فَزَيْدٌ فِي أَجْلِكَ عِشْرُونَ»

«پایان عمر تو نیز (به خاطر قطع رحم) فرارسیده بود، ولی در مسیر

راه در فلان منزلگاه، به سراغ عمه‌ات رفتی و از او احوال پرسیدی و

صله رحم کردی، بر عمر تو بیست سال افزوده شد»

همانگونه که امام فرموده بود به وقوع پیوست، برادر یعقوب در سفر از

دنیا رفت، و یعقوب بخاطر صله‌ی رحم دیگر بیست سال عمر کرد.^(۱)

۳- ادای حق به حق دار

یکی از بزرگان دودمان نخع به حضور امام باقر علیه السلام آمد و عرض کرد:

من از زمان حکومت حجاج -استاندار عبدالملک در کوفه- پیوسته

فرماندار حکومت طاغوتیان اموی بوده‌ام. «فهل لی من توبه»

«آیا راهی برای توبه من هست؟»

امام باقر علیه السلام سکوت کرد.

او دوباره پرسید. امام باقر علیه السلام فرمود:

«لَا حَقَّ تُؤَدِّي إِلَى كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ»^(۲)

«نه، تا حق هر حقداری را بپردازی.»

۱. سفینه البحار، ج ۱ ص ۵۱۶.

۲. کافی، ج ۲ ص ۳۳۱.

۴- جبران یک گناه بزرگ

ابوخدیجه می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: مردی به حضور رسول

خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: در زمان جاهلیت دارای دختری شدم. او را

پروراندم تا به حد بلوغ رسید، لباس و زیورش را بر تنش کردم، و او را به

کنار چاهی آوردم و در میان آن چاه انداختم و آخرین سخنی که از او

شنیدم این بود که گفت: یا اباه! (ای پدر جان!).

اینک پشیمانم و از شما می‌خواهم بفرمایید که این گناه را چگونه

جبران کنم؟ «فما كفارة ذلك؟».

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا مادرت زنده است؟ او گفت: نه.

فرمود: آیا خاله داری؟ او گفت: آری.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«فَابْرِرْهَا فَإِنَّهَا بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ يُكْفَرُ عَنْكَ مَا صَنَعْتَ»

«به او نیکی کن، زیرا خاله همانند مادر است و نیکی به او، آن گناهت

را جبران می‌کند.»

ابوخدیجه می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم، این حادثه در چه

زمانی واقع شد؟

امام فرمودند: در زمان جاهلیت که دختران را می‌کشتند تا مبادا اسیر

گردند و در قبیله‌ی دیگر، دارای فرزند شوند.^(۱)

۵- دستور امام به وزیر برای جبران

از داستان‌های معروف در مورد جبران گناه، ماجرای علی بن یقطین

وزیر هارون الرشید است. وی از دوستان امامان علیهم السلام بود، و مخفیانه از

۱. کافی، ج ۲ ص ۱۶۲.

طرف امام عَلَيْهِ السَّلَامُ اجازه داشت که در مقام وزارت دستگاه هارون باشد و به مسلمین خدمت کند.

روزی شترچرانی که ابراهیم نام داشت برای حاجتی نزد علی بن یقظین رفت. ولی مقام وزارت باعث شد که علی بن یقظین به ابراهیم توجه نکرد و او را تحویل نگرفت و اجازه ورود به او نداد.

سال‌ها بعد، علی بن یقظین عازم حج شد و در این سفر به مدینه رفت و به در خانه‌ی امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ رفت تا به حضور آن حضرت برسد، ولی امام به او اجازه‌ی ورود نداد.

او هر چه تلاش و کوشش کرد، موفق نشد که به محضر امام برسد. سرانجام در بیرون خانه با امام عَلَيْهِ السَّلَامُ ملاقات کرد و علت بی‌اعتنایی امام را پرسید.

امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ به او فرمود: چرا در فلان روز به ابراهیم ساریان بی‌اعتنایی کردی و اجازه‌ی ورود به او ندادی؟ به خاطر این گناه، خداوند حج تو را قبول نمی‌کند، مگر اینکه ابراهیم را راضی کنی. (یعنی با کسب رضایت او گناه خود را جبران نمایی)

علی بن یقظین به کوفه وارد شد و به منزل ابراهیم رفت و در نزد ابراهیم، صورتش را روی خاک زمین گذاشت و ابراهیم را سوگند داد که پای خود را روی صورتش بگذارد و به این ترتیب از ابراهیم رضایت گرفت. آنگاه به مدینه بازگشت و به محضر امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ رسید. امام اجازه ورود به او داد و از این عمل علی بن یقظین تقدیر کرد.^(۱)

۶- دستور جبران به قیس

قیس بن عاصم از اشراف قوم خود در جزیره العرب بود، او در زمان جاهلیت دوازده نفر از دختران خود را در فواصل نزدیک زنده‌به‌گور کرد، سیزدهمین دخترش را که همسرش از او پنهان می‌داشت، نیز با بی‌رحمانه‌ترین روش زنده‌به‌گور نمود.

او پس از قبول اسلام به محضر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد، در حالی که از این عمل شنیع خود پشیمان بود و عذرجویانه، جریان را شرح داد، قطرات اشک از دیدگان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سرازیر گشت و زار زار گریست و به قیس فرمود: ای قیس! روز بدی را در پیش داری، کسی که رحم نکند مشمول رحمت خداوند نمی‌شود.

قیس عرض کرد: برای جبران و تخفیف بارگناهم چکنم؟

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«اعْتِقْ عَنْ كُلِّ مَوْئُودَةٍ نَسْمَةً»

«برای جبران گناه هر یک از آنها را که زنده‌به‌گور کرده‌ای یک برده

آزاد کن.

ابوبکر به قیس گفت: تو با اینکه از ثروتمندان بودی و ترس فقر و گرسنگی نداشتی، چرا دخترانت را کشتی؟

قیس در پاسخ گفت: تا با مثل تویی هم‌بستر نشوند.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مداخله کرد و نگذاشت نزاع ابوبکر با او ادامه یابد.^(۱)

نکات و تذکرات

در پایان لازم است بطور فشرده نکاتی را یادآوری کنیم که نقش بسزایی در شناخت گناهان دارند:

۱- سه گونگی ظلم، و کیفر آن

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«أَلَا وَ إِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ: فَظُلْمٌ لَا يَغْفِرُ، وَ ظُلْمٌ لَا يَتْرُكُ، وَ ظُلْمٌ مَغْفُورٌ لَا يُطْلَبُ»

«آگاه باشید، ظلم بر سه گونه است: ظلمی که هرگز بخشیده نمی شود و ظلمی که بدون مجازات نیست و ظلمی که (قابل بخشش است و) از آن بازخواست نمی شود.»

اما ظلمی که بخشیده نمی شود، شرک به خداست.^(۱) چنانکه خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾^(۲)

«قطعاً خداوند شرک به خود را نمی بخشد.»

اما ظلمی که بخشیده می شود، ظلمی است که انسان با گناهان صغیره، به خود کرده است.

و اما ظلمی که بدون مجازات نمی ماند، ظلم بعضی از بندگان به بعضی دیگر است که کیفر و قصاص در این مورد بسیار سخت است، و این ظلم فقط مجروح ساختن با کارد و یا زدن با تازیانه نیست، بلکه چیزی است که این گونه مجازات ها در برابرش کوچک است.^(۳)

۱. البته در صورتی که انسان بدون توبه بمیرد.

۲. نساء / ۴۸.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۲- پست ترین گناهان

امام صادق علیه السلام فرمود:

«أَقْدَرُ الذُّنُوبِ ثَلَاثَةٌ: قَتْلُ الْهَيْمَةِ وَ حَسْمُ مَهْرِ السُّنَّةِ وَ مَنَعُ الْأَجِيرِ أَجْرَهُ»^(۱)

«پست ترین گناهان سه چیز است: کشتن حیوان (بدون ذبح شرعی و بدون جهت) و خودداری از دادن مهریه زن و ندادن مزد کارگر.»
امام باقر علیه السلام فرمودند:

خداوند برای کارهای بد قفلهایی قرار داد (مانند عقل و شرع و...) و کلیدهای آن قفل ها، شراب است، سپس فرمود:

«الْكَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ»^(۲)

«دروغ بدتر از شراب است.»

۳- بدترین انسان ها

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب رو کرد و فرمود: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ رِجَالِكُمْ»

«آیا بدترین مردانتان را به شما معرفی کنم؟»

گفتیم: ای رسول خدا! به ما خبر بده. فرمود:

«إِنَّ مِنْ شَرِّ رِجَالِكُمُ الْبَهَاتِ الْمَجْرِيءِ الْفَحَّاشِ، الْأَكْلِ وَحَدَه، وَ الْمَانِعِ رِفْدَه وَ الضَّارِبِ عَبْدَه وَ الْمُلْجِئِ عِيَالَه إِلَى غَيْرَه»^(۳)

«از بدترین مردان شما؛ تهمت زنده‌ی بی باک و بدزبان ناسزاگوست و آن کس که تنها بخورد و از بخشش دریغ نماید و برده اش را بزند و

۱. بحار، ج ۱۰۳ ص ۱۶۹.

۲. بحار، ج ۷۲ ص ۱۱۵.

۳. کافی، ج ۲ ص ۲۳۹.

کسی که عیالش را به دیگران پناه دهد. (در مخارج و نیازهای آنها کوتاهی کند به طوری که آنها مجبور شوند به دیگران پناه ببرند.)»

۴- ریشه‌های کفر

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«اصول الکفر ثلاثة: الحِرص و الاستکبار و الحسد»

«ریشه‌های کفر سه چیز است: حرص و تکبر و حسادت.»

سپس فرمود: حرص، موجب شد که آدم علیه السلام از درخت مورد نهی خورد و از بهشت رانده شد. تکبر موجب شد که ابلیس فرمان خدا را در مورد سجده‌ی بر حضرت آدم نپذیرد. و حسادت باعث شد که قابیل پسر آدم برادرش هابیل را کشت.^(۱)

۵- نشانه‌های منافق

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ثلاث من كنّ فيه كان منافقاً و ان صام و صلّى و زعم أنّه مسلم: من إذا اتّمنّ خان و اذا حدّث كذب و اذا وعد أخلف» سه خصلت است که اگر در کسی باشد او منافق است گرچه روزه بگیرد و نماز بخواند و گمان کند که مسلمان است: هرگاه امانتی به دستش آید، در آن خیانت کند. هرگاه سخن گوید، دروغ بگوید. و هرگاه که وعده دهد، خلف وعده نماید.^(۲)

۶- بزرگترین گناهان

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«اعظم الذنوب عند الله ذنب صغر عند صاحبه»^(۱)

«بزرگترین گناهان در پیشگاه خدا، گناهی است که به نظر صاحبش کوچک باشد.»

شخصی از حضرت علی علیه السلام پرسید: «ما أكبر الكبائر؟»

«بزرگترین گناهان کبیره چیست؟». حضرت فرمودند:

«الْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ وَ الْيَأْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ وَ التَّنَوُّطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»

خود را ایمن دانستن از عذاب مخفی خدا (عذاب مهلت دادن خدا) و نومییدی از لطف خدا و ناامیدی از رحمت خدا.^(۲)

۷- جبران گناه

شخصی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: چه چیزی گناه مرا (بعد از توبه) نابود می‌کند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود:

«الدُّمُوعُ وَ الْخُضُوعُ وَ الْأَمْرَاضُ»^(۳)

«اشک ریختن، خضوع و فروتنی و بیماری‌ها.»

۸- اسباب دوری از خدا

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«أبعد ما يكون العبد من الله اذا لم يهتّمه الا بطنه و فرجه»^(۴)

«آنچه که انسان را بیش از هر چیز از پیشگاه خدا دور می‌سازد، این

۱. غرر الحکم.

۲. میزان الحکمة، ج ۳ ص ۶۶۲.

۳. میزان الحکمة، ج ۳ ص ۴۷۴.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۳۱۸.

۱. کافی، ج ۲ ص ۲۹۰.

۲. کافی، ج ۲ ص ۳۸۹.

است که همت انسان جز شکم و شهوتش نباشد.»

۹- کیفر گناه و آثار احسان

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«من يموت بالذنوب اكثر ممن يموت بالآجال و من يعيش بالإحسان أكثر ممن يعيش بالآعمار»

«آنها که به خاطر گناه می میرند، بیش از آنها هستند که با اجل طبیعی می میرند، و آنها که به خاطر نیکی زنده می مانند (و طول عمر می یابند) بیش از آنها هستند که به عمر معمولی باقی می مانند.»

و نیز فرمودند:

«إنَّ العمل السيِّئ أسرع في صاحبه من السِّكين في اللحم»^(۱)

«کار بد در (فنای) انسان، از کار در گوشت سریعتر اثر می کند.»

در پایان همنوا با هم به پیشگاه خدا عرض می کنیم:

«رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وِإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وِثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وِانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^(۲)

«پروردگارا گناهان ما را ببخش و از تندروی های ما در امور بگذر و قدم های ما را ثابت بدار و ما را بر کافران پیروز گردان.»

«و الحمد لله اولاً و آخراً»